

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معمّاها و معارف قرآن

امین الہ جعفری

معمّاها و معارف قرآن

پرسش‌ها و پاسخ‌ها
(جلد دوم)

امین‌اله جعفری

دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت

مرودشت

۱۳۹۳

دانشگاه آزاد اسلامی

واحد مرودشت

سرشناسه	: جعفری، امین‌اله، ۱۳۴۱ -
عنوان و پدیدآور	: معماها و معارف قرآنی / امین‌اله جعفری.
مشخصات نشر	: مروتشت: فاتحان راه دانش، ۱۳۸۷-۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۲ ص.
شابک	: ۱۳۰۰۰ ریال ج ۱. 978-964-8613-03-2 ۶۰۰۰۰ ریال ج ۲. 978-964-04-9478-3
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: ج ۲. (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).
یادداشت	: وضعیت نشر جلد دوم: مروتشت: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مروتشت، ۱۳۹۲.
موضوع	: قرآن - بررسی و شناخت.
شناسه افزوده	: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مروتشت.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۷ م ۶ ج ۴ / ۶۵ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۰۲۳۵۷۱۱

معماها و معارف قرآنی

(پرسش‌ها و پاسخ‌ها)

امین‌اله جعفری

چاپ دوم / ۱۳۹۲ / ۲۰۰۰ جلد / چاپ: فخر ایران
شابک: ۳-۹۴۷۸-۰۴-۹۶۴-۹۷۸ / قیمت: ۶۰۰۰ تومان
آماده‌سازی برای چاپ: آوند اندیشه (۰۹۱۷۷۰۰۲۰۷۴)



حق چاپ برای دانشگاه آزاد اسلامی

واحد مروتشت محفوظ است.

معاونت پژوهشی (تلفن: ۰۷۲۸-۳۳۱۱۶۳)

تقديم به

پیشگاه مقدس منجی عالم بشریت،

عدالت کسرت جهانی، سعادت بخش عالمیان، دلربای هستی

اباصالح المهدی امام زمان
عليه السلام

يَتَأَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُّزَجَلَةٍ
فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا ۖ إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

یوسف / ۸۸

يا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ

۱۵

۱ / معارف قرآنی

- ۱۵ ۱. در قرآن چه کسانی مورد لعن و نفرین خداوند قرار گرفته‌اند؟
- ۱۷ ۲. آیا توسل به پیامبر ﷺ و معصومین علیهم‌السلام جایز است؟
- ۱۹ ۳. اولوالامر چه کسانی هستند؟
- ۲۱ ۴. خداوند، نعمت را بر چه کسانی تمام کرده است؟
- ۲۲ ۵. نماز خوف چگونه خوانده می‌شود؟
- ۲۲ ۶. اجماع چیست و حجیت آن چگونه می‌باشد؟
- ۲۴ ۷. شهادت باید چگونه باشد؟
- ۲۵ ۸. آیه‌ی نفی سبیل کدام است و چه پیامی دارد؟
- ۲۶ ۹. چند مورد از اوصاف منافقان را ذکر کنید؟
- ۲۷ ۱۰. چند نمونه از خلاف کاری‌های یهود را ذکر کنید؟
- ۲۹ ۱۱. در قرآن کریم چند نفر از انبیاء علیهم‌السلام ذکر شده‌اند؟
- ۳۱ ۱۲. آیه‌ی اکمال دین پس از چه ماجرای نازل شده است؟
- ۳۱ ۱۳. آیه‌ی وضو کدام است و احکام آن چیست؟
- ۳۲ ۱۴. چگونه تعداد نقبای بنی اسرائیل بر تعداد اوصیای رسول خدا ﷺ دلالت دارد؟
- ۳۴ ۱۵. بیان قرآن در نسبت دادن اعمال انسان به خداوند چگونه تفسیر می‌شود؟
- ۳۶ ۱۶. نخستین سرچشمه‌ی اختلافات و قتل و ظلم در جهان انسانیت چه بوده است؟

۱۷. کسانی که به آنچه خداوند نازل کرده حکم نمی کنند چگونه هستند؟ ۳۹
۱۸. شان نزول آیهی شریفهی ولایت را بیان کنید؟ ۴۰
۱۹. در چه آیهی اذان به عنوان شعار اسلامی مطرح شده است؟ ۴۱
۲۰. شأن نزول آیهی شریفهی تبلیغ را بیان کنید؟ ۴۳
۲۱. قرآن کریم در مقایسهی میان یهود و نصاری چه می فرماید؟ ۴۶
۲۲. کفارهی شکستن قسم یا سوگند چیست؟ ۴۷
۲۳. چرا از پرسیدن بعضی سوالات نهی شده ایم؟ ۴۹
۲۴. اقسام اجل را ذکر کنید؟ ۵۱
۲۵. لجajt کافران در پذیرش حق چگونه است؟ ۵۲
۲۶. آیا حیوانات در قیامت محشور می شوند؟ ۵۳
۲۷. علم غیب پیامبر ﷺ و امام علی (علیه السلام) چگونه است؟ ۵۵
۲۸. شفاعت چیست و شامل چه کسانی می شود؟ ۵۸
۲۹. سنت امتحان و ابتلا برای چیست؟ ۶۱
۳۰. نسبت استغفار و گناه در آیات قرآنی به پیامبر ﷺ چگونه بررسی می شود؟ ۶۴
۳۱. دربارهی قبض روح و گرفتن جان آدمی توضیح دهید؟ ۶۶
۳۲. سرانجام کسانی که دین حق را به بازی گرفته اند چیست؟ ۶۸
۳۳. منظور از نفخ صور چیست؟ ۶۹
۳۴. دلایل جهانی بودن دین اسلام را ذکر کنید؟ ۷۰
۳۵. چرا افراد الجوج حقایق رانمی پذیرند؟ ۷۳
۳۶. آیا هدایت و گمراهی از طرف خداوند است؟ ۷۴
۳۷. خداوند برای اتمام حجت بندگان از جن و انس چه می فرماید؟ ۷۶
۳۸. پاداش اعمال نیکو کاران از دیدگاه قرآن چگونه است؟ ۷۷
۳۹. منظور از میزان و ترازوی سنجش اعمال در قیامت چیست؟ ۷۹
۴۰. معنی آیهی لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ چیست؟ ۸۱

۸۵	۲ / مسائل اجتماعی در قرآن
۸۵	۴۱. زیر بنای يك جامعه‌ی سالم انسانی چیست؟
۸۷	۴۲. کدام آیه بر آماده باش دائمی مسلمانان دلالت دارد؟
۸۷	۴۳. برای اهل ایمان کدام محیط قابل ارزش است؟
۸۸	۴۴. اقسام قتل چیست و حکم آن چگونه است؟
۹۰	۴۵. اقسام جهاد و اهمیت آن کدام است؟
۹۳	۴۶. اهمیت هجرت از دیدگاه قرآن چیست؟
۹۴	۴۷. کدام آیه دلالت بر برتری امت اسلامی دارد؟
۹۵	۴۸. شرط تعدد زوجات در اسلام چیست؟
۹۶	۴۹. محارب چه کسانی هستند و حکم آن‌ها چیست؟
۹۸	۵۰. حکم سارق در اسلام چیست؟
۱۰۰	۵۱. کدام آیه مسلمان را ازهم پیمانی با یهود و نصاری نهی می‌کند؟
۱۰۱	۵۲. فلسفه‌ی تحریم خمر یا شراب چیست؟
۱۱۰	۵۳. وصیت واحکام آن را ذکر کنید؟
۱۱۳	۵۴. برخورد اسلام با نظام طبقاتی چگونه است؟
۱۱۴	۵۵. اهمیت ازدواج در اسلام را بیان کنید؟
۱۲۰	۵۶. درباره‌ی حقوق یتیمان از دیدگاه قرآن توضیح دهید؟
۱۲۳	۵۷. چرا ارث مرد دو برابر زن است؟
۱۲۵	۵۸. چرا در اسلام شهادت دو زن بجای يك مرد می‌باشد؟
۱۲۷	۵۹. آیا تنبیه بدنی زن در اسلام جایز است؟
۱۲۹	۶۰. قاعده‌ی لا ضَرَر را توضیح دهید؟

۱۳۱	۳ / اخلاق در قرآن
۱۳۱	۶۱. نشانه‌های ایمان واقعی چیست؟

۱۳۲. ۶۲. چگونه سلام تحت بزرگ الهی است؟
۱۳۳. ۶۳. بهتان چیست و اقسام آن را توضیح دهید؟
۱۳۶. ۶۴. نجوا در چه مواردی جایز است؟
۱۳۸. ۶۵. بزرگترین گناه نابخشدنی چیست؟
۱۴۰. ۶۶. دام‌های شیطان در فریب انسان چیست؟
۱۴۲. ۶۷. خداوند چه سخنانی را دوست ندارد؟
۱۴۳. ۶۸. اهمیت عهد و پیمان در اسلام چگونه است؟
۱۴۵. ۶۹. شرایط و ویژگی‌های دعا چگونه است؟
۱۴۹. ۷۰. در برخورد با مجالس اهل باطل باید چگونه رفتار کرد؟
۱۵۰. ۷۱. جایگاه عفاف و پاکدامنی را بیان کنید؟
۱۵۴. ۷۲. اسراف چیست؟
۱۵۷. ۷۳. اخلاص عمل چگونه حاصل می‌شود؟
۱۶۱. ۷۴. تقوی و آثار آن را بیان کنید؟
۱۶۶. ۷۵. سیمای عدالت را معرفی نمایید؟
۱۷۱. ۷۶. دروغ گفتن و آثار زیان بار آن را بیان کنید؟
۱۷۵. ۷۷. خیانت و اقسام آن را نام ببرید؟
۱۷۸. ۷۸. جایگاه عفو و بخشش و فضیلت آن را بیان کنید؟
۱۸۱. ۷۹. پیرامون صفت قناعت و فواید آن توضیح دهید؟
۱۸۳. ۸۰. رشوه خواری و مفسد آن را ذکر کنید؟

۱۸۷

۴ / علوم قرآنی

۱۸۷. ۸۱. درباره‌ی فضایل قرآن توضیح دهید؟
۱۸۹. ۸۲. معارف قرآنی با علوم قرآنی چه تفاوتی دارند؟
۱۹۱. ۸۳. اعجاز علمی قرآن و نمونه‌هایی از آن را بیان کنید؟

- ۱۹۴ ۸۴. اعجاز عددی قرآن و نمونه‌هایی از آن را بیان کنید؟
- ۱۹۵ ۸۵. پیرامون ناسخ و منسوخ در قرآن توضیح دهید؟
- ۱۹۸ ۸۶. وجوه مخاطبات قرآن را بیان کنید.
- ۲۰۰ ۸۷. اقسام تشبیهات در قرآن را ذکر کنید؟
- ۲۰۲ ۸۸. سوگندهای قرآن به چه چیزهایی است و هدف از سوگندها چیست؟
- ۲۰۴ ۸۹. کدام آیهی شریفه بر عدم اختلاف در قرآن دلالت دارد؟
- ۲۰۵ ۹۰. پیرامون شناخت آیات و سوره‌های مکی و مدنی و فواید آن‌ها توضیح دهید؟

۵ / اصحاب و شخصیت‌ها در قرآن

- ۲۰۷ ۹۱. خصوصیات حضرت ابراهیم علیه السلام چیست و چرا به او لقب خلیل داده شد؟
- ۲۰۸ ۹۲. حضرت عیسی علیه السلام چه خصوصاتی دارد؟
- ۲۱۰ ۹۳. اَلْیَسَعَ علیه السلام کیست؟
- ۲۱۱ ۹۴. ذوالقرنین کیست؟
- ۲۱۶ ۹۵. قوم یاجوج و ماجوج چه کسانی بودند؟
- ۲۱۸ ۹۶. داستان طالوت و جالوت را بیان کنید؟
- ۲۲۰ ۹۷. اصحاب اُخدود چه کسانی بودند؟
- ۲۲۲ ۹۸. اصحاب ایکه چه کسانی بودند؟
- ۲۲۳ ۹۹. اصحاب حجر چه کسانی بودند؟
- ۲۲۵ ۱۰۰. اصحاب رَسّ چه کسانی بودند؟

۲۲۹ / منابع

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ نحل/ ۸۹

و این کتاب را که روشن گر هر چیزی است، بر تو فرود آوردیم.

کتاب آسمانی قرآن، بیان گر هر چیزی است که انسان برای هدایت و تربیت خود به آن نیاز دارد. این کتاب هدایت برای تکامل فرد و جامعه در همه‌ی جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است. باید دانست که بیان هر چیزی در محدوده‌ی کلام قرآن نیست بلکه در گستره‌ی مفاهیم آن است که با پرسش و اندیشه حاصل می‌گردد. هر قدر انسان در اقیانوس بی‌کرانه‌ی قرآن، بیش‌تر شناور شود و به اعماق آن برای استخراج گوهرهای برنامه‌های سعادت‌بخش فروتر رود، عظمت این کتاب آسمانی و شمول و جامعیت آن آشکارتر می‌شود.

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دلهاست و از نور آن شفا جوید که شفابخش سینه‌هاست و تلاوتش را نیکو به جا آورید که سودمندترین حکایت‌هاست»^۱

بر ماست که این کتاب هدایت را در تمام امور زندگی به کار بندیم و سینه‌هایمان را از

^۱ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۰

گنجینه‌های علوم و معارف بی‌پایانش پرکنیم، و از سرچشمه زلال حکمتش سیراب شویم. هنوز شادابی و طراوت این کلام وحی برای هر بیننده مشهود و حقایق کشف نشده‌ی آن موجود است و ذائقه‌ی روح از چشیدن معارف گواریش خسته نمی‌گردد. مفسّر، مبین و راهنمای واقعی قرآن کریم اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌باشند که لازم است از احادیث نورانی آن‌ها در شناخت حقایق قرآنی استفاده نماییم. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قرآن و عترت را در کنار هم به‌عنوان دو گوهر بی‌مانند در میان امت به امانت سپرد و تمسک به هر دو را مایه‌ی مصونیت همیشگی از گمراهی شمرد.^۱

پس از چاپ جلد اول کتاب معماها و معارف قرآنی و استقبال علاقه‌مندان، توفیق یافتیم با بهره‌مندی از نظرات اصلاحی استادان، دوستان قرآن پژوه و خصوصاً دانشجویان عزیز، جلد دوم این کتاب را به دوستداران کتاب وحی ارائه نماییم.

در این جلد، پاسخ بعضی از سؤالات به صورت مشروح‌تر، همراه با نقد و نظر بیان شده است، تا به همه‌ی شبهات احتمالی خوانندگان محترم جواب داده شود. غرض ذکر همه‌ی مباحث تفسیری و بیان اختلاف آرا نیست، بلکه در جهت شناخت واقعی مباحث کوشش شده است. امید است این اثر بتواند در مسیر تعالی فرهنگ قرآنی، موثر افتد و در آستان مقدس پروردگار خدمتی کوچک در نظر آید و از نقد اهل نظر برخوردار گردد.

در پایان از جناب آقای دکتر ابراهیم حسینی ریاست محترم دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت و اعضای محترم شورای انتشارات این دانشگاه و دیگر همکاران که در چاپ و نشر این کتاب همکاری نمودند تقدیر و تشکر می‌نمایم.

وَالْعَقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

امین‌اله جعفری

بهار ۱۳۹۲



معارف قرآنی

۱. در قرآن چه کسانی مورد لعن و نفرین خداوند قرار گرفته‌اند؟

خداوند می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ يَجْدَلَ لَهُ نَصِيرًا﴾ نساء/۵۲ اینان کسانی هستند که خداوند لعنتشان کرده است و کسی که خداوند لعنتش کرده باشد، یابوری برایش نخواهی یافت.

چون خداوند در آفرینش انسان او را خلیفه‌ی خود معرفی نمود، بنابراین بنای آفرینش انسان بر نیکی و کسب فضایل می‌باشد. قرار بر این بود که این موجود صفات رحمانی و الهی داشته باشد. آدمی دارای قوه‌ی اختیار، اراده و انتخاب است، پس سرنوشت واقعی خود را، خودش رقم می‌زند. گروهی از انسان‌ها بسوی اوصاف ظلمانی گام برمی‌دارند و از درگاه لطف و رحمت خداوند رانده می‌شوند، تا آنجا که خداوند آن‌ها را مورد خشم و لعنت خویش قرار داده است. این پیروان شیطان به شدت مورد توبیخ و سرزنش خداوند قرار گرفته‌اند.

ملعونین کسانی هستند که در دنیا و آخرت از رحمت الهی محروم و مورد خشم او هستند. ملعونین شامل

۱. شیطان: اول کسی که مورد لعنت خداوند قرار گرفت و از درگاه رحمت او رانده شد

شیطان است. او هرگز آمرزیده نخواهد شد و جایگاهش دوزخ است.^۱

قرآن می‌فرماید: ﴿وإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ ص / ۷۸ و لعنت من تا روز جزا بر تو (شیطان) خواهد بود.

۲. ظالمان: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ هود / ۱۸ بدانید که لعنت خدا بر ستمکاران است

۳. کافران: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ﴾ احزاب / ۶۴ بی‌گمان خداوند کافران را لعنت کرده است.

۴. اصحاب سبت (گروهی از بنی اسرائیل که فرمان خدا را پشت سر انداخته و در روز شنبه ماهی گرفتند).^۲ ﴿لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ﴾ نساء / ۴۷ اصحاب سبت را لعنت کردیم.

۵. پیمان‌شکنان: ﴿فِيمَا نَقُضُهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ﴾ مائده / ۱۳ آن گاه به سبب پیمان شکنی شان لعنتشان کردیم.

۶. کسانی که خداوند و رسولش را اذیت می‌کنند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ احزاب / ۵۷ کسانی که خداوند و پیامبرش را برنجانند، خداوند در دنیا و آخرت ایشان را لعنت می‌کند.

۷. سازشکاران یهود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ﴾ نساء / ۵۲ این‌ها کسانی هستند که خداوند لعنتشان کرده است.

۸. مشرکان: ﴿وَعُذِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ﴾ فتح / ۶ و خداوند بر آنان خشم گرفته و لعنتشان کرده است.

۹. منافقان: ﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقِفُوا أَخَذُوا وَقُتِلُوا نَفْتِيلًا﴾ احزاب / ۶۱ اینان (منافقان)

^۱ معماها و معارف قرآنی، ج ۱، ص ۷۸

^۲ همان، ص ۳۶

معلونند هر جا که یافت شوند، باید بی درنگ به اسارت و قتل در آیند.

۱۰. کسانی که آیات الهی و رهنمودها را پنهان می کنند: ﴿أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ﴾ بقره / ۱۵۹ خداوند بر آنان لعنت می فرستد.

۱۱. یهود: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يُدُّ اللَّهُ مَغْلُوبَةً عَلَّآ أَيْدِيهِمْ وَلِعُنُوا بِمَا قَالُوا﴾ مائده / ۶۴ و یهودیان مدعی شدند که دست خداوند بسته است، دستان خودشان بسته باد، و به خاطر این سخن که گفتند لعنت بر آنان باد.

۱۲. دروغگویان: ﴿فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ آل عمران / ۶۱ و بخواهیم که لعنت الهی بر دروغگویان فرود آید.

۱۳. مفسدان: ﴿وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ﴾ رعد / ۲۵ و در زمین فتنه و فساد می کنند، اینانند که لعنت بر آنهاست.

۱۴. کسانی که به زنان پاکدامن تهمت می زنند ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ نور / ۲۳ بی گمان کسانی که به زنان پاکدامن بی خبر مومن، تهمت زنا می زنند، در دنیا و آخرت ملعونند.

۱۵. مرتدان: ﴿أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ آل عمران / ۸۷ جزای اینان آنست که لعنت الهی و لعنت فرشتگان و مردم همگی بر آنان است.

۲. آیا توسل به پیامبر ﷺ و معصومین (علیهم السلام) جایز است؟

توسل در اسلام یکی از راه های برخورداری از الطاف خداوند است. توسل یعنی تقرب و نزدیک شدن و عبارت است از واسطه قرار دادن محبوبان خدا در پیشگاه پروردگار متعال به خاطر آبرویی که این واسطه ها در پیشگاه او دارند. قرآن دستور فرموده است که مسلمانان در جستجوی وسیله ای باشند تا مقرب درگاه خداوند قرار گیرند.

قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ مائده / ۳۵ ای کسانی که ایمان آوردید تقوا پیشه کنید و در نزدیکی به خدا وسیله‌ای بجوئید.

بنابراین هر وسیله‌ای که خداوند بزرگ اجازه فرموده تا واسطه‌ی نزدیکی او قرار گیرد را می‌توان واسطه قرار داد و به او توسل جست.

قرآن می‌فرماید: «و هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که به توفیق الهی از او فرمانبرداری شود، و اگر هنگامی که به خویشان ستم کردند به نزد تو می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم بر ایشان آمرزش می‌خواست، خداوند را توبه‌پذیری مهربان می‌یافتند. نساء / ۶۴

به عقیده‌ی وهابیت هر گونه توسل جستن به غیر خداوند شرک است. این آیه‌ی شریفه صریحاً به آن‌ها پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: آمدن به سراغ پیامبر ﷺ و او را به درگاه خداوند شفیع قرار داده و وساطت و استغفار او برای گنه کاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و رحمت الهی است. البته افراد خطاکار نخست خود توبه کنند و از راه خطا برگردند، پس برای قبول توبه‌ی خود از استغفار پیامبر ﷺ نیز استفاده کنند.

بدیهی است پیامبر ﷺ آمرزنده‌ی گناه نیست، او تنها می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند و این آیه پاسخ دندان‌شکنی است به آن‌ها که این گونه توسلات را انکار کرده و شرک می‌دانند. چون پیامبر ﷺ و امامان معصومین (علیهم‌السلام) واسطه‌های فیض الهی هستند، توسل جستن به آن‌ها برای رفع حوائج جایز است و هیچ اشکالی ندارند. دلایل و مستندات فراوان در این خصوص وجود دارد که می‌توان به کتاب‌هایی که در پاسخ به شبهات فرقه وهابی نوشته شده است مراجعه نمود.^۱

^۱ فرقه وهابی و پاسخ شبهات آن‌ها، علامه سید محمد حسن قزوینی، نگارش و ترجمه علی دوانی، قبله، ناشر مرکز

۳. اولوالامر چه کسانی هستند؟

قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ﴾ (نساء/۵۹)

ای کسانی که ایمان آوردید از خداوند و پیامبر و صاحب امرتان اطاعت کنید.

بر اساس حکم این آیه‌ی شریفه، اطاعت خداوند، پیامبر و صاحبان امر واجب است در اطاعت خدا و رسول ﷺ بحثی وجود ندارد، اما مسالهی اختلاف‌برانگیز اطاعت اولوالامر است که منظور از این صاحبان امر چه کسانی هستند. در تفسیر این کلمه بین شیعه و سنی اختلاف است. اکنون به دلایل و مستندات هر گروه پرداخته و نقد و نظر کلی را مطرح می‌نماییم.

قول اول: برخی از مفسران اهل سنت گفته‌اند منظور از اولوالامر حاکمان و زمامداران هستند،

در هر زمان و مکان حتی اگر حکومت آن‌ها فاسق و ظالم باشد.

قول دوم: بعضی گفته‌اند علما و دانشمندان هستند.

قول سوم: برخی می‌گویند خلفای چهارگانه می‌باشند

قول چهارم: بعضی دیگر می‌گویند صحابه و یاران پیامبر ﷺ هستند.

نقد و نظر

قول اول: از آن جا که خداوند در قرآن کریم ظالمان و فاسقان را مورد لعنت خود قرار داده

مسلمانان را از اطاعت آن‌ها منع کرده است چگونه آن‌ها می‌توانند صاحب امر

شوند. این قول بی‌معنی است که اطاعت حاکمان و پادشاهان فاسق و ظالم مانند

اطاعت خدا و پیامبر ﷺ واجب باشد.

قول دوم: علما و دانشمندان نیز معصوم نبوده و مرتکب گناه و اشتباه می‌شوند، ممکن است

گفتار آن‌ها بر خلاف کتاب و سنت باشد در صورتی که آیه اطاعت اولوالامر را

به‌طور مطلق همانند اطاعت پیامبر ﷺ لازم شمرده است.

قول سوم: مفهومش این است که امروز مصداقی برای اولوالامر در میان مسلمانان وجود نداشته باشد، به علاوه هیچ گونه دلیلی برای این تخصیص وجود ندارد.

قول چهارم: نیز هیچ گونه دلیلی برای تخصیص در دست نیست.

دانشمند بزرگ اهل سنت فخر رازی، استدلال می‌کند که اولوالامر باید معصوم باشد و می‌گوید: «کسی که خدا، اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم شمرد، حتماً باید معصوم باشد، زیرا اگر معصوم از خطا نباشد به هنگامی که مرتکب اشتباهی می‌شود، خداوند اطاعت او را لازم شمرده، و پیروی از او را در انجام خطا لازم دانسته، و این خود یک تضاد در حکم الهی ایجاد می‌کند، زیرا از یک طرف انجام آن عمل ممنوع است و از طرف دیگر پیروی از اولوالامر لازم است و این موجب اجتماع امر و نهی می‌شود. بنابراین از یک طرف دیگر می‌بینیم خداوند اطاعت اولوالامر را بدون هیچ قید و شرط لازم دانسته و از طرف دیگر اگر اولوالامر معصوم از خطا مبرا نباشد، چنین فرمانی صحیح نیست، از این مقدمه چنین استفاده می‌کنیم که اولوالامر که در آیه به آن‌ها اشاره شد، حتماً باید معصوم باشند.»^۱

همه‌ی مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از اولوالامر امامان معصوم (علیهم‌السلام) می‌باشد. ائمه رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام امور زندگی از طرف خداوند و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به آن‌ها سپرده شده است و غیر آن‌ها را شامل نمی‌شود.

دلایل شیعه هم از قرآن، هم از احادیث پیرامون عصمت و فضیلت اهل بیت (علیهم‌السلام) وجود دارد. در قرآن: شامل آیات شریفه‌ی ولایت، تطهیر، بلاغ، مباحله و... در احادیث: شامل ثقلین، سفینه، منزلت، طیر مشوی و...

برای شرح بیش‌تر موارد مذکور به کتب تفسیر و حدیث مراجعه شود.

^۱ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۳۹. معالم المدرستین، ج ۱، ص ۵۶۲

نقد و نظر

بعضی می‌گویند کلمه‌ی اولو در اولو الامر جمع است در حالی که امام معصوم در هر زمان یک نفر بیش‌تر نیست.

پاسخ: اگرچه امام معصوم در هر زمان بیش از یک نفر نیست ولی در مجموع زمان‌ها افراد متعددی را تشکیل می‌دهند و می‌دانیم آیه تنها وظیفه‌ی مردم یک زمان را تعیین نمی‌کند و آیه منحصر به زمان معینی نیست بلکه وظیفه‌ی مسلمانان را در تمام عصرها و قرن‌ها روشن می‌سازد.

۴. خداوند، نعمت را بر چه کسانی تمام کرده است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ نساء / ۶۹

کسانی که خداوند نعمت خود را به آن‌ها تمام کرده است شامل چهار گروه هستند.

۱. ﴿مِنَ الَّذِينَ﴾: پیامبران، آن‌ها فرستادگان مخصوص پروردگار هستند که نخستین گام را برای هدایت و رهبری مردم و دعوت به صراط مستقیم برمی‌دارد و بر آن‌ها وحی نازل شده است.

۲. ﴿وَالصَّادِقِينَ﴾: راستگویان، کسانی که هم در سخن راست می‌گویند و هم با عمل و کردار صدق گفتار خود را اثبات می‌کنند و نشان می‌دهند که مدعی ایمان نیستند بلکه به راستی به فرمان‌های الهی ایمان دارند.

۳. ﴿وَالشُّهَدَاءَ﴾: شاهدان، کسانی که گواه و شاهد اعمال انسان‌ها در قیامت می‌باشند.^۱ شهیدان کشته شده در راه خداوند و در دفاع از هدف و آرمان‌های پاک اسلامی نیز می‌توانند جز نعمت داده شدگان باشند.

^۱ ترجمه‌ی میزان، ج ۴، ص ۵۸۷

۴. ﴿وَالصَّالِحِينَ﴾ صالحان، افراد شایسته‌ای که با پیروی از فرمان‌های خدا و رسول به مقامات عالی رسیده و کارهای نیک انجام می‌دهند.

۵. نماز خوف چگونه خوانده می‌شود؟

با توجه به اهمیت اصل نماز در اسلام مخصوصاً تأکید زیاد بر نماز جماعت، آیات شریفه‌ی قرآن حتی در حمله‌ی دشمن روش خاصی برای نماز معین فرموده است که به آن نماز خوف گفته می‌شود.

بر اساس برداشت از آیه ۱۰۲ سوره‌ی نساء کیفیت نماز خوف به این صورت است. نمازهای چهار رکعتی تبدیل به دو رکعت می‌شود. گروه اول جنگجویان یک رکعت را با امام می‌خوانند و امام پس از اتمام یک رکعت توقف می‌کند و آن گروه یک رکعت دیگر را به تنهایی انجام می‌دهند و به جبهه‌ی جنگ باز می‌گردانند. سپس گروه دوم جای آن را می‌گیرند و یک رکعت نماز خود با امام و رکعت دوم را به طور فرادا انجام می‌دهند. در نماز مغرب، امام با یکی از آن دو گروه دو رکعت به جماعت می‌گزارد و با گروه دیگر یک رکعت، در نماز خوف واجب است نمازگزاران با خود سلاح داشته باشند و در حالت سختی هر گونه ممکن است نماز بخوانند و در صورت عذر داشتن رکوع و سجود را اشاره می‌کنند و در صورت عدم امکان برای هر رکعتی یک بار تسبیحات اربعه کفایت می‌کند.^۱

۶. اجماع چیست و حجیت آن چگونه می‌باشد؟

اجماع یعنی اتفاق آراء علماء و دانشمندان اسلامی در یک مسأله‌ی فقهی. دیدگاه شیعه: از نظر شیعه ادله‌ی اربعه شامل: کتاب، سنت، اجماع و عقل است. یکی از ادله برای به دست آوردن احکام اسلامی در فقه اسلام، اجماع است.

^۱ ترجمه‌ی لمعه، ج ۱، ص ۶۵، انتشارات دانشگاه تهران

حجیت اجماع: از نظریه شیعه اجماعی اعتبار دارد که کاشف از قول معصوم، یعنی پیامبر ﷺ یا ائمه (علیهم السلام) باشد. بنابراین اجماعی حجت است که مستند به قول پیامبر ﷺ یا امام (علیه السلام) باشد. بدین ترتیب تنها اجماع علماء معاصر پیامبر ﷺ یا امام حجت است.

دیدگاه اهل سنت: اجماع در فقه اهل سنت در ردیف کتاب و سنت از مبانی استنباط احکام است. از نظر علماء اهل سنت اجماع اصالت دارد یعنی اگر علماء اسلامی و به اصطلاح اهل حل و عقد در یک مسأله در یک زمان وحدت نظر پیدا کنند حتماً نظرشان درست است. آن‌ها مدعی هستند که ممکن است بعضی از امت خطا کنند و بعضی خیر، اما ممکن نیست همه بالاتفاق خطا نمایند.

اهل سنت برای اثبات دیدگاه خود احادیثی نیز از قول پیامبر ﷺ نقل می‌کنند که فرمود: «لَا تَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى الْخَطَا»^۱ امت من به خطا اتفاق نمی‌کنند. همچنین فرمود: «لَا تَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالَةِ»^۲ امت من به گمراهی اتفاق نمی‌کنند. اصالت اجماع از نظر اهل سنت به اتفاق تمام مجتهدین در یک حکم می‌باشد.

حجیت اجماع: بعضی از تفاسیر اهل سنت عبارت (سبیل المؤمنین) را در آیه‌ی ۱۱۵ سوره نساء اجماع امت در هر عصری دانسته‌اند.

برخی علماء اهل سنت ملاک حجیت اجماع را بر پایه‌ی قاعده‌ی لطف تثبیت کرده‌اند و آن را نعمت خاص امت محمد ﷺ می‌دانند که به تقاضای پیامبر ﷺ از طرف خداوند به آن‌ها عطا شده است. بنابراین اجماع آراء همه‌ی امت در یک زمان در حکم وحی الهی است، و در حقیقت همه‌ی امت در چنین توافق در حکم پیغمبرند که آنچه بر آن‌ها القاء می‌شود حکم خداست و خطا نیست. در پاسخ می‌توان گفت همان طور که هر مسلمان ممکن است اشتباه کند، جمع آنان نیز ممکن است به خطا بروند.

^۱ سنن ابن ماجه، کتاب فتن، ص ۸

^۲ همان، ص ۸

۷. شهادت باید چگونه باشد؟

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللّٰهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ نَعَرَضُوا فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ نساء / ۱۳۵ ای مومنان به عدل و داد برخیزید و در راه رضای خداوند شهادت دهید اگرچه این شهادت به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندانتان باشد، چه آن‌ها غنی یا فقیر باشند خداوند سزاوارتر است که از آن‌ها حمایت کند، پس از هوای نفس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد، اگر حق را تحریف کنید یا از اظهار آن روی گردانید خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

از آنجا که در اجتماعات بشریت معمولاً مردم در شهادت دادن حُب و بغض و مسائل خویشاوندی را در نظر می‌گیرند، خداوند در این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «که شهادت به ناحق دادن با روح ایمان سازگار نیست. پس ای مومنان به عدل و داد برخیزید و در راه رضای خداوند شاهد باشید.»

مومن واقعی کسی است که در برابر حق و عدالت هیچ گونه ملاحظه‌ای نداشته باشد و حتی منافع خویش و بستگانش را بخاطر اجرای آن نادیده بگیرد. در اجرای عدالت و شهادت به حق نباید ملاحظه‌ی ثروت و فقر کسی را کرد زیرا خداوند نسبت به حال آن‌ها آگاه‌تر است. نه صاحبان زر و زور می‌توانند در برابر حمایت پروردگار، زبانی به شاهدان بر حق برسانند، نه فقیر با اجرای عدالت گرسنه می‌ماند.

خداوند در اجرای عدالت از هواپرستی نهی می‌فرماید، زیرا که سرچشمه‌ی همه‌ی ظلم و ستم‌ها پیروی از هوای نفس است که انسان را به گمراهی و انحراف می‌کشد.

همه‌ی کسانی که با انبیاء مخالفت کرده و سخنان آنان را گوش نمی‌دادند به خاطر پیروی از هوی و هوس بوده است. بنابراین اهل ایمان باید از هوی و هوس دور بوده و در راه اجرای عدالت فرمان‌های خداوند را پذیرا بوده و به آن‌ها گوش فرا دهند.

۸. آیه‌ی نفی سبیل کدام است و چه پیامی دارد؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء / ۱۴۱) خداوند هرگز کافران را بر مومنان سلطه نمی‌دهد. چون کلمه‌ی سبیل نکره در سیاق منفی است، معنی عموم را می‌رساند یعنی کافران نه از نظر منطق بلکه از نظر نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و از هیچ نظر بر افراد با ایمان چیره نخواهند شد.

سوالاتی که مطرح می‌شود این است که چرا ما می‌بینیم کافران اکنون بر مسلمانان مسلط شده و آن‌ها را تحت سیطره‌ی خویش در آورده‌اند. پاسخ آن است که اشکال از مسلمانی مسلمانان است زیرا بسیاری از مسلمانان و حاکمان آن‌ها راه و رسم ایمان و وظایف و مسئولیت‌های خود را به کلی فراموش کرده و چندان خبری از اتحاد و اخوت اسلامی در میان آنان نیست و نه جهاد به معنی واقعی کلمه انجام می‌دهند، و نه علم و آگاهی را که اسلام بر همگان لازم شمرده به کار می‌بندند. هرچند پیروزی نهایی با صالحان و متقین است ولی اکنون دوری مسلمانان از تعالیم حیات بخش اسلام و آموزه‌های واقعی قرآن آن‌ها را تضعیف نموده و تا به اسلام ناب محمدی ﷺ باز نگردند انتظار موفقیت آن‌ها بعید است و به جای پیشرفت رو به انحطاط می‌روند علامه طباطبایی می‌فرماید: «ممکن است نفی سبیل اعم از دو حیات دنیا و آخرت باشد زیرا مومنین مادام که مستلزم به لوازم ایمان خود باشند به اذن خداوند دائما پیروز و غالبند».^۱

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران / ۱۳۹) سستی نورزید و اندوهگین نباشید چرا که شما اگر مومن باشید برترید. بعضی گفته‌اند مراد از سبیل، حجت است. یعنی کافران را بر مومنان حجت ندهد جمعی از فقهای اسلام بر اساس قاعده‌ی نفی سبیل به این آیه استدلال کرده‌اند که خداوند هیچ حکمی تشریع نفرموده است که موجب سلطه یا ولایت غیرمسلمانان به مسلمانان باشد، و از این آیه احکام فرعی بسیار

^۱ ترجمه‌ی المیزان، ج ۵، ص ۱۸۵

استخراج کرده‌اند. از جمله این که اگر پدر کودکی مسلمان و مادرش غیرمسلمان باشد، مادرش در هیچ صورتی حق حضانت او را نخواهد داشت، چرا که کودک تابع آن کسی است که دین بهتری دارد و حکم مسلمانان را دارد. از جمله آن که بر مسلمان جایز نیست برای اولاد صغیرش غیرمسلمان را وصی گرداند و اگر چنین کاری کرد وصیت او باطل است. دیگر این که پدر بر فرزندانش به شرط اتحاد در دین، ولایت دارد یعنی اگر فرزندان مسلمان و پدر غیرمسلمان باشد، ولایتی بر آنان ندارد.

همچنین حکم حاکم غیرمسلمان در حق مسلمانان نافذ نیست، حتی اگر حق باشد البته تبادل اطلاعات علمی، فرهنگی و روابط اقتصادی اگر موجب سلطه‌ی کفار و ذلت مومنان نباشد مانعی ندارد. در دنیای امروز استفاده از فناوری و دستاوردهای علمی غیرمسلمانان بلامانع است زیرا موجب پیشرفت اجتماع اسلامی است.

۹. چند مورد از اوصاف منافقان را ذکر کنید؟

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالًا يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ نساء / ۱۴۲ منافقان می‌خواهند به خدا نیرنگ بزنند و حال آن که خداوند به آنان (به جزای عملشان) نیرنگ می‌زند، و (اینان) چون به نماز برخیزند از روی کسالت می‌ایستند، (و) با مردم ریا کاری کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند

و همچنین می‌فرماید: ﴿مُذَبِّحِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾ نساء / ۱۴۳ در این میان (بین کفر و ایمان) سرگشته‌اند، نه متمایل به اینها هستند و نه به آنها (نه در صف مومنان و نه در صف کافران) و هر کس را خداوند گمراه کند راهی برای او نخواهی یافت در این آیه‌ی شریفه پنج صفت از صفات منافقان با عباراتی کوتاه آمده است شامل:

۱. ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ﴾ فریبکاری و نیرنگ از نشانه‌های منافقان است ولی منافقان بدانند که با خدا طرفند.

۲. ﴿وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى﴾ منافقان فاقد نشاط و انگیزه روحی برای عبادت هستند، لذا با کسالت و اکراه به نماز می‌ایستند.

۳. ﴿يُرَاءُونَ النَّاسَ﴾ اعمال منافقان از روی ریا کاری است نه بخاطر خداوند. نماز با فضیلت‌ترین عبادتی است که در آن خدا یاد می‌شود ولی چون دل‌های آن‌ها وابسته به پروردگار نیست بنابراین در توجه به خدا و یاد او دچار سستی و کسالت می‌شوند.

۴. ﴿وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ غفلت از یاد خداوند از نشانه‌های نفاق است. منافقان اگر ذکر می‌گویند و یادی از خدا کنند از صمیم قلب و از روی آگاهی و بیداری نیست و بنابراین خدا را کم یاد می‌کنند.

۵. ﴿مُذَبِّحِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ﴾ سرگردانی و گمراهی و بی‌هدفی از نشانه‌های منافقان است. آن‌ها فاقد برنامه و مسیر مشخص هستند نه در صف مومنان هستند و نه در صف کافران. منافقان همانند یک جسم آویزان شده فاقد جهت مشخص در حرکتند و بادها آن‌ها را به هر سمت که بوزد با خود می‌برد

نکته: در قرآن، مکر و خدعه و استهزاء به خداوند نسبت داده شده است و خداوند از این گونه افعال منزّه است. در این جا یک نکته ادبی وجود دارد و آن کاربرد مشاکله یا همشکل گویی و نظیر آوردن علوم بلاغی در فن بدیع است که در اغلب زبان‌ها هم رواج دارد.

۱۰. چند نمونه از خلاف کاری‌های یهود را ذکر کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿فَمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ نساء / ۱۵۵ آن گاه به سبب پیمان شکنی

شان و کفر ورزیدنشان به آیات الهی و پیامبران را به ناحق کشتند و ادعایشان که دل‌های ما در پوشش است (لعتنشان کردیم)، بلکه خداوند به سبب کفرشان بر دل‌هایشان مهرنهاد، که جز اندکی ایمان نمی‌آوردند.

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَبِكْفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَنًا عَظِيمًا﴾ نساء / ۱۵۶ و به سبب کفرشان و سخنانشان که به مریم بهتان بزرگی زدند.

همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ هُمُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ نساء / ۱۶۱

با توجه به آیات شریفه به بخش دیگری از اعمال خلاف و کارشکنی‌ها و دشمنی یهود و بنی‌اسرائیل با پیامبران خداوند اشاره می‌کند. این اعمال خلاف شامل:

۱. ﴿فِيمَا نَقُضُهُمْ مِيثَاقَهُمْ﴾ پیمان‌شکنی.

۲. ﴿وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ انکار آیات پروردگار. نمونه‌هایی از کفر بنی‌اسرائیل، درخواست دیدن خداوند و اطاعت از سامری می‌باشد.

۳. ﴿وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغْيًا حَقًّا﴾ کشتن پیامبران به ناحق. پیامبرانی، چون شعیا، زکریا، یحیی و دیگر انبیایی که آن‌ها کشتند. خداوند در پیمان گرفتن از بنی‌اسرائیل می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ﴾ بقره / ۸۳ و یاد کنید که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را نپرستند.

نمونه‌هایی از این پیمان‌شکنی مثل گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل، داستان اصحاب سبت و ایرادات دیگری که گرفتند که در آیات ۶۱ و ۶۷-۷۱ سوره بقره اشاره شده است.

۴. ﴿قُلُوبُنَا غُلْفٌ﴾ دل‌های ما پرده افکنده شد.

بنی‌اسرائیل از روی مسخره به پیامبران می‌گفتند بر دل‌های ما پرده‌ای است که مانع شنیدن و پذیرش دعوت شماس و عدم اجابت دعوت را به خدا نسبت می‌دادند. در حالی که خداوند

به کیفر کفرشان بر دلهایشان مهر نهاده و آنها را لعنت کرده است و جز اندکی ایمان نمی آورند.

۵. ﴿وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا﴾ تهمت زدن به حضرت مریم (س)

یهود به حضرت مریم (س) که به فرمان الهی بدون همسر باردار شده بود تهمت ناروا زدند.

۶. ﴿وَآخِذْهُمْ بِالْزُبُرِ﴾ رباخواری حرام است، نه تنها در دین اسلام بلکه در شریعت‌های گذشته نیز حرام بوده است.

۷. ﴿وَأَكْلِهِم مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُ﴾ خوردن اموال مردم به باطل

بعضی از مجازات‌های خداوند نسبت به بنی اسرائیل شامل: دچار شدن به خواری و ناداری، سزاوار شدن به خشم خداوندی، جزیه دادن، کشتن خودشان پس از گوساله پرستی، مسخ شدن به بوزینه و میمون (داستان اصحاب سبت)^۱ عذاب آسمانی، فرود آمدن صاعقه بر آنها (پس ایراد نسبت به دیدن خداوند)، قساوت دل‌های آنها، تحریم طبیعتی که بر آنها حلال بود (خوردن گوشت شتر و چربی حیوانات بر آنها حرام شد) انعام/۱۴۶

۱۱. در قرآن کریم چند نفر از انبیاء علیهم‌السلام ذکر شده اند؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾ نساء / ۱۶۴. و پیامبرانی که پیشتر داستان آنان را بر تو فرا خوانده‌ایم و پیامبرانی که پیشتر داستان آنان را بر تو نخوانده‌ایم. بی‌شک نام همه‌ی پیامبران علیهم‌السلام در قرآن ذکر نشده است.

در قرآن تنها نام ۲۵ نفر از انبیاء علیهم‌السلام ذکر شده است شامل: آدم علیه‌السلام، ادریس علیه‌السلام، نوح علیه‌السلام، هود علیه‌السلام، صالح علیه‌السلام، ابراهیم علیه‌السلام، اسماعیل علیه‌السلام، اسحاق علیه‌السلام، لوط علیه‌السلام، یعقوب علیه‌السلام، یوسف علیه‌السلام، ایوب علیه‌السلام، شعیب علیه‌السلام، موسی علیه‌السلام، هارون علیه‌السلام، الیاس علیه‌السلام، ذوالکفل علیه‌السلام، الیسع علیه‌السلام.

^۱ ر. ک: معآها و معارف قرآنی، ج ۱، ص ۳۶-۳۷

داود عليه السلام، سلیمان عليه السلام، یونس عليه السلام، زکریا عليه السلام، یحیی عليه السلام، عیسی عليه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

وحی الهی تا زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همیشه به بشر نازل شده است و زمین هیچ گاه از حجت‌های الهی خالی نمانده است. پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام و انقطاع وحی حجت‌های الهی ائمه معصومین عليهم السلام می باشند تا زمان حاضر که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه حجت خدا در زمین می باشد. خداوند انسان را رها نکرده بلکه در کار او امر و نهی فرموده است، بنابراین این امر و نهی باید به نحوی به انسان ابلاغ بشود تا اگر مخالفت کرد حجتی بر او باشد. زیرا در قاعده‌ی قبح بلا بیان مجازات بدون قانون و تصریح آن درست نیست.^۱

نبوت، رسالت، اولوالعزم و خاتمیت به ترتیب می باشند. در روایتی از ابوذر نقل شده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم عدد پیامبران چند نفر بودند؟ فرمود: ۱۲۴ هزار نفر، پرسیدم رسولان از میان آن‌ها چند نفر بودند؟ فرمود: ۳۱۳ نفر و بقیه تنها نبی بوده اند (بنابراین هر رسولی نبی است ولی هر نبی مقام رسالت ندارد)

ابوذر می گوید: پرسیدم کتاب‌های آسمانی که بر آن‌ها نازل شد چند کتاب بود؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ۱۰۴ کتاب که ۱۰ کتاب بر آدم و ۵۰ کتاب بر شیث و ۳۰ کتاب بر ادريس و ۱۰ کتاب بر ابراهيم (که مجموعاً ۱۰۰ کتاب می شود) و تورات و انجیل و زبور و قرآن نیز ۴ کتاب دیگر هستند.^۲

خداوند می فرماید: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ نساء/۱۶۵. پیامبرانی که بشارت دهنده و هشدار دهنده هستند، تا بعد از (فرستادن) پیامبران، مردم را بر خدا حجتی نباشد و خداوند پیروزمند فرزانه است.

^۱ در اصول فقه اثبات شده است، مادامی که حکمی به کسی نرسد در برابر آن مسؤولیتی ندارد و تکلیف و

مسؤولیت همواره بعد از بیان احکام است.

^۲ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۱۵ به نقل از مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۶.

۱۲. آیهی اکمال دین پس از چه ماجرای نازل شده است؟

خداوند می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَأَخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ مائده/۳. امروز کافران از دین شما نومید شدند پس از ایشان نترسید و از من بترسید / امروز دین شما را به کمال رساندیم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را بر شما پسندیدم.

در منابع تفسیری شیعه و برخی روایات اهل سنت دلالت دارد، که این آیهی شریفه در روز غدیر خم در هجده ذیحجه سال دهم هجرت پس از آن که حضرت علی (علیه السلام) به صورت رسمی برای جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) انتخاب گردید نازل شده است.

آن روز بود که کافران، پس از ماجرای غدیر خم و بیعت با امیرالمومنین (علیه السلام) یأس و ناامیدی نسبت به آیندهی اسلام آن‌ها را فرا گرفت، و دانستند که دین اسلام پایدار و باقی خواهد بود. در این روز بود که دین اسلام به تکامل نهایی خود رسید. زیرا بدون جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بدون روشن شدن وضع آیندهی مسلمانان این دین به تکامل نهایی نمی‌رسید.

آن روز بود که نعمت خداوند با تعیین رهبری شایسته همانند امیرالمومنین (علیه السلام) برای آیندهی مردم تکامل یافت.^۱

۱۳. آیهی وضو کدام است و احکام آن چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ مائده/۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون برای نماز برخاستید صورت و دست‌ها را تا آرنج بشوید و سپس سر و پاهایتان را تا قوزک‌ها مسح کنید.

^۱ برای شرح و توضیح بیش‌تر به کتب الغدير، احقاق الحق و المراجعات مراجعه کنید.

این آیه‌ی شریفه، آیه‌ی وضو نام دارد و حکم وضو در قرآن فقط همین یک بار بیان شده است. در احکام وضو و جزئیات آن بین شیعه و اهل سنت اختلاف آراء وجود دارد. در فقه شیعه که روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، وضوی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را بیان کرده‌اند به همین صورت بیان شده که صورت و دست‌ها را باید تا آرنج از بالا به پایین شست در حالی که اهل سنت دست‌ها را از سر انگشت به طرف آرنج می‌شویند.

به خاطر حرف «باء» که در بروؤسکم می‌باشد و به آن «باء تبعیض» گویند باید قسمتی از سر را مسح نمود. پس از آن باید پاها را تا مفصل مسح نمود. قرار گرفتن ارجلکم در کنار روؤسکم شاهد بر این است که باید پاها نیز مسح شوند نه این که شسته شوند. اگر کلمه‌ی ارجلکم به فتح لام قرائت شده به خاطر آن است که عطف بر محل بروؤسکم می‌باشد که مفعول و منصوب است نه عطف بر وجوهکم. زیرا میان وجوهکم و ارجلکم فاصله‌ی زیادی وجود دارد و به اصطلاح ادبی «الْأَقْرَبُ يَمْنَعُ الْأَبْعَدُ» یعنی نزدیک‌تر مانع دورتر می‌شود. بنابراین عطف بر وجوهکم بعید به نظر می‌رسد.

علاوه بر این جمع کثیری از قراء نیز ارجلکم را با کسره خوانده‌اند. از دیدگاه شیعه علاوه بر قول و فعل ائمه (علیهم‌السلام) که گاه برای تعلیم مردم عملاً در حضور آنان وضو می‌گرفته‌اند از قول ابن عباس هم پشتوانه دارد که گفته است: در آیه‌ی وضو دو غسل است (شست و شو) و دو مسح است.

در احکام وضو نیز بین فقهای مذاهب اسلامی اختلاف است که به کتب فقهی مراجعه شود.

۱۴. چگونه تعداد نقبای بنی‌اسرائیل بر تعداد اوصیای رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دلالت دارد؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾ مائده / ۱۲ و همانا خدا از بنی‌اسرائیل پیمان گرفت و از میان آنان دوازده سالار برگماشتیم.

نقیب جمع آن نقباء به معنی رهبر و سرپرست یک جمعیت. نقیب کسی است که از اسرار و احوال قوم خود مطلع است.

موسی (علیه السلام) چون می‌خواست با بنی‌اسرائیل بیعتی کند با آن ۱۲ نقیب بنی‌اسرائیل عهدی بست و آن نقیبان هر یک از سبط و (قبیله) خویش بیعت می‌گرفت و عهد می‌بست و موضوع میثاق و عهد الهی بود به موسی (علیه السلام) که دیار شام و زمینی مقدس به موسی (علیه السلام) و قوم وی سپارد.

عنایت خداوند به ذکر کلمه‌ی ۱۲ در سه جای قرآن کریم اهمیت تعداد اوصیای رسول خدا ﷺ را می‌رساند.

۱. خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَنْفَجَرْتُمْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عِيْنًا﴾ بقره/۶۰

و آن گاه از آن دوازده چشمه شکافت.

۲. خداوند می‌فرماید: ﴿وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾ مائده/۱۲

و از میان آنان دوازده سالار بر گماشتیم.

۳. خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَطَعْنَاهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ أَسْبَاطًا أُمَمًا﴾ اعراف/۱۶۰

و ایشان را به دوازده سبط و امت تقسیم کردیم.

سبط واحد اجتماعی در یهودیان قدیم بوده است همانند قبیله در عرب‌ها است. بنی‌اسرائیل بر اساس این آیه ۱۲ سبط یا قبیله بوده‌اند که همگی از نسل یعقوب (علیه السلام) می‌باشند و خداوند ۱۲ نقیب هم بر آنان گماشته بوده و دوازده چشمه یا آبشخور هم برای آنان مقرر داشته بود.

در منابع معتبر اهل سنت به خلیفه و جانشینان دوازده‌گانه‌ی پیامبر اسلام ﷺ اشاره گردیده و تعداد آن‌ها به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل معرفی شده است. برخی از روایات شامل:

پیامبر ﷺ فرمودند: «همواره این دین قدرتمند و شکست‌ناپذیر خواهد بود تا دوازده خلیفه بر آن حکومت کنند».^۱

در تاریخ "ابن عساکر" از ابن مسعود چنین نقل شده که می‌گویند از پیامبر ﷺ سوال کردیم

^۱ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۸۶

چند خلیفه بر این امت حکومت خواهند کرد فرمود: «إِنَّ عِدَّةَ الْخُلَفَاءِ بَعْدِي عِدَّةُ ثُقَبَاءِ مُوسَى» تعداد خلفای بعد از من به تعداد نقبای موسی (علیه السلام) خواهد بود.^۱

در منتخب کنز العمال از جابر بن سمره چنین نقل شده که «بر این امت دوازده خلیفه حکومت خواهند کرد به عدد نقبا بنی اسرائیل»^۲

هرچند منابع روایی اهل سنت درباره مصادیق این دوازده نفر سکوت اختیار کرده و از پیش خود حدس‌ها و گمان‌هایی درباره اشخاص زده‌اند که فاقد حجیت عقلی و شرعی است و شارحان نیز نظر واحدی ندارند. نام‌های ائمه (علیهم السلام) در هر دو صحن مسجدالنبی به خط زیبایی آراسته‌اند.

عارف بزرگ قرن هفتم محی الدین ابن عربی بر اساس نقل عارف و فقیه نامی اهل سنت عبدالوهاب شعرائی (۸۹۳-۹۷۸ ق) به همهی آنها اشاره کرده است. او حتی مهدی موعود (علیه السلام) را فرزند امام عسکری (علیه السلام) و ولادت یافته در قرن سوم می‌داند. شرح حال ائمه هدی (علیهم السلام) در بسیاری از کتب رجال، تراجم و تاریخ اهل سنت به اجمال یا تفصیل آمده است.

۱۵. بیان قرآن در نسبت دادن اعمال انسان به خداوند چگونه تفسیر می‌شود؟

خداوند در قرآن هدایت و ضلالت انسان را به خود نسبت می‌دهد.

قرآن می‌فرماید: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ فاطر / ۸ بی‌گمان خداوند هر کس را خواهد گمراه کند و هر کس را خواهد هدایت کند.

و می‌فرماید: ﴿وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ﴾ ابراهیم / ۲۷ خداوند ستمگران را گمراه می‌کند.

^۱ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۰۹، نقل از فیض القدیر شرح جامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۵۹

^۲ همان، به نقل از منتخب کنز العمال در حاشیه‌ی مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۱۲

و می‌فرماید: ﴿فِيمَا نَقُضُهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾ مائده / ۱۳ آن گاه به سبب پیمان‌شکنیشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. خداوند در این آیه سنگ دلی جمعی از یهود را به خود نسبت می‌دهد، و همچنین درباره‌ی کسانی که پیمان‌شکنی کرده و به وعده‌ی خویش با خداوند خلاف کرده بودند خداوند نفاق را در دل‌هایشان نهاد.

قرآن می‌فرماید: ﴿فَأَعَقَبَهُمُ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ توبه / ۷۷. به دنبال آن خداوند نفاق را در دل‌هایشان قرار داد.

نظیر این تعبیرات در قرآن فراوان است. اکنون با سوالی روبرو می‌شویم که اگر خداوند این کار را با افراد انجام می‌دهد پس چگونه انسان در برابر اعمال خود مسئول است؟ و آیا این یک نوع جبر نیست؟

پاسخ: بی‌شک قبول داریم که انسان موجودی است دارای اختیار و انتخاب و خود او تصمیم‌گیرنده‌ی کارهای خود می‌باشد. بنابراین، مقوله‌ی جبری بودن کارها منتفی است تا آن جا که خداوند پذیرش دین از روی اجبار و اکراه را قبول ندارد. اگر آدمی از روی اجبار ایمان بیاورد ایمان او ارزش ندارد.

انسان به روشنی می‌داند که در اعمال خود، آزادی و اختیار دارد. او نخست عمل را می‌سجد و سپس به آن عمل دست می‌زند و بعد از عمل، از آن خشنود یا پشیمان می‌شود. این فرآیند بر اختیار آدمی دلالت می‌کند. قرآن نیز در آیات فراوانی انسان را مختار و پاسخگوی اعمال خود می‌داند. اصولاً بدی و خوبی افعال و استحقاق عقاب و پاداش رفتار، نشان از اختیار است.

آدمی از روی اختیار به خدا ایمان می‌آورد یا کفر می‌ورزد. اگر ایمان بیاورد شایسته ستایش و اگر کافر گردد مستحق مذمت می‌شود.

درباره‌ی نسبت دادن کارهای انسان به خداوند در حقیقت باید گفت که سرچشمه‌ی آن

اعمال انسان است. زیرا اثر وضعی کار انسان او را به سوی خیر و شر می کشاند. چون هر سببی اثرش به فرمان خداوند است.

بنابراین به خاطر مقدمات و اعمالی که قبلاً از بندگان سرزده است استحقاق هدایت یا ضلالت پیدا کرده اند و گرنه هیچ گاه عدالت و حکمت خداوند اجازه نخواهد داد که بدون جهت یکی را به راه راست هدایت کند و دیگری را سرگردان سازد. متقین چون شایستگی هدایت را در خود ایجاد کرده اند هدایت می شوند ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

و کافران، ظالمان، منافقان و پیمان شکنان خودشان مقدمات ضلالت را برای خودشان فراهم کرده اند نه این که خداوند آن‌ها را گمراه کرده است. به عنوان مثال اگر کسی دستش را در آتش کند سوزندگی آتش به فرمان خداست زیرا خلقت آتش حرارت و سوزندگی است ولی عامل اصلی خود اوست که موجب آزار خویش می شود. پس این تعبیرات اشکالی ندارد و مفهومی نیز جبر نمی باشد.

این افراد قابل هدایت نیستند زیرا راه‌ها و وسایلی که به وسیله‌ی آن به حق می رسند و با حق ارتباط پیدا می کردند در اعمال زشت خود مسدود ساخته و آن‌ها را بی اثر نموده اند و دیگر مطالب واقعی و حقیقی در دلشان جای نمی گیرد.

خداوند می فرماید: ﴿بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ﴾ نساء/ ۱۵۵. به واسطه‌ی کفرشان خداوند مهر بر دل‌هایشان نهاده است.

کافران به خاطر جدال و لجابت در برابر حق و تکبرشان در واقع کفر آن‌ها عکس العمل و نتیجه‌ی اعمال خود آن‌هاست نه چیز دیگر.

۱۶. نخستین سرچشمه‌ی اختلافات و قتل و ظلم در جهان انسانیت چه بوده است؟

در ماجرای دو فرزند آدم، هابیل و قابیل که هابیل به ظلم و ستم به وسیله‌ی برادرش قابیل کشته شد، علت اصلی این اختلاف و قتل، صفت نفسانی حسادت می باشد که یکی بر

دیگری حسد ورزید و او را کشت.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «و بر آنان داستان دو پسر آدم را به راستی و درستی بخوان که چون قربانی عرضه داشتند، از یکی از آنها پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل به هابیل) گفت تو را خواهم کشت، گفت خداوند تنها پرهیزکاران را می‌پذیرد. بقره/ ۲۷

اگر دستت را به سوی من دراز کنی که مرا بکشی من دست دراز کننده به سوی تو نخواهم بود که تو را بکشم، چرا که از خداوند پروردگار جهانیان می‌ترسم. بقره/ ۲۸

من می‌خواهم که بار گناه من و گناه خودت را بر دوش کشی و از دوزخیان شوی، و این جزای ستمگران است. بقره/ ۲۹ و نفس اماره او را وادار به کشتن بردارش کرد و او را کشت و از زیانکاران گردید. بقره/ ۳۰

آن گاه خداوند کلاغی برانگیخت که زمین را با (چنگ و منقار) می‌کاوید، تا بدین وسیله به او بنمایاند که چگونه جسد بردارش را (در خاک) پنهان کند، (قابیل که چنین دید) گفت وای بر من آیا عاجزم که مثل این کلاغ باشم تا جسد بردارم را پنهان کنم و بدینسان پشیمان شد. بقره/ ۳۱

حسادت، آرزوی زوال نعمت دیگری را خواستن است ولی اگر مثل آن را بخواهد غبطه نام دارد که مورد نکوهش نیست و اشکالی ندارد.

حسادت، سخت‌ترین و دشوارترین بیماری‌های روانی و بدترین رذایل است و صاحب خود را به عذاب دنیا و آخرت گرفتار می‌سازد، زیرا در دنیا از نعمتی که در دست دیگران می‌بینید رنج می‌برد. در حالی که نعمت‌های خداوند بی‌پایان است و هرگز از بندگان بریده نمی‌شود.

خداوند می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ نساء/ ۵۴ یا این که به مردم نسبت به آنچه خدا از فضل و کرم خویش به آنان را داده حسد می‌ورزند.

در مذمت حسادت روایاتی وارد شده است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»^۱ حسد ایمان را می‌خورد چنان که آتش هیزم را می‌خورد امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «آفةُ الدِّينِ الحَسَدُ»^۲ آفت دین حسد است. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «صِحَّةُ الجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الحَسَدِ»^۳ سلامت بدن در دوری از حسادت است.

انگیزه‌های حسد شامل:

۱. خباثت نفس و بخل نسبت به بندگان خدا.
۲. دشمنی و کینه‌توزی.
۳. حبّ ریاست و حبّ مال و جاه.
۴. ترس از بازماندن از مطلوب خود.
۵. تکبر.
۶. تعجب.

علاج حسد

بیماری‌های نفسانی جز با علم و عمل علاج‌پذیر نیست. اما علمی که برای بیماری حسد سومند است این است که بدانی حسد برای دین و دنیای تو زیان‌آور است. ولی به محسود (کسی مورد حسد واقع شده) تو زیانی نمی‌رساند، بلکه به سبب آن سود دنیوی و اخروی می‌برد. هر گاه این نکته را از روی بصیرت و تحقیق دانستی از حسد جدا و دور خواهی شد.

^۱ اصول کافی، ج ۳، ص ۴۱۶

^۲ همان، ج ۳، ص ۴۱۸

^۳ نهج البلاغه، حکمت / ۲۵

۱۷. کسانی که به آنچه خداوند نازل کرده حکم نمی‌کنند چگونه هستند؟

در سه آیه‌ی شریفه حکم این افراد مشخص شده است.

۱. ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ مائده/۴۴

و کسانی که بر طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نمی‌کنند کافرنند.

۲. ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ مائده/۴۵

و هر کس خلاف آنچه که خداوند نازل کرده حکم کنند ستمگر است.

۳. ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ مائده/۴۷

و کسانی که بر وفق آنچه خداوند نازل کرده است حکم نمی‌کنند فاسقند.

از آیات سه گانه فوق، در یک مورد چنین افرادی (کافر) و در مورد دیگر (ظالم) و در مورد آخر (فاسق) اطلاق شده است.

ممکن است این تفاوت تعبیر به خاطر این باشد که هر کلمه دارای سه جنبه است، از یک سو به قانون‌گزار خداوند منتهی می‌شود، از سوی دیگر به مجریان قانون (حاکم و قاضی) و از سوی سوم به کسی که این حکم در حق او اجرا می‌شود (شخص محکوم)

گویا هر یک از تعبیرات سه گانه‌ی فوق، اشاره به یکی از سه جنبه است زیرا کسی که بر خلاف حکم خداوند داوری کند، از یک طرف قانون الهی را زیر پا گذاشته و کفر ورزیده و از طرف دیگر به انسان بی‌گناهی (ستم و ظلم) کرده و از طرف سوم از مرز وظیفه و مسئولیت خود خارج شده و فاسق گردیده است.

فسق به معنی خروج از حق است کافر نیز فاسق است چون به طور کلی از شرع خارج شده است و گناهکار نیز فاسق است چون به نسبت گناه از شرع و حق کنار رفته است.

۱۸. شان نزول آیهی شریفه‌ی ولایت را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ مائده/۵۵. ولی و سرپرستی شما و تنها خداوند و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

این آیهی شریفه مشهور به آیهی ولایت است. محدثان و مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت همانند: میبیدی، زمخشری، قرطبی، بیضاوی، آلوسی، سیوطی، طبری و... نقل کرده‌اند که این آیه در شأن امیرالمومنین علی (علیه السلام) نازل شده است. گفته‌اند سائلی وارد مسجد شد و درخواست کمک کرد اما کسی به او چیزی نداد، امام علی (علیه السلام) در حالی که در رکوع بود به انگشت خود که یک انگشتی در آن بود اشاره فرمود و آن سائل انگشتی را از دست آن حضرت خارج کرده و رفت.^۱ هنگامی که این خبر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید از خداوند چنین درخواست نمود: «پروردگارا همان طور که برای موسی (علیه السلام) از خاندان خودش وزیری معین نمودی، برای من نیز از اهل بیتم علی را وزیر من گردان تا به وسیله‌ی او پشتم قوی و محکم گردد»^۲ در این لحظه فرشته‌ی وحی نازل شد و این آیه را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواند تعبیر ولی در این آیه به معنای سرپرست و حاکم می‌باشد.

اگر کلمه‌ی «ولی» به معنای دوست، ناصر و یاور باشد، انحصار آن به سه نفر (خدا، پیامبر و مومنان) که از تعبیر انما (به معنای تنها) بر می‌آید بی معنا خواهد بود. چون که مطابق آیات قرآن مومنان همگی دوست و یاور یکدیگرند.

از تعبیر «الذین آمنوا» فرد خاصی اراده شده است، زیرا اگر مقصود همه‌ی مومنان بودند دلیلی نداشت که این قید در آیه بیاید و اگر آیه به فرد خاص نظر داشته است، دیگر نمی‌توان گفت مقصود از «ولی» دوست یا یاور است.

^۱ کشاف زمخشری، ج ۱، ص ۶۲۴

^۲ المراجعات، ص ۲۳۲

منظور از زکات در این آیه اصطلاح فقهی آن نیست بلکه در معنای قرآنی آن به هر انفاقی که برای خدا انجام گیرد زکات می‌گویند که شامل زکات واجب و مستحب (انفاق) است.

بنابراین از این آیه‌ی شریفه به خوبی برداشت می‌شود که خداوند و پیامبر ﷺ و امیرالمومنین (علیه السلام) ولایت و حاکمیت بر مومنان و حق تصرف در امور آنان را دارند و هر ولایتی که محور آنان یا با اجازه آن‌ها نباشد نامشروع است.

۱۹. در چه آیه‌ای اذان به عنوان شعار اسلامی مطرح شده است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ مائده / ۵۸. و چون اذانِ نماز می‌گویند آن را به مسخره و بازی می‌گیرند، این بخاطر آن است که آن‌ها مردمی بی‌خردند.

در شأن نزول این آیه، نقل شده است که جمعی از یهود و نصاری وقتی صدای مؤذن را می‌شنیدند یا قیام مسلمانان را به نماز می‌دیدند شروع به مسخره و استهزاء می‌کردند؛ لذا قرآن، مسلمانان را از طرح دوستی با این گونه افراد بر حذر داشت.

اذان به عنوان شعار بزرگ اسلام، قبل از هر نماز واجب یومیه تشریع شده است هر قومی و ملتی برای معرفی خود و اعتقاداتشان دارای شعار و علامتی هستند در مسیحیت با نواختن صدای ناقوس پیروان خود را به کلیسا دعوت می‌کنند.

در اسلام از شعار اذان برای اطلاع از اوقات نمازهای پنجگانه استفاده می‌شود. چه شعاری از این رساتر که با نام خدای بزرگ آغاز می‌گردد و به وحدانیت و یگانگی آفریدگار جهان و گواهی به رسالت پیامبر ﷺ اوج می‌گیرد و با دعوت به رستگاری و فلاح و عمل نیک و نماز و یاد خدا پایان می‌پذیرد. با نام خدا «الله» شروع می‌شود و با نام خدا «الله» پایان می‌پذیرد.

جملات اذان، موزون، عبارات کوتاه، محتویات روشن و دارای مضمون سازنده و آگاه‌کننده

است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هنگامی که جبرئیل اذان را آورد، سر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر دامن علی (علیه السلام) بود، جبرئیل اذان و اقامه را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعلیم داد، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) سر خود را برداشت، از علی (علیه السلام) سؤال کرد آیا صدای اذان جبرئیل را شنیدی؟ عرض کرد: آری، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بار دیگر پرسید آیا آن را به خاطر سپردی؟ گفت: آری، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بلال را (که صدای رسایی داشت) حاضر کن و اذان و اقامه را به او تعلیم ده، علی (علیه السلام) بلال را حاضر کرد و اذان را به او تعلیم داد.^۱ بر مسلمانان واجب است که قدر این شعار اسلامی را دانسته و با صدای رسا این شعار را به گوش همگان برسانند و حتماً در اوقات نماز از بلندگوهای مساجد پخش شود. بی‌شک اذان مقدمه‌ای برای معراج مؤمن به سوی خدا و یکی از رموز بقای اسلام و معرفی عقاید و اعمال مسلمانان است. اذان از عطایای الهی است و ما باید قدر آن را دانسته و حرمت آن را نگه داریم و شکر نعمت اذان به این است که ما آن را احیا کنیم.

اذان در روایات اسلامی

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «أُعْطَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَإِذَانَ الْجُمُعَةِ فِي الْمَسْجِدِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»^۲ خداوند عزوجل چهار چیز را به من عطا فرموده است، سوره‌ی حمد، اذان، نماز جماعت در مسجد و روز جمعه.

امام صادق (علیه السلام) در اهمیت اذان می‌فرماید: «أَذِّنْ كُلَّمَا سَمِعْتَ الْإِذَانَ كَمَا يُؤْذِنُ الْمُؤَذِّنُ»^۳ وقتی صدای اذان مؤذن را شنیدی، اذان بگو.

به خاطر اثرات روحی اذان و اقامه است که دستور داده‌اند در گوش راست کودک اذان و در گوش چپ او اقامه بگویند، زیرا حق گوش آن است که معارف حق الهی را بشنود و

^۱ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۹، ح ۲، ابواب الاذان و الاقامه

^۲ همان، ص ۳۷۷، خصال، ج ۲، ص ۹

^۳ بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۷۴

گناه به آن نرسد. رسول خدا ﷺ در مورد مؤذن می‌فرماید: «کسی که برای خدا اذان یک نماز را از روی ایمان و اخلاص و تقرب به درگاه خداوند بگوید، خدا گناهان گذشته‌ی او را بخشیده و بر او منت نهد که بقیه‌ی عمرش در عصمت الهی باشد و در بهشت او را در یک جا همنشین شهیدان نماید.^۱

پیامبر ﷺ اذان گویان را دعا کرد و فرمود: «اللهم اغفر للمؤذنین» خدایا اذان گویان را بیامرزد. پیامبر ﷺ فرمودند: «يُحْشَرُ الْمُؤَذِّنُونَ مِنْ أُمَّتِي مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ».^۲ اذان گویان از امت من با پیامبران و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران محشور می‌شوند.

۲۰. شأن نزول آیه‌ی شریفه‌ی تبلیغ را بیان کنید؟

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ مَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ مائده / ۶۷. ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است را ابلاغ کن و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده‌ای و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند، خداوند کافران را هدایت نمی‌کند.

پس از انجام مناسک حج در بازگشت به سوی مدینه هنگامی که پیامبر بزرگ اسلام ﷺ به سرزمین غدیر خم در نزدیکی میقات حُجَافه، در جایی که میانه‌ی راه مدینه، مصر و عراق رسیدند.

آن روز پنج‌شنبه ۱۸ ذی‌حجه سال دهم هجرت بود فرشته‌ی وحی جبرئیل نازل شد و آیه‌ی شریفه‌ی تبلیغ (ابلاغ) را بر آن حضرت نازل کرد. پیامبر دستور توقف داد و امر فرمود کسانی که رفته‌اند باز گردند آن‌ها که به غدیر خم نرسیده‌اند، خود را برسانند. سپس سایبانی

^۱ بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۲۵، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۵، ح ۱۷

^۲ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۷، ح ۲۲

برای رسول خدا ﷺ درست کردند، پس از نماز ظهر منبری از جهاز شتران برای پیامبر ﷺ درست شد و پیامبر ﷺ آماده ایراد خطبه شدند. در آن روز گرم که ۱۲۰ هزار نفر از مسلمانان جمع بودند، پیامبر ﷺ فرمودند: «از جانب خداوند مأموریت دارد که پیام مهمی را به آنها برساند» و اگر چنین نکند، رسالت خود را انجام نداده است.

آن گاه به مردم گفت: در آینده‌ی نزدیک دعوت حق را لبیک خواهد گفت: شما درباره‌ی من چه می‌گویید؟ در پاسخ گفتند: گواهی می‌دهیم که تبلیغ رسالت فرمودی، جهاد کردی و خیرخواهی نمودی. خداوند به تو جزای خیر دهد. آن گاه فرمود: آیا بر وحدانیت خدا، رسالت من و این که بهشت، آتش، مرگ و زندگی بعد از مرگ حق است و قیامت بدون تردید خواهد آمد و خداوند مردگان را در قبر زنده می‌کند، شهادت می‌دهید. گفتند: بلی به آن شهادت می‌دهیم. سپس فرمود: خدایا شاهد باش. پس از آن به حدیث ثقلین اشاره فرمودند که ای مردم هنگامی که بر من وارد شوید در مورد ثقلین از شما پرسش خواهم نمود که پس از من چگونه با آنها رفتار کرده‌اید؟ «ثقل اکبر» کتاب خداست که یک طرف آن به دست خداست و طرف دیگرش در اختیار شما و دیگری «ثقل اصغر» و آن اهل بیت و عترتم می‌باشند. خداوند لطیف خبیر مرا آگاه ساخته است که این دو، از هم جدا نخواهند شد تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. از آن دو جلو نیفتید که هلاک می‌شوید و از آنها نیز فاصله نگیرید که هلاک می‌گردی آن گاه دست علی (علیه السلام) را گرفت و بالا برد و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوَّلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» ای مردم چه کسی بر مؤمنان از خود آنان سزاوارتر است؟

در پاسخ گفتند: خدا و پیامبر او بهتر می‌دانند. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند مولای من و من نیز مولای مؤمنانم و بر آنان از خودشان صاحب اختیارترم.

سپس سه بار فرمود: «فَمَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ فَعَلَى مُوَلَّاهُ» آن کس که من مولا و صاحب اختیار او هستم، علی مولا و صاحب اختیار اوست. سپس علی (علیه السلام) را دعا کرد: پروردگارا دوست بدار آن کس که علی را دوست می‌دارد و دشمن بدار آن کس را که با علی دشمن است و

مهربان باش با هر کس که نسبت به او مهربان است و خشم آور بر کسی که بر او خشم آورد و یاری کن آن کس که او را یاری می کند و خوار ساز آن کس را که او را خوار سازد و حق را با او در مدار او قرار ده. بدانید حاضران به غایبان برسانند.

هنوز مردم متفرق نشده بودند که آیهی اکمال دین نازل شد. ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ مائده / ۳. امروز، دینتان را برایتان کامل کردم و نعمت را بر شما تمام نمودم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.

پیامبر ﷺ تکبیر گفت و به مردم دستور فرمود تا با علی (علیه السلام) بیعت کنند. و به علی (علیه السلام) به عنوان «امیرالمومنین» تهنیت و تبریک بگویند.

لذا امیرالمومنین (علیه السلام) در خیمه ای قرار گرفت و اصحاب گروه گروه وارد می شدند و با او بیعت کرده و تبریک می گفتند. در مقدم اصحاب ابوبکر و عمر بودند که با آن حضرت بیعت کرده و تبریک گفتند.

عمر گفت: گوارایت باد ای پسر ابوطالب، اکنون مولای من مولای هر مرد و زن مؤمنی شده ای.

در پایان شاعر رسول خدا ﷺ حسان بن ثابت برخاست و با اجازه ی پیامبر ﷺ در وصف امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشعاری سرود.^۱

سند حدیث غدیر:

در میان احادیث اسلامی کم تر حدیثی از نظر اشتهار و نقل به حدیث غدیر می رسند. حدیث غدیر از احادیث متواتر است و راویان حدیث غدیر از دانشمندان اهل سنت ۳۵۳ نفر در طول ۱۴ قرن در کتاب های خود نقل کرده اند و اسناد آن به ۱۱۰ نفر از اصحاب و ۸۹ نفر از تابعین می رسد و ۲۶ نفر از علماء شیعه و سنی درباره اسناد و طرق این حدیث کتاب مستقل

^۱ الغدیر، ج ۱، ص ۱۰-۱۱

نوشته‌اند.^۱ بنابراین در تواتر، اصالت و اعتبار این حدیث جای هیچ تردیدی نیست. کتب مفصلی در زمینه بحث‌های رجالی و تاریخی مربوط به سند و متن و محتوای حدیث غدیر تألیف شده است که در این کتاب‌ها ضمن بحث درباره‌ی وثاقت راویان حدیث غدیر و بیان اسناد و رجال آن به شرح و تفسیر متن خطبه و معارف بلند آن و تحلیل تاریخی واقعه‌ی غدیر پرداخته‌اند.^۲

در میان دانشمندان اهل سنت محمدبن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) درباره‌ی این حادثه کتابی نوشت و نام آن را حدیث الولاية نهاد.

ینایع الموده (قندوزی) ص ۳۳، المناقب (خوارزمی)، ص ۹۳

کنز العمال (متقی هندی)، ج ۵، ص ۹۱، ح ۵ ۲۵

خصائص امیرالمومنین (نسایی)، ص ۲۱

تاریخ دمشق (ابن عساکر) ج ۲، ص ۴۲، ح ۵۴۳ و...

۲۱. قرآن کریم در مقایسه‌ی میان یهود و نصاری چه می‌فرماید؟

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا

وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرُكَ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ

قَسِيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ مائده / ۸۲. یهودیان و مشرکان را دشمن‌ترین

مردم نسبت به مومنان می‌یابی همچنین مهربان‌ترین مردم را نسبت به مومنان کسانی می‌یابی

که می‌گویند مسیحی هستیم، این از آن است که در میان ایشان کشیشان و راهبانی

(حق‌پرست) هستند و نیز از آن روی است که کبر نمی‌ورزند.

در این آیات مقایسه‌ای میان یهودیان و مسیحیان که معاصر پیامبر ﷺ بوده‌اند شده است.

^۱ ر. ک: المستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۰۹، مسند (احمد بن حنبل)، ج ۴، ص ۳۷۲، شواهد التنزیل

حسکانی، ج ۱، ص ۱۵۷.

^۲ ر. ک: الغدير، احقاق الحق، عباة الانوار و المراجعات.

خداوند یهود را بخاطر کینه‌توزی و مخالفت با حق در ردیف مشرکان بلکه مقدم بر مشرکان قرار داده است. در واقع خداوند استکبار یهود و زیر بار حق نرفتن آنان و نرم‌خویی مسیحیان و پندپذیری آنان و گرایششان به اسلام را وصف فرموده است. تاریخ اسلام گواهی می‌دهد که یهود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم دخالت‌های زیادی همراه با کارشکنی در صفوف مسلمانان داشته است. جنگ‌های یهود در صدر اسلام با مسلمانان گواه دشمنی آنان با اسلام است و افراد بسیار کمی از آنان به اسلام گرویدند. پیامبر ﷺ در حدیثی فرمودند: «هیچ گروهی به اندازه‌ی یهود من را اذیت نکردند.»

خداوند آسان‌گیری نصاری و مهربانی‌شان را با مومنان به این علت یاد کرده که در میان ایشان کشیشان و راهبانی هستند که تارک دنیا بوده و بسیاری از آن‌ها در برابر پذیرش حق خاضع بودند و تکبری از خودشان نمی‌دادند. در تاریخ صدر اسلام مسیحیان برخوردی با مسلمانان نداشته‌اند. پیامبر ﷺ مهاجرین نخستین را به دیار حبشه گسیل داشت و آن‌ها در پناه نجاشی مسیحی آسوده خاطر بودند. هنگامی که جعفر بن ابی‌طالب آیاتی از سوره مریم بر آن‌ها خواند اشک شوق از دیدگان دانشمندان مسیحی سرازیر شد و نجاشی گفت: به خدا سوگند نشانه‌های حقیقت در این آیات نمایان است و از سپردن آن‌ها به قریش امتناع ورزید. نجاشی مسلمان شد و هدایایی برای پیامبر ﷺ فرستاد.

۲۲. کفاره‌ی شکستن قسم یا سوگند چیست؟

خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يُؤْخَذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤْخَذُكُم بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّرتُهُ؛ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا نَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّرتُهُ أَيْمَانَكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

مائده ۸۹. خداوند شما را در سوگندهای بیهوده و (بی‌اختیار) بازخواست نمی‌کند، ولی در سوگندهایی که آگاهانه می‌خورید و (شکستید) مواخذه می‌کند، کفاره‌ی (شکستن) آن اطعام ده بینوا است از میانگین آنچه به خانواده‌ی خود می‌خورانید، یا لباس پوشیدن بر آن

ده نفر، یا آزاد کردن یک برده هرکس که این‌ها را نیابد، بر اوست که سه روز روزه بگیرد، این کفاره‌ی سوگندهای شماس است که می‌خورید (و می‌شکنید) سوگندهای خود را حفظ کنید، این چنین خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، تا شکر او را به جا آورید.

انواع قسم:

۱. ﴿لَا يُؤْخَذُكُمْ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ بقره / ۲۵۵. خداوند شما را در برابر قسم‌های لغو و بیهوده بازخواست نمی‌کند.

سوگندهایی که از سر اراده و اختیار نبوده و به‌صورت عادت یا برای تاکید کلام آورده می‌شود کفاره ندارد. بعضی افراد عادت دارند کلمه‌ی والله را با حرف‌های خود تکرار می‌کنند، این به قصد قسم نیست و کفاره ندارد. قسم خورنده باید بالغ، عاقل و مختار باشد بنابراین قسم مجبور، مست و خشمناک قبول نیست. شرط سوگندی که شکستن آن موجب کفاره می‌شود این است که با لفظ جلاله‌ی ﴿اللَّهُ﴾ باشد و با قصد و اختیار و اراده باشد. در قسم نیت نیز شرط است. بنابراین قسم به کعبه، قرآن، پدر و مادر و معصومین (علیهم السلام) موجب انعقاد سوگند نمی‌شود و کفاره ندارد.

در قسم لازم است که محتوای قسم کار نامشروع، حرام یا مکروهی نباشد، بنابراین اگر انسان در حال اختیار از روی اراده و تصمیم سوگند یاد کند که عمل حرام یا مکروهی را انجام دهد آن قسم نیز بی‌ارزش است و وفای به آن لازم نیست.

خداوند این گونه سوگندها را لغو و بیهوده می‌شمارد.

۲. ﴿وَلَكِنْ يُؤْخَذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ﴾ سوگندی است که از روی اراده و تصمیم و به‌طور جدی یاد می‌شود واجب است عمل شود و خداوند انسان را به‌واسطه شکستن آن بازخواست می‌کند. لذا کسی که سوگند یاد کند با شرایط خاص که عمل نیک یا لااقل عمل مباحی را انجام دهد واجب است به سوگند خود عمل کند و اگر آن را شکست کفاره دارد.

کفاره‌ی شکستن سوگند:

۱. ﴿إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ﴾ اطعام ده نفر مسکین از غذایی که خانواده‌ی خودتان می‌خورد، یعنی غذایی خوب و با کیفیت باشد.

۲. ﴿أَوْ كِسْوَتُهُمْ﴾ پوشاندن لباس برده نفر نیازمند. لباس نیز باید مناسب و خوب باشد

۳. ﴿أَوْ تَحْرِيرُ رَبَّةٍ﴾ آزاد کردن یک برده. در زمان فعلی این مورد وجود ندارد بنابراین یکی از دو مورد بالا را باید عمل کرد.

۴. ﴿فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ﴾ سه روز روزه گرفتن برای کسانی که توانایی انجام هیچ یک از موارد بالا را ندارند.

با این وجود خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَحْفَظُوا أَيْمَنَكُمْ﴾ سوگندهای خود را حفظ کنید، زیرا عمل به سوگند و جوب تکلیفی دارد و شکستن آن حرام است، اما پس از شکستن باید کفاره داد. در پایان خداوند می‌فرماید در برابر احکام و دستورات الهی که ضامن سلامت فرد و اجتماع است او را سپاس گوئید.

۲۳. چرا از پرسیدن بعضی سوالات نهی شده‌ایم؟

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن بُدِّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدِّلُكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا

کَفِرِينَ﴾ مائده/۱۰۱-۱۰۲. ای مومنان از چیزهایی پرس و جو نکنید که چون بر شما آشکار شود، شما را اندوهگین کند، و اگر در زمانی که قرآن نازل می‌گردد، پرس‌وجو کنید، (حکم آن) بر شما آشکار می‌گردد، خداوند از گذشته‌ها گذشته است و خدا آمرزگار مهربان است. قومی که پیش از شما بودند نظیر همان مساله‌ها را پرسیدند سپس به همان سبب کافر شدند. نظام آفرینش یک نظام حکیمانه است پس باید نظام هستی بهترین و

کامل‌ترین باشد. همه‌ی افعال خداوند دارای حکمت و هدف است. آیا انسان می‌تواند به همه‌ی حکمت‌های آن پی ببرد؟

خداوند اراده فرموده، که حکمت خیلی از امور از دید انسان مخفی و بعضی آشکار باشد. تلاش انسان برای کشف بسیاری از این حقایق و اظهار آنچه مخفی است باعث اختلال در نظام هستی است.

در امور حیات اگر پزشک نوع بیماری سختی را از بیمار خود مخفی کند به صلاح بیمار است زیرا بیش‌تر مردم اگر از عمق بیماری خود آشکار شوند گرفتار وحشتی می‌شوند که اگر کشنده نباشد لاقلاً بهیودی او را به تاخیر می‌اندازد..

خداوند می‌فرماید: سوالات بی‌جا و امور مخفی را از پیامبر ﷺ نپرسید چه بسا که با دانستن جواب آن‌ها خودتان به زحمت و ناراحتی می‌افتید، مثلاً سوال در مورد زمان مرگ انسان یا چگونگی مردن، سرانجام خیر و شر، مرگ عزیزان و دوستان و سایر امور غیبی و سرانجام و عواقب آن که دانستن آن‌ها موجب اضطراب و اندوه انسان شود.

خداوند می‌فرماید: دانستن این امور تنها برای شما نیست بلکه دیگر امت‌ها نیز دچار جنین مسائلی شدند و هلاک شدند.

به‌عنوان مثال ایرادات بنی‌اسرائیل درباره‌ی خصوصیات گاوی که مأمور به ذبح آن شده بودند، کار را آن‌چنان بر آن‌ها سخت کرد که آن‌گاو منحصر شد به یک گاو و مجبور شدند آن را به قیمت بسیار گزافی بخرند. بی‌شک سوال کردن کلید فهم حقایق است، در تعالیم اسلامی به مسلمانان دستور داده شد که هرچه را نمی‌دانند، بپرسند، اما برخی از پرسش‌ها نه تنها سود و فضیلتی ندارند بلکه ناپسند بوده و برای خودشان عواقب ناخوشایندی را در پی دارد. بنابراین مقصود خدا از عدم پرسش از چنین سوالاتی است که منفعتی برای انسان ندارد.

امیرالمومنین (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید: «خداوند واجباتی برای شما قرار داده، آن‌ها را ضایع نکنید و حدود و مرزهای تعیین کرده از آن‌ها تجاوز ننمایید و از اموری نهی کرده در برابر

آن‌ها پرده‌ری نکنید، و از اموری ساکت شده و صلاح در کتمان آن دیده و هیچ گاه این کتمان از روی نسیان نبوده در برابر این گونه امور اصراری در افشا نداشته باشید»^۱

۲۴. اقسام اجل را ذکر کنید؟

خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ. ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ﴾ انعام/۲. او کسی است که شما را از گل آفرید، سپس (شما را در دنیا) عمری مقرر داشت و (برای آخرت) اجل حتمی نزد اوست، آن گاه بعضی از شما تردید می‌ورزید.

المضروبة لحي الاجل: المدة المضروبة للشئ و يقال للمدة الانسان^۲

اجل یعنی مدت معین شده برای چیزی و برای حیات انسان نیز گفته می‌شود. قضاء اجل به معنی تعیین مدت یا به آخر رساندن مدت است.

به فرا رسیدن مرگ انسان نیز اجل گفته می‌شود، به خاطر این است که آخرین لحظه عمر انسان در آن موقع است. اجل انسان فرا رسیده یعنی هنگام مرگش رسیده است.

اقسام اجل:

۱. اجل مقدّر: این اجل حتمی و غیر قابل تغییر است که به آن اجل مُسمًی هم گفته می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ اعراف / ۳۴. هر امتی اجلی دارد، هنگامی که اجل آن‌ها فرا رسد، نه ساعتی به عقب می‌افتد و نه جلو، خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ اسرا / ۹۹. و برای آن‌ها سرآمدی قطعی قرار داد.

اجل مُسمًی را می‌توان مرگ طبیعی نامید. زیرا سر رسیدن عمر یعنی همان مدتی که آخرین

^۱ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۸۷

^۲ مفردات راغب، ص ۶

توانایی بدن برای حیات است.

اراده‌ی خداوند در از بین بردن اقوام، حکومت‌ها و ملت‌ها شامل این اجل است.

۲. اجل مُعَلَّق: این اجل غیرحتمی و مشروط است، بنابراین قابل تغییر و تقدیم و تاخیر می‌باشد. اجل مُعَلَّق شامل مرگ زودرس انسان‌ها می‌شود که عواملی تاثیرگذار می‌باشند.

این عوامل شامل تصادف، خودکشی، گناهان و حوادث طبیعی مثل زلزله، سیل، طوفان و بیماری‌ها می‌باشد.

این که در روایات اسلامی صدقه دادن موجب رفع بلا می‌شود یا صله‌ی رحم عمر را طولانی می‌کند یا گناهان عمر انسان را کوتاه می‌کند شامل اجل مُعَلَّق است.

۲۵. لجاجت کافران در پذیرش حق چگونه است؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالُوا لَئِنْ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ انعام/۷. اگر کتابی نوشته بر کاغذ بر تو نازل می‌کردیم و آنان با دست‌های خویش آن را لمس می‌کردند باز هم کافران می‌گفتند این جز جادوی آشکاری نیست.

چون کافران، انسان‌های متکبری هستند که از پذیرش حق سرباز می‌زنند، معمولاً در سخن ناحق خویش و راه انحرافی خودشان نیز لجاجت می‌ورزند تا آن‌جا که هر دلیل روشن و برهان قاطعی را انکار می‌کنند. همه‌ی کافران که در طول تاریخ بشریت با انبیاء ﷺ در افتادند و اعجاز آن‌ها را که با چشم خویش می‌دیدند و انکار می‌کردند شامل این آیه‌ی شریفه می‌شوند.

در رسالت پیامبر ﷺ نیز جمعی از بت‌پرستان به او گفتند ما در صورتی به تو ایمان می‌آوریم که نامه‌ای از طرف خداوند با چهار فرشته به ما نازل کنی.

خداوند درباره‌ی لجاجت این بت‌پرستان می‌فرماید اگر آن‌ها علاوه بر مشاهده‌ی آنچه تقاضا کرده‌اند یعنی نوشته‌ای بر صفحه‌ای از کاغذ حتی اگر با دست خویش نیز آن‌ها را لمس

کنند، باز بهانه‌جویی کرده و آن را سحر و جادو می‌نامند و ایمان نمی‌آورند.

پس این نشانه‌ی خودخواهی تکبر و لجابت کافران است که از اوصاف ظالمانه‌ی آن‌ها می‌باشد. کافران و مشرکان علاوه بر این مورد باز بهانه‌جویی می‌کردند. خداوند می‌فرماید: «و گفتند این چه پیامبری است که غذا می‌خورد، در بازارها راه می‌رود، چرا فرشته‌ای با او فرستاده نشده است که همراه او هشدار دهنده باشد؟ یا چرا گنجی بر او نازل نمی‌شود یا چرا باغی ندارد که از آن بخورد و مشرکان گفتند که جز از مردی جادو زده پیروی نمی‌کنید.»
فرقان ۷/۸-

۲۶. آیا حیوانات در قیامت محشور می‌شوند؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِمَّنْ دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا تَلْبِطُ بِطَيْرٍ بِجَنَاحِهِ إِلَّا أَمَّمْ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ انعام/۳۸. و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای نیست که با دو بال خویش می‌پرد، مگر آن که امت‌هایی همانند شما هستند، ما هیچ چیز در کتاب (لوح محفوظ) فروگذار نکرده‌ایم، آنگاه همه به نزد پروردگارشان محشور می‌گردند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ تکویر/۵. و هنگامی که وحوش محشور می‌شوند. چون همه‌ی آفرینش، خداوند را تسبیح و ستایش می‌کنند، پس حیوانات نیز خداوند را شناخته و او را نیایش می‌کنند.

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ اسرا/۴۴. هیچ چیز نیست مگر آن که به حمد الهی تسبیح می‌گوید و می‌فرماید: ﴿كُلُّ قَدْعَةٍ صَلَاتُهُ وَسَبِّحُهُ﴾ نور/۴۱. و همه نیایش خود و تسبیح گویی خود را می‌دانند.

می‌فرماید: ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ جمعه/۱. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خداوند را نیایش می‌کند.

آنچه در زندگی واقعی حیوانات وجود دارد و علوم طبیعی بسیاری از آن‌ها را کشف کرده و تحت عنوان حواس اسرارآمیز حیوانات آن‌ها را بیان داشته است، حاکی از آن است که، حیوانات نیز از نوعی شعور و احساس برخوردار می‌باشد.

در آیاتی از قرآن کریم مطالبی اشاره شده است که دلیل مهمی برای فهم و شعور بعضی از حیوانات می‌باشد همانند: داستان فرار مورچگان از برابر لشکر سلیمان علیه السلام و داستان آمدن هدهد به سرزمین سبا و آوردن خبرهای مهمی برای حضرت سلیمان علیه السلام شاهد این مدعاست و بدین ترتیب به این اشکال که، شرط حساب و جزاء، مساله‌ی عقل و شعور و به دنبال آن تکلیف و مسئولیت است نیز پاسخ داده می‌شود.

امروزه بعضی از حیوانات تربیت شده در کارهای مربوط به انسان تربیت شده و به کمک او می‌آیند، مثل سگ‌های شکاری، پلیس و گله، کبوترهای نامه‌بر، اسب‌های نظامی و مسابقه‌ای و...

نظام شگفت‌انگیز بسیاری از حیوانات در لانه‌سازی، همانند مورچگان و زنبور عسل به درک و شعور تحسین‌آمیز آن‌ها دلالت دارد، حرکات نمایشی حیوانات در سیرک‌ها نیز به فهم و شعور و تربیت‌پذیری آن‌ها حکایت دارد.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌گوید: «وقتی صحیح باشد که بگوییم حیوانات هم تا اندازه‌ای خالی از معنای اختیار نیستند و آن‌ها هم از این موهبت سهمی دارند هر چه هم ضعیف باشند، چرا صحیح نباشد که احتمال دهیم که خدای سبحان حد متوسط از همان اختیار ضعیف را ملاک تکالیف مخصوصی قرار دهد که مناسب با افق فهم آنان باشد و ما از آن اطلاعی نداشته باشیم یا از راه دیگری با آن‌ها معامله‌ی مختار بکند و ما به آن معرفت نداشته باشیم و خلاصه راهی باشد که از آن راه پاداش دادن به حیوان مطیع و مواخذه و انتقام از حیوان سرکش صحیح باشد، و جز خدای سبحان کسی را بر آن راه آگاهی نباشد»^۱

^۱ المیزان، ج ۷، ص ۱۲۶، مترجم

کیفیت حشر و نشر حیوانات و سرانجام کار آنها از امور اسرارآمیز است که ما اطلاعی نداریم زیرا در قرآن کریم و اخباری که قابل اعتماد باشد چیزی از این اسرار آورده نشده است در اهل سنت مفسرانی چون فخر رازی، زمخشری و قرطبی نیز حشر و نشر حیوانات را قبول دارند.

۲۷. علم غیب پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام چگونه است؟

غیب در مقابل شهود است. چیزهایی که توسط حواس قابل درک نبوده و فراتر از قلمرو حواس باشند عالم غیب محسوب می شوند.

امور غیبی شامل: خداوند و صفات او. اوضاع قیامت. بهشت و دوزخ. ملائکه. چون این امور شنیدنی و دیدنی نیستند و حواس ما قدرت درک آنها را ندارد.

بسیاری از حوادث از نظر ما غایبند و با قلمرو ادراک ما فاصله دارند. حجاب زمان و مکان وقایع بی شماری را چه در گذشته و حال و آینده از دیدگان ما مخفی داشته است و طبعاً اطلاع یافتن از آنها جز از طریق کسی که آنها را مشاهده نموده است میسر نیست بی شک خداوند متعال به عالم غیب احاطه کامل دارد و آنچه برای ما غیب است برای او شهادت است زیرا او بر همه چیز احاطه دارد و چیزی از او پوشیده نیست.

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (حجرات / ۱۸) خداوند غیب آسمان ها و زمین را می داند.

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَةٍ أَوْ لَرَبٍّ وَلَا رَاطٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (انعام / ۵۹) و کلیدهای غیب نزد اوست و هیچ کس جز او آن را نمی داند و آنچه در خشکی و دریاست می داند و هیچ برگ (از درخت) نمی افتد مگر آن که آن را می داند و هیچ دانه ای در تاریکی ها زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتاب مبینی است.

عالم الغیب و علّام الغیوب واقعی خداوند متعال است. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که مربوط به علم غیب خداوند است. همانند: جن / ۲۶ / انعام / ۷۳ / توبه / ۹۴ / رعد / ۹ / مائده / ۱۰۹ / توبه / ۷۸ / هود / ۱۲۳ / نمل / ۶۵ / یس / ۱۴ و حجرات / ۱۸.

این علم غیب را علم غیب مخصوص می‌نامند.

هرچند علم غیب مطلق از آن خداوند است ولی چنان نیست که ارتباط با جهان غیب به‌طور کلی برای بشر محال باشد، بلکه خداوندی که مالک غیب و شهادت است می‌تواند برخی افراد شایسته را با آن جهان مرتبط سازد و درهای غیب را بر روی آن‌ها بگشاید.

این انسان‌های برگزیده انبیا (علیهم‌السلام) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) هستند که از طریق وحی و الهامات قلبی از غیب اطلاع پیدا می‌کنند.

خداوند می‌فرماید: ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ جن / ۲۶-۲۷ دانای غیب خداست. پس هیچ کس را از غیب خویش مطلع نخواهد کرد مگر فرد برگزیده را مانند پیامبر.

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ آل عمران / ۱۷۹. خداوند شما را بر غیب مطلع نمی‌کند لیکن از پیامبرانش هر کس را خواست انتخاب می‌نماید این را علم غیب مبذول می‌نامند.

آیاتی در قرآن کریم است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اعتراف می‌کند که علم غیب نمی‌داند.

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ انعام / ۵۰. بگو من با شما نمی‌گویم خزائن الهی نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم.

و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْرَثْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ اعراف / ۱۸۸. بگو که برای خود اختیار سود و زیانی ندارم مگر آنچه خدا بخواهد، و اگر غیب می‌دانستم خیر فراوان برای

خود کسب می کردم و هیچ ناگواری به من نمی رسید، من کسی جز هشدار دهنده و مژده آور اهل ایمان نیستم.

امام معصوم (علیه السلام) هم، چون علم خود را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گیرد، در علم غیب همانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. علم به کتاب و سنت در مقام هدایت و پیشوایی، شرط ضروری خلافت و همانندی است.

سؤال: ممکن است کسی بگوید پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) که علم غیب دارند چرا در مقابل حوادثی که برایشان پیش می آمد از علم غیب خود استفاده نمی کردند که جلوی آن حوادث را بگیرند. مثلاً سپاه اسلام در جنگ احد شکست خورد، حضرت علی (علیه السلام) در مسجد کوفه به دست ابن ملجم (لعنه الله) ضربت خورد، امام حسین (علیه السلام) در کربلا شهید شد، امام حسن (علیه السلام) آب زهر آلود را نوشید و سایر امامان (علیه السلام) نیز هر یک به نحوی مسموم شدند. وقوع این حوادث با داشتن علم غیب منافات دارد. آنان با وجود علم غیب نباید خود را در معرض هلاکت قرار می دادند.

پاسخ: پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) نیز از جنس بشرند و همانند سایر انسان ها زندگی می کنند و با جهان خارج ارتباط دارند. زندگی عادی آن ها درست مانند مردم دیگر است. بنا نیست که آن ها در زندگانی خویش از جهان غیب استفاده نمایند و اگر علوم غیر از راه های غیرعادی برای آن ها حاصل شود وظیفه ندارند که در تمام موارد طبق آن ها عمل کنند بلکه تدابیر آن ها بر اساس اطلاعاتی بوده است که از راه های عادی به دست می آورده اند. معلومات غیبی معصومین (علیه السلام) مورد تکلیف و امر و نهی واقع نمی شود. علوم غیبی متعلق به افقی بالاست و از سنخ دیگری است که از احکام و مقررات این جهان تبعیت نمی کند. بنابر این اطلاع ائمه (علیه السلام) از شهادت خود و نحوه وقوع آن، از دانش های غیرعادی بوده است و بر آن ها وظیفه ای مبتنی بر جلوگیری از آن پیشامدها ایجاد نمی کرده است.

۲۸. شفاعت چیست و شامل چه کسانی می‌شود؟

معنای شفاعت این است که انسان مومن دارای ایمان و عمل نیک است، ولی کمبودی نیز دارد که با پیوستن درخواست پیامبران به آن و اضافه شدن شفاعت نیکان، استحقاق بهشت را بدون مجازات پیدا می‌کند.

شفیع و شافع کسی است که برای یاری رساندن به گناهکار با او همراه شده و در حق وی شفاعت می‌کند.

شفاعت در قرآن

الف: آیاتی که شفاعت را به طور کلی نفی می‌کنند ﴿فَمَا نَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ مدثر/۴۸. اکنون شفاعت شفیعان سودشان ندهد.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَتَقُوا يَوْمًا لَا تَجْرَىٰ نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ بقره/۴۸. و از روزی بترسید که کسی به داد کسی نرسد و از کسی شفاعت پذیرفته نشود و بدل و بلاگردانی از او گرفته نشود و آنان یاری نیابند.

می‌فرماید: ﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ انعام / ۵۱. و کسانی را که از محشور شدن به نزد پروردگارشان اندیشه کند، به آن (قرآن) هشدار بده، در برابر او (خداوند) یاور و شفاعت کننده‌ای ندارند، شاید پرهیزکاری بیش‌تر کنند.

این بخشی از آیات مربوط به عدم شفاعت از کافران، ظالمان و مجرمان است.

ب: آیاتی که شفاعت را اثبات می‌کند، ولی این شفاعت مربوط به خداست و کسی که خداوند به او اجازه دهد.

می‌فرماید: ﴿يَوْمَذِلَّا نَنْفَعُ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ طه / ۱۰۹. در آن روز

شفاعت (هیچ کس) سودی ندارد مگر برای کسی که خداوند رحمان به او اجازه دهد و از سخن او خشنود باشد.

می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ بقره ۲۵۵/ چه کسی بدون اذن او (خداوند) می‌تواند شفاعت کند؟

می‌فرماید: ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾ یونس ۳/ بدون اذن خداوند شفیع نیست.

می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ سبا ۲۳/ هیچ شفاعتی نزد او جز برای کسانی که اذن داده شود ندارد.

می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ انبیا ۲۸/ او حال و آینده‌شان را می‌داند، و شفاعت نمی‌کند مگر برای کسی که (خداوند) از او خشنود باشد و ایشان را از خوف و خشیت او بیمناک کند.

می‌فرماید: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنِ اخْتَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ مریم ۸۷/ از شفاعت برخوردار نیستند، مگر کسی که (با ایمان و توحید) از خدای رحمان پیمانی گرفته باشد. در روایات وارد شده که منظور از مقام محمود مقام شفاعت است که به پیامبر ﷺ داده شده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ اسراء ۷۹/ باشد که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده (شفاعت) بگمارد.

شفاعت در روایات

رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس به حوض من ایمان نیاورد (حوض کوثر) خداوند او را بر حوض من وارد نسازد، و هرکس به شفاعت من ایمان نیاورد، خداوند شفاعت مرا به او

نرسانند»^۱ رسول خدا ﷺ فرمود: «سه گروه‌اند که نزد خدای عزوجل شفاعت کرده و شفاعتشان پذیرفته می‌شود: انبیا و علما و شهداء.»^۲ در بعضی از روایات اسلامی کسانی چون اهل بیت (علیهم‌السلام) مؤمنان و قرآن نیز شفاعت می‌کنند خداوند به مؤمنان اجازه‌ی شفاعت برای کسانی را می‌دهد که در دنیا به آنها نیکی کرده‌اند.

نقد و نظر

از مجموع آیات و روایات در شفاعت برداشت می‌شود که، شفاعت دارای شرایطی است که فرد مورد شفاعت باید دارا باشد. بنده‌ای که دین او از نظر خداوند پسندیده باشد و روابط خود را به طور کلی با خداوند و شفاعت‌کنندگان قطع نکرده باشد.

شفاعتی که در اسلام مورد قبول است، شفاعت محدود و مشروط است. این شفاعت مقبول است که گناهان را محو و عذاب را از انسان بر می‌دارد. حقیقت شفاعت همان توسل به اسماء و صفات حسنای خداوند است. پس هر شفاعتی سرانجام به ذات پاک او برمی‌گردد.

شفاعت یک نوع وسیله‌ی تربیت برای شفاعت شونده خواهد بود که آنها را به افکار، اعمال و مکتب شخص شفاعت‌کننده نزدیک می‌کند و در نتیجه شایسته‌ی شفاعت می‌شود زیرا آنها رابطه‌ی خود را به طور کلی با خداوند و پیامبر و دوستان آنها قطع نکرده‌اند. در قیامت همه در اضطراب به سر می‌برند و وحشتی در دل‌ها چیره می‌شود و همه چه شفاعت‌کنندگان و چه شفاعت‌شوندگان غرق در اضطراب می‌شوند، و در انتظار این هستند که بفهمند خداوند به چه کسانی اجازه‌ی شفاعت می‌دهد و درباره‌ی چه کسانی عمل می‌شود. تازمانی که این اضطراب برطرف می‌شود، آن گاه فرمان شفاعت درباره‌ی کسانی که لایق آن هستند از طرف خداوند حکیم صادر می‌شود. سبأ/۲۳

شفاعت در روز قیامت برای هر کس هر گونه نخواهد نیست، بلکه شفاعت برابر با مشیت

^۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴

^۲ همان، ص ۳۴

خداوند است و پاداش اعمالی که خداوند آن‌ها را اسباب شفاعت قرار داده است. شفاعت در آخرین مرحله‌ی قیامت انجام می‌گیرد و جلوگیری از داخل شدن در آتش می‌کند یا موجب خارج ساختن از آتش می‌شود و تأثیر آن به واسطه‌ی توسعه‌ی رحمت حق یا مقام شخص شفاعت‌کننده است.

۲۹. سنت امتحان و ابتلا برای چیست؟

خداوند فرمود: ﴿ أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴾ عنکبوت / ۲-۳. آیا مردم گمان کردند که به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟

ما کسانی را که بیش از آنان بودند آزمودیم باید علم خدا در مورد کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد.

همچنین می‌فرماید: ﴿ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴾ بقره/ ۱۵۵ و همواره شما را به نوعی از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود محصول می‌آزماییم و به صابران بشارت بده.

می‌فرماید: ﴿ لَتَبْلُوَنَّكُمْ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ﴾ عمران/ ۱۸۶ و شما همواره به مالتان و جانتان آزمایش شوید.

می‌فرماید: ﴿ وَنَبْلُوَكُمْ بِالْشَرِّ وَالْخَيْرِ ﴾ انبیاء/ ۳۵ شما را با بدی‌ها و خوشی‌ها آزمایش می‌کنیم.

می‌فرماید: ﴿ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَنَّكُمْ بِمَا أَنْزَلْنَا مِنْكُمْ ﴾ محمد/ ۳۱ و همه گونه شما را آزمایش می‌کنیم تا از میان شما مجاهدان و صابران را معلوم بداریم و احوالتان را بشناسانیم.

می‌فرماید: ﴿ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴾ تغابن / ۱۵ همانا اموال و اولاد

شما وسیله‌ی آزمایش هستند و پاداش بزرگ فقط نزد خداوند است.

امتحان یک سنت ثابت و لایتنیر خداوند است که مخصوص امت مسلمان نیست، بلکه در سایر امت‌ها هم بوده است. سنت امتحان نه تنها همه‌ی انسان‌ها و دین‌باوران در پهنه‌ی تاریخ را در بر می‌گیرد، بلکه انبیاء و اولیای الهی را نیز شامل می‌شود. بر این اساس خداوند از امتحان ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، سلیمان علیه السلام و ایوب علیه السلام و... سخن به میان آورده که این خود گویای عدالت فراگیر الهی است.

خداوند حتی پیامبران اولوالعزم را در کوره‌ی امتحان‌هایی بس سخت‌تر از امتحان‌های عموم مردم آزموده است. همان طور که از آیات قرآنی برداشت می‌شود امتحان انسان در قالب‌های گوناگونی از قبیل: مصیبت‌ها، جنگ‌ها، نیکی، بدی، شادی، تلخی، بلاها، اموال، اولاد، ثروت، دارایی، فقر، بیماری، گرسنگی و سایر امور می‌باشد.

فلسفه و حکمت آزمایش خداوند چیست؟

این سوال پیش می‌آید که با وجود علم مطلق خداوند به همه رویدادهای جهان از آغاز تا انجام، پیش از رخداد آن‌ها، نیز پیدا و پنهان نیت و اعمال آدمی و همچنین خداوند که عالم السر و الخفیات می‌باشد، در این صورت آزمایش چه لزومی دارد.

پاسخ:

الف) زمینه سازی رشد و تربیت انسان

اگر انسان چیزی را آزمایش می‌کند برای کشف مجهولی می‌باشد ولی آزمایش خداوند برای کشف مجهول نیست زیرا علم او به همه چیز احاطه دارد و چیزی بر او مخفی نیست، بنابراین برای پرورش استعدادها و به فعلیت رسانیدن قوه‌هاست.

این امتحان برای آن نیست که خداوند بداند، بلکه برای آن است که برای انسان معلوم بدارد، تا حجت تمام شود. علم الهی برای بشر حجت نمی‌شود و اگر خداوند به علم خود استناد فرماید، نه به عمل انسان شبهه‌ی جبر پیش می‌آید.

خداوند علم دارد که مردم، به علل، دلایل و عوامل خاصی از جمله اختیاری که دارند اعمال خیر و شر بجا می‌آورند، پس علم خداوند باعث سلب اختیار از انسان‌ها نمی‌شود. انسان‌ها در کوران سخت امتحانات آب دیده شده و زمینه‌ی رشد و شکوفایی استعدادهای آن‌ها فراهم می‌شود.

این که خداوند فرموده است: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ به صبرکنندگان بشارت باد، برای آن است که هر چه در برابر مصیبت‌ها صبر و پایداری به خرج دهد و مقاومت نماید، پیروزی نزدیک‌تر می‌شود.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ عنکبوت/۶۹. کسانی که در راه ما به جهاد برخیزند آن‌ها را به سوی راه‌های خود هدایت می‌کنیم.

بنابراین رمز موفقیت در مقابل امتحانات صبر و استقامت می‌باشد.

ب) جداسازی راستگويان از مدعيان دروغين

اگر امتحان و آزمون‌ی در کار نباشد تا صف مدعیان راستین از مدعیان دروغین جدا شود، چگونه ممکن است کیفر و پاداش انسان‌ها منطبق بر عدالت و بر اساس شایستگی‌های افراد به آن‌ها داده شود.

آشکار شدن چهره‌ی حقیقی انسان‌ها برای خود آنان و برای دیگران، منظور بستن راه هر گونه عذر و بهانه‌ای را می‌باید از اهداف اصلی آزمایش انسان‌ها بر شمرد. خداوند در این باره نیز می‌فرماید: «والبته شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسیم»

محمد / ۳۱

در سوره‌ی آل عمران با اشاره به ماجرای جنگ احد و برخورد منافقان گروهی به ظاهر مسلمان و گله از رخدادهای تلخ این جنگ، یکی از اهداف جنگ احد آزمودن دل‌های مسلمانان و جداسازی صف مومنان راستین از مدعیان دروغین معرفی شده است. خداوند می‌فرماید: «و (این‌ها) برای این است که خداوند، آنچه در دل‌های شماست، (در عمل) بیازماید و آنچه در قلب‌های شماست، پاک گرداند و خدا به راز سینه‌ها آگاه است.» آل

عمران/۱۵۴

این مورد امتحان برای تحقق علم خداوند نیست، بلکه به منظور ظهور عینی و خارجی هویت واقعی انسان‌ها انجام می‌گیرد.

امتحان خداوند برای آن است که کارهای خوب و بد که از انسان سر می‌زند و معرف روحيات و کمالات اوست و با آن‌ها پاداش داده می‌شود ظاهر گردد.

امیرالمومنین (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «سوگند به خدایی که پیامبر ﷺ را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می‌شوید، چون دانه‌ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند به هم خواهید ریخت، زیرو رو خواهید شد، تا آن که پایین به بالا و بالا به پایین رود.»^۱

۳۰. نسبت استغفار و گناه در آیات قرآنی به پیامبر ﷺ چگونه بررسی می‌شود؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ نسا / ۱۰۶ و از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزگار مهربان است.

و می‌فرماید: ﴿فَأَصْرِإِيكَ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَأَسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ وَسَيِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ غافر / ۵۵ پس شکیبایی پیشه کن، که وعده الهی حق است و برای گناهت آمرزش بخواه و شامگاهان و بامدادان سپاسگزار باش و پروردگارت را تسبیح کن.

و می‌فرماید: ﴿يَغْفِرْ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ فتح / ۲ تا سرانجام خداوند گناه نخستین و واپسین (امت) تو را برای تو بیامرزد و نعمتش را بر تو به تمامی برساند و تو را به راهی راست استوار بدارد.

و می‌فرماید: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَبَيِّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ

^۱ نهج البلاغه، خطبه ی ۱۶

الْكَذِبِ ﴿ توبه / ۴۳ خداوند از تو در گذرد، چرا پیش از آن که حال راستگويان بر تو معلوم گردد و دروغگويان را بشناسی به آنان اجازه دادی.

بر اساس مذهب شیعه صدور گناه اعم از صغیره و کبیره، چه در قبل و چه زمان رسالت بر پیامبران، به ویژه پیامبر اسلام ﷺ روا نمی‌باشد.

طلب استغفار و آمرزش از خداوند عبادتی مستقل است و موجب تحصیل ثواب است، می‌توان گفت بخشی از این استغفارها، ماموریت پیامبر برای گناهکاران امت خویش است چنانچه عده‌ای از مومنان به پیامبر ﷺ می‌گویند «به زودی واپس‌ماندگان اعرابی (جهاد گریزان) به تو گویند اموال ما و خانواده‌هایمان ما را (از همراهی با شما) مشغول داشت پس برای ما آمرزش بخواه» فتح / ۱۱

و یا می‌فرماید: «به کسانی از آنان که می‌خواهی اجازه بده و برای آنان از خدا آمرزش بخواه» نور / ۶۲

در جواب ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ﴾ موارد ذیل قابل بررسی و پاسخ است و تاویل آیه می‌باشد:

(الف) تا گناه امت را، چه در گذشته و چه در آینده، به خاطر شفاعت و مقام تو ببخشد و گناه را به پیامبر ﷺ اضافه فرموده و مراد امت اوست یعنی حذف مضاف و قرار دادن مضاف‌الیه بجای آن. در مثال‌های قرآنی سابقه دارد چنان که می‌فرماید: «و اسال القریه» که مراد اهل قریه است یا «جاء ربک» یعنی جاء امر ربک.

(ب) مراد او گناهی است که قوم تو در حق تو روا داشتند، یعنی بازداشتن ایشان تو را از ورود به مکه در سال حدیبیه، آنگاه خداوند آن را برطرف ساخت و با ارزانی داشتن فتح مکه به تو، که در حکم پاداش جهادت بود و آن عیب و ننگ را از بین برد، در واقع منظور گناهی است که مردم درباره پیامبر ﷺ مرتکب شده بودند مانند اذیت و آزارها، که با فتح حدیبیه از میان رفت. سرانجام با فتح مکه شوکت و نیروی قریش را از آنان گرفت و در نتیجه گناهی که رسول خدا ﷺ در نظر مشرکین داشت پوشانید و آن جناب را از شر

قریش ایمنی داد. در این صورت ذنب اضافه به مفعول شده است نه فاعل.

ج) در پاسخ آیهی ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ﴾ باید گفت این کلام جنبه تعظیم و حسن خطاب دارد و دعا به جان پیامبر ﷺ است مثل این که در فارسی می‌گوییم (برو بابا خدا پدرت را بیامزد) و خداوند می‌خواهد بفرماید ای پیامبر ما چرا به این منافقان اجازه دادی، اگر اجازه نمی‌دادی برایت روشن می‌شد که آن‌ها دروغ‌گویند.^۱

د) در پاسخ آیهی ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ﴾ برخی از مفسرین گفته‌اند این تعبیر از باب اضافه‌ی مصدر به مفعول است یعنی و برای گناه امت در حق تو، استغفار کن.

با توجه به آیه‌ی قبل، استغفار در این جا برای طرفین دعوا بوده است که در طرح و تعقیب دعوا خلاف گویی‌هایی انجام دادند. پیامبر ﷺ وظیفه دارد مطابق ظاهر و بر اساس دلیل طرفین دعوا قضاوت کند.

۳۱. درباره‌ی قبض روح و گرفتن جان آدمی توضیح دهید؟

در بعضی آیات قبض روح انسان در هنگام مرگ به خود خداوند نسبت داده شده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾ زمر / ۴۲. خداوند جان‌ها را به هنگام مرگشان می‌گیرد و نیز جانی را که نمرده است در خوابش، می‌گیرد.

﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّىكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ﴾ انعام / ۶۰. و او کسی است که روح شما را در شب (به هنگام خواب) می‌گیرد و می‌داند که در آن روز چه کرده‌اید. در بعضی دیگر از آیات قبض روح انسان به فرشته‌ی مرگ (ملک‌الموت) یا عزرائیل نسبت داده شده است.

^۱ ترجمه‌ی المیزان، ج ۹، ص ۴۴۱ و ج ۱۸، ص ۴۰۷.

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ يَنفُوكُم مِّنْكَ الْمَوْتُ الَّذِي يُكَلِّبُكُمْ إِلَيْهِ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ سجده / ۱۱.
در برخی آیات مأموریت قبض روح انسان‌ها به عهده‌ی فرشتگان گذاشته شده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ انعام / ۶۱. و او بر بندگان خود چیره است و بر شما نگهبانانی می‌فرستند و چون مرگ یکی از شما فرا رسد، فرشتگان ما روح او را می‌گیرند و فروگذار نمی‌کنند.

به این ترتیب تضادی در آیات نیست زیرا کار، گاهی به واسطه‌ها نسبت داده می‌شود و گاهی بر کسی که واسطه‌ها را آفریده است.

در ۲۴ آیه از آیات قرآن کریم تعبیر «توفی» در مورد مرگ آمده است. توفی یعنی دریافت تمام و کامل و چون با نفس به کار می‌رود یعنی قبض روح. توفی در دو پدیده‌ی خواب و مرگ رخ می‌دهد زیرا در هر دو پدیده نوعی قطع ارتباط با بدن و در نتیجه جهان طبیعت اتفاق می‌افتد.

گرفتن روح در هر دو می‌باشد. ولی در یکی موقتی و ناقص است (خواب) و دیگری دائمی و کامل است. (هنگام مرگ). در مرگ حقیقت ما که روح است و عامل زنده بودن بدن می‌باشد، باز پس گرفته می‌شود و روح با این جدایی، عالم طبیعت را به طور کامل ترک کرده، به بخش‌های نهان هستی وارد می‌شود. خواب ادراک ضعیفی از پدیده‌ی مرگ را به تجربه‌ی آدمی در می‌آورد. روح تا هنگامی که به بدن مادی تعلق دارد، خواب و در نهایت مرگ را تجربه می‌کند. نتیجه آن که مرگ نابودی نیست، بلکه شروع مرحله‌ای نواز هستی انسان است که از مقوله‌ی زندگی در دنیا نیست.

از این روست که بدن مادی را که به دنیا تعلق دارد رها می‌کند. روح به جهان دیگری می‌رود که جایگاه اصلی اوست و جدای از مکان و زمان است.

۳۲. سرانجام کسانی که دین حق را به بازی گرفته‌اند چیست؟

خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَّرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَّلَ كُلٌّ لَدَلَّ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ انعام / ۷۰. و کسانی که دینشان را به بازی و سرگرمی گرفته‌اند و زندگانی دنیا فریشان داده است، رها کن و به آن پند بده، تا مبدا کسی به سبب کار و کردارش به مهلکه افتد، که او را در برابر خداوند نه یآوری است و نه شفیع، و اگر هرگونه عوضی بپردازد، از او پذیرفته نمی‌شود، اینان کسانی هستند که به سبب کار و کردارشان به مهلکه افتاده‌اند، و به خاطر کفری که ورزیده‌اند، نوشابه‌ای از آب سوزان و عذابی دردناک در پیش رو دارند.

در این آیه خداوند از پیامبران می‌خواهد از کسانی که دین خود را مسخره کرده و یک مشت بازی و سرگرمی را به حساب دین می‌گذارند دوری گیرند. بازی گرفتن دین در هر زمانی به شکلی خود را نشان می‌دهد، گاهی با اظهار عقاید خرافی، گاهی با قابل اجرا ندانستن احکام شریعت، گاهی با توجیه گناهان و زمانی با بدعت‌گذاری در دین و تفسیر به رأی است. بی‌شک غیرت دینی موجب طرد افراد بی‌دین و مخالفان مکتب الهی اسلام می‌شود.

یکی از زمینه‌های به بازی گرفتن دین مغرور شدن به امور دنیا است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ هر چند خداوند دستور فرموده که آن‌ها را موعظه کنید تا شاید نجات یابند. عامل اصلی بدبختی و هلاکت انسان عملکرد خود اوست.

سرانجام چنین افرادی، کیفر دردناک قیامت است که همواره آبی سوزان که همان حمیم جهنم است به آن‌ها داده می‌شود. این آیه‌ی شریفه اختصاصی به کفار ندارد بلکه شامل حال همه‌ی کسانی که مقدسات و احکام الهی را بازیچه‌ی رسیدن به اهداف مادی و شخصی خود قرار می‌دهند و از دین استفاده ابزاری کرده برای اغراض دنیای خود.

۳۳. منظور از نفخ صور چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ زمر / ۶۸. و در صور دمیده می‌شود، پس همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمینند می‌میرند مگر آنان که خدا بخواهد. سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار (حسابرسی) می‌مانند.

نفخ صور در ده آیه‌ی قرآن سفارش شده است.

صور به معنای شیپور است. یکی از نشانه‌های برپایی قیامت نفخ صور است. از نفخ صور در قرآن تعبیر به صیحه نیز شده است، یس / ۴۹، ق / ۴۲ روزی که صیحه را به حق بشنوند، آنگاه روز رستاخیز است.

صور شیپوری از نور است که اسرافیل دو بار در آن می‌دمد.

۱. نفخه‌ی امانه (میراندن) که پیش از قیامت رخ می‌دهد و آن صدای بسیار مهیبی است که به گوش همه‌ی موجودات خواهد رسید و موجب مرگ همه‌ی آن‌ها می‌شود و به واسطه‌ی آن نظام عالم خلقت به هم می‌خورد (نشانه‌های قیامت در قرآن) خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ﴾ انعام / ۷۳ و در آن روز که در صور دمیده می‌شود و قیامت برپا می‌گردد، حکومت و مالکیت مخصوص ذات پاک اوست. در جواب کسانی که ادعای خدایی و حکومت و مالکیت بر زمین می‌کردند می‌فرماید: ﴿لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ غافر / ۴۰ امروز فرمانروایی از آن کیست؟ (پاسخ آید) تنها برای خداوند یگانه‌ی پیروز است.

۲. نفخه‌ی احیاء (زنده کردن) این دمیدن دوم است که قیامت برپا می‌شود صحنه‌ی جهان به نور خداوند روشن می‌گردد و همه‌ی انسان‌ها در یک لحظه زنده می‌شوند و خود را برای حسابرسی در کیفر و پاداش آماده می‌کنند. خداوند می‌فرماید: «و سراسر عرصه محشر به

نور پروردگارش درخشان گردد و نامه‌ی اعمال در میان نهند و پیامبران و گواهان را به میان آوردند و بین مردم به حق داوری می‌شود و بر آنان ستم نرود» زمر / ۶۹. می‌فرماید: «و به هر کس (جزای) آنچه کرده است به تمامی داده شود و خداوند به آنچه کرده‌اند داناتر است.» زمر / ۷۰

با توجه به آیات پیرامون نفخ صور در پایان جهان و آغاز قیامت دو حادثه‌ی ناگهانی رخ می‌دهد، در حادثه‌ی اول همه‌ی موجودات زنده فوراً می‌میرند، در حادثه‌ی دوم که با فاصله‌ای صورت می‌گیرد همه‌ی انسان‌ها ناگهان زنده می‌شوند، و بپا می‌خیزند و در انتظار حسابرسی قرار می‌گیرند. هر دو نفخه ناگهانی و غافلگیرانه است.

چنانچه قرآن می‌فرماید: ﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ﴾ یس / ۲۹. فقط یک صیحه‌ی آسمانی بود، ناگهان همگی خاموش شدند.

۳۴. دلایل جهانی بودن دین اسلام را ذکر کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ انبیا / ۱۰۷. و ما تو را جز مایه‌ی رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم.

وجود پیامبر ﷺ مایه‌ی رحمت و برکت برای همه‌ی بشریت تا قیامت است زیرا عمل کردن به دستوراتش و تعالیم حیات بخش اسلام بشریت را از گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها نجات می‌دهد. بشارت دین رحمت، تحقق واقعی آن در واگذاری حکومت زمین به صالحان می‌باشد. چنین حکومتی مایه‌ی رحمت برای همه‌ی مردم جهان خواهد بود.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ آل عمران / ۱۹. تنها دین در نزد خداوند اسلام است.

کلمه‌ی «اسلام» به معنای تسلیم است. در واقع روح دین در همه‌ی زمان‌ها، چیزی جز تسلیم در برابر حقیقت نیست. همه‌ی شرایع آسمانی به یک معنا دینشان اسلام است ولی چون دین پیامبر ﷺ کامل‌ترین نمونه آن‌ها بوده است، نام «اسلام» برای آن انتخاب شده است و با

وجود دین اسلام سایر ادیان منسوخ شده‌اند و همه باید اسلام را به‌عنوان یک دین جهانی بپذیرند.

﴿وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ احزاب / ۴۰. بلکه پیامبر خدا و خاتم پیامبران است.

این آیه‌ی شریفه صریحاً بحث خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ را اعلام می‌دارد. پس از پیامبر ﷺ دیگر پیامبری نخواهد بود و کتاب آسمانی دیگری غیر از قرآن نازل نخواهد شد، بنابراین دین اسلام جهانی است و تا قیامت جاودانه خواهد ماند.

علاوه بر آیات شریفه در بحث‌های روایی نیز همانند حدیث منزلت بر خاتمیت دین اسلام تاکید شده است.

از نظر سند‌های تاریخی نیز نامه‌ی پیامبر ﷺ به حاکمان و پادشاهان و دعوت آن‌ها به پذیرش دین اسلام از دلایل جهانی بودن دین اسلام است. (مراجعه شود به مکاتیب الرسول) بهترین شاهد بر جهانی بودن دین اسلام خود قرآن کلام وحی الهی است.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ انعام / ۹۲. و این کتابی است مبارک که فرو فرستاده ایم، تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های پیشین، تا ام‌القری (اهل مکه) و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی.

با توجه به این آیه‌ی شریفه که خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد تا اهالی مکه که ام‌القری می‌باشد و سایر بلاد و سرزمین‌های اطراف آن را شامل تبلیغات خود نماید، برکات شامل: هدایت، عبرت، شفا، رشد، رحمت و عزت است. قرآن هماهنگ با دیگر کتب آسمانی و تصدیق‌کننده آن‌هاست.

آیات مختلف قرآن به خوبی گواهی می‌دهد که اسلام یک دین جهانی است از جمله: ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ انعام / ۱۹. و این قرآن بر من وحی می‌شود هدف من این است که همه‌ی شما و کسانی را که سختم به آن‌ها می‌رسد و با قرآن انداز کنم.

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ انعام/۹۰. این قرآن وسیله انذار جهانیان است.

کلمه عالمین دلالت می‌کند بر این که دین اسلام جنبه‌ی قومی و منطقه‌ای ندارد و یک آیین جهانی برای همه بشریت است.

نقد و نظر

آیات قرآن کریم و روایات و سندهای تاریخی دلایل محکمی بر جهانی بودن دین اسلام، در رد نظریه‌ی مخالفان از اهل کتاب و عده‌ای از مستشرقین می‌باشد. آن‌ها به گمان باطل خود ضربه‌ی محکمی در برابر جهانی بودن دین اسلام یافته‌اند و خیالی باطل کرده‌اند که دین اسلام مخصوص اعراب است. مخالفان از سر لجاجت پرده بر روی حقایق می‌افکنند در حالی که این سندها موجودند و قابل خدشه نیستند.

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ سال هفتم هجری رسالت جهانی خود را با فرستادن نامه و اعزام مبلغین به گوش جهانیان رساند. عده‌ای از نویسندگان مزدور با تهمت‌های ناروای خویش رسالت جهانی پیامبر ﷺ را از دریچه‌ی شک و تردید می‌نگرند و گویند موضوع عمومیت رسالت پیامبر ﷺ بعدها به وجود آمد و او فقط عرب‌ها را دعوت می‌کرد. امروزه تبلیغات مسموم شبکه‌ی ماهواره‌ای در ضدیت با اسلام به جنگ اسلام آمده‌اند و با ایجاد شک و شبهه در عقاید جوانان، آن‌ها را در عمل به تعالیم دینی ضعیف کرده‌اند.

باید معترف بود که ضعف تبلیغاتی ما در ترویج تعالیم دینی خصوصاً در نسل جوان در خور تحقیق و کنکاش است. امروز ما باید با برنامه‌ریزی‌های دقیق و حساب شده، به کارگیری بودجه و امکانات وسیع، تمرکز نیروهای ارشادی و تبلیغی، جهت‌دار و هدف‌دار نمودن شیوه‌های تبلیغی و مهم‌تر از همه در تولید محصولات جذّاب و دلپذیر با توجه به مقتضیات زمان تلاش نماییم تا از اثرات این ضعف‌ها بکاهیم.

۳۵. چرا افراد لجوج حقایق را نمی‌پذیرند؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّا زَلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ﴾ (انعام/۱۱۱). و اگر ما فرشتگان را بر آنان نازل می‌کردیم و اگر مردگان با آنان سخن می‌گفتند و همه چیز را در برابر آن‌ها جمع می‌نمودیم هرگز ایمان نمی‌آوردند، مگر آن که خدا بخواهد ولی بیش‌تر آن‌ها نمی‌دانند. مشرکان لجوج با درخواست‌های غیرمنطقی خود، هدفشان پذیرش حق نیست و معلوم است که در تقاضای خود صادق نیستند. آن‌ها در تقاضای خود درخواست‌های عجیب و غریبی داشتند از جمله می‌گفتند: نامه‌ای از طرف خداوند بیاور، خدا را در برابر ما حاضر کن، آسمان را بر سر ما فرو ریز، فرشتگان را به مانشان بده، چرا گنجی بر او نازل نمی‌شود و درخواست‌های غیرمعقول دیگر.

خداوند خود به این ایرادات و شبهات غیروارد پاسخ‌های زیادی در قرآن کریم داده است. خداوند می‌فرماید: «بگو من به شما نمی‌گویم خزائن الهی نزد من است، و غیب نیز نمی‌دانم، و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ای هستم، من از هیچ چیز پیروی نمی‌کنم جز از آن چه به من وحی می‌شود.» (انعام/۵۰)

و می‌فرماید: «اگر دری از آسمان به روی آن‌ها می‌گشودیم و از آن بالا می‌رفتند، می‌گفتند ما چشم‌بندی شده‌ایم و ما را سحر و جادو کرده‌اند.» (حجر/۱۴-۱۵)

لجاجت در برابر حق در همه‌ی امت‌ها در زمان پیامبران بوده است و حتی در برابر معجزه‌ی انبیاء نیز ایمان نیاورده‌اند. از آن جا که پیام‌های قرآن ابدی است، هم اکنون نیز جبهه‌ی باطل در برابر حق صف‌آرایی کرده و بخاطر منافعشان حق را نمی‌پذیرند. چهره‌های نفاق و فتنه در تاریخ حق را پایمال کرده و با آن جنگیده‌اند. خداوند می‌داند که این مدعیان دروغین در درخواست خود راستگو نیستند و به همین دلیل به خواسته‌های آنان ترتیب اثر نداد. در آیه‌ی شریفه اشاره شده است که حتی اگر فرشتگان را حاضر می‌کردیم یا مردگان

با آنان سخن می گفتند باز دعوت پیامبر ﷺ را نمی پذیرفتند.

مشرکان آیات قرآن را سحر و جادو، و پیامبر ﷺ را جادوگر و کاهن نامیدند، بنابراین نمی خواستند واقعیت ها را بپذیرند.

خداوند می فرماید: بیش تر این افراد لجوج جاهل و بی خبرند و نمی خواهند ایمان بیاورند.

۳۶. آیا هدایت و گمراهی از طرف خداوند است؟

خداوند می فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَقُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾
انعام / ۱۲۵. خداوند هر که را بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای پذیرش اسلام می گشاید و هر که را که (به خاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه کند، دلش را تنگ و تاریک می گرداند، که گویا می خواهد به آسمان بالا رود، خداوند این چنین عذاب را بر کسانی که ایمان نمی آورند، می گمارد.

هرچند در این آیه ی شریفه هدایت و ضلالت انسان به خداوند نسبت داده شده است اما معنا این نیست که خداوند جبراً انسان ها را به سوی هدایت و یا ضلالت می کشاند. منظور از هدایت و ضلالت الهی، فراهم کردن اسباب هدایت برای شایستگان و از بین بردن اسباب، برای نااهلان است. این قول جبریون و اشاعره می باشد که هدایت و گمراهی را از سوی خداوند می دانند.

پاسخ: اگر گمراهی و هدایت از سوی خداوند بود، تکلیف ساقط می شد و حساب و کتاب باطل می گردید، زیرا خداوند عادل تر از آن است که خود، کاری را صورت دهد و دیگری را بر آن مؤاخذه نماید.

مردم دو گروه هستند:

۱. اهل هدایت: کسانی که از اغراض و اهداف شخصی پیراسته بوده و از تقلید هوی و هوس

آزادند و اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره‌ی ایشان می‌فرماید: «کسانی که سخن حق را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند، اینانند که خداوند هدایتشان کرده است و اینانند که خردمندانند.» زمر/ ۱۸

اشاره‌ی خداوند به «خردمند» حاکی از این است که چون ایشان خردمندان بوده‌اند، خداوند هدایتشان کرده است، و خداوند بخاطر حکمتی که در ذات بنده هست او را به هدایت خویش مدد می‌دهد.

اهل هدایت می‌گویند: «و ما چون حدیث هدایت را شنیدیم به آن ایمان آوردیم» جن/ ۱۳ منظور از شرح صدر، (گشاده ساختن) درباره‌ی اهل هدایت، همان وسعت روح و بلندی فکر و گسترش افق عقل آدمی است، زیرا پذیرا شدن حق، احتیاج به گذشت‌های فراوانی از منافع شخصی دارد که جز صاحبان ارواح وسیع و افکار بلند آمادگی برای آن نخواهند داشت. نتیجه‌ی شرح صدر، بصیریت و نورانیت همراه با قلب رقیق و حق‌پذیر است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «نشانه‌ی شرح صدر، تسلیم خدا بودن، اطمینان به او داشتن و دلگرم شدن به وعده‌های الهی است و نشانه‌ی ضیق صدر، تردید و اضطراب است.»^۱

از سنت‌های الهی آن است که برای پاک‌دلان حق‌پذیر، شرح صدر قرار دهد.

۲. اهل ضلالت: کسانی هستند که توفیق بخاطر اعمال و رفتار ناشایست از آنان سلب شده است.

اهل ضلالت افراد لجوج و بی‌ایمان هستند که فکرشان بسیار کوتاه و روحشان فوق‌العاده کوچک و ناتوان است، آنان کم‌ترین گذشتی در زندگی ندارند.

این افراد با اختیار خود ایمان را رها کرده و در برابر معجزات انبیاء هم تسلیم نمی‌شوند. فرعون‌ها در طول تاریخ بشریت در برابر حق ایستادند با آن که حق برایشان آشکار بود.

^۱ تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۴۹ به نقل از تفسیر کنز الدقائق

قرآن می‌فرماید: ﴿وَحَدِّثُوا بِهَا وَاسْتَيْقِنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ نمل/۱۴. و با آن که دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.

کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از پذیرفتن آن‌ها که دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند. و می‌فرماید: «کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از پذیرفتن آن‌ها تکبر ورزیدند، درهای آسمان برایشان گشوده نمی‌شود و در بهشت در نمی‌آیند» اعراف/۴۰

نتیجه آن که هدایت و ضلالت دو امر اختیاری است و انسان باید با تأمل و تفکر، بهترین راه را که همان هدایت است برگزیند.

۳۷. خداوند برای اتمام حجت بندگان از جن و انس چه می‌فرماید؟

خداوند می‌فرماید: ﴿يَمْعَشَرُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُولٌ مِنْكُمْ يَقْضُونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي وَيُذَوِّنُكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ انعام/۱۳۰. «ای گروه جن و انس، آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند که آیات مرا بر شما فرو خوانند و شما را به دیدار چنین روزی هشدار دهند؟ گویند بر خود گواهی می‌دهیم (که آری، آمدند) و زندگانی دنیا ایشان را فریفته است و بر خود گواهی دهند که کافر بوده‌اند».

خداوند برای آگاهی بندگان از جن و انس و چه انسان پیامبران را فرستاد که دیگر عذر و بهانه‌ای برای کارهای خلاف خود نداشته باشند و در محضر پروردگار مدعی نباشند که ما نمی‌دانستیم باید چه اعمالی انجام دهیم.

در قیامت به آن‌ها گفته می‌شود مگر رسولانی از شما برای هدایت نفرستادیم و آیات مرا بازگو نکردند و درباره ملاقات چنین روزی شما اخطار نکردند. مگر از عذاب امروز که روز قیامت است هشدارتان ندادند.

لذا چون در قیامت روز کتمان کردن نیست و نشانه‌های همه چیز آشکار است و کسی نمی‌تواند چیزی را پنهان نماید، همه در برابر این سوال الهی، اظهار می‌دارند ما بر ضد خود گواهی می‌دهیم و اعتراف می‌کنیم که چنین رسولانی آمدند و پیام‌های تو را به ما رساندند، اما ما مخالفت کردیم و نپذیرفتیم.

در پایان آیه، خداوند علت مخالفت آن‌ها با حق را دلبستگی به زندگی دنیا می‌داند که موجب غرورشان شده است. روی آوردن به زندگی مادی و غرق شدن در لذت‌های زودگذر دنیایی همانند پرده‌ای ظلمانی است که مانع دیدن حق و حقیقت می‌شود. دنیاطلبی، عامل بی‌اعتنایی به دعوت‌های انبیاء است و فریفته شدن به دنیا، موجب فراموشی آخرت است و در نتیجه این علاقه افراطی به دنیا، انسان را به کفر می‌کشاند.

۳۸. پاداش اعمال نیکو کاران از دیدگاه قرآن چگونه است؟

خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ انعام / ۱۶۰. کسی که کار نیکی پیش آورد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت و هر که کار بدی پیش آورد جز همانند آن کیفر نیابد و ستمی به آن‌ها نخواهد شد

در این آیه‌ی شریفه پاداش اعمال نیک را ده برابر حساب می‌کند و خداوند بندگان را تشویق به کار نیک می‌کند و با این که از نافرمانی و گناه ناراحت می‌شود اما بندگان را پیش از انجام کار بد مجازات نمی‌کند و تنها به مقدار عملشان کیفر می‌بینند.

در آیه‌ای دیگر پاداش حسنه را چندین برابر می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصِطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ بقره / ۲۴۵. کیست که در راه خداوند وامی نیکو دهد تا برای او چندین و چند برابرش کند و خداوند تنگنا و گشایش در معیشت مردم پدید می‌آورد، و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

در این آیه‌ی شریفه از اهمیت انفاق سخن می‌گوید و می‌فرماید این کمک مادی خود را

قرض به خدا حساب کنید. اما این قرض با سود فراوانی همراه است.

﴿أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾ یعنی چندین برابر خداوند در برابر انفاق به آن می‌افزاید.

در آیه‌ای دیگر پاداش انفاق را به هفتصد برابر می‌رساند.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ بقره/۲۶۱. داستان کسانی که اموالشان را در راه خدا می‌بخشند همچون دانه‌ای است که هفت خوشه می‌رویانند و در هر خوشه‌ای یکصد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد (پاداشش را) چند برابر می‌کند و خداوند گشایشگر داناست.

قرآن کریم در این آیه دانه‌ای پربرکت را چنین توصیف میکند که هفت خوشه از آن می‌روید که در هر خوشه یکصد دانه است و به این ترتیب «هفتصد» بار از اصل خود بیش‌تر می‌شود. بنابراین خداوند برای هر کس که بخواهد این برکت را بیش‌تر می‌کند. تشبیه خداوند تشبیه حقیقی است که در بعضی محصولات بیش از هفتصد دانه هم محصول می‌دهد. افراد نیکوکار که اهل انفاق در راه خداوند هستند به دانه پربرکتی که در زمین مستعدی افشاندن شود تشبیه گردیده‌اند. بعضی این گونه افراد نیکوکار، همچون بذرهای پرمیری هستند که به هر طرف ریشه و شاخه می‌گسترانند و همه جا را زیر بال و پر می‌گیرند.

در آیه‌ای دیگر پاداش اعمال را بی‌حساب می‌شمارد: ﴿قُلْ يَعْبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ زمر/۱۰. بگو ای بندگان مومن من از پروردگارتان پیروی کنید، برای کسانی که در این دنیا نیکی کنند، پاداش نیکو است، و زمین خدا گسترده است، همانا پاداش شکیبایان، بی‌حساب و به تمامی داده خواهد شد.

خداوند در این آیه برای صبر و استقامت که ریشه‌ی تمام موفقیت‌ها، سعادت و خوشبختی‌ها

است، و هیچ عقیده و عمل نیکی بدون آن پابرجا نخواهد بود، پاداش بی حساب ذکر کرده است. شاهد این گفتار حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌فرماید: «هنگامی که نامه‌های اعمال گشوده می‌شود ترازهای عدالت پروردگار نصب می‌گردد و برای کسانی که گرفتار بلاها و حوادث سخت شدند و استقامت ورزیدند، نه میزان سنجشی نصب می‌شود و نه نامه‌ی عملی گشوده خواهد شد، سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان شاهد سخنش آیه فوق را تلاوت فرمود که خداوند اجر صابران را بی حساب می‌دهد.»^۱

﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ زمر/۱۰. با توجه به ذکر آیات شریفه بی شک هیچ گونه اختلافی با هم ندارند در حقیقت حداقل پاداشی که به نیکوکاران داده می‌شود ده برابر است و همین طور به نسبت اهمیت عمل و درجه اخلاص آن و کوشش‌ها و تلاش‌هایی که در راه آن انجام شده است بیش تر می‌شود تا جائی که برای آن، حد و مرزی مشخص نیست و پاداش مومنان بی حساب است و جز خداوند کسی حد و اندازه‌ی آن را نمی‌داند.

۳۹. منظور از میزان و ترازوی سنجش اعمال در قیامت چیست؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾ انبیا / ۴۷. ما ترازهای عدل را در قیامت به پا می‌کنیم، پس به هیچ کس کم‌ترین ستمی نمی‌شود و اگر به سنگینی یک دانه خردل کار نیک و بدی باشد، ما آن را حاضر می‌کنیم و کافی است که ما حساب کننده باشیم.

و می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، مَا هُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ، مَا وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، مَا فَأَمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾ قارعه / ۶-۹. اما کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است، در زندگی خوشنودکننده‌ای خواهد بود، اما کسی که ترازوی اعمالش سبک است پناهگاهش دوزخ است.

^۱ مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۶۸

معنای میزان

بی شک میزان سنجش اعمال در قیامت هیچ شباهتی به وسایل سنجش در دنیا همانند ترازو، خط کش، هواسنج و ... ندارد، بلکه میزان سنجش اعمال در آن روز حق است. خداوند می فرماید: ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾ اعراف / ۸. وزن کردن (معیار سنجش) در آن روز حق است. هر عملی که با حق همراه است سنگین تر است، در روز قیامت حق تجسم می یابد و اعمال بر آن عرضه می گردد آن گاه سرنوشت انسان تعیین می گردد.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ی ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ﴾ می فرماید: میزان همانا پیامبران و اوصیای آنانند.^۱

بنابراین اعمال هر کس بر اعمال پیامبران و اوصیا عرضه می شود و ملاک و میزان و معیار هر امتی عمل پیامبر و وصی پیامبر آن امت است. باید بدانیم که اعمال ما نیز با اعمال امام زمان (علیه السلام) سنجیده می شود.

قرآن می فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ قارعه / ۶-۷ آن گاه کسانی که کفه اعمالشان سنگین باشد، آنان رستگارند و کسانی که کفه اعمالشان سبک باشد آنان کسانی هستند که برخود زیان زده اند چرا که به آیات ما ستم کرده اند.

میزان برای چه کسانی است؟

از قرآن و روایات استفاده می شود که میزان سنجش اعمال تنها برای اهل ایمان است، زیرا کافران، مشرکان و ستمگران و گناهکارانی که بر اثر بعضی گناهان، همه ی کارهای خوب خود را تباه کرده اند و هیچ شباهتی به پیامبران و اوصیای آن ها ندارند، میزانی نخواهند داشت. میزان مربوط به جایی است که چیزی در بساط برای سنجش باشد ولی آن ها اعمالی ندارند که قابل سنجش باشد. خداوند می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ، فَحَبِطَتْ

^۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۴۹

أَعْمَلُهُمْ فَلَا تُقِيمُ هُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنَّا ﴿كهف / ۱۰۵﴾

اینان کسانی هستند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کرده‌اند، و اعمالشان تباه شده لذا در روز قیامت، میزانی برای آن‌ها برپا نخواهیم کرد.

۴۰. معنی آیه ی لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ چیست؟

خداوند می‌فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِرْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ بقره / ۲۵۶. در پذیرش دین اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به راستی که به دستاویز استواری دست زده است که گسستی ندارد و خداوند شنوایی داناست.

چون ایمان یک امر قلبی است، رکن اساسی دین هم اعتقاد قلبی و باور است. خداوند متعال هم امر ایمان را بر اجبار و اکراه قرار نداده است، بلکه بر تمکین و اختیار نهاده است. اعتقادات هر کس در صندوقچه‌ی فکر اوست که برای کسی دسترسی به آنجا ممکن نیست. اسلام حتی ادیان الهی شامل یهودیت، مسیحیت و زردتشتی را به رسمیت شناخته و پیروان آن‌ها را به پذیرش دین اسلام اجبار نکرده است.

پیروان این مذاهب به‌عنوان اهل کتاب در انجام احکام دینی خود آزاد هستند. اینان در پناه حکومت اسلامی با پرداخت مالیاتی به نام جزیه در امنیت کامل به سر می‌بردند و در قانون اساسی نیز دارای نماینده می‌باشند.

اجبار و اکراه در اعمال و ظاهری حرکات مادی و بدنی تاثیر می‌گذارد اما در امور قلبی محال است.

انسان به روشنی می‌داند که در اعمال خود، آزادی و اختیار دارد، قرآن کریم نیز در آیات زیادی انسان را مختار و پاسخ‌گویی اعمال خود می‌داند.

چون ایمان امری اختیاری است، دارای ارزش است و اگر انسان به اجبار ایمان آورده ایمان او ارزش ندارد. خداوند در آیاتی اختیاری بودن ایمان را به صراحت بیان می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (کهف/ ۲۹). بگو، دین حق همان است که از جانب پروردگار شما آمده پس هر که می‌خواهد ایمان آورد و هر کس می‌خواهد کافر گردد.

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس / ۹۹). و اگر پروردگارت (به اراده‌ی حتمی) می‌خواست تا تمامی اهل زمین ایمان می‌آوردند، پس آیا تو مردم را به اکراه و می‌داری تا این که مومن شوند؟

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان / ۳). ما راه حقیقت را نمایانیم خواه پذیرفته یا انکار شود.

برخی اشکال کرده‌اند که دین اسلام، دین زور و شمشیر است و در سایه‌ی جنگ و قتال پیشرفت کرده است.

در بررسی جهاد اسلامی آشکار می‌گردد که قسمتی از جنگ‌ها جنبه دفاعی داشته‌اند و بخش دیگر جنبه‌ی جهاد ابتدای بوده است برای سرنگونی نظامات کفر و شرک و ظالمانه که بت پرست بوده‌اند.

برخی گویند آیه‌ی آزادی در عقیده ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ با آیات جهاد و قتال نسخ شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيَهَا النَّبِيُّ جِهَادَ الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ﴾ (توبه / ۷۳). ای پیامبر با کفار و منافقین جنگ کن یا می‌فرماید: ﴿وَقَتْلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ (بقره/ ۱۹۳) و با آنان چندان نبرد کنید که فتنه‌ی شرک باقی نماند.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «از این جا روشن می‌شود که آیه‌ی ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ چنان چه بعضی گمان کرده‌اند با آیه‌ی جنگ نسخ نشده است و از شواهد نسخ نشدن آن همان

جمله‌ی ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^۱ است که به عنوان علت حکم دار شده.^۱
آیت الله خویی می‌فرماید: «این آیه نیز از محکومات است، نه نسخی به آن راه یافته و نه عمومیتش تخصیص و تبصره خورده است.»^۲
علامه طباطبایی می‌فرماید: «جنگ در اسلام به منظور جهانگیری و توسعه‌ی قلمرو دین با زور و جبر نیست بلکه برای احیا حق و دفاع از بهترین کالاهای فطرت یعنی توحید است.»^۳
بعضی افراد آیه‌ی شریفه‌ی ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ را دستاویز اعمال خلاف خود قرار داده‌اند، که در دین اجباری نیست و دارای آزادی عمل هستیم.

پاسخ:

در مرحله‌ی گفتار و عمل اجباری در کار کسی که اسلام نیاورده و مذهبی دیگر دارد نمی‌باشد. اسلام هیچ گاه به یک یهودی نمی‌گوید نماز بخوان یا بر اساس دستور اسلام ازدواج کن. اما کسی که اسلام را پذیرفته است، نسبت به رعایت تعلیم شریعت دارای الزام است. یک مسلمان نمی‌تواند بگوید می‌خواهم به طور علنی شراب بنوشیم یا حجاب شرعی را رعایت نکنم. آزادی عمل و بیان در اسلام نامحدود نیست. اساس تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای شریعت و تعالیم دین است.

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر، جلوگیری از محرمات و تخلفات دینی وظیفه‌ی هر مسلمان است. به نام آزادی و دموکراسی نمی‌توان هر رفتاری را انجام داد و حدود آزادی باید معین گردد. اسلام اجازه‌ی تجسس و دخالت در امور شخصی و خصوصی افراد را نداده است و اگر کسی در تنهایی خلوت حرامی را مرتکب شود، دیگران حق جستجو ندارند.

اگر مسلمانی دین خود را تغییر دهد، باید به احکام مرتد مراجعه نمود.^۴

^۱ ترجمه‌ی المیزان، ج ۲، ص ۴۸۴

^۲ بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ج ۲، ص ۴۹

^۳ ترجمه‌ی المیزان، ج ۲، ص ۴۸۴

^۴ معماها و معارف قرآنی، ج ۱، ص ۹۳



مسائل اجتماعی در قرآن

۴۱. زیربنای یک جامعه‌ی سالم انسانی چیست؟

دو قانون مهم اسلامی است که زیر بنای یک جامعه‌ی سالم انسانی می‌باشد و هیچ جامعه‌ای خواه مادی یا الهی بدون اجرای این دو اصل سامان نمی‌یابد. این دو اصل شامل:

۱. حفظ امانت: در این اصل اسلام می‌گوید اموال، ثروت‌ها، پست‌ها، مسئولیت‌ها، سرمایه‌های انسانی، فرهنگ‌ها و میراث‌های تاریخی همه امانت‌های الهی است که به دست افراد مختلف در اجتماع سپرده می‌شود. همه موظفند که در حفظ این امانت‌ها و تسلیم کردن آن به صاحب اصلی آن بکوشند و به هیچ وجه در این امانت‌ها خیانت نشود.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ نساء / ۵۸. خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحب آنان برسانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید از روی عدالت داوری کنید.

امانت، مشتق از امن است چرا که امانت‌گزار از حسن ظنی که به امانت‌دار دارد، امنیت خاطر پیدا می‌کند. امانت گرفتن سنت و مستحب است ولی حفظ و نگهداری آن و نیز باز گرداندن آن واجب است. در قرآن بارها به امانت‌داری توصیه و از خیابت نهی شده است.

بقره / ۸۳؛ آل عمران / ۷۵؛ انفال / ۲۷ و ۵۸؛ نساء / ۱۰۷

در احادیث اسلامی تأکید فراوانی به اداء امانت شده است.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نشانه‌ی منافق سه چیز است: دروغ‌گویی، پیمان‌شکنی و خیانت در امانت است»^۱

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «خداوند عزوجل هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود جز با راستگویی و اداء امانت به نیکوکار و بدکار»^۲

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نگاه به رکوع و سجود طولانی افراد نکنید زیرا ممکن است عادت‌ی برای آن‌ها شده باشد که از ترک آن ناراحت شوند ولی نگاه به راستگویی در سخن و اداء امانت آن کنید»^۳

۲. عدالت اجتماعی: قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ نساء / ۵۸. و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید از روی عدالت داوری کنید.

مسأله‌ی رعایت عدالت اجتماعی لازمه‌ی همه‌ی حکومت‌ها می‌باشد زیرا همیشه در اجتماعات برخوردها، تضادها و اصطکاک منافع وجود دارد که باید با حکومت عادلانه حل و فصل شود تا هر گونه تبعیض و امتیاز نابجا و ظلم و ستم از جامعه برچیده شود.

عدالت باید در قانون‌گذاری، در قضاوت و در اجرا حاکم باشد، یعنی پاداش و کیفر عمل شود. در اجرای عدالت نباید از هوی و هوس پیروی کرد، زیرا سرچشمه‌ی ظلم و ستم‌ها هواپرستی است.

قرآن می‌فرماید: «از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد، و اگر حق را تحریف کنید یا از اظهار آن اعراض نمایید خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. نساء

^۱ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۳۳

^۲ اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۲

^۳ همان، ص ۱۶۵

۱۳۵. آنچه باید کاملاً به آن توجه داشت این است که اسلام تنها توصیه به عدالت نمی‌کند، بلکه مهم‌تر از آن اجرای عدالت است، خواندن آیات و روایات پیرامون عدالت بر فراز منبرها یا نوشتن در کتاب‌ها یا گفتن آن‌ها در سخنرانی‌ها به تنهایی درد بی‌عدالتی و تبعیض و فساد اجتماعی را در جامعه‌ی اسلامی درمان نمی‌کند، بلکه آن روز عظمت این دستورها آشکار می‌شود که در متن زندگی مسلمانان پیاده شود و عدالت اجتماعی به صورت عملی اجرا گردد.

عدل به معنی واقعی کلمه، آن است که هر چیزی در جای خود باشد، بنابراین هر گونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران بر خلاف اصل عدل است.

۴۲. کدام آیه بر آماده باش دائمی مسلمانان دلالت دارد؟

قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ وَفِرُوا جَمِيعًا﴾ نساء / ۷۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید سلاح خود را بگیرید و گروه گروه یا دسته‌جمعی به سوی دشمن حرکت کنید.

این آیه‌ی شریفه دستور کامل و جامعی به همه‌ی مسلمانان، در تمام دوره‌ها و زمان‌ها می‌دهد که برای حفظ امنیت خود و دفاع از مرزهای خویش، دائماً مراقب باشند و یک نوع آماده باش مادی و معنوی به طور دائم بر اجتماع آن‌ها حکومت کند. مسلمانان برای دفاع از خود هرگونه آمادگی از نظر روانی و معنوی و از نظر بسیج منابع اقتصادی، فرهنگی و انسانی، و همچنین استفاده از کامل‌ترین نوع سلاح زمان و راه به کار گرفتن آن را فراهم سازند.

۴۳. برای اهل ایمان کدام محیط قابل ارزش است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا﴾ نساء / ۷۵. کسانی که می‌گویند پروردگارا ما را از بین شهری که اهلس ستمگرند خارج فرما.

این شهری که اهلش ستمگرند، اشاره به مکه دارد و اهل ستمگر آن، مشرکان مکه‌اند که دست از زجر و تعقیب مسلمانان برنمی‌دارند. با این که مکه شهر بسیار مقدس و هم وطن اصلی مهاجران بود، در عین حال وضع خفتان بار آن سبب شد که مسلمانان از خدای خود بخواهند از آن جا بیرون روند. در نتیجه از نظر اسلام محیطی قابل زندگی و ارزش است که انسان بتواند در آن با آزادی به عقیده‌ی صحیح خود عمل نماید. ایمان، هجرت و جهاد به دنبال یکدیگر، برای عمل به دستورات الهی می‌باشند.

پس برای دفاع از ایمان و عقیده باید هجرت نمود و به سرزمین دیگر رفت.

قرآن گفتگوی فرشتگان با گروهی از مردگان را در جهان آخرت آورده است که از آنان سؤال می‌کنند: ﴿قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا﴾ نساء / ۹۷. به ایشان گویند در چه حال بودید؟ گویند در سرزمین خود مستضعف و تحت فشار بودیم، گویند مگر سرزمین خدا وسیع نبود که بتوانید در آن مهاجرت بکنید، پس عذر آن‌ها پذیرفته نمی‌شود.

۴۴. اقسام قتل چیست و حکم آن چگونه است؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَتْ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ نساء/ ۹۲-۹۳ «و هیچ مومنی نباید هیچ مومن را بکشد مگر از روی خطا، و هر کس که مومنی را به خطا بکشد، بر اوست که (به کفاره) برده‌ی مومنی را آزاد کند و خون‌بهایی به خانواده او بدهد، مگر آن که آنان در

گذرند و ببخشند، و اگر (مقتول) مومن و از قومی باشد که دشمن شما هستند، (قاتل) باید برده‌ی مومنی را آزاد کند و اگر (مقتول) از قومی باشد که بین شما و ایشان پیمانی هست، آن گاه (قاتل) باید خون‌بهایی به خانواده‌ی او (مقتول) بپردازد و برده‌ی مومنی را آزاد کند، و کسی که (برده) نیابد بر اوست که دو ماه پی در پی روزه بگیرد، این توبه‌پذیری خداوند است و خداوند دانا و حکیم است.

و هر کس مومنی را عمدتاً بکشد، جزای او جهنم است که جاودانه در آن بماند و خداوند بر او خشم بگیرد و لعنتش کند و برای او عذابی شدید آماده سازد.»

در فقه شیعه قتل بر سه نوع است: ۱. قتل عمد ۲. قتل شبه عمد ۳. قتل خطایی^۱

۱. قتل عمد: قتلی است که با نقشه قبلی قصد جان کسی را کرده است و این قتل با استفاده از وسایل قتل صورت می‌گیرد مانند استفاده از کارد، خفه کردن، سم دادن یا ضربه شدید با استفاده از چوب و سنگ یا دست می‌باشد.

مجازات قتل عمد شامل:

الف) مجازات دنیوی: اسلام برای حفظ امنیت اجتماعی و جلوگیری از جنایات و گناهان و این که اجتماع اسلامی سالم بماند و کسی جرأت نکند به دیگران تعرض نماید مجازات سختی را برای قاتل معین کرده است.

قرآن می‌فرماید: «کسی که انسانی را بدون این که قاتل باشد یا در زمین فساد کند بکشد گویا همه‌ی مردم را کشته است.» مائده / ۳۲

هدف اسلام اجرای عدالت است نه ایجاد خشونت، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَأْتُوا بِالْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ بقره / ۱۷۹ ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی نهفته است، باشد که تقوا پیشه کنید.

^۱ ترجمه‌ی لمعه، ج ۲، ص ۲۸۷، انتشارات دانشگاه تهران

قتل عمد در درجه‌ی اول موجب قصاص است که قاتل باید اعدام شود ولی اگر اولیای دم او را عفو کنند دیه بر او واجب است.

(ب) مجازات اخروی: با توجه به آیه‌ی ۹۳ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء خداوند چهار مجازات و کیفر شدید اخروی برای قاتل ذکر کرده است.

(۱) جاودان در آتش دوزخ مانده.

(۲) خشم و غضب الهی.

(۳) دوری از رحمت الهی.

(۴) مهیا ساختن عذاب‌های بزرگ برای او.

با وجود این عذاب‌ها، در توبه به روی بندگان بسته نیست.

۲. قتل شبه عمد: آن است که تصمیمی بر کشتن نداشته باشد، اما این قصد متوجه به تأدیب یا تهدید یا نظایر آن باشد و اتفاقاً منجر به قتل شود مثل این که کسی را کتک بزند و اتفاقاً موجب مرگ او شود. در قتل شبه عمد باید قاتل دیه بدهد.

۳. قتل خطایی: آن است که در آن هیچ گونه قصدی نباشد، نه کشتن و نه تأدیب یا غیر آن و به‌طور کلی تصادفی باشد. مثل این که می‌خواهد حیوانی را شکار کند اما تیر خطا می‌رود و به انسانی می‌خورد و او را به قتل می‌رساند. در چنین قتلی نیز دیه واجب است ولی اگر مقتول وابسته به کسانی باشد که با مسلمانان دشمنی دارد دیه به او تعلق نمی‌گیرد و در این صورت کفاره‌ی قتل خطا تنها آزاد کردن برده است زیرا دیه به اهل کفر نمی‌رسد. در تمام قتل‌ها علاوه بر دیه، کفاره هم دارد که در قتل عمد کفاره‌ی جمع دارد. دیه‌ی قتل عمد در یک سال و شبه عمد در دو سال و خطایی حداکثر در طی سه سال پرداخت می‌شود. برای شناخت احکام مشروح قصاص و دیات به کتب فقهی مراجعه شود.

۴۵. اقسام جهاد و اهمیت آن کدام است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ

وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً ۚ وَلَا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۹۵﴾ نساء / ۹۵ «مومنان خانه‌نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدان که با جان و مال خود در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نمی‌باشند. خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند به درجه‌ای بر خانه‌نشینان مزیت بخشیده، و همه را وعده‌ی (پاداش) نیکو داده، و خداوند مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداش بزرگ، برتری بخشیده است.»

جهاد یکی از فروع عبادی اسلام است و نقش اساسی در رشد و توسعه‌ی اسلام داشته است. جهاد، عبارت است از نبرد ابتدایی یا دفاعی با دشمن در راه و اعلاء کلمه‌ی توحید و اسلام. خداوند پاداشی بزرگ برای مجاهدان و رزمندگان اسلام قرار داده است و در آیات زیادی از آن‌ها به نیکی یاد کرده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه پیرامون اهمیت جهاد می‌فرماید: «جهاد در راه خدا، دری است از درهای بهشت، که خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوی، زره محکم و سپر مطمئن خداوند است.»^۱

جهاد بر علیه چه کسانی واجب است؟

جهاد با سه گروه واجب است:

(۱) کفار حربی: شامل بت پرستان و مشرکان. قرآن می‌فرماید ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ بقره / ۱۹۳ و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای (شرک و بت پرستی) نباشد و دین مخصوص خدا شود.

(۲) کفار اهل کتاب (اهل ذمه): شامل یهود، نصاری و مجوس می‌باشند. اهل کتاب در صورتی که قصد تجاوز به حکومت اسلامی را نداشته باشند با پرداخت جزیه در پناه حکومت اسلام هستند و در تعالیم دین خود آزاد می‌باشند و از تمام حقوق شهروندی نیز برخوردار هستند.

^۱ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷

(۳) باغیان: شامل اهل بغی و خروج کنندگان بر امام عادل مثل ناکثین، قاسطین و مارقین.^۱

هدف از جهاد در اسلام چیست؟

خداوند می‌فرماید: «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد.» بقره / ۱۹۰

هدف اصلی در جهاد اسلامی گسترش توحید است و در راه خدا باید نبرد کرد. جنگ به خاطر انتقام‌جویی، جاه‌طلبی، ریاست، کشورگشایی، به دست آوردن غنایم و تصرف و اشغال سرزمین‌های دیگران، همه از نظر اسلام محکوم است.

تنها باید با نظامیان دشمن جنگید و مسلمانان نباید آغازگر جنگ باشند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «به آن‌ها حمله نکنید تا آن‌ها حمله کنند زیرا شما پیرو حق هستید و بر آن‌ها حجت دارید.»^۲

ابعاد جهاد در اسلام

از آنجا که جنگ در اسلام همراه با رعایت اصول اخلاقی است بنابراین توصیه‌های فراوانی وجود دارد از جمله فراریان جنگ را نباید تعقیب کرد، مجروحان جنگ را نباید کشت، به پیرمردان، زنان، کودکان و کسانی که قدرت جنگ ندارند نباید آزاری رساند. باغستان‌ها و درختان را نباید از بین برد و از مواد سمی برای زهرآلود کردن آب‌های آشامیدنی دشمن (جنگ شیمیایی و میکروبی) نباید استفاده کرد.

جهاد بر چه کسانی واجب است؟ بر هر مسلمان بالغ، عاقل، آزاد، مرد، سالم و توانا به جنگ به نحو واجب کفایی عندالضرورت واجب است که به فرمان پیشوای معصوم (علیه السلام) یا نایب خاصش انجام می‌گیرد.

^۱ ترجمه‌ی لمعه، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۵۲

^۲ نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۱۴

اقسام جهاد در اسلام کدام است؟

۱. جهاد ابتدایی: که به فرمان پیامبر ﷺ و امام معصوم (علیه السلام) انجام می گیرد و فقط افراد دارای شرایط شرکت می کنند. در خصوص وجوب یا جواز جهاد ابتدایی در زمان غیبت کبری بین فقها اختلاف است.

۲. جهاد دفاعی: در هر زمانی که پیش می آید واجب است و شرط خاصی ندارد و همه باید در برابر هجوم دشمن مقابله کنند و حضور امام و نایبش نیز جز شرطهای آن نیست.

۴۶. اهمیت هجرت از دیدگاه قرآن چیست؟

قرآن می فرماید: ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرْعَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ نساء / ۱۰۰ «و هر کس که در راه خدا هجرت کند، از روی زمین سرپناه بسیار و گشایش (در کار) یابد و هر کس از خانه و کاشانه‌ی خویش به عزم هجرت در راه خدا و پیامبرش بیرون رود، پس مرگش فرا رسد، حقا که پاداش او بر خداوند است و خداوند آمرزنده و مهربان است

یکی از دستورات خداوند به مسلمانان بحث هجرت است، اگر کسانی در محیط آلوده و خفتان بار زندگی می کنند که توانایی اجرای فرمانهای خدا را ندارند دستور این است که مهاجرت نمایند. اینان هیچ عذری ندارند و در قیامت نیز مورد بازخواست قرار می گیرند که چرا در سرزمین پهناور خدا مهاجرت نکردید. اجرای فرمان خداوند وابسته و محدود به مکان و محیط معینی نیست.

اهمیت هجرت: در اسلام آنقدر مهم است که هجرت پیامبر ﷺ به عنوان مبدا تاریخ اسلام انتخاب شده است.

مهاجرت‌های مسلمانان به حبشه و نقاط دیگر جهت آزادی از آزار مشرکان، پاداش بزرگی از طرف خداوند برای آنان معین شده است. کوچ و مهاجرت یک قانون عمومی حیات در

موجودات است. مهاجرت حیوانات، پرندگان، پروانه‌ها از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر برای ادامه‌ی حیات آن‌هاست. بنابراین انسان که از پرندگان نباید کم‌تر باشد.

وقتی حیات معنوی و اهداف مقدس انسان در خطر قرار می‌گیرد، تنها راه باقی مانده هجرت است. اکثر انبیا و بزرگان در طول زندگی خود مهاجرت داشته‌اند. این مهاجرت، آن‌ها را در راه رسیدن به اهداف متعالیشان کمک می‌کرده است. تشکیل حکومت اسلامی نیز پس از هجرت از مکه به مدینه آغاز شد.

سه واژه‌ی ایمان، هجرت و جهاد در قرآن کریم در آیاتی چند دنبال هم آورده شده یعنی پس از ایمان و برای تکمیل آن نیاز به هجرت است و پس از هجرت نوبت جهاد و مبارزه می‌باشد. بقره/۲۱۸، آل عمران/۱۹، انفال/۷۲ و توبه / ۲۰.

هجرت در احادیث

در اهمیت هجرت پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «کسی که برای حفظ آیین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر حتی به اندازه یک وجب مهاجرت کند، استحقاق بهشت می‌یابد و یار و همنشین محمد ﷺ و ابراهیم (علیه السلام) خواهد بود.^۱

قرآن می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جان‌شان به جهاد پرداخته‌اند نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند.» توبه / ۲۰

۴۷. کدام آیه دلالت بر برتری امت اسلامی دارد؟

آیه‌ای که دلالت برتری امت اسلامی دارد چنین است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ آل عمران / ۱۱۰. شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدید آمده‌اند. در مجادله‌ی مسلمانان و اهل کتاب هر یک بر دیگری افتخار می‌کردند و خود را برتر می‌دانستند.

اهل کتاب می‌گفتند پیامبر ما قبل از پیامبر شما بوده است و کتب آسمانی ما از کتاب شما

^۱ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۹۴، به نقل از نورالثقلین ج ۱، ص ۵۴۱

با سابقه‌تر است.

مسلمانان می‌گفتند پیامبر ما خاتم پیامبران است و کتابش آخرین و کامل‌ترین کتب آسمانی است، بنابراین ما بر شما امتیاز داریم.

یهود می‌گفتند: ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّكَارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً﴾ بقره / ۸۰ ما ملت برگزیده‌ایم و آتش دوزخ جز روزهای معدودی به ما نخواهد رسید.

با این وجود خداوند در آیاتی دیگر این برتری‌ها را موهوم و بی‌ارزش می‌داند و می‌فرماید: پاداش و کیفر آن‌ها تنها بستگی به اعمال و ایمان آن‌ها دارد. این سنت تغییرناپذیر الهی است که فضیلت و برتری به آرزوها نیست.

خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ نساء / ۱۲۳ (وعده‌ی الهی) بر اساس آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هر کس مرتکب ناشایستی شود، جزای آن را می‌یابد و برای خود در برابر خداوند یار و یابری نمی‌یابد.

همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ نساء / ۱۲۴ و هر کس از زن و مرد که کارهای شایسته کند و مومن باشد، وارد بهشت می‌شود و به اندازه‌ی ذره‌ای ناچیزی نیز به آنان ستم نمی‌رود.

همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَنُّكُمْ﴾ هجرات / ۱۳ همانا گرامی‌ترین شما در نزد خداوند با تقواترین شماست.

۴۸. شرط تعدد زوجات در اسلام چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ نساء / ۳ و اگر می‌ترسید که عادلانه رفتار نکنید

تنها یک زن داشته باشید.

قرآن در جایی دیگر می‌فرماید: «و هر قدر هم که بکوشید و بخواهید نمی‌توانید بین زنان با عدل و انصاف رفتار کنید پس (در میل به دیگری) پا را از حد فراتر مگذارید تا همسر قبلی خود را بلامتکلیف بگذارید، و اگر به اصلاح بپردازید و تقوا پیشه کنید خداوند آمرزگاری مهربان است.» / نساء/ ۱۲۹

آنچه از آیات و روایات برداشت می‌شود، شرط اصلی چند همسری یا تعدد زوجات اجرای عدالت است. اما با توجه به آیه‌ی شریفه‌ی ۱۲۹ سوره‌ی نساء عدالتی که اجرای آن غیرممکن است. عدالت از نظر محبت قلبی و عشق و علاقه است زیرا عواملی دخالت دارند که از اختیار انسان خارج است، لذا به آن تکلیف نشده است.

اما عدالتی که دستور به رعایت آن شده نسبت به رعایت مساوات و حقوق آنهاست و خوش رفتاری در اعمال و رفتار نسبت به آن و پرداخت نفقه می‌باشد. اما قرآن برای این که مردان از این حکم سوءاستفاده نکنند در ادامه می‌فرماید: اکنون که نمی‌توانید مساوات کامل را از نظر محبت میان همسران خود رعایت کنید لاقلاً تمام تمایل قلبی خود را متوجه یکی از آنان نسازید تا سهم دیگری به صورت بلامتکلیف درآید و حقوق او نیز عملاً ضایع شود.

۴۹. محارب چه کسانی هستند و حکم آنها چیست؟

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ / مائده / ۳۳ همانا جزای کسانی که با خداوند و پیامبر او به محاربه بر می‌خیزند و در زمین به فتنه و فساد می‌کوشند، این است که کشته شوند یا بر دار شوند یا دست‌ها و پاهایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود، یا از سرزمین خویش تبعید شوند، این خوارگی و زاری دنیوی‌شان است و در آخرت هم عذاب بزرگی خواهند داشت.

چون امنیت و صلح و آرامش از حقوق شهروندی هر اجتماعی است، در قانون مدنی همه کشورها با اخلاص گران در نظم عمومی و برهم زدنندگان امنیت و آرامش مردم برخورد می‌شود. در مواردی که افرادی مسلح و متجاوز بر روی مردم اسلحه می‌کشند و با تهدید به مرگ و حتی کشتن، اموالشان را به غارت می‌برند و راهزنی می‌کنند، باید با شدت هر چه تمام‌تری با آن‌ها برخورد کرد. منظور از محاربه با خدا و رسول چنین افرادی می‌باشد حتی افراد چاقوکشی که حمله به جان و مال و نوامیس مردم می‌کنند نیز مشمول محاربه می‌شوند. شدت عمل فوق‌العاده‌ای که اسلام در مورد محارب‌ان به خرج داده برای حفظ خون‌های بی‌گناهان و جلوگیری از حملات و تجاوز افراد قلدر، زورمند، جانی و آدمکش به جان و مال و نوامیس مردم بی‌گناه است.

حد محارب

۱. ﴿أَنْ يُقَتَّلُوا﴾ اعدام شود. اگر افراد محارب دست به کشتن انسان‌های بی‌گناهی زده‌اند مجازات اعدام برای آن‌ها انتخاب می‌شود.

۲. ﴿أَوْ يُصَلَّبُوا﴾ به دار آویخته شود. اگر محارب هم دست به آدمکشی و هم سرقت اموال زده باشد در اعدام به دار آویخته می‌شود.

۳. ﴿أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ﴾ دست و پای آنان به طور مخالف بریده شود. منظور چهار انگشت از دست راست و پای چپ آنان بریده شود.

اگر کسی با تهدید به اسلحه اموال مردم را سرقت نماید شامل این حکم می‌شود.

۴. ﴿أَوْ يُفْقَرُوا مِنْ أَلْأَرْضِ﴾ تبعید می‌شود. اگر کسی تنها به ارباب و تهدید مردم با اسلحه عمل کرده باشد به شهر دیگری تبعید می‌شود.

«حد محاربه یکی از امور است، کشتن، به دار آویختن، بریدن دست راست و پای چپ و برخی گفته‌اند: (امور یاد شده به نحو تخییر نیست)، بلکه اگر محارب کسی را کشته باشد،

به عنوان قصاص یا حد کشته می شود، و اگر کسی را کشته و مالی را برداشته باشد، دست و پایش به طور مخالف (یعنی دست راست و پای چپ) بریده می شود، و آن گاه کشته می شود و (کشته اش) به دار آویخته می شود. و اگر محارب تنها مالی را برداشته باشد دست و پایش به طور مخالف بریده و آن گاه تبعید می شود. و اگر کسی را زخمی کرده باشد، ولی مالی برنداشته باشد، قصاص و سپس تبعید می شود و اگر تنها اسلحه کشیده باشد و مردم را ترسانده باشد، فقط تبعید می شود.^۱

برای اصلاح جامعه، هم موعظه و ارشاد لازم است، هم مجازات و برخورد قاطع و انقلابی. این آیه ی شریفه مجازات افراد محارب و مفسد را بیان می کند.

از آن جا که اجرای احکام و حدود الهی در سایه ی برپایی نظام و حکومت اسلامی امکان پذیر است، بنابراین کسانی که بر امام و رهبر مسلمین یا حکومت اسلامی خروج کنند، مشمول ﴿يُحَارَبُونَ لِلَّهِ﴾ می شوند.

۵۰. حکم سارق در اسلام چیست؟

خداوند می فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ مائده / ۳۸ دستان مرد و زن دزد را به کیفر کاری که کرده اند ببرید که عقوبتی الهی است و خداوند پیروزمند فرزانه است.

سارق کسی است که به طور پنهان و مخفیانه اموال مردم را به غارت می برد. چون حکومت اسلامی مسئول حفظ جان و مال و نوامیس مردم است بنابراین اگر کسی دست تعدی به سوی اموال مردم دراز کرد باید مجازات شود. مجازات سارق یک حکم خشونت آمیز نیست بلکه اسلام برای امنیت اجتماع اهمیت قائل است و نمی خواهد عده ای بدون کار و فعالیت مجانی دست رنج دیگران را به یغما برند.

^۱ لمعه ی دمشقیه، ترجمه و تبیین دکتر علی شیروانی، ج ۲، ص ۲۴۸

مجازات سارق نتیجه‌ی کار خودشان است و آن‌ها باید پاسخگویی عملشان باشند. بریدن دست سارق یک حکم عادلانه است. زیرا خداوند عزیز یعنی توانا و شکست‌ناپذیر است پس دلیلی ندارد که از کسی انتقام بگیرد.

او حکیم است پس دلیلی ندارد که کسی را بی حساب مجازات کند. آیه‌ی شریفه‌ی قرآن مجمل است و بیان و شرح آن به عهده‌ی سنت پیامبر ﷺ گذاشته شده است. بنابراین این طور نیست که دست هر دزدی را قطع نمایند بلکه دارای شرایط خاصی است. برای اجرای این حد اسلامی باید شرایط مجازات را رعایت کرد. البته باید در اجتماع اسلامی این حکم الهی اجرا شود تا عبرت برای سایر افراد گردد و این طور نیست که کسی مشمول این حکم نمی‌باشد.

راه اثبات سرقت

سرقت با شهادت دو عادل یا دوبار اقرار در صورتی که اقرارکننده کامل (عاقل و بالغ) و آزاد و در حال اختیار دست به این کار بزند ثابت می‌شود.^۱

اندازه قطع دست سارق: در فقه شیعه چنین است مقداری که (در این حد، در دفعه‌ی اول) باید بریده شود. چهار انگشت دست راست است، کف دست و انگشت شست رها می‌شود و اگر دوباره سرقت کند پای چپ اواز بند قدم بریده می‌شود و پاشنه‌ی پا رها می‌شود و اگر برای بار سوم دزدی کند، حبس ابد می‌شود و در دفعه‌ی چهارم کشته می‌شود.^۲

بعضی موارد که استثنا شده و موجب حد، یعنی قطع دست نمی‌شود شامل:

۱. پدر اگر از مال فرزندش سرقت کند (اما اگر فرزند از مال پدر یا مادرش سرقت کند حد برای او جاری می‌شود).

۲. سرقت شریک از شریک در مال مورد مشارکت.

^۱ ترجمه‌ی لمعه ج ۲، ص ۲۴۵

^۲ همان، ج ۲ صص ۲۴۶-۲۴۷ یعنی ۳ مثقال معمولی است.

۳. سرقت غلام از صاحبش.
- ۴- کسی که از خوراک در سال قحطی سرقت کرده است.
۵. سرقت میوه از درختان باغ.
۶. اگر سارق کودک یا دیوانه باشد.
۷. اگر سارق گمان کرده خودش مالک این مال است.
۸. اگر مالی که سرقت شده کم‌تر از یک چهارم دینار طلای خالص مسکوک باشد.^۱
۹. غنیمت برنده اگر از غنیمت سرقت کند.
۱۰. اگر صاحب مال سارق را رها کرده یا او را ببخشد^۲ برای شرح بیش‌تر به کتب فقهی مراجعه شود.

ذکر موارد مذکور مجوزی برای سرقت نیست، در حالی که در اسلام سرقت، از گناهان کبیره می‌باشد و به هر شکل، صورت و اندازه و هر کیفیت حرام است. سارق مدیون است و باید صاحب مال را راضی کند سارق در جهان آخرت نیز در پیشگاه عدل الهی محاکمه و مجازات خواهد شد.

۵۱. کدام آیه مسلمان را از هم‌پیمانی با یهود و نصاری نهی می‌کند؟

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُم فإِنَّهُ مِنَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ مائده/ ۵۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهودی و نصاری را که دوست و هوادار یکدیگرند به دوستی نگیرید و هر کسی از شما آنان را دوست گیرد جز آنان است همانا خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

خداوند نخواسته که مسلمان هیچ گونه رابطه‌ی تجاری و اجتماعی با یهودی و نصاری نداشته

^۱ دینار: عبارت است از يك مثقال شرعی طلای مسکوک و مثقال شرعی معادل ۱۸ نخود

^۲ ترجمه‌ی لمعه، ج ۲، ص، ۲۴۱-۲۴۶

باشند، زیرا از علم و تکنولوژی در اختیار هر کس باشد باید استفاده کرد. دستور خداوند آن است که با آنان هم‌پیمان نشوند و در برابر دشمنان روی دوستی آنان تکیه نکنند. زیرا دوستی آنان با هم به خاطر اغراض سیاسی و منافع مشترکشان می‌باشد. مسلمانان باید به این نکته توجه نمایند. بنابراین منافع خودشان را بر شما ترجیح نمی‌دهند.

از یک نظر هر کسی از شما طرح دوستی و پیمان با آن‌ها بریزد از نظر تقسیم‌بندی اجتماعی و مذهبی جزء آن‌ها محسوب خواهد شد.

در پایان می‌فرماید. خداوند چنین افراد ستمگری را که به خود و برادران و خواهران مسلمان خود خیانت کرده و بر دشمنانشان تکیه می‌کنند هدایت نخواهد کرد.

نقد و نظر

سابقه‌ی دیرینه دشمنی یهود و نصاری با مسلمانان در طرح توطئه و نقش‌ها بر علیه اسلام و مسلمین از زمان پیامبر ﷺ تا کنون وجود داشته است. جنگ‌های صدر اسلام با مسلمانان و در سده‌های بعد جنگ‌های صلیبی با مسلمانان، از هم پاشیدگی امپراطوری بزرگ عثمانی بعد از جنگ جهانی اول، تاسیس دولت صهیونیستی اسرائیل و در قرن اخیر مبارزه با انقلاب اسلامی ملت قهرمان ایران و همچنین اشغال کشورهای اسلامی، سیاست اسلام ستیزی با ابزارهای مختلف تبلیغاتی که هدفی جز مبارزه با قرآن و اسلام ندارند، از عواملی هستند که در زمان ما نیز نباید بر این دشمنان قسم خورده تکیه نمود و از آن‌ها کمک خواست.

۵۲. فلسفه‌ی تحریم خمر یا شراب چیست؟

خمر از نظر لغوی، طبری گوید: «وهی کُلُّ شرابٍ مُسکرٍ مُخالِطٍ لِلْعَقْلِ مُغْطِئُهُ عَلَیهِ وَما اسکرَ کَثِیرُهُ قَلِیلُهُ خمر»^۱ خمر هر شراب مست‌کننده و آمیزنده‌ی با عقل و پوشاننده‌ی آن است و آنچه زیاد آن مست‌کننده باشد کم آن نیز خمر است. راغب در مفردات گوید: «الخمر سُمِیت

^۱ مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۵۵۷

لِكُونِهَا خَامِرَةً لِمَقَرِّ الْعَقْلِ، و هو عندَ بعضِ الناسِ اسمٌ لِكُلِّ مُسَكَّرٍ^۱ خمر نامیده شده است به خاطر آن که عقل را می‌پوشاند، خمر در نزد بعضی نام هر مست‌کننده است.

هر مایع مست‌کننده‌ای که در اثر تخمیر به وجود آید و خوردنش باعث زایل شدن عقل گردد خمر است که معمولاً شراب از انگور، خرما و جو گرفته می‌شود و امروزه انواع مختلفی دارد.

مراحل تدریجی تحریم خمر

قبل از ظهور اسلام، در جاهلیت شراب‌خواری به شدت رواج داشته است و از آن جا که تحریم یک باره‌ی آن برای مسلمانان سخت بود، خداوند با زمینه‌سازی و مقدمه‌چینی و آماده کردن مردم آن را حرام کرد.

مراحل تحریم شامل

۱. خداوند ابتدا در بعضی سوره‌های مکی اشاره به زشتی این کار نمود و فرمود: ﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ نَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا﴾ نحل/ ۶۷ از میوه‌های درخت نخل و انگور مسکرات و روزی‌های پاکیزه فراهم می‌کنید.

۲. پس از هجرت به مدینه در زمینه منع شراب‌خواری به‌صورت قاطع‌تری آیاتی نازل گردید، خداوند می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا آكِبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ بقره/ ۲۱۹ از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو در آنها گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است.

خداوند یادآور می‌شود که خطرات و زیان‌های مشروبات خیلی بیش‌تر از منافع اقتصادی ظاهری است.

۳. پس از نزول آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ﴾ بعضی از مردم، شراب‌خواری را ترک کرده و

^۱ مفردات راغب، ص ۱۶۰

بعضی ترک نکردند، حتی یک نفر شراب خورد و با حال مستی به نماز ایستاد و در نماز هذیان گفت به دنبال آن این آیه نازل شد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا نَقُولُونَ﴾ نساء/ ۴۳ ای مومنان در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا زمانی که بدانید چه می گوئید.

۴. تحریم قطعی خمر در این مرحله اعلام گردید:

خداوند در آیهی تحریم خمر چنین می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ مائده/ ۹۰ ای مومنان شراب و قمار و انصاب (بت‌ها) و ازالام (تیره‌های مخصوص بخت‌آزمایی) پلید و عمل شیطانی است، از آن پرهیز کنید باشد که رستگار شوید.

پیام‌های آیهی شریفه‌ی تحریم خمر شامل:

(الف) ایمان با شراب‌خواری و قماربازی سازگاری ندارد.

(ب) شراب و قمار، در ردیف بت‌پرستی است.

(ج) اسلام از پلیدی‌ها نهی می کند.

(د) نه تنها شراب نخورید، گرد آن هم نروید.

(هـ) لقمه حلال و دوری از حرام‌خواری، در سعادت و رستگاری انسان مؤثر است.^۱

شراب‌خواری از دیدگاه روایات

پیامبر ﷺ فرمودند: «شاربُ الخمرِ كعابدِ الوثنِ»^۲، شراب‌خواری همانند بت‌پرستی است. عن

ابی جعفر (علیه السلام) قال رسول الله ﷺ: «كل مسكرٍ حرامٌ، و كل مسكرٍ خمرٌ»^۳، امام باقر (علیه السلام)

^۱ تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۵۹-۱۶۰

^۲ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۳۴

^۳ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۱۶، ح ۵

فرمودند: که پیامبر ﷺ فرمودند: هر مست کننده‌ای حرام است و هر مست کننده‌ای شراب است.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «خداوند پیامبری نفرستاد مگر این که شراب‌خواری را حرام نمود.»^۱ در صحیح‌های ابن وهب آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «هر مست کننده‌ای حرام است، پس چیزی که زیادش مست کننده است کم آن نیز حرام خواهد بود.» گفتند آیا به علت مخلوط شدن با آب آن شراب کم حلال می‌شود؟ پس دو مرتبه با دست مبارکش تأکید کرد خیر، خیر.^۲

امام باقر (علیه السلام) از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت ده گروه را که به نحوی در شراب‌خواری مؤثرند لعنت کرد: (۱) کسی که نهال انگور را به قصد شراب بکارد (۲) کسی که به ثمر می‌رساند (۳) سازنده‌ی شراب (۴) نوشنده (۵) ساقی (۶) حمل کننده (۷) دریافت کننده (۸) فروشنده (۹) خریدار (۱۰) کسی که به نحوی از درآمد آن بهره‌مند می‌شود.^۳

عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال رسول الله ﷺ: امام صادق (علیه السلام) از قول پیامبر (ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَأْكُلُ عَلَى مَائِدَةٍ، يَشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ.»^۴ کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد بر سر سفره‌ای که شراب است غذا نمی‌خورد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «کسی که قطره‌ای شراب بنوشد خداوند و فرشتگانش و پیامبرانش و مؤمنان او را لعنت می‌کنند، و اگر بنوشد تا مست شود روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص و خبیثی که از رحمت خدا به دور است در او می‌ماند.»^۵

^۱ وسائل الشیعه، ص ۳۰۰، ج ۱۲

^۲ گناهان کبیره، ج ۱، ص ۲۶۷

^۳ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۷۵، ج ۱

^۴ همان، ج ۲۴، ص ۲۳۳، ج ۳

^۵ همان، ج ۲۵، ص ۲۹۷، ج ۴

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «کسی که شراب بخورد خداوند تا چهل روز نماز او را قبول نمی‌کند.»^۱

زیان و مفاسد شراب

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْهَوْنَ﴾ مائده / ۹۱

همانا شیطان می‌خواهد در پرداختن به شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه بیندازد، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد، آیا دست بردار هستید؟

با توجه به ذکر آیات و روایات معصومین (علیهم السلام) بی‌شک شراب‌خواری یکی از گناهان کبیره است که دارای آسیب‌های فراوانی است.

این آسیب‌ها شامل

۱. آسیب‌های اجتماعی

چون انسان موجودی اجتماعی است، پس نسبت به اجتماع خویش وظایف و حقوق متقابل دارد. اگر به هر طریق در ادای این وظیفه کوتاهی نماید، اجتماع خویش را به فساد می‌کشد. انسان شراب‌خوار نیز از راه حق و حقیقت منحرف شده است و با دوری از جامعه سالم و زندگی شرافتمندانه، دیگران را نیز به انحراف کشانده و در نتیجه جامعه دچار آسیب‌های جبران‌ناپذیری خواهد شد. به عنوان مثال: راننده‌ای که در حال مستی موجب تصادف می‌شود، خیانتی بزرگ را مرتکب شده است، زیرا خانواده‌هایی از اجتماع خود را دچار گرفتاری، مصیبت و افسردگی می‌نماید و یا چه بسا در حال مستی دچار قتل بی‌گناهی هم می‌شود. در جوامع غربی اکثریت قاطع جنایات و جرائم بزرگ در حال مستی روی می‌دهد همانند قتل، تجاوز و تعدی، دزدی، ضرب و جرح و خودکشی که باید به آمارهای ارائه شده مراجعه نمود.

^۱ وسائل الشیعه، ص ۲۹۸، ح ۷

۲. آسیب‌های خانوادگی

پدر یک خانواده مسئولیت مهمی در برابر همسر و فرزندان دارد، اگر خدای ناکرده خانواده‌ی او نیز از او تقلید نمایند چه معصیت بزرگی را مرتکب شده که موجبات انحراف آن‌ها را فراهم نموده است.

اگر افراد خانواده از او پیروی نکنند در این صورت او به‌عنوان مطرودی آواره در میان افراد خانواده جایگاهی نخواهد داشت. هر کس به راه خود می‌رود، در چنین شرایطی شخص شراب‌خوار به‌عنوان سرپرست خانواده در هوی و هوس‌های دنیایی و زودگذر خود در یک انحراف کامل به سر می‌برد، خانواده‌اش نیز در جوی تیره و تار و از هم گسیخته، رها و بی‌هدف، دچار آسیب‌های فراوانی خواهد شد. طلاق یکی از آسیب‌های خانوادگی مشروبات الکلی است.

۳. آسیب‌های فردی

فرد شراب‌خوار پیش از هر کس به خود صدمه می‌زند، زیرا او با این عمل خلافش عقل و اندیشه، مال، جان و اخلاقش را به تباهی می‌کشد. این آسیب‌ها شامل:

الف. آسیب‌های اخلاقی: برای کسی که به نوشیدن شراب مبادرت می‌کند، مشکلات و انحرافات مطرح است. از جمله؛ فحاشی، هتاکی، نافرمانی، طغیان، کج‌سلیقگی، بی‌حالی، خشم و غضب، دشمنی، خودخواهی، خودپسندی و خلاصه منشأ هر شر و بدی است و شراب‌امّ الخبائث یعنی مادر همه بدی‌ها می‌باشد. می‌توان سرچشمه همه رذایل اخلاقی را در شراب‌خواری دانست.

ب. آسیب‌های روحی روانی: الکل سلامت روانی انسان را مختل و باعث بروز رفتارهای جنون‌آمیز می‌شود. شراب‌خواری، اثرات بسیار نامطلوبی در روح و روان انسان دارد از جمله؛ ضعف اعصاب، افسردگی، کندذهنی، شک و تردید، ذلت و خواری و ... کسانی که پیشنهاد می‌کنند برای غلبه بر ناراحتی‌های روحی و روانی از مشروبات استفاده کنید مثل کسی است که برای فرو نشاندن شعله‌های آتش، هیزم بر آن می‌افکند، نه تنها درمان نمی‌شود بلکه به

مشکلات او افزوده شده و خود را در ورطه‌ی هلاکت و نابودی می‌کشاند. به موجب آماری که از بیمارستان‌های آمریکا به دست آمده است ۸۵٪ از بیماران روانی آن‌ها، مبتلایان به الکل هستند.

ج. آسیب‌های عقلی: از آنجا که عقل تنها ویژگی انسان نسبت به حیوانات است و خداوند آن را پیامبر درونی انسان قرار داده است، به علاوه، هم عامل تکلیف انسان و هم سبب پیشرفت، رشد و بالندگی جوامع بشری است. اعتیاد به شراب‌خواری عامل نابودی عقل به طور کلی یا جزئی خواهد بود و طبیعی است که نابودی عقل هم به معنای خروج انسان از حیات انسانی است.

د. آسیب‌های بهداشتی: تحقیقات پزشکی اثرات مخرب و زیان‌آور اعتیاد به مشروبات الکلی را بر جسم انسان ثابت کرده است. از جمله: بیماری‌های معده، کبد، طحال، قلب، چشم، اعصاب، بیماری‌های وراثتی و ژنتیکی می‌باشند.

ماده‌ی سمی مؤثر در مشروبات الکلی، اتانول یا الکل اتیلیک می‌باشد که دو دقیقه پس از نوشیدن بدون تغییر شروع به جذب شدن می‌کند، از دیواره‌ی معده و روده گذشته و وارد خون می‌شود. خون الکل را به مغز، کبد، ماهیچه‌ها و همه بافت‌های بدن می‌رساند. تأثیر منفی الکل بر روی کبد این است که بدن برای جذب الکل به پروتئین احتیاج دارد و پروتئین مورد نیاز خود را از کبد و سایر بافت‌های بدن برمی‌دارد که همین باعث آسیب دیدن این اعضا و هپاتیت کبدی می‌شود. الکل همچنین موجب ضعیف شدن ماهیچه‌های قلب می‌گردد و با از بین بردن بافت‌های مغز، موجب زوال عقل می‌گردد. شایع‌ترین اختلال سیستم عصبی در الکلیسم مزمن، آسیب‌های قرنیه و اعصاب چشم است. مصرف مشروبات الکلی سبب ضعیف شدن و شکستگی استخوان‌ها می‌شود و استخوان‌های شکسته شده در طولانی مدت به سختی درمان خواهند شد. پژوهشگران می‌گویند: مصرف زیاد الکل موجب فلج شدن فعالیت‌های مغزی و دستگاه تنفس و در نتیجه موجب مرگ می‌گردد.

والدین الکلی اثرات نامطلوب الکل روی فرزندان آن‌ها نیز تأثیر دارد، آمارها نشان می‌دهد

مرگ و میر کودکانی که والدین آنها مشروبات الکلی می‌نوشتند بیش‌تر از سایر کودکان است. عوارض در این گونه اطفال شامل: ضعف، نقص بدنی، انحراف ستون فقرات، کر و لالی، مشکلات غده‌ی تیروئید، ضایعات مغزی، عقب‌ماندگی و غیره می‌باشد.

۵. آسیب‌های مالی

اسراف و بهره‌گیری نابجا از اموالی که در اختیار انسان است به جای استفاده‌ی مناسب و قانونمند، مصداق بارزی برای این گفتار است. انسان نه تنها در خصوص منابع در آمد بلکه در زمینه‌ی راه‌های مصرف و به‌کارگیری آن نیز مسئول خواهد بود. به فتوای مراجع دینی کسب درآمد و خرید و فروش شراب و سایر موارد مستی‌آور حرام است و از موارد مکاسب محرمة می‌باشد.

«خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آن‌ها باطل است»^۱ «اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را با این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است»^۲

نتیجه:

شراب، با آن همه مفسادی که به برخی از آن از دیدگاه آیات و روایات اشاره شد، به‌طور قطع و یقین در شریعت اسلامی و حتی در سایر ادیان الهی تحریم شده است. خداوند می‌خواهد بشر را از گرداب هلاکت نجات بخشیده و به کمال مطلوب برساند. مواد مسموم و خطرناکی که جز انهدام و نیستی و رونق بازار فحشا و جنایت، گسترش مفساد و ضررهای فردی و اجتماعی نتیجه‌ی دیگری ندارد چگونه جایز شمارد و مردم را از ارتکاب آن جلوگیری نفرماید. شراب‌خواری در قرآن و سنت نیز از گناهان کبیره شمرده شده است.

^۱ رساله‌ی امام خمینی (ره)، مسأله‌ی ۲۰۶۳

^۲ همان، مسأله‌ی ۲۰۶۸

حدود اسلامی در باره‌ی شراب‌خواری

(۱) کسی که شرب خمر نماید، هشتاد ضربه‌ی شلاق به‌عنوان حدّ بر او جاری می‌شود و این حکم شامل شراب‌خوار کافر، در صورتی که آشکارا باشد نیز می‌شود^۱ (حد مسکر بر کسی ثابت می‌شود که بالغ، عاقل، مختار و آگاه به مسکر بودن و حرام بودن آن باشد «شرح لمعه»)

(۲) کسی که سه بار شراب بنوشد و سه بار حد بخورد، در مرتبه چهارم کشته می‌شود، اما اگر چند بار شراب بنوشد و حد نخورد تنها یک حد بر او جاری می‌شود.^۲

(۳) شرب خمر با شهادت دو عادل یا دوبار اقرار ثابت می‌شود.^۳

(۴) اگر شراب‌خوار قبل از اقامه‌ی شهادت توبه نماید حد از او ساقط می‌شود ولی اگر پس از اقامه‌ی شهادت توبه کند حد از او ساقط نمی‌شود.^۴

نقد و نظر

جای بسی تأسف است که علی‌رغم تحریم قطعی خمر و گناه کبیره بودن آن در قرآن کریم و تأکید فراوان روایات اسلامی در حرام بودن مصرف و خرید و فروش مشروبات الکلی هنوز در جوامع اسلامی این منکر شیطانی رواج دارد. در کشور ما با این که تبلیغات اسلامی به‌طور مداوم در آن انجام می‌شود و حرام بودن مشروبات الکلی را همه می‌دانند، باز متأسفانه در رسانه‌ها اخباری مبنی بر قاچاق، توزیع و مصرف این مشروبات مضر وجود دارد. راستی این افراد سودجو و پلید واقعاً مسلمان هستند؟

^۱ ترجمه‌ی لمعه، ج ۲، ص ۲۳۸، ترجمه‌ی علی شیروانی

^۲ همان، ص ۲۳۹

^۳ همان، ص ۲۳۹

^۴ همان، ص ۲۳۹

بدر از این‌ها حتی از برخی کشورهای اسلامی مشروبات به سایر مناطق قاچاق می‌شود. امروزه با تبلیغات ماهواره‌ها و سایت‌های اینترنتی امکان تهاجم فرهنگی دشمن افزایش یافته است، لذا به منظور کنترل و کاهش مصرف آن‌ها آموزش افراد جامعه، افزایش سطح آگاهی آنان و همچنین تقویت باورها و اعتقادات مذهبی و دینی افراد جامعه ضروری است. در واقع این مسأله یک معجزه‌ی علمی قرآن و اسلام است و مردم باید به خدا و دین مبین اسلام ایمان بیاورند و به سمت قبول عملی دین خدا حرکت کنند. کسانی که راهی به جز این انتخاب می‌کنند در واقع خود را فریب داده و به خود و به جامعه ضرر می‌رسانند.

۵۳. وصیت و احکام آن را ذکر کنید؟

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَدُوا بَيْنَكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ أَتَّانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَیُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الْآثِمِينَ﴾ مائده/۱۰۶ «ای مومنان چون یکی از شمارا مرگ فرا رسد، به هنگام وصیت باید دو تن از عادلان خودتان (مسلمانان)، یا اگر در سفر دچار مصیبت مرگ شدید، دو تن از غیر خودتان شاهد و حاضر باشند، و اگر در حق آنان شک دارید، آنان را نگاه دارید تا بعد از نماز به خداوند سوگند یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، اگرچه به سود خویشاوندان ما باشد، و شهادت الهی را پنهان نمی‌کنیم، که در غیر این صورت از گناهکاران خواهیم بود.»

همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَلَدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ بقره/۱۸۰ بر شما مقرر گردیده است که چون مرگ یکی از شما فرا رسد و مالی باقی گذارد، برای پدر، مادرو خویشاوندان به نیکی وصیت کند و این بر پرهیزگاران مقرر است.

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند.^۱

ارکان وصیت شامل چهار قسم است:

۱. موصی: کسی که وصیت می کند.
۲. وصی: کسی که عهده دار وصیت است.
۳. موصی له: کسانی که برای آنها وصیت شده و از وصیت استفاده کرده و بهره مند می شوند.
۴. موصی به: مال مورد وصیت یا چیزی که به عنوان وصیت پرداخت می شود.

اگرچه وصیت یکی از سنن مستحب اسلامی است، اما گاهی بخاطر حق الله یا حق الناس که به عهده ی انسان است واجب می گردد.

برخی از احکام وصیت شامل

وصیت کننده، باید بالغ، عاقل و ممنوع التصرف از مال خود نباشد. وصی باید بالغ، عاقل، مورد اطمینان و احتیاطا عادل باشد.

وصیت برای مخارج کفن و دفن، نیابت گرفتن برای حج، نماز، روزه، سایر وظایف ترک شده، مصرف در امور خیریه، انتخاب وصی و قیم برای فرزندان صغیر و اموال می باشد. هر گاه نشانه های مرگ بر انسان آشکار شد واجب است مال هایی که از مردم در اختیار دارد به صاحبانش بازگرداند، و وظایف عبادی خود را انجام دهد و اعمال واجبی را که بدنش قدرت انجام آن را ندارد، وصیت کند که از مالش نایب بگیرند تا وی به جایش آن اعمال را به جا آورد. کسی که با قصد خودکشی وصیت کند، وصیتش اعتبار ندارد.

انسان تنها در يك سوم (ثلث مال) خود حق وصیت دارد و بقیه در اختیار وارث است و اگر

^۱ رساله ی امام خمینی (ره)، مسأله ی ۲۶۹۶

وصیت از ثلث مال بیش تر باشد با اجازه‌ی ورثه امکان‌پذیر است. وصی میت باید بدهکارهای او را از اصل مالش پرداخت نماید سپس به وصیت عمل نماید.

این بدهکاری‌ها شامل: خمس، زکات، مظالم، حق الناس و مهم‌تر از همه مهریه‌ی خانم است که باید پرداخت شود اگرچه میت برای آن وصیت نکرده باشد.

وصیت تا زمانی که وصیت‌کننده زنده است قابل تغییر است. در صورتی که وصی پس از مرگ موصی از وصیت مطلع گردد، باید به وصیت عمل کند، مگر آن که از انجام آن عاجز و ناتوان باشد.

برای شناخت بیش‌تر احکام وصیت به کتب فقهی و رساله‌ها مراجعه شود.

وصیت در احادیث

پیامبر ﷺ فرمود: «الوصیه حقّ علی کلّ مُسلم»^۱ وصیت حقی است بر هر مسلمانی

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ما ینبغی لامریء مُسلم أن ینیتَ لیلَه الا وصیَّتَه تحتَ رأسه»^۲ سزاوار نیست که انسان مسلمان شب بخوابد جز آن که وصیتش زیر سرش باشد.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «الوصیّته حقّ، وقد اوصی رسول الله ﷺ للمسلم أن یوصی فینبغی»^۳ وصیت حق است و پیامبر ﷺ وصیت کرده است پس سزاوار است که مسلمان وصیت کند

نقد و نظر

از دستورهای الهی است که هر مسلمانی هنگام مرگ درباره‌ی اموال خود وصیت کند. شایسته است مسلمان شب که می‌خوابد وصیت او زیر سرش باشد. وصیت مسأله‌ی حفظ حقوق و اموال مردم و به‌طور کلی اجرای عدالت اجتماعی است. دستور خداوند بر حفظ

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۵۸، ح ۶

^۲ همان، ص ۲۵۸، ح ۷

^۳ همان، ص ۲۵۷، ح ۱

حقوق ورثه و بازماندگان میت می‌باشد. خداوند خواسته است افراد با ایمان زیر دین باقی نمانند و حقوقی را که بر عهده‌شان می‌باشد ادا نمایند و در پیشگاه خداوند سرافراز باشند.

۵۴. برخورد اسلام با نظام طبقاتی چگونه است؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (انعام/۵۲). آن‌ها که صبح و شب خدا را می‌خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن، نه حساب آن‌ها بر تو است و نه حساب تو بر آن‌ها اگر آن‌ها را طرد کنی از ستمگران خواهی بود.

مفسران شأن نزول این آیه را مربوط به گروهی از اشراف، ثروتمندان و مشرکان قریش می‌دانند که به نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند عده‌ای فقیر و بیچاره را دور خود جمع کرده‌ای و اگر بخواهی ما از تو پیروی کنیم باید آن‌ها را از خود دور سازی. لذا خداوند این آیه را فرستاد که ای پیامبر، در اسلام نظام طبقاتی وجود ندارد و گفتار این ثروتمندان با روح تعالیم اسلامی سازگاری ندارد، زیرا گفتار آن‌ها یک امر جاهلانه‌ای می‌باشد و در اسلام ملاک برتری تقوا، ایمان و عمل صالح می‌باشد. قرآن کریم صریحاً پیشنهاد نابخردانه‌ی مشرکین را نفی می‌کند و این سنت دیرین غلط که امتیاز افراد را به ثروت آن‌ها می‌دانستند غیرقابل قبول می‌داند. در اسلام افراد خودخواه و متکبر نمی‌توانند بخاطر ثروتشان از امتیازات اجتماعی و معنوی برخوردار باشند. خداوند می‌فرماید حساب بندگان با من است همین اندازه که ایمان آورده‌اند جزء مسلمانان می‌باشند.

به هیچ قیمتی نباید رانده شوند. زیرا دلیلی وجود ندارد که افراد با ایمان از صف مسلمانان به خاطر فقر و ناداری دور شوند. وظیفه‌ی پیامبر ﷺ آن است که هر فردی را که اظهار ایمان کند بدون هیچ گونه تفاوت و تبعیض از هر قشر و طایفه‌ای که باشد بپذیرد. چه رسد به افراد پاکدل و با ایمانی که جز خدا نمی‌جویند و تنها گناهشان این است که دستشان از مال

و ثروت تهی است و آلوده‌ی زندگی نکبت‌بار اشراف نیستند.

۵۵. اهمیت ازدواج در اسلام را بیان کنید؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقُرُونَ﴾ روم ۲۱/ از جمله آیات خداوند این است که برای شما از نوع خودتان، همسرانی آفرید که با آنان آرام بگیرید، و در میان شما دوستی و مهربانی افکنده، و در این امر برای اندیشه‌وران مایه‌های عبرت است و می‌فرماید: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ نور / ۳۲. مردان و زنان بی‌همسر خویش و بردگان و کنیزکان صالح خویش را همسر دهید و اگر فقیر و تهیدست باشند خداوند از بخشش خویش آنان را بی‌نیاز می‌سازد و خداوند گشایشگر داناست. تعبیر خداوند متعال به ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى﴾ این است که به مردم تکلیف می‌کند که مجردان و بندگان و کنیزان صالح خود را که بر آنان ولایت دارید همسر دهید و به هر طریق امکان ازدواج آن‌ها را فراهم آورید.

تشویق به ازدواج

یکی از عملی‌ترین و کامل‌ترین راه‌هایی که در شریعت اسلام برای مبارزه با فساد و فحشا و جلوگیری از طغیان غریزه‌ی جنسی پیشنهاد شده است امر مهم ازدواج است. برای مبارزه‌ی با گناه و غوطه‌ور نشدن در فساد و تباهی، بی‌شک باید از طریق اشباع صحیح و مشروع این غریزه‌ی خطرناک وارد شد. اسلام دیدگاه رهبانیت و دوری از ازدواج را نمی‌پسندد و برعکس به امر ازدواج دستور فرموده و تشویق می‌نماید. هرچند ازدواج یک امر اختیاری است و به میل طرفین بستگی دارد اما فراهم کردن مقدمات ازدواج از طریق کمک‌های مالی، تشویق در امر ازدواج، پادرمیانی برای حل مشکلات، زبان خیر گذاشتن و تعاون و همکاری لازم است. نباید از ترس فقر و تنگدستی امر ازدواج را به تاخیر انداخت زیرا سوءظن به خداوند است. از آنجا که قول خداوند صادق است، فرموده‌اند از فضل خود آن‌ها

را بی‌نیاز می‌کنیم. نداشتن امکانات مالی یک بهانه‌ی همگانی شده است برای فرار از امر ازدواج، ولی نمونه‌های عملی و ملموس را می‌بینیم که با ازدواج به امکانات رفاهی زندگی هم دست یافتند و صاحب خانه و اتومبیل و سایر ملزومات زندگی شدند. این که خداوند وجود همسر را مایه‌ی آرامش می‌داند برای این که زن و مرد مکمل یکدیگر هستند و وجود هر کدام به تنهایی ناقص است، لذا این دو در کنار هم موجب شکوفایی، نشاط، آرامش روحی و جسمی یکدیگرند. بر اساس تحقیقات، بیماری‌های روحی و روانی، خودکشی، ناهنجاری‌های اجتماعی، بزهکاری و جرم و جنایت در افراد مجرد بیش‌تر است. افراد مجرد از نظر اجتماعی کم‌تر احساس مسئولیت می‌کنند، بنابراین کارهای خلاف از آن‌ها بیش‌تر سر می‌زند. هنگامی که انسان از مرحله‌ی مجرد گام به مرحله‌ی زندگی خانوادگی می‌گذارد، شخصیت تازه‌ای در خود می‌یابد و احساس مسئولیت بیش‌تری می‌کند و این است معنی احساس آرامش در سایه‌ی ازدواج. پس از ازدواج خداوند مودت و رحمت خود را بین زوجین قرار می‌دهد و با رعایت این دو اصل می‌توانند زندگی موفق و با نشاطی داشته باشند.

ازدواج در روایات

پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ»^۱ کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند پس همانا از سنت من ازدواج کردن است.

پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نَصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي التَّصْفِ الْآخِرِ»^۲ کسی که ازدواج کند نصف دین خود را حفظ کرده است پس با تقوای الهی مراقب نصف دیگر باشید.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ»^۳ از اخلاق انبیاء دوست داشتن زنان

^۱ وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب ۱، ص ۱۵، ح ۶

^۲ همان، ص ۱۷، ح ۱۱ و ۱۲

^۳ همان، ص ۲۲، ح ۲

است.

پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُلْقَى اللَّهُ طَاهِراً مُطَهَّراً فَلْيُلْقِهِ بِزَوْجَةٍ»^۱ کسی که دوست دارد خداوند را پاک و پاکیزه دیدار کند باید ازدواج کند.

ذکر چند مساله

کسی که به واسطه‌ی نداشتن زن به حرام می‌افتد واجب است زن بگیرد.^۲

مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغ است یعنی مکلف شده عجله کنند.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه حیض نبیند.^۳

کسی که به واسطه‌ی نداشتن زن به حرام می‌افتد یا موجب خوف به حرام افتادن می‌باشد یا نداشتن زن برای او ضرر بدنی دارد، واجب است زن بگیرد.^۴ ازدواج از مستحبات است و اگر کسی بترسد که با ترک ازدواج در حرام بیفتد ازدواج بر او واجب است.^۵

نقد و نظر

ازدواج، قدم نهادن در نخستین گروه اجتماعی، در واقع وارد شدن به دایره‌ی مسئولیت‌های گوناگون است. یک جوان هنگامی می‌تواند ازدواج کند که به مرحله‌ی رشد رسیده باشد. رشد مرحله‌ای از بلوغ است که فرد لیاقت اداره‌ی خانواده و زندگی و شایستگی عنوان پدر و مادر شدن را به دست آورده باشد مرحله‌ی رشد هنگامی حاصل می‌گردد که فرد به بلوغ

^۱ وسائل الشیعه، ص ۱۸، ح ۱۵

^۲ رساله‌ی امام خمینی (ره)، مسأله‌ی ۲۴۴۳

^۳ همان، مسأله‌ی ۲۴۵۹

^۴ رساله‌ی آیت الله اراکی (ره)، مسأله‌ی ۲۴۵۷

^۵ رساله‌ی آیت الله مکارم شیرازی، مسأله‌ی ۲۰۲۳

جنسی، جسمی، عقلی، عاطفی و اقتصادی رسیده باشد. باید معترف بود امروز مسأله‌ی ازدواج آن قدر در میان آداب و رسوم غلط و خرافات عرفی پیچیده شده است و کار این سنت الهی را از سر هم چشمی، خودنمایی، بلندپروازی، فخرفروشی و تظاهر و ریا به جایی کشانده‌اند که جوانان عزیز جرأت پا نهادن در این گرداب هولناک را نمی‌کنند.

از همین جاست که بازار فساد و تباهی و انواع گناهان و انحرافات جوانان ما را تهدید می‌کند. مگر نه این است که ازدواج یک حکم فطری و هماهنگ قانون آفرینش است که انسان برای بقاء نسل، آرامش جسم، روح و حل مشکلات زندگی احتیاج به ازدواج سالم دارد. در تعالیم اسلامی، دستور به همراهی و همکاری در آسان‌گیری ازدواج می‌باشد و نباید با معضلات دست و پاگیر مانع این سنت نیکو شویم، که اصل زندگی در معرض فراموشی قرار بگیرد و برای تامین آسایش، اصل آرامش فدا شود. در این عرصه باید تلاش‌های بسیاری برای آسان‌سازی تشکیل خانواده‌ی سعادتمند صورت گیرد. بنابراین موضوعی که تا این درجه حائز اهمیت است از قلمرو صرف تلاش فردی خارج است و باید جامعه با همه‌ی ظرفیت خود اعم از نهادهای قانونی، اجرایی، فرهنگی، نظارتی، سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی و سایر اقشار روشنفکر موثر جامعه همه و همه یک صدا و یک صف در خدمت تشکیل و تحکیم خانواده قرار گیرند. برای تحقق این مهم اقدام همه‌جانبه و مستمر لازم است.

نقدی دیگر

با توجه به تأکید فراوان اسلام در امر ازدواج که باعث سلامت اجتماع می‌شود، متأسفانه جامعه‌ی اسلامی ما با بعضی مسائل خرافی عرفی روبه‌روست که هیچ سند و مدرکی دلالت بر تأیید آن از طرف شارع مقدس وجود ندارد، بلکه خلاف کتاب و سنت می‌باشد. از جمله‌ی این مسائل فوت نزدیکان، اقوام، خویشان و دوستان می‌باشد، که گاهی ازدواج زوجین جوان را به تأخیر می‌اندازند این تأخیر شامل پس از مراسم چهلیم یا چهار ماه و ده روز یا برخی تا یکسال پس از رحلت متوفی می‌باشد. در پاسخ به این مسأله باید گفت اولاً:

آنچه از سیره‌ی معصومین (علیهم‌السلام) برداشت می‌شود و تعالیم شریعت اجازه داده است حداکثر مراسم عزاداری تا سه روز است و مستحب است تا سه روز برای اهل بیت میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.^۱

ثانیاً: برگزاری مراسم چهار ماه و ده روز در رحلت متوفی یک عرف غلط است زیرا چهار ماه و ده روز بر اساس آیه‌ی قرآن، عده‌ی وفات است یعنی اگر زنی همسرش وفات کرد پس از عده می‌تواند ازدواج کند و حتی خواستگاری در زمان عده اشکالی ندارد و پس از پایان عده می‌تواند عقد کند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَرَوْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ بقره / ۲۳۴. و کسانی از شما که جان می‌سپارند و همسرانی به جا می‌گذارند، (آن زنان) باید چهار ماه و ده روز درنگ کنند (عده نگه دارند) و چون مدت عده‌شان را به سر رساندند، در آنچه به وجه پسندیده در حق خویش می‌کنند بر شما گناهی نیست و خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است.

ثالثاً: آنچه در روایات آمده است حضرت امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) سه روز پس از شهادت حضرت زهرا (س) ازدواج کردند و حضرت زهرا (س) نیز بر ازدواج امیرالمومنین (علیه‌السلام) بلافاصله پس از وفات ایشان تأکید و توصیه داشتند.^۲

حضرت علی (علیه‌السلام) بنابر وصیت فاطمه (س) با اُمامه دختر خواهرش زینب ازدواج کرد. یکی دیگر از مسائل و مشکلات زنان در اجتماع، ازدواج مجدد زنان بیوه و مطلقه می‌باشد، که بیش‌تر مواقع با طعنه‌ی اطرافیان مواجه می‌شوند، خصوصاً اگر فرزندی هم داشته باشند و به او گویند بنشین و بچه‌ات را بزرگ کن. حتی گاهی فرزند ابزاری برای اطرافیان زن، به ویژه

^۱ وسائل الشیعه، ج ۳، ابواب الدفن باب ۶۷، ص ۲۷۳، ح ۵

^۲ منتهی الآمال شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۲۲۱، انتشارات کمال الملک

خانواده‌ی شوهر سابقش می‌شود که از ازدواج مجدد زن جلوگیری کنند و گویند اگر شوهر کنی فرزندات را از تو خواهیم گرفت.

چرا چنین زنانی باید دوران نشاط و جوانی خود را سپری کرده و با بزرگ شدن فرزندان و ترک آن‌ها مجبور شوند بقیه دوران زندگی خود را در تنهایی و بدبختی بگذرانند. به راستی آیا این انحراف از سیره و سلوک پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام نیست؟

ازدواج زنان بیوه در صدر اسلام به آسانی صورت می‌گرفته است. به عنوان مثال، اسماء بنت عُمیس از زنان قهرمان و مهاجر، همسر جعفر بن ابی طالب بود و در سال پنجم بعثت به همراه شوهرش به حبشه هجرت کرد و عبدالله، محمد و عون را در آنجا به دنیا آورد و در سال هفتم هجری و هم‌زمان با فتح خیبر به مدینه بازگشت. اسماء پس از شهادت جعفر بن ابیطالب با ابوبکر خلیفه‌ی اول ازدواج کرد و پس از رحلت ابوبکر با امیرالمومنین (علیه‌السلام) ازدواج کرد در حالی که فرزند داشت و محمد بن ابوبکر کودک‌کی بود که در دامن حضرت علی (علیه‌السلام) پرورش یافت و امام علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه او را ستوده‌اند و کسی این عمل را نکوهش نکرد.

اسماء از ازدواج با امیرالمومنین (علیه‌السلام) عون و یحیی را به دنیا آورد.^۱

حضرت سکینه دختر امام حسین (علیه‌السلام) که مادرش رباب بود، از دیگر زنان قهرمان و مجاهد است که برابر با فرهنگ حاکم بر آن زمان و سنت پیامبر ﷺ چندین ازدواج داشته است. وی حدود هفتاد سال عمر کرد و در سال ۱۱۷ قمری در مدینه رحلت کرد. او علاوه بر نسب و شرافت خانوادگی از کمال و زیبایی بهره‌مند بود و در فصاحت و بلاغت و شعر و شاعری سرآمد روزگار خود بود. او با مصعب بن زبیر ازدواج کرد مصعب در جنگ با عبدالملک بن مروان کشته شد، ازدواج دوم او با عبدالله بن عثمان بن عبدالله بود که سه

^۱ منتهی الامال، ج ۱، ص ۲۵۲ والطبقات الکبری ابن سعد، ج ۸، ص ۳۸۹-۳۹۲، داراحیاء التراث العربی، الطبعة

فرزند از او متولد شد. ازدواج بعدی با زید بن عمرو بن عثمان بن عفان بوده است و پس از او با اصبع بن عبدالعزیز بن مروان بن حکم ازدواج کرد.^۱

امروزه احکامی چون ازدواج موقت و چندهمسری، به دلایل مختلف رها شده‌اند. در صدر اسلام ازدواج موقت در زنان بیوه بیش از دختران باکره رواج داشته و این امر برای صیانت جامعه از فساد و جلوگیری از به گناه افتادن زنان بیوه، مطلقه و مردان است.

۵۶. درباره‌ی حقوق یتیمان از دیدگاه قرآن توضیح دهید؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾ (انعام/۱۵۲ و اسراء/۳۴) و به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به شیوه‌ای که بهتر باشد، تا زمانی که به کمال بلوغش برسد.

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ (نساء / ۱۰) کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که شکمشان را از آتش پر می‌کنند و به آتش سوزان (جهنم) در خواهند آمد.

و می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ (ضحیٰ/۹) پس با یتیمان تندی مکن.

و می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ﴾ (بقره/۲۲۰) و از تو درباره‌ی یتیمان می‌پرسند، بگو پرداختن به اصلاح کار آنها بهتر است و اگر با آنان همزیستی کنید، برادران (دینی) شما هستند و خداوند تبه‌کاران را از درستکار باز می‌شناسد. در اجتماعات بشریت افرادی از فرزندان یک خانوار، ممکن از بر اثر حوادث گوناگون والدین خود را از دست بدهند. این کودکان بی‌سرپرست دچار فقر عاطفی شده و باید از طرف حکومت اسلامی و فرد فرد مسلمانان، تحت حمایت قرار گیرند،

^۱ الطبقات الکبریٰ ابن سعد، ج ۸، ص ۴۶۹

لذا خداوند در قرن کریم تاکید زیادی در رسیدگی به امور یتیمان نموده است. چنانچه در آیات بالا اشاره گردید. همچنین در سوره ی نساء خداوند سه دستور مهم درباره اموال یتیمان داده است. نساء/ ۲

۱. ﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ﴾ اموال یتیمان را به هنگامی که رشد پیدا کرده و به سن بلوغ رسیدند به آن‌ها بدهید، یعنی تصرف شما در این اموال تنها به عنوان امین و ناظر و وکیل است نه به عنوان یک مالک.

۲. ﴿وَلَا تَبَدَّلُوا الْوَصِيَّةَ بِالْمَلِكِ﴾ و هیچ گاه اموال پاکیزه‌ی آن‌ها را با اموال ناپاک و پست خود تبدیل نکن. این دستور در حقیقت برای جلوگیری از حیف و میل است. گاهی سرپرست‌های یتیمان به بهانه‌ی این که تبدیل کردن مال به نفع یتیم است یا تفاوتی با هم ندارد، یا اگر بماند ضایع می‌شود، اموال خوب و مرغوب یتیمان را برداشته و اموال بد و نامرغوب خود را به جای آن می‌گذاشتند.

۳. ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ﴾ و اموال آن‌ها را با اموال خود نخورید. یعنی اموال یتیمان را با اموال خود مخلوط نکنید به طوری که نتیجه‌اش تملک همه باشد، یا این که اموال بد خود را با اموال خوب آن‌ها مخلوط نسازید که نتیجه‌اش پایمال شدن حق یتیمان باشد خداوند در پایان آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ این گونه تعدی و تجاوز به اموال یتیمان گناه بزرگی است. خداوند خیانت‌کنندگان در اموال یتیمان را به مجازات‌های شدید تهدید می‌کند.

دستورات دیگر خداوند درباره یتیمان چنین است. ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ نساء/ ۵ خوراک و پوشاک آن‌ها را از طریق اموالشان تامین کنید. منظور این است که از درآمد اموال و سرمایه‌های آن‌ها زندگیشان را تامین کنید. به سرپرستان آن‌ها توصیه شده که کوشش کنند برای اموال یتیمان، منافع و درآمدی حداقل به اندازه نیازشان درست کنند تا سرمایه‌ی اصلی آن‌ها حفظ گردد و می‌فرماید با یتیمان به طور شایسته سخن گوید زیرا آن‌ها با کمبود عاطفی خود نیازمند سخنان دلنشین و

شایسته شما می‌باشند و به این ترتیب برنامه سازندگی شخصیت آن‌ها جز وظایف سرپرستان خواهد بود. و همچنین خداوند در مورد اهمیت حفظ اموال یتیمان می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ﴾ انعام/۱۵۲ به مال یتیم نزدیک نشوید. ممکن است افرادی از این نهی الهی برداشت بد نمایند و تنها جنبه‌ی منفی آن را در نظر بگیرند و اموال یتیمان را بدون سرپرست بگذارند و به دست حوادث سپرده و در نتیجه از بین برود، لذا بلافاصله استثناء روشنی برای این حکم ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ مگر به طریقی که بهترین راه است. بر اساس این دستور، هر گونه تصرفی در مال یتیمان که به منظور حفظ، اصلاح و اضافه در آمد بوده باشد، و جهات لازم را برای پیشگیری از هدر رفتن این اموال در نظر گرفته شود مجاز است، بلکه خدمتی است آشکار به یتیمان که قادر بر حفظ مصالح خویش نیستند.

سپس خداوند می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾ تا زمانی که به حد رشد و قدرت برسد. پس از این مرحله که به حد رشد فکری و اقتصادی رسید به‌طوری که یتیم بتواند اموال خود را حفظ و نگهداری نماید می‌توان اموالشان را در اختیار خودشان گذاشت

حقوق یتیمان در احادیث

پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ مَسَحَ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ ثَمَرٌ عَلَى يَدِهِ نَوْمُ الْقِيَامَةِ»^۱ هر کس به‌عنوان نوازش دست بر سر یتیم کشد به تعداد هر موئی که از دست او می‌گذرد در روز قیامت نوری خواهد داشت.

پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «إِنَّ الْيَتِيمَ إِذَا بَكَى إِهْتَزَّ لِوَكَايَةِ عَرْشِ الرَّحْمَنِ»^۲ هنگامی که یتیم گریه می‌کند عرش خداوند رحمان به لرزه در می‌آید.

^۱ مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۷

^۲ همان، ص ۷۶۷

امیرالمومنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَعْضِيُوا بِحَضْرَتِكُمْ خدا را، خدا را در نظر بگیری درباره‌ی یتیمان، مبادا آن‌ها گاهی سیر و گاهی گرسنه بمانند و نکند با حضور شما حقوقشان ضایع شود.

نقد و نظر

با توجه به تاکید فراوان خداوند در آیات قرآن و احادیث اسلامی نسبت به یتیمان باید تلاش نمود به هر طریق نسبت به توجه به ایتام و کمک‌رسانی به آن‌ها دریغ نورزیم، خصوصاً درباره حفظ اموال و دارایی آن‌ها دقت فراوانی شود که خدایی نکرده ذره‌ای مورد ظلم و ستم واقع نشوند.

۵۷. چرا ارث مرد دو برابر زن است؟

خداوند می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِهِ لِلَّذِي كَرِهَ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ نساء/ ۱۱ خداوند به شما درباره‌ی فرزندان سفارش می‌کند که (از میراث) برای پسر به اندازه‌ی سهم دو دختر باشد.

یکی از مسائل بحث‌برانگیز، درباره‌ی ارث زن در اسلام است. در عصر جاهلیت اعراب برای زنان و دختران ارثی قائل نبودند و ثروت میت را در میان مردان تقسیم می‌کردند.

اسلام به‌عنوان یک دین جاودانه مسائلی را در ارث معین کرده است و در این میان سهم زنان را فراموش نکرده است و هر جا ذکر می‌شود زنان را هم در کنار آنان قرار داده است.

چنان چه می‌فرماید: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ نساء/ ۷. برای مردان از آن چه پدر و مادر و

خویشاوندان از خود می‌گذارند سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند نیز سهمی، خواه آن مال کم باشد یا زیاد این سهمی است تعیین شده و پرداختنی است. برخی افراد به خیال خود خواسته‌اند این حکم اسلامی را نوعی ظلم به زن تلقی نمایند و گویند با تغییر شرایط و اوضاع محیط و اجتماع این نابرابری زمینه‌ای ندارد و متناسب با وضعیت متفاوت امروزی نیست.

پاسخ: خداوند تعالی ضمن ابطال سنت جاهلیت در محرومیت زنان از ارث، تعالیمی را برای بشریت وضع نموده که هر کدام دارای حکمت و فلسفه‌ی خاصی است. اگر مردم همه‌ی امور زندگی خود را از دستورات خداوند فرا نگیرند دیندار نخواهند بود، بلکه بسوی جاهلیتی گام بر می‌دارند که اسلام آمده تا آن را از زندگی مردم ریشه کن کند.

ما نمی‌توانیم بگوییم به مصالح خویش و فرزندان خود از خداوند آگاه‌تریم، بنابراین هر چون و چرایی در برابر این روش از سویی نابخردی و از سوی دیگر بی‌ادبی در برابر خداوند است. این مساله معامله بر سر یک جنس نیست، بلکه مساله توازن و تعادل وظایف مرد و زن در عرصه‌ی خانواده و نظام اجتماعی است.

در تعالیم اسلام مرد مسئول مخارج زندگی و پرداخت نفقه‌ی زن و فرزندان و مهریه‌ی زن است، در حالی که زن از این تکالیف معاف می‌باشد. زن چه پیش از ازدواج و چه بعد از آن مسئولیتی در پرداخت نفقه و مخارج زندگی ندارد.

زن هر چه اموال داشته باشد در اختیار خودش است، ارث او نیز در اختیار خودش می‌باشد و هر طور می‌خواهد می‌تواند خرج کند.

مرد از ارثی که به دست می‌آورد سهم زن و فرزندان نیز می‌باشد و در واقع برای آن‌ها خرج می‌کند. این حکم اسلامی یک نوع حمایت منطقی و عادلانه است که اسلام از زنان به عمل آورده و سهم حقیقی آن‌ها را بیش‌تر قرار داده، اگر چه در ظاهر سهم آن‌ها نصف است. در این جا عدالت در تعادل بین بهره و کارکرد با این توزیع حکیمانه برقرار است. مرد در نظام خانوادگی و اجتماعی ترسیم شده از سوی اسلام چندین برابر زن مسئولیت و وظیفه دارد،

بنابراین فلسفه‌ی دو برابر بودن ارث او مشخص می‌شود.

آنچه در قرآن از واجبات و احکام آمده و نصّ قرآن بر آن تاکید دارد به اجماع امت تا ابد ثابت و غیرقابل تغییر است.^۱

۵۸. چرا در اسلام شهادت دو زن به جای یک مرد می‌باشد؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ رَضَوْنَ مِنَ الشَّهَادَةِ أَنْ تَضَلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ بقره / ۲۸۲. و دو شاهد مرد بگیرید، و اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن از کسانی که مورد رضایت و اطمینان است برگزینید تا اگر یکی فراموش کرد دیگری به یادش آورد. در محاکم قضایی برای اجرای عدالت و رسیدگی کامل به جرم و دعاوی نیاز به شاهد پیدا می‌شود، لذا دستور اسلام این است که کسانی را به‌عنوان شاهد انتخاب کنید که مورد رضایت باشد.

آن چه در آیه به‌عنوان علت ذکر شده، این است که یکی از آن دو چه بسا در آن وظیفه که بر دوش دارد هنگام ادای شهادت راه را گم کند، پس آن دیگری آن چه از یاد برده به او یادآور شود، پس شهادت دو زن با یادآوری یکی نسبت به دیگری به منزله‌ی شهادت یک مرد است، و این به دلیل آن است که زن در آنچه به خود او مربوط نمی‌شود و برای او به‌عنوان یک زن اهمیت چندانی ندارد بیش‌تر در معرض فراموش کردن است. چه بسا جزئیات و ویژگی‌های واقعه‌ای را که شاهد بوده به‌ویژه اگر فاصله افتاده باشد نتوانسته باشد ثبت و ضبط کند. پس هر یک از دو زن شاهد، نسبت به دیگری نقش یادآوری را ایفا می‌کند، و بدین گونه با تلفیق دو شهادت با یکدیگر و همکاری و تعامل دو حافظه یک شهادت کامل خواهیم داشت، و این چیزی است که در گواهی مردان پذیرفته نیست. گواهی مردان اگر ویژگی‌های متفاوت داشته باشد حتی در جزئیات، پذیرفته نیست و به همین دلیل

^۱ ر. ک: نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ص ۱۶۰-۱۶۵

می‌توان برای حصول اطمینان جداگانه از آنان شهادت خواست.^۱

برای شاهد، وجود دو صفت، شرط لازم است.

۱. در مقام تحمل شهادت، هوشیار و زیرک باشد و وقایع را به دقت ضبط کند.

۲. در مقام ادای شهادت، تحت تأثیر احساسات واقع نشود و هر چه را شاهد و ناظر بوده، بی‌کم و کاست و بدون افزایش و پیرایش باز گوید.

اگر مرد و زن، در داشتن دو صفت مذکور مقایسه شوند، روشن خواهد شد که مردان در هر دو جهت از زنان برتر هستند، بنابراین مردان برای تحمل و ادای شهادت از زنان شایسته‌ترند، به همین جهت، اصل بر این است که مرد شهادت دهد.^۲

نقد و نظر

در مسأله‌ی شهادت زنان، نیز اسلام نخواستۀ بحث تبعیض بین زن و مرد را مطرح کند. این امر در واقع نکوداشت و احترام زن می‌باشد، که او به تنهایی به دادگاه نرود مگر با همراهی زنی دیگر و اگر خودش تنها شاهد ماجرا بوده، بهتر است که در خانه بماند. از طرفی طبیعت زن توجه به امور خانه و جلوه‌های زندگی است که با آنها سر و کار دارد و در این مورد خوش‌حافظه‌تر از مرد است، لذا به مسائل دیگر کم‌تر توجه می‌کند و احتمال اشتباه و فراموشی دارد، بنابراین لازم است که در شهادت تنها نباشد.

بی‌شک عوامل احساسی و عاطفی نیز در زنان بیش‌تر از مردان می‌باشد، و این ممکن است یک عامل تأثیرگذار در گمراهی و دوری از عدالت باشد، که نتواند آنچه در درون احساس می‌کند منتقل کند یا در گفتن آن دچار لکنت و اضطراب گردد.

^۱ نقد شهادت پیرامون قرآن کریم، ص ۱۷۰

^۲ پرسش و پاسخ‌ها، استاد مصباح یزدی، ج ۵، ص ۲۹۷

۵۹. آیا تنبیه بدنی زن در اسلام جایز است؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَخَافُونَ ذُنُوبَهُمْ فَعَظُّوهُنَّ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ نساء / ۳۴. و زنانی که از نافرمانیشان می‌ترسید، باید نصیحتشان کنید و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آن‌ها دوری کنید و (اگر لازم شد) آنان را (به آهستگی و به قصد تأدیب) بزنید و اگر از شما اطاعت کردند به آن‌ها تعدی نکنید.

بعضی افراد این آیه را دستاویزی قرار داده‌اند، که در قرآن گفته است زنان را بزنید و مجوزی برای تنبیه بدنی آن‌ها صادر شده است. با اندک تأمل در کتب تفسیر، سیره و سخنان فقها در این باره روشن می‌شود که چنین نیست بلکه آیه‌ی شریفه را با تمام دستورات قبل و بعد باید بررسی نمود. تعالیم اسلامی بالاترین احترام را برای زنان قائل شده است آن جا که می‌فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ نساء/ ۱۹ و با زنان به نیکی رفتار کنید. و می‌فرماید: ﴿وَكُنْ مِثْلَ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ بقره/ ۲۲۸ و زنان را بر مردان حقی شایسته است، همچنان که مردان را بر زنان.

نشوز، یعنی سرپیچی از اطاعت شوهر از روی تکبر و عدم انجام وظایف زناشویی می‌باشد. اگر زن در ادای وظیفه شوهرداری خود کوتاهی نماید، خداوند دستوراتی را مطرح فرموده‌اند که در چند مرحله اجرایی شود.

در این جا اسلام اجازه نمی‌دهد که مرد با همسر خود که او را از حق طبیعی خود منع نموده است بدرفتاری و خشونت نماید.

این مراحل شامل:

۱. اول باید او را با زبانی نرم و گفتاری خوش، پند دهد تا از این رفتار نادرست خود دست بردارد و او را متوجه مسئولیت خود نماید.

۲. اگر موعظه و پند و اندرز مؤثر واقع نشد با او ترک معاشرت نموده. و بستر خود را جدا نماید. با قهر کردن عدم رضایت خود را از رفتار او آشکار سازد شاید همین واکنش خفیف در روح او مؤثر واقع شود.

۳. او را تنبیه بدنی نماید. اگر دو راه اول مؤثر واقع نشد و زن همچنان در راه قانون‌شکنی با لجاجت و سرسختی گام بردارد به مرد اجازه داده شده که او را تأدیب نماید. البته این راه سوم، شرایط و حدودی دارد که در کتاب‌های فقه آمده است از جمله این که موجب شکستگی و زخمی شدن بدن، سیاه، کبود یا سرخ شدن پوست او نشود. زدن در آیه به گونه‌ی غیرمُبرَح تفسیر شده، یعنی زدن که سخت دردآور نباشد که در واقع زدن نیست، بلکه دست کشیدنی است با ظرافت ویژه. از همین رو مقید شده که با تازیانه و چوب و سیله‌ی دیگر نباشد، مگر چوب نازک مسواک که انسان با آن مسواک می‌زند.^۱

اکنون به ذکر چند روایت می‌پردازیم: در جامع‌الاخبار صدوق از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: «در شگفتم از کسی که همسر خود را می‌زند حال آن که خود به زدن شایسته‌تر است. زنان خود را با چوب نزنید که قصاص دارد، ولی با سخت‌گیری در خوراک و پوشاک آنان را بزنید تا در دنیا و آخرت آسوده باشید.»^۲

در فقه‌الرضا آمده است: «زدن با مسواک و مانند آن به ملایمت و آرامی.»^۳

«و رَوَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ الضَّرْبُ بِالسَّوَاكِ»^۴ امام باقر (علیه السلام) فرمود: «زدن با چوب مسواک باید باشد»

^۱ نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ص ۱۹۲

^۲ همان، ص ۱۹۳

^۳ همان، ص ۱۹۳ به نقل از بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۵۸

^۴ مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۶۹

نقد و نظر

با صراحتی که در روایات اشاره کردیم منظور از زدن در آیهی شریفه تأدیب است، ولی نه با چوب دستی و تازیانه، چنانچه با چارپایان رفتار می‌شود. در بعضی از روایات چنان از زدن زنان منع شده که تخلف کنندگان را از دایرهی نیکان امت بیرون شمرده و جز بدترین مردم می‌شمارد.

در سیرهی معصومین (علیهم‌السلام) آمده است که با همسران خود با گذشت و مهربانی و به دور از خشونت و شدت و حتی سخت‌گیری دربارهی اشتباهات و کوتاهی‌های آن‌ها رفتار می‌کرده‌اند.

در نتیجه باید با همسر چنان رفتار کرد، تا همین قدر بفهمد خطا و گناهی از او سرزده که نباید تکرار شود، کافی است.

۶۰. قاعدهی لا ضرر را توضیح دهید؟

خداوند می‌فرماید: ﴿لَا تُضَارُّوْا وَلِدَہٗا وَلَا مَوْلُوْہٗا لَہٗۤ یُکَلِّہٖۤ﴾ بقره / ۲۳۳. هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری (نیز) نباید به خاطر فرندش (ضرر ببیند).

یکی از قواعد فقهی در اسلام، «قاعدهی لا ضرر» می‌باشد، یعنی ضرر زدن هر کس به دیگری ممنوع و نامشروع می‌باشد. برخی ضرر را در برابر نفع گرفته‌اند و برخی دیگر گفته‌اند: ضرر نقص و کم کردن حق دیگری است. در این باره به ذکر روایتی می‌پردازیم. زرارہ از امام باقر (علیہ‌السلام) نقل می‌کند که فرموده است: «سُمرۃ بن جُندب در باغی درخت خرمایی داشت که در آستانهی آن، باغ یکی از انصار قرار داشت سمره بدون اجازه گرفتن از صاحب خانه به طرف نخل خود آمد و رفت می‌کرد و این مساله ناراحتی شخص انصاری را فراهم می‌آورد. روزی به او گفت تو بی‌خبر به منزل ما می‌آیی، بهتر است از قبل اجازه بگیری. سمره در پاسخ گفت این راه من است به طرف درختی که دارم و از تو اجازه نمی‌گیرم.

شخص انصاری از سمره به پیامبر ﷺ شکایت برد. پیامبر ﷺ به احضار سمره دستور فرمود و وقتی حاضر شد به او فرمود: این مرد از تو شکایت کرده و می‌گوید: تو بر او و خانواده‌اش بدون اجازه وارد می‌شوی. هنگامی که وارد می‌شوی، از او اجازه بگیر. سمره گفت: آیا من در راه خودم به سوی درختم از دیگری اجازه بگیرم؟

پیامبر ﷺ فرمود: از آن درخت صرف نظر کن و برای تو درختی در جای دیگری خواهد بود. سمره از قبول این پیشنهاد خودداری کرد. پیامبر ﷺ بر تعداد درختان می‌افزود تا به ده درخت رسید ولی سمره همچنان از قبول آن سرباز می‌زد. پیامبر ﷺ به او فرمود از این درخت صرف نظر کن و در عوض درختی در بهشت بگیر. سمره باز هم بر امتناع خود اصرار ورزید. در این هنگام پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَّارٌ وَلَا ضَرَّارٌ عَلَى مَوْمِنٍ» تو مرد ضرر رساننده‌ای هستی و هیچ ضرر و زیانی بر مومنی وجود ندارد. پس دستور فرمود آن درخت را در آورند و جلوی سمره بیندازند و به او فرمود این درخت را بگیر و برو و هر جا می‌خواهی آن را بنشان. این حدیث معروف پیامبر ﷺ «لَا ضَرَّارٌ وَلَا ضَرَّارٌ»^۱ به قاعده‌ی لا ضرر در فقه مشهور است.

روایتی دیگری است در کافی از امام باقر (علیه السلام) بدین مضمون که پیامبر ﷺ بین اهل مدینه درباره‌ی آبیاری نخلستان‌ها و در میان صحرائنشینان درباره‌ی آب آشامیدنی قضاوت فرمودند و گفته است: «لَا ضَرَّارٌ وَلَا ضَرَّارٌ» این قاعده در قوانین مدنی نیز کاربرد دارد و لازم‌الاجرا می‌باشد.

^۱ وسایل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۲۸، ح ۳ و ۴، کتاب احیاء موات، باب عدم جواز الاضرار بالمسلم



اخلاق در قرآن

۶۱. نشانه‌های ایمان واقعی چیست؟

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نساء / ۶۵) به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود مگر این که تو را در اختلافات خود به داوری طلبند، و سپس در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.»

در این آیه‌ی شریفه نشانه‌های ایمان واقعی در سه مرحله بیان شده است:

۱. در تمامی موارد اختلاف چه کوچک و چه بزرگ به قضاوت و داوری پیامبر ﷺ که از حکم الهی سرچشمه می‌گیرد مراجعه کنند، نه به طاغوت و داوران باطل.
 ۲. هیچ گاه در برابر قضاوت‌ها و فرمان‌های پیامبر ﷺ که همان فرمان خدا است حتی در دل خود احساس ناراحتی نکنند و به داوری و احکام او بدین نباشند.
 ۳. در مقام عمل نیز آن را دقیقاً اجرا کنند و به طور کامل تسلیم حق باشند. این آیه یکی از دلایل عصمت پیامبر ﷺ است. زیرا دستور به تسلیم مطلق در برابر فرمان‌های او، حق تسلیم قلبی، نشانه‌ی معصوم بودن آن حضرت است.
- پیامبر ﷺ هرگز خطا و اشتباه نمی‌کند، این آیه هر گونه اجتهاد در مقابل نصّ و اظهار

عقیده در مواردی که حکم صریح از طرف خدا و پیامبر ﷺ درباره‌ی آن رسیده باشد را نفی می‌کند. پس کسانی که (همانند ابوحنیفه از پیشوایان اهل سنت) اجتهاد در مقابل نص دارند و می‌گفتند پیامبر ﷺ در زمان خود مجتهد بوده و فتوا می‌داده و ما هم مجتهد بوده و فتوا می‌دهیم، بدون شک عمل آن‌ها بر خلاف صریح آیه‌ی مذکور است.

۶۲. چگونه سلام تحیت بزرگ الهی است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ نساء / ۸۶ و چون شما را به تحیتی بنوازد، با تحیتی بهتر از آن یا همانند آن، پاسخ دهید، که خداوند حسابگر همه چیز است.

یاران رسول خدا ﷺ چون به نزدیک او می‌آمدند می‌گفتند: اَنَعِمَ صَبَاحًا (صبح بخیر) و اَنَعِمَ مَسَاءً (شب بخیر) و این تحیت دوران جاهلیت بود. خداوند اشاره به این موضوع می‌فرماید: «و چون به نزدت آیند، به نحوی به تو درود می‌فرستند که خداوند آن گونه به تو درود نفرستاده است.» مجادله / ۸۰، که پس از آن رسول خدا ﷺ به آنان گفت: خداوند کلام را برای ما با کلام بهتری تبدیل فرمود، آن «السلام علیکم» است که تحیت اهل بهشت است.

در قرآن کریم هم تصریح شده است که تحیت اهل بهشت، سلام است. ﴿تَحِيَّاتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ﴾ احزاب / ۴۴ درود آنان در روزی که به لقای او نایل شوند، سلام است. و همچنین قرآن می‌فرماید ﴿وَتَحِيَّاتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ یونس / ۱۰ تحیت آن‌ها در بهشت سلام است. علاوه بر این‌ها، آیه‌ای دیگری هست که نشان می‌دهد به تعبیر قرآن، در این جهان نیز، سلام تحیت الهی است.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ نور / ۶۱ و چون به هر خانه‌ای وارد شدید، بر خودتان سلام کنید، که این تحیت الهی است.

بنابراین سلام تحیت بزرگ الهی است که محتوای آن، توجه به خدا و دعا برای سلامت

طرف مقابل و اعلام صلح و امنیت است. اگر این تحیت را با تحیت‌های دیگری که در میان اقوام مختلف معمول است مقایسه کنیم، ارزش آن برای ما روشن‌تر می‌گردد. اهمیت سلام در این است که حتی در نماز نیز جواب آن واجب است.

سلام در روایات اسلامی

در روایات اسلامی نیز تأکید زیادی بر سلام شده است. در کتاب اصول کافی، باب التسلیم (سلام کردن) داریم که چند روایت را ذکر می‌کنیم.

قال رسولُ الله ﷺ: «السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ»^۱ «سلام کردن مستحب است و جواب آن واجب است.»

قال رسولُ الله ﷺ: «مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ»^۲ «کسی که پیش از سلام آغاز به سخن کند پاسخ او را ندهید.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «الْبَادِيُ بِالسَّلَامِ أَوَّلَى بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ»^۳ آن که آغاز به سلام کند به خدا و رسولش نزدیک‌تر است.

۶۳. بهتان چیست و اقسام آن را توضیح دهید؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرَوْهَا بَرِيًّا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ نساء/۱۱۲. و کسی که مرتکب خطا یا گناهی شود، سپس آن را به گردن بی‌گناهی بیندازد، زیر بار بهتان و گناهی آشکار رفته است. و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيًا مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ احزاب/۵۸. و کسانی که مردان

^۱ اصول کافی، ج ۴، ص ۴۵۹

^۲ همان، ص ۴۵۹

^۳ همان، ص ۴۶۰

و زنان مومن را، بدون آن که مرتکب عملی (ناروا) شده باشند، آزار می‌رسانند، زیر بار بهتان و گناهی آشکار رفته‌اند.

کلمه بهتان ۶ بار در قرآن کریم به کار رفته است. بهتان یا تهمت دروغی است که شخص را مبهوت می‌کند، زیرا شخص بهتان خورده متحیر و مبهوت می‌شود از نسبتی که به او داده‌اند.

شخص بهتان زننده هم مرتکب دروغ شده است و هم غیبت زیرا نسبتی به فردی داده است که در او نمی‌باشد یا عملی را به او نسبت داده که مرتکب نشده است.

بهتان از جمله گناهان کبیره می‌باشد که در قرآن و روایات اسلامی به شدت نهی شده و مجازات‌های شدیدی بر آن وعده داده شده است.

مجازات تهمت

خداوند می‌فرماید: «و کسانی که به زنان پاکدامن تهمت (زنا) می‌زنند؛ سپس چهار شاهد نمی‌آورند، ایشان را هشتاد تازیانه بزنید، و دیگر هرگز شهادت آنان را قبول نکنید آن‌ها فاسق‌اند.» نور/۴

اسلام برای حفظ حرمت، آبرو و حیثیت خانواده‌های پاکدامن از خطر تهمت‌زنندگان، مجازات سختی را قرار داده است تا دیگر کسی جرأت تعرض به آبروی مردم را نکند. به این ترتیب نه تنها این گونه افراد را تحت مجازات شدید قرار می‌دهد، بلکه در درازمدت سخن و شهادتشان را از ارزش و اعتبار می‌اندازد، تا نتوانند حیثیت پاکان را لکه‌دار کنند، علاوه بر این داغ فسق را بر پیشانی‌شان می‌نهد و در جامعه رسوایشان می‌سازد.

اقسام بهتان

۱. بهتان به خدا

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾ صف/۷. کیست ستمکارتر از آن که به خدا افترای دروغ ببندد.

این افراد شامل کسانی هستند که منکر عدالت، حکمت و معاد هستند و همچنین کافران و مشرکان بر خداوند افترا می‌بندند.

خداوند می‌فرماید: «جز این نیست که دروغ می‌بندند کسانی که به آیات خداوند ایمان نیاورده‌اند و اینان دروغگو هستند.» نحل/۱۰۵

۲. بهتان به پیامبر ﷺ. کسانی که پیامبر ﷺ را ساحر، شاعر، کاهن، دیوانه و دروغگو می‌خواندند.

۳. بهتان به مردم. بدترین نوع بهتان می‌باشد، زیرا عیبی را در مردم بیان می‌کند که در آن‌ها نیست که در شرح آیات شریفه بیان شد.

بهتان از دیدگاه روایات اسلامی

پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که به مرد یا زن با ایمان تهمت بزند یا درباره او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت او را بر تلی از آتش قرار می‌دهد تا از مسئولیت آنچه گفته است درآید.»^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هر کس برادر مومنش را تهمت زند، ایمان در قلب او ذوب می‌شود همانند ذوب شدن نمک در آب.»^۲ از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که امیرالمومنین (علیه السلام) در ضمن گفتاری از خود فرمودند: «هر کار برادر دینی خود را به بهترین وجه آن حمل کن، تا کاری کند که راه توجیه را بر تو ببندد، و هیچ گاه به سخنی که از دهان برادرت بیرون آید گمان بد مبر، در صورتی که برای آن سخن محمل خوبی می‌یابی.»^۳

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «تهمت زدن به بی‌گناه از کوه‌های عظیم سنگین‌تر است.»^۴

^۱ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۷۰

^۲ اصول کافی، ج ۴، ص ۶۶

^۳ همان، ص ۶۶

^۴ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۲۰

۶۴. نجوا در چه مواردی جایز است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ نساء / ۱۱۴. در بسیاری از رازگویی‌های ایشان خیری نیست، مگر آن که کسی به صدقه یا به نیکوکاری یا اصلاح بین مردم بپردازد و هر کس در طلب خشنودی خداوند چنین کاری کند، به زودی به او پاداش بزرگی خواهیم داد.

نجوا در لغت یعنی: رازگویی، سخنان در گوشتی، سری و مخفیانه بین دو یا چند نفر، که غالباً در مجلس و در حضور دیگران است، بدون آن که آن‌ها بشنوند.

خداوند در ابتدای آیه‌ی شریفه بسیاری از نجواها که در آن خیر و سودی نیست را نهی فرموده‌اند. می‌توان گفت خداوند هر نجوایی را نهی فرمود مگر موارد استثناء که اشاره خواهد شد.

نجوا از نظر اخلاقی ناپسند شمرده می‌شود چون کنجکاوی و سوءظن حاضران و غیرشنوندگان را بر می‌انگیزد. نجوا اگر در میان جمع باشد موجب سوءظن و اگر در میان دوستان باشد ایجاد بدبینی می‌کند. بی‌شک جلسات محرمانه و مخفیانه‌ای که بر اساس نقشه‌های شیطننت‌آمیز باشد، خیر و سودی ندارد و نهی خداوند دارای علت است.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ مجادله / ۱۰. جز این نیست که نجوا از سوی شیطان است تا مؤمنان را غمگین کند

البته نجوا همیشه همراه با معصیت و بدگویی و بداندیشی نیست و می‌تواند محتوای نیک و پسندیده داشته باشد.

خداوند می‌فرماید: «ای مؤمنان چون رازگویی کنید، به قصد گناه و ستمکاری و نافرمانی از پیامبر نجوا نکنید، و به قصد نیکی و تقوا نجوا کنید و از خداوندی که نزد او محشور

می‌گردید پروا کنید.» مجادله / ۹

عده‌ای از اصحاب پیامبر ﷺ با نجوهای بی‌اجازه و بی‌موقع خود پیامبر ﷺ را می‌آزردند که خداوند از آن نهی کرد و سپس آن را مشروط به پرداختن صدقه‌ای پیش از نجوا کرد.

خداوند در آیه‌ی نجوا می‌فرماید: «ای مؤمنان چون خواهید که با پیامبر راز گوئید، پیش از نجوایتان صدقه‌ای تقدیم دارید این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، اما اگر چیزی نیافتید، بی‌گمان خداوند آمرزگار مهربان است.» مجادله / ۱۲

بر اساس نقل تفاسیر تنها کسی که به این آیه عمل کرد، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود. در مجمع‌البیان از آن حضرت نقل شده که فرمود: «در قرآن آیه‌ای هست که کسی پیش از من به آن عمل نکرد و بعد از من نخواهد کرد و آن آیه‌ی نجوا است.

آن حضرت فرمود: من دیناری داشتم آن را به ده درهم فروختم و هر گاه خواستم با رسول خدا ﷺ نجوا کنم یک درهم صدقه دادم.»^۱

آیه‌ای نجوا با آیه‌ی بعدی که معروف به آیه‌ی إشفاق یا رخصت است نسخ شده است و اجازه داده شده بدون صدقه با پیامبر ﷺ نجوا کنند.^۲

خداوند می‌فرماید: ﴿أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيَّ جُحُودَكُمْ صَدَقْتُمْ فَيَذَلُكُمْ تَفَعَّلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَيْرُ إِمَامٍ تَعْمَلُونَ﴾ مجادله / ۱۳. آیا ترسیدید که پیش از نجوایان صدقاتی تقدیم دارید؟ حال که چنین نکردید و خداوند هم از شما درگذشت، پس نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و از خداوند و پیامبرش اطاعت کنید، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

موارد جواز نجوا شامل: نساء/ ۱۱۴

^۱ مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۳۷۹

^۲ بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ج ۲، ص ۱۵۴

۱. ﴿مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ﴾ امر به صدقه. شامل کمک‌های مالی، قرض الحسنه و پرداخت زکات و صدقات می‌باشد.

۲. ﴿أَوْ مَعْرُوفٍ﴾ امر به معروف. چون اگر کسی در جمع مورد خطاب قرار گیرد حتی در کار خوب ممکن است شرمنده شود و شاید به همین علت از پذیرش آن امتناع ورزد و مقاومت کند. بنابراین به صورت نجوا امر به معروف کردن اشکالی ندارد.

۳. ﴿أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾ اصلاح بین مردم. از موارد جواز، اصلاح کردن بین مردم است. جهت اصلاح بین طرفین دعوا باید به صورت جداگانه و نجوا صحبت شود، چون گاهی آشکارا سخن گفتن جلو اصلاح را می‌گیرد.

در روایات اسلامی تأکید زیادی برای اصلاح بین مردم شده است. در دعوای خانوادگی و در اختلافات بین مؤمنین باید به اصلاح بین آنها اقدام کرد.

پیامبر ﷺ فرمودند: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ»^۱ برترین صدقات اصلاح میان مردم است.

امام صادق (ع) فرمودند: «صدقه‌ای را که خدا دوست دارد، اصلاح میان مردم است، زمانی که اختلاف و فساد یابند و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر زمانی که از هم دور شوند»^۲.

۶۵. بزرگترین گناه نابخشودنی چیست؟

بر اساس آیات شریفه‌ی قرآن بزرگترین گناه نابخشودنی شرک است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾
نساء / ۱۱۶. خداوند شرک به او را نمی‌آمرزد و جز این (هر گناهی) را برای هر کس که

^۱ نهج الفصاحه، ص ۷۰، ح ۴۰۷

^۲ اصول کافی، ج ۳، ص ۲۹۷

بخواهد می‌آمزد و هر کس به خداوند شرک ورزد، دچار گمراهی دور و درازی شده است. شرک نقطه‌ی مقابل توحید است. همان طور که هیچ گناهی به تنهایی ایمان را از بین نمی‌برد، همان طور هم هیچ کار نیکی با شرک، انسان را نجات نمی‌دهد.

از نظر قرآن، توحید و شرک در زندگی انسان نقش اول و بسیار اساسی دارد، زیرا اعمال و رفتار انسان، جلوه‌ی عقیده و اندیشه‌ی او است. اگر اندیشه‌ی انسان توحیدی باشد، اعمال او نیز رنگ توحیدی دارد و اگر شرک در اندیشه و قلب کسی راه یابد در اعمال او نیز متجلی خواهد شد. همان طور که توحید دارای مراتب ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی می‌باشد، شرک نیز همین مراتب را داراست.

خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «کسی که برای خدا شریکی قائل شود گناه بزرگی را مرتکب شده است.» نساء / ۴۸

در مسیحیت، تثلیث (سه خدایی) نیز عین شرک است که گویند سه خدا وجود دارد، خدای پدر، خدای پسر و روح القدس.

قرآن می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌُ وَحْدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ مائده / ۷۳. به راستی کسانی که گفتند خداوند یکی از (اقانیم) سه گانه است کافر شدند، و خدایی جز خدای یگانه نیست، و اگر از آن چه می‌گویند باز نایستند، کافرانشان به عذابی دردناک دچار خواهند شد.

گروهی در مسیحیت عیسی بن مریم (علیه السلام) را خدا می‌دانند، خداوند در توبیخ آن‌ها چنین می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۖ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۖ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ ۚ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ مائده / ۷۲. به راستی کسانی که گفتند خداوند همان مسیح بن مریم است، کافر شدند، حال آن که مسیح می‌گفت ای بنی اسرائیل خداوند را که پروردگار من و پروردگار شماست پرستید، که هر کس به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام

می گرداند و جایگاه و سرانجام او دوزخ است و ستمکاران (مشرکان) یآوری ندارند. از دیدگاه قرآن اعمال کافران و مشرکان برای آن‌ها هیچ ارزش و ثوابی ندارد و آن را شبیه سراب می‌داند که هیچ واقعییتی ندارد.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُوا كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً﴾ نور / ۳۹. کسانی که کفر ورزیدند، اعمالشان چون سرابی است در بیابان هموار، که تشنه آن را آب پندارد. گناه هرچند بزرگ هم باشد اما هیچ گاه در توبه به روی بندگان الهی بسته نخواهد شد. یکی از مطهرات اسلام است، بنابراین هر مشرک یا کافری که کلمه‌ی شهادتین را بر زبان جاری سازد، پاک و مسلمان خواهد شد.

۶۶. دام‌های شیطان در فریب انسان چیست؟

بر اساس آیات شریفه‌ی ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء این دام‌ها شامل:

۱. گمراهی و به انحراف کشیدن انسان. ﴿وَقَالَ لَا تَخْذَنْ مِنْ عِبَادِكْ نَصِيبًا مَفْرُوضًا وَلَا ضَلَّاهُمْ﴾ و او (شیطان) گفت از بندگان تو سهمی معین خواهم گرفت و حتماً آنان را گمراه می‌کنم. شیطان با توجه به دام‌های فراوان در جهت گمراهی بندگان نمی‌تواند همه را گمراه کند، بلکه افراد سست ایمان و هواپرست را گمراه می‌کند.

۲. سرگرم شدن به آرزوها. ﴿وَلَا مُنِنتَهُمْ﴾

کار شیطان القای آرزوهای دور و دراز و پوچ و بی‌فایده در انسان است. غفلت و جهالت انسان نسبت به مرگ و فانی بودن زندگانی دنیا، او را دلبسته‌ی دنیا و متعلقات آن می‌نماید. منشأ آرزوی دراز، نادانی و حبّ دنیا است. آرزوهای نفسانی انسان طولانی است و دوست دارد در خوشی‌ها و لذت‌ها جاودانه بماند، در حالی که پیروی از هوای نفس انسان را از حق

باز می‌دارد.

پیامبر ﷺ فرمودند: «أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي أَلْهَوِي وَ طَوْلُ الْأَمَلِ»^۱ بیش از هر چیز به شما از دو خصلت بیم دارم: پیروی از هوای نفس و آرزوی دراز.

پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا همه‌ی شما دوست دارید که به بهشت درآیید؟ گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: آرزو را کوتاه کنید، و مرگ را در پیش چشم دارید، و از خدا شرم نمایید چنان که شایسته است.»^۲

۳. حرام کردن حلال‌های الهی ﴿وَلَا تُرْهَقُكُمْ فَلَبِثْتُمْ كُنَّ أَذَانُ الْأَنْعَامِ﴾ و به آنها فرمان می‌دهم که گوش چهارپایان را بشکافند.

یکی از اعمال خرافی که در زمان جاهلیت در میان بت‌پرستان رایج بود، آن بود که گوش بعضی از چهارپایان را می‌شکافتند یا به کلی قطع می‌کردند و پس از این کار جاهلانه آنها را سهم بت‌ها می‌شمردند، و پس از آن سوار شدن بر آنها و هر گونه استفاده از آنها حرام و ممنوع بود. حیوان حلال گوشت را با این رفتار خرافی حرام می‌کردند.

۴. تغییر آفرینش خداوند. ﴿وَلَا تُرْهَقُكُمْ فَلْيُغَيِّرْ خَلْقَ اللَّهِ﴾ و به آنها فرمان می‌دهم تا آفرینش الهی را تغییر دهند.

نهاد و فطرت درونی انسان بر توحید است. شیطان با وسوسه‌های خود انسان را از مسیر صحیح توحید منحرف می‌کند و او را بسوی شرک و بت‌پرستی و منکرات می‌کشاند و سعادت او را به شقاوت تبدیل می‌نماید.

خداوند این هشدار را به انسان‌ها می‌دهد که از فرمان‌های شیطان پیروی نکنید، زیرا او دشمن قسم خورده‌ی بنی‌آدم است و با وعده‌های دروغ و سرگرم کردن به آرزوهای دور و دراز او

^۱ نهج‌الفصاحه، ص ۲۰، ح ۱۱۴

^۲ گزیده‌ی جامع‌السعادات، ص ۳۶۴

را فریب می‌دهد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِينًا﴾ نساء / ۱۱۹. و هر کس شیطان را به جای خداوند دوست گیرد، آشکارا زیانکار شده است.

۶۷. خداوند چه سخنانی را دوست ندارد؟

خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ نساء / ۱۴۸. خداوند بانگ برداشتن به بد زبانی را دوست ندارد مگر از (سوی) کسی که به او ستم شده باشد و خداوند شنوای داناست. در این آیه‌ی شریفه، به بخشی از دستورات اخلاقی اسلام اشاره شده است که خداوند دوست نمی‌دارد بدگویی شود یا عیوب و اعمال زشت افراد با سخن بر ملا شود.

یکی از صفات خداوند ستارالعیوب است، بنابراین دوست ندارد که بندگانش پرده‌دری کنند و عیوب مردم را فاش سازند و آبروی آن‌ها را ببرند. هر انسانی معمولاً نقاط ضعف و پنهانی دارد که اگر بنا شود این عیوب بیان شود یک روح بدبینی عجیب بر سراسر جامعه سایه می‌افکند، و همکاری آن‌ها را با یکدیگر مشکل می‌سازد. این مورد شامل غیبت و هر نوع بدگویی است. صدای بلند نیز در عرف اخلاقی ناپسند شمرده می‌شود و قرآن کریم نیز به آهسته سخن گفتن توصیه می‌نماید.

چنانچه می‌فرماید: «پروردگارت رادر دلت به زاری (پوشیده)، بدون بانگ برداشتن یاد کن» اعراف / ۲۰۵

در نصایح لقمان حکیم به فرزندش چنین آمده است: «در رفتارت میانه‌روی پیش گیر و صدایت را پایین بیاور، زیرا که زشت‌ترین صداها صدای الاغ است». لقمان / ۱۹

خداوند به اعراب در ادب و آداب مراجعه به پیامبر ﷺ و مصاحبت با او چنین می‌فرماید:

«بی گمان کسانی که صداهایشان را نزد پیامبر خدا (آهسته) پوشیده می‌دارند، اینان که خداوند دل‌هایشان را برای تقوا آزموده است، ایشان را آمرزش و پاداشی بزرگ است».

حجرات / ۳

و می‌فرماید: «بی گمان کسانی که تو را از پشت در حجره‌ها صدا می‌زنند، بیش ترشان نابخردانند». حجرات / ۴

تنها مورد استثناء که از بانگ برداشتن با صدای بلند نهی نشده است، کسی است که به او ظلم شده است ﴿لَا مَن ظَلَمَ﴾ زیرا مظلوم حق دارد در دفاع از خویش در برابر ظالم اقدام به شکایت کند و آشکارا از مظالم او انتقاد و مذمت و غیبت نماید، تا حق خود را بگیرد. بنابراین غیرمظلوم سزاوار نیست که صدای خود را به بدگویی بلند کند، زیرا خدا شنواست و صدا را می‌شنود و داناست و آن‌ها را می‌داند.

۶۸. اهمیت عهد و پیمان در اسلام چگونه است؟

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ مائده/۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید.

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِنِّي فَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ بقره/۴۰. و به پیمان من وفا کنید تا به پیمان خود با شما وفا کنم و تنها از من بترسید.

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَتْ مَسْئُولَةً﴾ اسراء/۳۴. و به پیمان وفا کنید چرا که از پیمان پرسیده خواهد شد.

عقود، جمع عقد یعنی توافق دو یا چند نفر برای انجام امری با قصد و رضا و این قصد و رضا با ایجاب و قبول بیان می‌گردد. منظور از قصد یعنی اراده جدی و لذا در شوخی و مستی عقدی منعقد نمی‌گردد.

همچنین رضا و اختیار در آن شرط است، پس با اکراه و اجبار و تهدید نیز عقد تحقق نمی‌یابد.

در بعضی از عقود الفاظ و عبارات ثابت و معنی‌داری ادا می‌گردد، مانند صیغه‌ی عقد نکاح یا صیغه قسم ولی در بسیاری از عقود رضایت طرفین و قبول آن‌ها کافی است و نیاز به صیغه ندارد مانند اغلب خرید و فروش‌ها، به این گونه معاملات معاطات گویند و رسمیت شرعی و عرفی دارد.

در احکام اسلام عقود بر شش قسم می‌باشد شامل:

۱. عقد لازم: عقدی است که هیچ یک از طرفین نتوانند آن را فقط به میل خود فسخ کنند مگر در موارد خاص، مانند نکاح و اجاره.
۲. عقد جایز: عقدی است که هر یک از طرفین هر وقت که بخواهد می‌تواند آن را به هم بزنند مانند وکالت، ودیعه و عاریه.
۳. عقد خیاری: عقدی است که برای هریک از طرفین حق فسخ باشد
۴. عقد فضولی: عقدی است که معامله به مال غیر است یعنی مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجاره می‌دهد.
۵. عقد مُنَجَز.
۶. عقد معلق. برای توضیح بیش‌تر به کتب فقهی مراجعه شود.

کلمه العقود در آیه‌ی شریفه افاده‌ی عموم می‌کند، یعنی آیه‌ی شریفه بر وجوب وفا به تمام پیمان‌ها است. این پیمان‌ها شامل پیمان‌های الهی، انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تجاری، زناشویی و دیگر پیمان‌ها را در برمی‌گیرد وفای به پیمان‌ها یک مفهوم کاملاً وسیع دارد که به تمام جنبه‌های زندگی انسان اعم از عقیده و عمل می‌پردازد.

از پیمان‌های فطری و توحیدی گرفته تا پیمان‌هایی که مردم در مسایل مختلف زندگی با هم می‌بندند.

خداوند کسانی را که به عهد خود وفا کنند مدح کرده و پیمان‌شکنان را مورد مذمت و

نکوهش قرار داده و به آن‌ها وعده‌ی عذاب سخت داده شده است.

وفای به عهد حتی نسبت به مشرکین و کفار نیز قابل اجرا است، مگر مواردی که آن‌ها نقض عهد نمایند.

خداوند می‌فرماید: «مگر کسانی از مشرکان که با آن‌ها پیمان بسته‌اید و با شما هیچ گونه ناپکاری نکرده‌اند و هیچ کس را در برابر شما یاری نداده‌اند، پس پیمان ایشان را تا پایان وقتش به سر برید که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.» توبه/۴ و توبه/۷ و ۱۲

وفای به عهد در روایات اسلامی

امیر المومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «خداوند چیزی جز عمل صالح از بندگان خود نمی‌پذیرد و جز وفای به شروط و عهد و پیمان‌ها را قبول نمی‌کند.»^۱

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه‌ی مخالفت با آن را نداده است: ادای امانت در برابر هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، وفای به عهد درباره هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشد یا بدکار.»^۲

۶۹. شرایط و ویژگی‌های دعا چگونه است؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ غافر / ۶۰. و پروردگارتان گوید مرا به دعا بخوانید تا برایتان اجابت کنم.

و می‌فرماید: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ اعراف / ۵۵. پروردگارتان را به زاری و پنهانی بخوانید، که او از حد درگذرندگان را دوست ندارد. و می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّكُمْ مِنَ ظُلُمَاتِ الْاَلْبَرِ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّيْنِ اُنَجِّنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ انعام /

^۱ نهج البلاغه، نامه ۵۳

^۲ اصول کافی، ج ۴، ص ۲۳۶، ح ۱۵

۶۳. بگو چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا می‌رهاند (زمانی)، که او را به زاری و پنهانی می‌خوانید (و می‌گویید) اگر ما را از این (مهلکه) نجات داد، بی‌گمان از سپاسگزاران خواهیم شد. امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: الهی حمد و ثنای بی‌پایان ما سزاوار توست و این تویی که حمد و ثنای ازلی و ابدی را سزاواری. ما را در زیباترین اسلوب‌ها به‌صورتی زیبا آفریده‌ای و نعمت بیدریغ خویش را به ما ارزانی داشتی. تو را سپاس و ستایش می‌آورم با آن نعمت که فرشتگان مقرب و معصوم به درگاه تو سپاس و ستایش می‌آورند. تو را تمجید و تندیس می‌کنم با آن دل و زبان که بندگان پارسا و آفریدگان منزّه و مقدس تو در پیشگاه تو تقدیس و تمجیدت کنند.^۱

یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباط با پروردگار دعاست. پایه و اساس بیش‌تر عبادات مثل نماز، روزه، حج، دعا و راز و نیاز با خداست. دعا بهترین چیز برای تهذیب نفس و از بین بردن رذایل اخلاقی و جایگزینی فضایل اخلاقی می‌باشد.

دعا مکالمه‌ی با خدا و قرآن صاعد (بالارونده) نامیده می‌شود همانند صحیفه‌ی سجاده در قرآن کریم آیات فراوانی که با کلمه‌ی «رَبَّنَا» و «رَبِّ» شروع می‌شود دعا هستند.

قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ فاطر/۱۵. ای مردم، شما فقیر و نیازمند به خداوند هستید، و خداوند است که بی‌نیاز ستوده است. دعا دارای آثار روانی، اجتماعی، تربیتی و معنوی است، زیرا انسان برای تقویت اراده و برطرف کردن ناراحتی‌ها به تکیه‌گاهی احتیاج دارد و چه کسی بهتر از خداوند است، که چراغ امید را در دل انسان روشن می‌کند.

انسان به وسیله‌ی دعا توجه و شایستگی بیش‌تری برای درک فیض خداوند پیدا می‌کند.

زیرا در نزد خداوند مقاماتی است که جز به‌وسیله دعا به کسی داده نمی‌شود.

حافظا در کُنْج فقر و خلوت شب‌های تار

^۱ صحیفه‌ی سجاده / دعا در حمد و ستایش، دعای اول

تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

در مقدمه، دیوان تمام شاعران بزرگ و حکیم مناجات‌نامه وجود دارد که کار خود را با دعا شروع کرده‌اند.

اهمیت دعا و شرایط استجابت آن در روایات اسلامی

در اصول کافی، کتاب الدعای می‌باشد، که نزدیک به چهارصد و پنجاه حدیث در موضوعات مختلف آورده شده است و این اهمیت دعا را در احادیث اسلامی می‌رساند.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: رسول خدا ﷺ فرمودند: «دعا سلاح مومن و ستون دین و نور آسمان‌ها و زمین است.»^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «دعا کن و مگو کار از کار گذشته است زیرا دعا همان عبادت است.»^۲

امام رضا (علیه السلام) فرمود از امام سجاد (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «دعا بلایی را که نازل شده و آنچه نازل نشده را دفع کند.»^۳

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «بر تو باد به دعا زیر آن درمان و دردی است.»^۴

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هر گاه دعا کردی گمان کن که حاجت بر در خانه است.»^۵

شرایط استجابت دعا

برای دعاکننده شرایط و آدابی است که باید آن‌ها را رعایت کند تا دعایش مستجاب شود و

^۱ اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۳

^۲ همان، ص ۲۱۲

^۳ همان، ص ۲۱۶

^۴ همان، ص ۲۱۷

^۵ همان، ص ۲۲۱

به فایده‌ی آن برسد بعضی از این شرایط شامل:

۱. برای دعا‌های خود اوقات خاصی را در نظر بگیرید همانند: هنگام سحر، در نماز شب، هنگام ظهر، بعد از مغرب، هنگام قرائت قرآن، هنگام اذان گفتن، هنگام نزول باران، هنگام خواندن صیغه‌ی عقد ازدواج، در مسجد و مکان‌های متبرک.

۲. با طهارت باشد. ۳. رو به قبله باشد. ۴. دست‌های خود را بلند کند. ۵. با صدای آهسته دعا بخواند. ۶. در نهایت خشوع و خضوع باشد. ۷. به اجابت دعای خود اطمینان داشته باشد و در امید خود صادق باشد.

۸. در دعا اصرار نماید و سه بار تکرار کند. ۹. دعا را با ذکر حمد و ثنای الهی شروع و بر پیغمبر ﷺ و آل او صلوات بفرستد. ۱۰. غذای او از حلال باشد. ۱۱. در دعا دیگران را نیز شریک سازد.

سؤال: چرا بعضی از دعاها مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ: الف) دعاکننده باید خیر و مصلحت خود را از خداوند بخواهد چراکه ممکن است انسان در تشخیص مصالح و مفاسد خود به اشتباه می‌افتد. گاهی انسان با تمام وجودش مطلبی را از خداوند می‌خواهد که به هیچ وجه صلاح او نیست، حتی ممکن است خود او بعداً به چنین امری آگاه شود. در چنین مورد خداوند مهربان برای او پاداش اخروی ذخیره می‌کند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ بقره / ۲۱۶. و چه بسا چیزی را ناخوش داشته باشید و آن به سود شما باشد، چه بسا چیزی را خوش داشته باشید و آن به زیان شما باشد، خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

ب) گاهی خداوند دعای بنده‌اش را تاخیر می‌اندازد چون دوست دارد که بنده‌اش دوباره او را دعا کند، چون خداوند صدای دعاکننده را دوست دارد.

ج) دعا گاهی ممکن است مستجاب شده باشد ولی ظهور آثار آن به خاطر پاره‌ای از مصالح به صورت زیادی تاخیر بیفتد. دعای حضرت موسی و هارون در نابودی و هلاکت فرعون ۴۰ سال بعد مستجاب شد در حالی که خداوند به آن‌ها فرمود: ﴿قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ یونس / ۸۹ همانا دعای شما دو تن اجابت شده است، پس استقامت کنید و راه کسانی را که نمی‌دانند پیروی نکنید.

و در بعضی از روایات آمده است که ممکن است استجاب دعا تا ۲۰ سال به تاخیر بیفتد.^۱ خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿لَا تَقْظُؤْا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ زمر / ۵۳ از رحمت الهی ناامید نباشید.

د) در بعضی از روایات اسلامی گناهان زیادی به عنوان موانع استجاب دعا ذکر شده است از جمله: سوءنیت، نفاق، دشمنی با مردم، قطع صله‌ی رحم، بدزبانی، غذای حرام، ترک صدقه و انفاق در راه خدا، تاخیر نماز اول وقت.

۷۰. در برخورد با مجالس اهل باطل باید چگونه رفتار کرد؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيءِ آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ انعام / ۶۸. و چون کسانی را که آیات ما را مسخره می‌کنند مشاهده کردی از آنان روی بگردان تا به سخنی غیر از آن بپردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، بعد از آن که به یاد آوردی با قوم ستمکار منشین.

خداوند مسلمانان را از مجالست با کفار و کسانی که آیات الهی را به مسخره می‌گیرند نهی فرموده است. دستور الهی چنین است که باید از آن‌ها روی گرداند زیرا با حضور در مجلس آن‌ها برای انتقام گرفتن و ناراحت ساختن ایشان به سخنان باطل و ناروای خود ادامه

^۱ اصول کافی، ج ۴، ص ۲۴۵

می‌دهند، اما هنگامی که با بی‌اعتنایی از کنار آن‌ها بگذرند طبعاً سکوت خواهند کرد و به مسایل دیگر خواهند پرداخت. قرآن به مسالهی دیگری نیز اشاره می‌کند و آن این که اگر مومنان دچار فراموشی شدند و در جلسات آمیخته به گناه اهل باطل شرکت کردند به محض این که متوجه شوند باید از آن جا برخیزند و بیرون روند.

۷۱. جایگاه عفاف و پاکدامنی را بیان کنید؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَتَّعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ نور/۳۳. و آن‌ها که وسیله‌ی ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضل خودش بی‌نیاز سازد.

عفاف از نظر لغوی «الْعَفَّةُ حُصُولُ حَالَةٍ لِلنَّفْسِ تَمْنَعُ بِهَا عَنْ غَلَبَةِ الشَّهْوَةِ وَ أَصْلُهُ الْإِقْتِصَارُ عَلَى تَنَاوُلِ الشَّيْءِ الْقَلِيلِ»^۱ عفاف به معنی حصول حالتی است در نفس که از غلبه شهوات جلوگیری می‌کند. و اصل آن اکتفا ورزیدن به بهره‌مندی کم و شایسته است.

مرحوم نراقی در بیان معنای عفت می‌گوید: «عفت انقیاد قوه‌ی شهوانیه را تحت سیطره‌ی عقل گویند که در اقدام به خوردن و نکاح، حدود اوامر الهی را نگه دارد. به لحاظ کمی و کیفی، عفت همان اعتدال عقلی و شرعی است و افراط و تفریط در آن مذموم است»^۲

عفاف به عنوان یک ارزش درونی و والای اخلاقی در اخلاق اسلامی جایگاه بسیار بالایی دارد. تاکید تعالیم حیات بخش اسلام بر ارزش‌های اخلاقی هم چون عفاف و پاکدامنی، حجاب و پوشش و سایر فضایل اخلاقی، برای حفظ حرمت و کرامت نفسانی انسان در اجتماع می‌باشد.

وسعت عفاف به گستره‌ی همه‌ی ابعاد زندگی ظاهری و باطنی ماست و زیبایی صحنه‌های

^۱ مفردات راغب اصفهانی، ص ۳۵۱

^۲ معراج السعادة، ص ۳۲۱

عفت به زیبایی پیوستن عالم ملک و ملکوت است. عفت حقیقتی برتر از عالم ماده، هویتی فطری و آموزه‌ای آسمانی در وجود انسان است.

رابطه‌ی عفاف با عقل

آفریدگار هستی قبل از تشریع دین و وضع قوانین، فطرت انسان را به مواهبی عجیب ساخته که زمینه‌ساز کارآمدی شریعتند، چنان که از عقل به‌عنوان حجت و پیامبر درونی تعبیر می‌گردد و از فطرت به‌عنوان خمیرمایه‌ی توحید. گوهر وجود آدمی و هویت انسانی او در سایه قوام عفاف آشکار می‌گردد. بنابراین رابطه‌ی معقول و منطقی بین رشد عفاف و عقل موجود است. امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ عَقَلَ عَفَّ»^۱ انسان عقل مدار عقیف است.

رابطه عفاف و نفس انسانی

نفس آدمی گاهی منشا فجور می‌شود و گاهی مبدا تقوی ﴿فَأَهْمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ شمس / ۸ پس نفس قابلیت پذیرش حالات متعدد را دارا است، بنابراین نیازمند عامل موثری است که او را به رشد و تزکیه سوق دهد. این قوه‌ی محرکه و عامل صیانت نفس در بسیاری از روایات عفاف معرفی شده است.

رابطه‌ی عفاف و حیا

حیا به‌معنای شرم کردن است. امیرالمومنین (علیه السلام) در تعریف حیا می‌فرماید: «الْحَيَاءُ خُلُقٌ مَرْضِيٌّ»^۲ حیا اخلاق پسندیده‌ای است.

حضور حیا در انسان ضروری است و منشا کمالات است.

از نظر ارتباط حیا و عفاف، مرتبه حیا مقدم بر عفت است. چنان که امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «سَبَبُ الْعِفَّةِ الْحَيَاءُ»^۳ حیا موجب عفت است.

^۱ غرالحکم، ج ۵، ص ۱۳۵، ح ۷۶۴۶

^۲ همان، ج ۳، ص ۳۲۹، ح ۴۸۵۵

^۳ همان، ج ۴، ص ۱۲۲، ح ۵۵۳۷

و همچنین می‌فرماید: «ثَمَرَةُ الْحَيَاءِ الْعِفَّةُ»^۱ میوه حیا عفت است.

رابطه‌ی عفاف و وراثت

از دیدگاه اسلام، زمینه‌ی رشد بسیاری از سجایا، خلقیات و ارزش‌ها در انسان، به واسطه‌ی وراثت شکل می‌گیرد. هم‌چنان که صفات ظاهری انسان متأثر از نوع ژن‌ها و مسأله‌ی وراثت است، صفات اخلاقی هم برگرفته از عوامل ژنتیکی است.

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ»^۲ زیبایی و محاسن اخلاقی، دلیلی بر ارزشمندی و کرامت نسب و نژاد دارد.

امیرالمومنین (علیه السلام) درباره‌ی انتخاب کارگزاران حکومتی به مالک اشتر می‌فرماید: «کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا از خاندان‌های پاکیزه و با تقوا که در مسلمانی سابقه‌ی درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر، و آبرویشان محفوظ‌تر، و طمع و ورزیشان کم‌تر و آینده‌نگری آنان بیش‌تر است.»^۳

امام حسین (علیه السلام) نیز از منع بیعت با یزید بر همین اصل مهم اشاره دارد. آن حضرت می‌فرماید: «یزید این فرزند ناصالح و بی‌اصل و نسب، مرا به چیزی می‌خواند که خدا و رسول و مومنین و نیز دامن‌های پاکی که من در آن پرورش یافته‌ام از آن منع می‌کند.»^۴

رابطه‌ی عفت و تربیت

ایجاد عفت از طریق تربیت صحیح یکی از آموزه‌های مهم اسلام است. یکی از آداب بسیار پسندیده در اسلام، ادب اجازه گرفتن است که در آیاتی از قرآن کریم اشاره شده است.

^۱ غرالحکم، ج ۳، ص ۳۳۶، ح ۴۶۱۲

^۲ همان، ص ۳۲۹، ح ۴۸۵۵

^۳ نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳

^۴ لهُوف سید بن طاووس، ص ۱۵۶

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ نور/۲۷. ای مومنان به خانه‌هایی جز خانه‌های خودتان وارد نشوید، مگر آن که آشنایی دهید و اجازه بگیرید و بر اهل آن‌ها سلام کنید. این به خیر شماست، باشد که پند پذیرید.

و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ احزاب/۵۳ ای مومنان هرگز در خانه‌های پیامبر بدون اجازه وارد نشوید.

و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَسْتُمْ أَعْلَمُ بِاللَّذِينَ لَمَّا كُنْتُمْ أَشْهَادًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا أَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا بِمَا لَفَتِ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا تَتَصَوَّرُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ نور/۵۸ ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید بردگانی که مالکشان هستید و کسانی از شما که هنوز به بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما (برای ورود به اتاق) اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و هنگامی که در ظهر لباس‌هایتان را در می‌آورید، و پس از نماز عشاء که سه هنگام برهنگی شماست، در غیر این سه وقت بر شما و بر آنان گناهی نیست که بدون اجازه وارد شوید.

این نمونه‌ای از روش‌های تربیتی اسلام درباره حفظ عفاف و تقویت حیا در انسان است. در این آیه‌ی شریفه حتی در تربیت انسان‌های نابالغ که شامل تکلیف هم نمی‌شوند، دستورات به گونه‌ای است که تمامی لحظات زندگی آنان با حفظ حریم عفاف و حیا شکل می‌گیرد.

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ مِنْ قَدَرِ فَعْفٍ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مُلْكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»^۱ پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگ‌تر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست، که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی‌گردد. همانا انسان عقیف پاکدامن نزدیک است که در زمره فرشته‌ای از فرشتگان درآید.

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴

نقد و نظر

خداوند از افراد مجرد که قدرت بر ازدواج ندارند خواسته است که با عفت و پاکدامنی خویشتن را حفظ نمایند. کنترل غریزه‌ی جنسی از طریق عفت و پاکدامنی، حجاب و پوشش امکان‌پذیر است. این اوصاف به دلیل سالم‌سازی عرصه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از برترین خصلت‌ها به شمار آمده است.

۷۲. اسراف چیست؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ اعراف/۳۱ «بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید، قطعاً خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد.»

اسراف از نظر لغوی

از ماده‌ی سَرَف، یعنی تجاوز از حد است در هر کاری که انسان انجام می‌دهد، هرچند در انفاق شهرت دارد.^۱ کلمه‌ی اسراف در آیاتی از قرآن کریم آورده شده است و تنها در امور مادی کاربرد ندارد. اسراف یعنی تجاوز از حد اعتدال است و شامل عدم اسراف در خوردن و عدم اسراف در بخشش می‌باشد.

اسراف از نظر کمیت، صرف مال در موردی که شرعاً و عقلاً سزاوار نیست می‌باشد. اسراف از نظر کیفیت، صرف مال در موردی که سزاوار است اما بیش‌تر از آن چه شایسته اوست مصرف نماید. انسان در خریداری شیء یا وسایلی باید از شأن و منزلت خود زیاده‌روی ننماید، زیرا صرف مال در زیاده‌تر از آن چه سزاوار است اسراف می‌باشد.

به‌عنوان مثال پوشیدن لباس گران‌قیمتی که بهای آن چند برابر لباس مورد نیاز ما باشد اسراف است. گاهی اسراف و تبذیر به همراه هم به کار می‌روند و تبذیر به معنی ریخت و پاش می‌باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ اسراء/ ۲۷ اسراف‌کاران

^۱ مفردات راغب، ص ۲۳۶

برادران شیطان‌اند.

کاربردهای مختلف اسراف در قرآن کریم:

(الف) اسراف در خوردن و آشامیدن ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ اعراف / ۳۱

(ب) در انتقام و قصاص به بیش از حد، یعنی تنها قاتل مجازات شود نه دیگران. ﴿فَلَا

يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾ اسراء / ۳۳

(ج) در دآوری و قضاوت که منجر به کذب و دروغ می‌شود. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ

كَذَّابٌ﴾ غافر / ۲۸

(د) در انفاق و بذل و بخشش بیش از اندازه ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا﴾ فرقان / ۶۷

(هـ) در اعتقادات که منتهی به شک و تردید می‌گردد. ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ

مُرْتَابٌ﴾ غافر / ۳۴

(و) اسراف یک برنامه فرعون‌ی است، به معنی برترجویی و استکبار آمده است. ﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ

لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ یونس / ۸۳

(ز) هر نوع گناه بندگان را شامل می‌شو ﴿قُلْ يَعْبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ﴾ زمر / ۵۳

(ح) اعمال مسرفان در نظرشان جلوه داده شده است. ﴿كَذَلِكَ زَيْنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

یونس / ۱۲

نکوهش مسرفان در قرآن کریم شامل:

(الف) خداوند مسرفان را دوست ندارد. ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ انعام / ۱۴۱

(ب) مسرفان را اطاعت نکنید. ﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾ شعراء / ۱۵۱

(ج) مسرفان دروغگو از هدایت الهی محروم اند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾

غافر / ۲۸

- (د) مسرفان اهل هلاکت هستند. ﴿وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾ انبیاء/۹
- (ه) مسرفان در خط فرعون هستند. ﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ یونس/۸۳
- (و) مسرفان در آتش جهنم خواهند بود. ﴿وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ غافر/۴۳

اسراف از دیدگاه روایات اسلامی

امام امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «اسراف کننده سه نشانه دارد؛ خوراکی را می‌خورد که نباید بخورد، می‌پوشد آن چه را که نباید بپوشد، و می‌خرد آن چه را که نباید بخرد»^۱

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «لباسی را که برای حفظ آبرو و پوشیدن در انظار خلق تهیه کرده‌ای آن را در موقع کار کردن یا جایی که مناسب پوشیدن آن نیست بپوشی اسراف است»^۲

امام امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «آگاه باشید، بخشیدن مال به آن‌ها که استحقاق ندارند، زیاده‌روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده‌ی آن را بالا ببرد، اما در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرامی‌اش بدارند، اما در پیشگاه خداوند خوار و ذلیل است»^۳.

امام امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «ای زیاد، از اسراف بپرهیز و میانه‌روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگه دار، و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست»^۴

^۱ بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۹۸

^۲ گناهان کبیره، ج ۲، ص ۱۱۵

^۳ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۶

^۴ همان، نامه‌ی ۲۱

نقد و نظر

آنچه امروز در تحقیقات ثابت شده است، منابع روی زمین با توجه به جمعیت انسان‌ها دارای محدودیت است. نمی‌توان با مصرف بیش از اندازه سبب محرومیت نسل‌های آینده شد. اسراف یعنی مصرف بیش از اندازه در هر امری است. روح اسراف معمولاً همراه با خودخواهی، خودپسندی و بیگانگی از خلق خداست. اسراف یکی از گناهان کبیره است که در قرآن و احادیث نکوهش فراوانی از آن شده است.

در تعالیم اسلامی آن قدر روی معانی اسراف و تبذیر تأکید شده که حتی از دور افکندن هسته خرما و زیاد ریختن آب برای وضو حتی در کنار نهر آب و دور ریختن باقیمانده‌ی غذا و میوه نهی شده‌ایم. بشریت امروز سخت به این موضوع توجه کرده تا آن جا که از همه چیز استفاده می‌کند، از زباله بهترین کود می‌سازد، حتی از فاضلاب‌ها پس از تصفیه کردن، آب قابل استفاده برای زراعت درست می‌کند، چراکه احساس کرده‌اند مواد موجود در طبیعت، نامحدود نیست که به آسانی بتوان از آن صرف نظر کرد.

با این وجود، با کمال تأسف، گروهی از ثروتمندان با مصرف بیش از اندازه در مهمانی‌ها و مسافرت‌های خود، موجبات محرومیت دیگران را فراهم می‌کنند در حالی که می‌توانند بخشی از این امکانات را در اختیار فقیران قرار دهند.

جای بسی تأسف است که در کشور اسلامی ما، ایران، در مصرف آب، نان، لوازم آرایشی، حامل‌های انرژی و ... گاهی چندین برابر نرم تعادل جهانی مصرف داریم.

۷۳. اخلاص عمل چگونه حاصل می‌شود؟

معنای اخلاص

از مشتقات ماده‌ی خَلَص در قرآن کریم ۳۱ بار ذکر شده است و در لغت خالص چیزی، عبارت است از: صاف، زلال، ناب، زبده و برگزیده‌ی آن چیز می‌باشد. از این مقوله است، خلاص شدن از کاری یعنی رها شدن و نجات یافتن و اگر چیزی را خالص می‌دانیم یعنی

این که مواد زائد ندارد همانند عسل یا روغن خالص و دوستی خالصانه یعنی آن که در قول و عمل درست می‌گوید و به اصطلاح یک رنگ و صمیمی است. اخلاص در عبادت آن است که از ریا به دور باشد و خلاصه‌ی کلام این که دور بودن هر امر و چیزی از غل و غش و ناخالصی.

مُخْلِصِينَ و مُخْلِصِينَ چه کسانی هستند؟ یکی از مشتقات اخلاص مُخْلِص به کسر لام می‌باشد، یعنی خالص‌کننده‌ی عمل و این کلمه اسم فاعل است. ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۱ بینه/۵ و امر نشدند مگر براین که خدا را با اخلاص کامل در دین پرستش کنند.

یکی دیگر از مشتقات اخلاص مُخْلِص به فتح لام می‌باشد، یعنی خالص شده و به کسی مُخْلِص اطلاق می‌شود، که به مرحله عالی ایمان پس از تعلیم و ترتیب و مجاهده‌ی با نفس رسیده باشد، که در برابر وسوسه‌های شیطان و هر وسوسه‌گر نفوذناپذیر شود. این مرتبه برتر از اوّل است زیرا مُخْلِص بیش‌تر در مواردی به کار رفته است که انسان در مراحل نخستین تکامل و در حال خودسازی بوده است، ولی مُخْلِص به مرحله عالی که پس از مدتی جهاد با نفس حاصل می‌شود گفته شده است.

قرآن، در این خصوص اشاراتی دارد ﴿إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾^۲ یوسف / ۲۴ همانا او (یوسف) از بندگان برگزیده و با اخلاص ما بود. اشاره به این است که اگر ما امداد غیبی و کمک معنوی را به یاری او فرستادیم، تا از بدی و گناه رهایی یابد بی‌دلیل نبود، بلکه او بنده‌ای بود که با آگاهی، ایمان، پرهیزگاری و عمل پاک خود را ساخته بود و در واقع قلب و جان او از تاریکی‌های شرک پاک و خالص شده بود، به‌همین دلیل شایستگی چنین امداد الهی را داشت و نجات او نتیجه و پاداش اخلاص اوست.

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾^۳ مریم / ۵۱ و در این کتاب از موسی (علیه السلام) یاد کن که او با اخلاص بود و فرستاده و پیامبری بود. حضرت موسی (علیه السلام) به مقام مُخْلِص رسیده بود و این مقامی است بسیار با عظمت که توأم با بیمه‌ی

الهی از لغزش‌ها و انحرافات و همان‌طور که گفته شد مقام نفوذناپذیری در برابر شیطان که جز در سایه‌ی جهاد مداوم با نفس و اطاعت مستمر و پی‌گیر، از فرمان خدا به دست نمی‌آید.

فوائد اخلاص

در حقیقت، بشر با داشتن قوه‌ی اراده، اختیار و انتخاب می‌تواند کار خود را خالص کند و فقط برای خدا انجام دهد. این سیره‌ی معصومین (علیهم‌السلام) بوده است که هرگز حقیقت را فدای مصلحت نمی‌کردند، هرچند به ضرر آن‌ها بشود و از بیان حق هیچ باکی نداشتند و از پذیرش ذره‌ای باطل خودداری می‌کرده‌اند و در نتیجه این اخلاص به مرحله‌ی شهادت می‌رسیدند و در جوار قرب الهی ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقَدَّرٍ﴾ (قمر/۵۵) قرار می‌گرفتند. همین‌طور بزرگان، عالمان، مجاهدان و شهیدان که در برابر ستمگران ایستادند و مقاومت کردند و هرگز از حق روی نگردانند. برعکس دنیاطلبان که برای حکومت ظاهری چند روزه‌ی دنیا همه‌ی خدمات گذشته خود را پایمال کردند. مثلاً اعلای آن‌ها شیطان لعینی است که عبادت ۶ هزار ساله‌ی خود را تباه کرد^۱ و به دنبال او کسانی که مورد وسواس شیطان قرار می‌گیرند نیز اعمالشان ارزش چندانی ندارد.

شاید کسی بگوید، جز انبیاء (علیهم‌السلام) و معصومین (علیهم‌السلام) کسی از شمار مُخْلِصین محسوب نمی‌شود، ولی در واقع این‌طور نیست بلکه افراد دیگری در قرآن نیز از آن‌ها به نیکی یاد شده و تعریف شده که نه پیغمبر و نه امام بوده‌اند و قطعاً از مُخْلِصین بوده‌اند. همانند: لقمان حکیم، مؤمن آل‌یاسین و مؤمن آل‌فرعون، حتی از زنان پاکدامن چون مریم و زن فرعون به نیکی یاد شده است. کتب تاریخ از این مخلصین در راه الهی زیاد ذکر کرده است، مثل سلمان فارسی که او از اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) محسوب گردید.

به هر حال باید سراغ بندگان مُخْلِص رفت که گفتار آن‌ها روح انسان را به اوج آسمان‌ها پرواز می‌دهد و در نور وحدانیت او محو می‌سازد. در این خصوص تذکر مهم این جانب به

^۱ نهج‌البلاغه خطبه‌ی قاصعه، ۲۳۴

قشر جوان است که سعی کنند در خط الهی قرار گرفته و از همین ابتدا انجام واجبات، پرهیز از محرّمات و مکروهات را آویزه‌ی گوش خود قرار دهند. اکنون کار بسیار آسان است و این حقیقت را بدانند که هر چه عمرشان افزوده می‌شود کار سخت‌تر و پذیرش حق مشکل‌تر می‌شود. این را درک کنند که به مبدأ هستی نزدیک‌تر هستند و قلب آن‌ها در پذیرش حقایق ایمان و نور معرفت الهی آماده‌تر است. به دنبال مُخْلِصین روند و از فیض معنوی آن‌ها بهره‌مند شوند و این روند اخلاص را در طول زندگی خود ادامه دهند، در این صورت است که زندگی، پر بار و فیض‌بخش خواهد شد.

اخلاص در آینه‌ی روایات

رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^۱ هر کس چهل روز عملی را با خلاص برای خدا به جا آورد چشمه‌های حکمت از قلب وی بر زبانش جاری می‌گردد.

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: «خالص سازی عمل سخت‌تر از خود عمل است»^۲ و نیز فرمودند: «خوشا به حال کسی که خالص گرداند عبادت و دعا را از برای خدا و دل او مشغول نگردد به آنچه دو چشم او می‌بیند و یاد خدا را فراموش نکند به واسطه‌ی آنچه گوش‌های او می‌شنود و دل او محزون نگردد به سبب آنچه خدا به دیگری عطا فرموده است»^۳ امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «هیچ بنده‌ای خالص نگردانید ایمان خود را از برای خدا چهل روز مگر این که خدا زهد در دنیا را به او کرامت فرمود و او را بینا گردانید، به دردهای دنیا و دوی آن‌ها و حکمت آن را در دل او ثابت گردانید و زبان او را به آن گویا ساخت.»^۴

^۱ نهج الفصاحه، ص ۵۸۴

^۲ الحیة، ج ۱، ص ۲۷۸

^۳ اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶

^۴ همان، ص ۲۷

۷۴. تقوی و آثار آن را بیان کنید؟

معنای تقوی

کلمه‌ی تقوی، از ماده‌ی و قی یقی مشتق شده است و در لغت به معنی: پرهیزگاری، ورع، حذر کردن، احتیاط کردن، از خدا ترسیدن و اطاعت فرمان خداوند آمده است. کلمه‌ی تقوی در قرآن ۱۷ بار ذکر شده است و از مشتقات آن بسیار فراوان در کتاب الهی آمده است، هم به صورت اسم و هم به صورت فعل. حقیقت تقوی نیرویی است که انسان را از انحراف و گناه ننگه می‌دارد و حالت مخصوصی است که در ضمیر و وجدان انسان پدید می‌آید و در اعمال انسان اثر می‌گذارد و هماهنگی خاصی بین نیروهای درون و برون انسان ایجاد می‌کند.

تقوی در قرآن

قرآن می‌فرماید: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ بقره / ۱۹۷ و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه پرهیزکاری است. همان طور که انسان در مسافرت‌های دنیای بدون زاد و توشه نیست، سفر آخرت که بس خطرناک و پرماجر است چگونه می‌شود بدون توشه باشد.

﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ اعراف / ۲۶ و لباس پرهیزکاری بهتر است. خداوند به دنبال بحث درباره‌ی لباس ظاهری اشاره به لباس معنوی می‌کند که آن تقوی است. تشبیه تقوی و پرهیزکاری به لباس، تشبیه بسیار رسا و گویایی است زیرا همان طور که لباس بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند و عیوب جسمانی انسان را می‌پوشاند، برای انسان زینت است. تقوی و پرهیزکاری نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی و گناهان و حفظ از بسیاری از خطرات فردی و اجتماعی زینت بسیار بزرگی برای او محسوب می‌شود.

﴿وَتَنَجَّوْا بِالرِّوَالِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ مجادله / ۹ و به کار نیک و تقوی نجوا کنید و از مخالفت خدایی که بازگشت شما به سوی اوست پرهیزید. با این که اصل نجوا یعنی

سخن درگوشی گفتن نهی شده است ولی از این تعبیر الهی به خوبی استفاده می‌شود که اصل نجوا اگر در میان مومنان باشد و سوءظنی برنپانگیزد و تولید نگرانی نکند و محتوی آن توصیه به نیکی‌ها و خوبی‌ها باشد مجاز است و زبان حال مومنان است که از نجواهای شیطانی حتما پرهیز کنند.

آثار تقوی

۱. ایمان به غیب. از آنجا که قرآن مایه‌ی هدایت پرهیزکاران است «هدی للمتقین» یکی از این آثار، ایمان به جهان غیب است.

۲. اقامه‌ی نماز. اکنون که انسان به جهان ماوراء طبیعت راه یافته است و به خداوند ایمان دارد، دیگر در برابر هیچ قدرتی جز خداوند سر تسلیم و خضوع فروود نمی‌آورد و این ارزش را پیدا کرده است تا با خدای جهان آفرین سخن بگوید و راز و نیاز کند.

۳. انفاق کردن. انسان با تقوی این حقیقت را در یافته است که آن چه دارد از نعمات بیکران الهی است و این ثروت و مال مرهون نیروها و مواهب و استعدادهایی است که خداوند به او داده است. بنابراین به سایر بندگان الهی هم انفاق و بخشش می‌کند.

۴. ایمان به تمام پیغمبران علیهم‌السلام و آن چه بر آن‌ها نازل شده است. انسان متقی باور دارد که پیامبران علیهم‌السلام که برای ترویج و تبلیغ دین آمده‌اند همه یک هدف را تعقیب می‌کرده‌اند و برای هدایت بشر آمده‌اند بنابراین همه‌ی ادیان الهی بر حق می‌باشند و در این خصوص تعصب خاصی وجود ندارد.

۵. یقین به آخرت. ایمان به جهان آخرت در تربیت انسان و کنترل او در برابر گناه اثر بسیار عمیقی دارد و هرچه اعتقاد و ایمان بیش‌تر باشد گناه کم‌تر است و برعکس هر چه اعتقاد ضعیف‌تر باشد گناه بیش‌تر می‌شود.^۱

۶. خروج از سختی‌ها و به دست آوردن روزی خداوند می‌فرماید: «و هر کسی تقوای الهی پیشه سازد خداوند برای او راه خلاصی قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان نمی‌کند روزی می‌رساند» طلاق / ۲

۷. سهولت و آسانی در کارها. خداوند می‌فرماید: «و هر کسی تقوای الهی پیشه سازد خداوند کارش را آسان قرار می‌دهد» طلاق / ۴

۸. پوشاندن گناهان. خداوند می‌فرماید: «و هر کسی تقوای الهی پیشه سازد خداوند گناهانش را می‌پوشاند و پاداش را برایش بزرگ می‌گرداند» طلاق / ۵

۹. رستگار هستند. خداوند می‌فرماید: «و هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند و از خداوند بترسد و تقوای الهی پیشه سازد پس آن‌ها رستگاراند» نور / ۵۲

۱۰. بصیرت و آگاهی. خداوند می‌فرماید: «ای اهل ایمان اگر تقوی پیشه سازید خداوند برای شما فرقان (ملاک تشخیص حق از باطل) را قرار می‌دهد» انفال / ۲۹

یعنی با داشتن تقوی، خداوند به شما دیده‌ی بصیرت می‌دهد تا طریق سعادت و شقاوت و مصالح و مفاسد خود را تشخیص دهید. بنابراین، ندانستن راه حق و گرفتار راه‌های انحرافی و فریبنده شدن نتیجه‌ی بی‌تقوایی است و در این خصوص تقوای عملی ملاک کار است.

۱۱. هدایت و موعظه. خداوند می‌فرماید: «این قرآن برای مردم بیان است و برای اهل تقوی هدایت و پند و اندرز می‌باشد» آل عمران / ۲۸

اگر بخواهیم به همه‌ی مشتقات کلمه‌ی تقوی پردازیم بحث بسیار طولانی می‌شود بنابراین به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

دعوت انبیاء به تقوی

آغاز دعوت همه‌ی انبیاء الهی به تقوی بوده است ﴿فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ﴾ شعراء / ۱۰۸ تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت کنید. این آیه‌ی شریفه ۸ بار در سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء از

قول انبیاء علیهم السلام چون حضرت نوح علیه السلام، هود علیه السلام، صالح علیه السلام و لوط علیه السلام ذکر شده است و با همین مضمون در سوره‌های دیگر از طرف حضرت عیسی علیه السلام، الیاس علیه السلام و لقمان حکیم بیان شده است. مقدم داشتن تقوی بر اطاعت به خاطر این است، تا ایمان و اعتقاد نسبت به خداوند و ترس از او در میان نباشد اطاعت از فرمان پیامبرش صورت نخواهد گرفت. بنابراین تقوی ملازم نبوت و به تبع آن توحید می‌باشد.

اهمیت تقوی

در این خصوص، یعنی شناخت اوصاف متقین به خطبه‌ی همام در نهج البلاغه مراجعه شود که امیر المومنین علیه السلام چه نکات برجسته و مهمی را ذکر کرده‌اند. به فرازی از آن می‌پردازیم.

«از نشانه‌های اهل تقوی این است که تو او را در امر دین توانا می‌بینی در نرمی دورانندیش در یقین با ایمان و استوار در علم حریص در بردباری دانا در توانگری، میانه‌رو در عبادت با خشوع در فقر آراسته و آبرومند در سختی‌ها شکیبیا در طلب روزی حلال کوشا در طلب هدایت، علاقه‌مند و از طمع دور و سخت‌گیر می‌باشد.... او را می‌بینی که آرزویش کوتاه و خطاهایش کم و قلبش خاشع و نفسش قانع و خوراکش اندک و کارهایش آسان و دینش محفوظ و خواهش‌های نفسانیش از بین رفته و خشمش فرو نشسته است. مردم به احسان و نیکوکاریش امید دارند و از شرورش در امانند.... با نرمی سخن می‌گوید کار زشت از او دیده نمی‌شود و کار پسندیده‌اش همه جا حاضر است خیرات و نیکی‌هایش روی آور بوده و بدی‌هایش فرار کرده‌اند در سختی‌ها باوقار در ناگواری‌ها شکیبیا و در آسایش و رفاه سپاسگزار می‌باشد.»^۱

سراجم تقوی

﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ اعراف / ۱۲۸ و سراجم (نیک) برای پرهیزکاران است. این آیه‌ی شریفه اشاره دارد که عاقبت پیروزمندانه از آن پرهیزکاران است و این که بالاخره وارثان

^۱ نهج البلاغه، خطبه‌ی همام، ۱۹۳

زمین خواهند شد. هر امتی که بخواهد سرانجام نیکو داشته باشد، باید این صفت رحمانی، یعنی تقوی را سرآغاز کارهای خویش قرار دهند. در روایتی از امیر المومنین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «من و اهل بیتم همان کسانی هستیم که خداوند زمین را به ما منتقل ساخته و ما پرهیزکارانیم»^۱ ﴿وَالْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ طه/۱۳۲ و عاقبت نیکو برای تقواست. باز این آیه‌ی شریفه اشاره دارد که پرهیزکاران سرانجام پیروزند یعنی آنچه باقی است و پایان مفید و سازنده‌ای و حیات‌بخشی دارد همان تقوا و پرهیزکاران هستند.

تقوی در گفتار معصومین (علیهم السلام)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ابوذر فرمودند: «ای ابوذر در تحصیل تقوی بیش‌تر از عمل کوشش کن، زیرا هیچ عملی که با تقوا باشد کوچک نیست و چگونه کوچک شمرده می‌شود چیزی که مورد قبول خدا واقع شده باشد، در صورتی که قرآن می‌فرماید خدا فقط از متقین قبول می‌کند»^۲.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «خداوند به وضع خانوادگی و نسب شما نگاه نمی‌کند و نه به بدن‌های شما و نه به اموالتان اما به قلب‌های شما نگاه می‌کند، کسی که قلب صالحی دارد خدا به او لطف و محبت می‌کند، شما همه فرزندان آدم هستید و محبوب‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است»^۳.

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «ای بندگان خدا شما را به تقوا سفارش می‌کنم، زیرا تقوا برای نفس به منزله‌ی افسار است که او را به سوی خوبی‌ها می‌کشد، پس به رشته‌های محکم تقوی تمسک جوئید و به حقایق آن متوسل شوید، تا شما را به منازل آرامش و رفاه و

^۱ تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۱۳

^۲ الحیاء، ج ۱، ص ۲۷۳

^۳ تفسیر نمونه ج ۲۲، ص ۲۰۱

وطن‌های وسیع و پناهگاهی محفوظ و منزل‌های عزت برسانند»^۱

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٍّ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَزَمَّتْهَا فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ» آگاه باشید که همانا تقوی مرکبی است راهوار و آرام که صاحبانش بر آن سوار می‌شوند و مهار آن‌ها را به دست می‌گیرند و آن‌ها را وارد بهشت می‌سازند.^۲

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «التَّقْوَى حِصْنُ الْمُؤْمِنِ»^۳ تقوی حصار و دژ مومن است. و فرمودند: «التَّقْوَى حِرْزُ الْمُؤْمِنِ وَسِتْرُهُ»^۴ تقوی پناهگاه و پوشش مومن است.

و فرمودند: «التَّقْوَى رِئِيسُ إِخْلَاقٍ»^۵ تقوی رئیس و رهبر فضائل اخلاقی است.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدْرَجَةٍ»^۶ تقوی یک درجه بالاتر از ایمان است.

۷۵. سیمای عدالت را معرفی نمایید؟

معنا و مفهوم عدالت

عدالت، به فتح عین مصدر عَدَلَ و به معنای دادگری، راستی و درستی می‌باشد. اسم فاعل آن عادل و به معنی دادگر و قضاوت‌کننده‌ی به حق است. نقطه‌ی مقابل آن، ظالم است. در تعریف عدل گفته شده است «الْعَدْلُ وَضْعُ الشَّيْءِ فِي مَوْضِعِهِ» یعنی عدل عبارت است از قرار دادن هر چیز در جای واقعی خودش، همانند یک داروخانه که مجموعه‌ی عادلانه است، یا کدبانوی خانه که هر وسیله و ابزاری را در جای مخصوص قرار می‌دهد و هر گاه بخواهد

^۱ نهج البلاغه خطبه / ۱۹۵

^۲ همان، خطبه / ۱۶

^۳ فهرست غرر و درآمدی، ص ۴۱۲ - ۴۱۷

^۴ همان

^۵ همان

^۶ اصول کافی، ج ۳، ص ۸۸

آن را به راحتی پیدا می‌کند. او هم در این کار عادلانه رفتار کرده است. این از مصداق‌های بشری است. جهان خلقت، آفرینش آن بر اساس عدل و داد است و در آن هیچ شکی نیست. عدل در لغت معادل معنی قسط هم در قرآن به کار رفته است. بحث، ایجاد ملکه‌ی عدالت در وجود آدمی است و از نظر اخلاق یعنی آن که انسان در اصول اخلاقی حد اعتدال را شناخته و از تندروی و کندروی روی بگرداند. به عبارت دیگر در صفات انسانی در حد وسط و متعادل باشد. استاد شهید مطهری در خصوص مفهوم واقعی عدل الهی می‌فرماید: «رعایت استحقاق‌ها در افاضه‌ی وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد. یعنی عدالت خداوند عبارت است از فیض عام و بخشش گسترده در مورد موجوداتی که امکان هستی یا کمال در هستی دارند بدون هیچ گونه امساک یا تبعیض.»^۱ عدل از اصول مذهب در شیعه به شمار می‌رود و دارای اهمیت زیادی است و انسان که مقام خلیفه‌ی الهی دارد باید پرتویی از عدالت خداوند را در خود ایجاد نماید

زیرا عدالت یکی از صفات فعل خداست.

عدالت در قرآن

﴿أَعِدُّواْهُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ مائده / ۸ عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است. چون عدالت مهم‌ترین رکن تقوی است، بنابراین خداوند می‌خواهد که اهل ایمان عدالت داشته باشند تا به تقوی الهی نزدیک شوند و قیام‌کننده‌ی به عدالت باشند. ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُواْ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى﴾ انعام / ۱۵۲ و هنگامی که سخن می‌گویید عدالت را رعایت کنید. حتی اگر در مورد نزدیکان باشد ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ نحل / ۹۰ خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد. عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر آن می‌گردد.

﴿وَإِذَا حَكُمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ﴾ نساء / ۵۸ هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید از روی عدالت داوری کنید. همیشه در اجتماعات برخوردها و تضادها و اصطکاک منافع

^۱ عدل الهی، ص ۶۳ و ۶۶

وجود دارد. که باید با حکومت عادلانه حل و فصل شود تا هر گونه تبعیض و امتیاز نابجا و ظلم و ستم از جامعه برچیده شود.

﴿وَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ﴾ انبیاء / ۴۷ و ترازوهای عدالت را برای روز قیامت قرار می دهیم.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ حدید / ۲۵ همانا رسولانمان را با دلایل روشن فرستادیم و همراه ایشان کتاب و ترازو فرود آوردیم تا مردم به عدالت قیام کنند.

اقسام عدالت

۱. عدالت فردی. آن است که کاری انجام دهی که سعادت در آن باشد و کاری که مایه‌ی بدبختی است به خاطر پیروی هوای نفس انجام ندهی و این ملکه‌ی عدالت در اصطلاح اخلاق است نه عدالت فقهی.

۲. عدالت اجتماعی. عدالت در مردم و بین مردم است، که هرکسی را در جای خود به حکم عقل یا شرع و یا عرف عقاب نمایی و حق مظلوم را از ظالم بستانی و در اجرای قانون تبعیض قائل نشوی. در واقع همان فرمان خداوند به تمام افراد با ایمان است که قیام به عدالت کنند و از این مقوله است قیام به قسط، یعنی آن که باید آن چنان عدالت را اجرا کنید که کم‌ترین انحرافی به هیچ طرف پیدا نکند.

سیمای عدالت در حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

از نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد و به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است. می‌فرماید «العدلُ سائسُ عامٌ»^۱ عدالت قانونی است عام و مدیر و مدبری است کلی و همه‌ی اجتماع را

^۱ نهج البلاغه، حکمت / ۴۳۷

در بر می‌گیرد و بزرگ راهی است که همه باید از آن بروند. کلمات و سخنان فراوانی پیرامون عدالت در نهج‌البلاغه دارند که سیمای عدالت اسلام را به خوبی ترسیم می‌کند. با این که حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم دیری نپایید و نهال نوپای عدالت اسلامی خیلی زود در آتش کینه و عداوت دشمنان حقیقت سوخت، لیکن در همان مدت کوتاه چنان الگویی از عدالت تجسم یافت که اوراق تاریخ نظیری برای آن ثبت نکرده است. اکنون به ذکر نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم. در خطبه‌ی شششقیه‌ی که خطبه‌ی ولایت نام دارد به اهمیت عدالت اقتصادی پرداخته است و می‌فرماید: «اگر گرد آمدن مردم نبود و اگر نبود که با اعلام نصرت مردم بر من اتمام حجت شد و اگر نبود که خداوند از دانایان پیمان گرفته که بر پرخوری ستمکار و گرسنگی ستمدیده، آرام نگیرند من ریسمان مرکب خلافت را بر گردن خودش می‌افکنم»^۱

حضرت علی (علیه السلام) از همان اول حکومت خویش بر علیه نظام طبقاتی که در اجتماع به وجود آمده بود شورید و بی‌درنگ حاکمان و والیان فاقد صلاحیت را عزل نمود و فرمان داد که اموال و دارایی‌هایی که در اختیار داشتند به بیت‌المال مسلمین بازگردد. در مورد زمین‌هایی که از اموال بیت‌المال بوده و بنا حق به دست این و آن افتاده بود فرمودند: «وَاللّٰهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مِلَّكَ بِهِ الْاِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ فَاِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ اَضْيَقُ»^۲

به خدا سوگند که اگر اموال بیت‌المال را بیابم به مالک حقیقی آن بازگردانم، اگر چه از آن زن‌ها شوهر نموده و کنیزکان خریده شده باشد، زیرا در عدل و درستی وسعت و گشایشی هست و بر کسی که عدل و درستی تنگ گردد ظلم و ستم تنگ‌تر شود. در بخشنامه‌ای که برای مامورین جمع‌آوری مالیات نوشته است پس از چند جمله موعظه و تذکر می‌فرماید: «به عدل و انصاف رفتار کنید، به مردم درباره‌ی خودتان حق بدهید، پرحوصله باشید و در

^۱ نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳

^۲ همان، خطبه‌ی ۱۵

برآوردن حاجات ملت تنگ حوصلگی نکنید که شما خزانه‌داران رعیت و نمایندگان ملت و سفیران حکومتید»^۱ و در جواب مصلحت‌اندیشان فرمودند: «آیا دستور می‌دهید مرا که یاری بطلبم به ظلم و ستم بر کسی که زمامدار او شده‌ام، سوگند به خدا این کار را نمی‌کنم مادامی که شب و روز دهر مختلف و ستاره‌ای در آسمان ستاره‌ای را قصد می‌نماید (تا دنیا دنیا است) اگر بیت‌المال مال شخص من هم بود آن را با عدالت و به‌طور مساوی میان مسلمانان تقسیم می‌کردم تا چه رسد که مال مال خداست (و من) امانت‌دار خدایم و زیردستان و مستمندان جیره‌خوار او هستند»^۲.

عدالت در احادیث معصومین (علیهم‌السلام)

رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَعَلِّي (عليه السلام): «سَوَّيْنِ الْخَصَمَيْنِ فِي لِحْظِكَ وَ لَفْظِكَ»^۳

روایت شده که پیامبر ﷺ به علی (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که طرفین دعوا نزد تو می‌آیند حتی در نگاه کردن به آن دو و مقدار و چگونگی سخنان که به آن‌ها می‌گویی مساوات و عدالت را رعایت کن. «وَرَدَ فِي الْإِثَارِ أَنَّ الصَّبِيَّانِ ارْتَفَعَا إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) فِي حُطٍّ كَتَبَاهُ وَ حَكَّمَاهُ فِي ذَلِكَ لِحُكْمِ أَيْ الْخَطَيْنِ أَحْوَدُ قَبَضَ بِهِ عَلِيٌّ (عليه السلام) فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَنْظُرْ كَيْفَ تَحْكُمُ فَإِنَّ هَذَا حُكْمٌ وَاللَّهِ سَأَسْأَلُكَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۴

در احادیث اسلامی وارد شده که روزی دو کودک خردسال هر کدام خطی نوشته بودند و برای داوری در میان آن‌ها و انتخاب بهترین خط به حضور امام حسن (علیه السلام) رسیدند. حضرت علی (علیه السلام) که ناظر این صحنه بود گفت: ای فرزندم درست دقت کن که چگونه قضاوت می‌کنی زیرا این یک قضاوتی است و خداوند در روز قیامت درباره‌ی آن از تو سوال

^۱ نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۱

^۲ همان، خطبه‌ی ۱۲۶

^۳ مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۹۹

^۴ همان، ص ۹۹

می‌کند.

قال رسول الله ﷺ: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ»^۱ آسمان‌ها و زمین بر اساس عدل استوارند. یعنی سرتاسر جهان هستی بر اساس عدل و داد است و اگر ذره‌ای از اصل عدالت منحرف شوند نابود خواهند شد. هرچند بعضی از جاهلان به قَدَرِ الهی ایراد می‌گیرند و خیال می‌کنند جهان فعلی نظام احسن و اکمل نیست. غزالی یکی از فلاسفه‌ی بزرگ می‌گوید من خیلی تفکر کردم که آیا این جهان فعلی نظام احسن است و می‌شود جهانی بهتر آفرید، ولی دیدم که نظام فعلی نظامی احسن و اکمل است و ذره‌ای در آفرینش آن خطا و ظلم نشده است.

پاسخ این است که این تفاوت‌ها لازمه‌ی نظام هستی است و آن چه آن‌ها شرور می‌نامند در واقع شر مطلق نیستند بلکه در خلقت جهان تفاوت است نه تبعیض. به هر حال جهان آفرینش بر اساس قانون اسباب و مسببات است که در زبان دین سنت الهی نامیده می‌شود و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی وجود ندارد.

قال رسول الله ﷺ: «عَدْلُ سَاعَةِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً»^۲ عدالت در یک ساعت بهتر از عبادت هفتاد سال است.

۷۶. دروغ گفتن و آثار زیان‌بار آن را بیان کنید؟

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ نحل/۱۰۵. دروغ را کسانی می‌سازند که ایمان ندارند. دروغ گفتن حرام است و از گناه کبیره شمرده شده است. یکی از بدترین عیب‌ها در انسان دروغ‌گویی است. علت حرام بودن دروغ آن است که زیانی متوجه مخاطب یا غیر او می‌شود چون موجب می‌شود مخاطب به خلاف واقع معتقد شود و این سبب جهل او خواهد شد. دروغ موجب رسوایی گوینده و نگرانی شنونده می‌شود و ایشان را

^۱ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۰۲

^۲ معراج السعادة، ص ۸۸

در دیده‌ها خوار و در نظر مردم بی‌اعتبار می‌سازد و سرمایه‌ی خجالت و باعث دل‌شکستگی و اساس ریختن آبرو در نظر خلق خدا و موجب رسوایی و روسیاهی در دنیا و آخرت است.

اقسام دروغ

۱. دروغ در گفتار: یعنی بر خلاف واقع خبری را دادن، ممکن است از دشمنی یا حسادت، خشم، طمع، یا عادت‌ی که از معاشرت با دروغ‌گویان پدید می‌آید.
۲. دروغ در نیت و اراده: یعنی نداشتن اخلاص نیت برای خدا شامل ریا می‌شود.
۳. دروغ در تصمیم بر کار خیر: از فساد قوای شهوانی حاصل می‌شود و نشانه‌ی نفاق است.
۴. دروغ در وفای به عهد: چون وعده دادن آسان است، عامل نفسانی مانع اجرای آن می‌شود.
۵. دروغ در اعمال: ظاهر و باطن با هم تفاوت دارد. اعمال ظاهری او دلالت بر صفتی در باطنش دارد که فاقد آن است.
۶. دروغ در مقامات دینی: همانند دروغ در فضایل اخلاقی مثل رجا، زهد، تقوی، توکل، رضا، خوف و... زیرا این فضایل دارای مقدماتی در ایجاد و آثاری در عمل دارند که دروغ‌گو هیچ یک را ندارد.

آثار زیانبار دروغ

۱. دروغ سرچشمه همه گناهان: امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «تمام پلیدی‌ها در خانه‌ای قرار داده شده و کلید آن دروغ است.»^۱
۲. دروغ سرچشمه نفاق است: خداوند می‌فرماید: «اعمال آن‌ها نفاق در دل‌هایشان تا روز قیامت ایجاد کرده به خاطر این که عهد خدا را شکستند و به خاطر این که دروغ می‌گفتند» توبه/۸۷ و می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَذِبُونَ﴾ منافقون/۱ و خداوند شهادت می‌دهد که منافقون دروغ‌گو هستند.

^۱ گزیده‌ی جامع‌السعادات، ص ۳۱۲

۳. دروغگو ایمان ندارد ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَذِبُونَ﴾ نحل/۱۰۵ جز این نیست که دروغ پردازی را کسانی می کنند که به آیات الهی ایمان ندارند و اینان دروغگو هستند. امیرالمومنین می فرماید: «هیچ بنده ای مزه ی ایمان را نچشد تا دروغ را ترک کند، چه شوخی باشد چه جدی»^۱

۴. دروغگو ملعون است: ﴿فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ آل عمران/۶۱، نور/۷ لعنت خداوند بر دروغگویان فرود آید.

۵. دروغگو خیانت کار است: پیامبر ﷺ فرمودند: «خیانت بزرگی است که به برادرت سخنی بگویی که تو را راستگو شمارد و تو به او دروغ گویی»^۲

۶. دروغ از شراب بدتر است: امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «خدای عزوجل برای بدی و شر قفل هایی قرار داد و کلیدهای آن را شراب قرار داد و دروغ بدتر از شراب است»^۳

۷. دروغ موجب کفر است: مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: چه عملی سبب دخول در آتش است؟ فرمود: «دروغ، زیرا دروغ سبب کفر و کفر سبب دخول در آتش است»^۴

۸. دروغ از گناهان کبیره است: پیامبر ﷺ فرمودند: «می خواهم شما را به بزرگ ترین گناهان کبیره خبر دهم؟ شرک به خدا، رنجاندن پدر و مادر و دروغ گویی»^۵ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «دروغ بر خدا و رسول او از گناهان کبیره است»^۶

^۱ اصول کافی، ج ۴، ص ۳۷

^۲ گزیده جامع السعادات، ص ۳۱۲۳

^۳ اصول کافی، ج ۴، ص ۳۶

^۴ گناهان کبیره، ج ۱، ص ۳۱۲

^۵ همان، ص ۳۰۷

^۶ گزیده جامع السعادات، ص ۳۱۳

۹. دروغ نابود کننده‌ی سرمایه‌ی اطمینان است. امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «از دوستی با دروغگو بپرهیز که همچون سراب است، دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور می‌سازد»^۱

۱۰. دروغگو در جهنم است ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْعَبُونَ يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾ ط‌ور/۱۱-۱۴ آری، در چنین روزی وای بر دروغگویان، کسانی که به سخن باطل سرگرمند، روزی که به سوی آتش جهنم به شدت رانده شوند، (و گویند) این همان آتشی است که آن را دروغ می‌پنداشتید. در سوره مبارکه‌ی مرسلات آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ ده بار تکرار شده است.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «از دروغ بپرهیزید زیرا دروغ به بدکاری می‌کشاند و بدکاری آدمی را به جهنم می‌رساند»^۲

در چه مواردی دروغ جایز است؟

عیسی بن حسان می‌گوید: از حضرت امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «از دروغگو در یک روزی بازپرسی شود جز سه جا، یکی مردی که در نبرد خود با دشمنان دین نیرنگ زند که گناهی بر او نیست، اگر مردی میان دو کس را سازش دهد و اصلاح کند با او برخوردی کند به غیر آن چه با دیگری برخورد کند و مقصودش از این کار اصلاح میان آن دو باشد، سوم مردی که به زن و خانواده‌اش چیزی وعده دهد و قصد انجام آن را نداشته باشد.»^۳

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۳۸

^۲ گزیده‌ی جامع السعادات، ص ۳۱۲

^۳ اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰

نقد و نظر

با توجه به آن چه از قرآن کریم و روایات اسلامی در نکوهش دروغ، این رذیله‌ی بزرگ اخلاقی و بخشی از آثار زیان‌بار آن ذکر کردیم، دروغ امری ناپسند در همه‌ی مکتب‌های آسمانی است. حتی در مکتب‌های مادی هم از طرفداران خود می‌خواهند، واقعیت‌ها را به آن‌ها منعکس نمایند و اگر کسی دروغ گوید یا گزارش خلاف واقع بدهد، خائن شمرده می‌شود. در بررسی مفاهیم اخلاقی، کارهایی را که در تامین سعادت انسان و تحصیل رستگاری وی نقش منفی دارد و مورد توجه و خواسته‌ی عقل نیستند، منکر می‌گویند.

عقل هم به‌عنوان پیامبر درونی دروغ را منکر شمرده و نمی‌پذیرد. متأسفانه در اجتماع ما دروغ امری عادی و ساده تلقی می‌شود. در کسب کار، تجارت بازار و مسایل خانوادگی با موارد زیادی از دروغ‌گویی و تقلب و نیرنگ روبه‌رو هستیم. آیا شهادت دروغ، سوگند دروغ و خلف وعده حس اعتماد و اطمینان را از اجتماع سلب نمی‌کند. بیاییم از همنشینی دروغ‌گویان اجتناب نماییم و با صالحان و راست‌گویان مصاحبت نماییم. به امید آن که افراد اجتماع ما خود را از این رذیله‌ی اخلاقی دور نمایند و اجتماعی پاک و سالم داشته باشیم.

۷۷. خیانت و اقسام آن را نام ببرید؟

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَخَوْنُوا أَمْنَتَكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ انفال/۷۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر خیانت نکنید و در امانات خود خیانت روا مدارید در حالی که می‌دانید. خیانت به‌معنی خودداری از پرداختن حقی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده است.

خیانت از گناهان کبیره است که در قرآن و روایات اسلامی بر آن وعده‌ی عذاب داده شده است.

خداوند می‌فرماید: «و هر کس خیانت کند روز قیامت با خیانت خود همراه است و هم در آن روز به جزای عملشان می‌رسند و به هیچ کس ستم نمی‌شود. آیا کسی که جویای

خشنودی الهی است همانند کسی است که سزاوار خشم الهی شده است و جایگاهش دوزخ است و بد جایگاهی است. «آل عمران/۱۶۱-۱۶۲»

و می‌فرماید: «زن نوح و زن لوط به آن دو خیانت کردند، پس ایشان از آن دو زن چیزی را از عذاب خداوند دفع نکردند و به آن‌ها گفته شد به آتش درآیید همراه داخل‌شوندگان» تحریم/۱۰

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ انفال ۵۸/ قطعاً خداوند خیانت‌کنندگان را دوست ندارد.

ضد خیانت امانت است و در ستایش فضیلت و فواید آن اخبار بسیار رسیده است. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ نساء/۵۸ به درستی که خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش برگردانید. در قرآن کریم بارها به امانت‌داری توصیه و از خیانت نهی شده است.

اقسام خیانت

۱. خیانت به خداوند

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ احزاب ۷۲/ ما امانت (خویش) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم ولی از پذیرفتن آن سرباز زدند و از آن ترسیدند و انسان آن را پذیرفت به راستی که او بسیار ستمگر نادانی بود.

امانت خداوند عقل و آگاهی است که لازمه‌ی مسئولیت اختیار ایمان و عشق است.

در میان آفریده‌های خداوند موجودی جز انسان نیست که عقل و آگاهی و مسئولیت داشته باشد. بنابراین انسان با به عهده گرفتن امانت الهی نباید خیانت کند. در امانت‌داری نسبت به عقل باید آن را حاکم وجودش قرار دهد و از عقل خود پیروی کند چنانچه از عقل پیروی

نکند و از شهوت و غضب خود پیروی نماید به امانت خداوند خیانت کرده است. انسان باید نسبت به تکالیف و احکامی که خداوند بر او نازل کرده است امانت‌دار باشد، پس عمل نکردن به واجبات الهی خیانت به خداوند است.

۲. خیانت به پیامبر ﷺ

در حدیث مشهور ثقلین پیامبر بزرگ اسلام ﷺ فرمود: دو چیز گران‌بها را در میان شما به امانت می‌گذارم که شامل قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌باشد.

بنابراین رها کردن دستورات و تعالیم این دو خیانت به پیامبر ﷺ می‌باشد.

۳. خیانت به مردم

ناموس و اسرار شخصی مردم امانت است، اگر این‌ها به‌عنوان امانت به کسی سپرده شدند، نباید به آن‌ها خیانت شود بلکه باید به بهترین وجه از آن‌ها محافظت شود. نگاه‌های آلوده و هوس‌آلود به ناموس مردم و دست‌درازی به آن‌ها خیانت است.

خبر دادن از وضع داخلی و شخصی، افشای محتوای پرونده‌ها و نامه‌های مردم، افشای اسرار مردم، افراد و اطلاع و آگاهی از عیوب و نقاط ضعف آنان خیانت محسوب می‌شود.

۴. خیانت در بیت‌المال مسلمین

کلیه‌ی اموال موسسات دولتی و وابسته به دولت جزء بیت‌المال می‌باشد که در دست کارمندان به امانت سپرده شده است و هر فردی به تنهایی موظف به حفظ و نگهداری و استفاده‌ی صحیح و قانونی از آن‌هاست. حیف و میل بیت‌المال و استفاده‌ی شخصی و نادرست از آن، خیانت به اموال مسلمین است. افشای اسرار نظامی و سیاسی نیز از مقوله‌ی خیانت شمرده می‌شود.

۵. مصادیق دیگر خیانت شامل: خیانت زن و شوهر به یکدیگر، کم‌کاری، احتکار، کم‌فروشی، گرانفروشی و ... می‌باشد.

خیانت از دیدگاه روایات اسلامی

پیامبر ﷺ فرمودند: «نشانه‌ی منافق سه چیز است: هنگام سخن گفتن دروغ می‌گوید و هنگامی که وعده می‌دهد تخلف می‌کند و هنگامی که امانتی نزد او بگذارند خیانت می‌نماید، چنین کسی منافق است هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند.»^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «خدای عزوجل هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر با راستگویی و ادای امانت به نیکوکار و بدکار»^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «سه چیز است که در آن عذری برای هیچ کس نیست.

وفای به عهد به نیکوکار و بدکار و نیکی به پدر و مادر خوب باشند یا بد، ادای امانت به نیکوکار و بدکار.»^۳ پیامبر ﷺ به ابوذر فرمود: «مجالس امانت است و فاش کردن راز برادرت خیانت است پس از آن پرهیز»^۴

۷۸. جایگاه عفو و بخشش و فضیلت آن را بیان کنید؟

آیات زیادی در قرآن کریم در فضیلت و حسن عفو و بخشش آمده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴾ اعراف / ۱۹۹ طریقه‌ی عفو و بخشش را نگه دار و امر به معروف کن.

و می‌فرماید: ﴿ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى ﴾ بقره / ۲۳۷ و اگر عفو و بخشش نمایید به پرهیزکاری نزدیک‌تر است.

^۱ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۳۷

^۲ گزیده‌ی جامع السعادات، ص ۲۴۱

^۳ همان، ص ۲۴۱

^۴ گناهان کبیره، ج ۱، ص ۳۹۴

و می‌فرماید: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ آل عمران / ۱۳۴ و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردمان در می‌گذرند.

و می‌فرماید: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ نور / ۲۲ و باید که عفو کنند و در گذرند آیا دوست ندارید که خداوند از شما در گذرد؟ و خدا آمرزگار مهربان است.

عفو و بخشش ضد انتقام است. این مثل که گویند، در عفو لذتی است که در انتقام نیست حقیقت آن را کسانی دریافت کرده‌اند که با وجود قدرت در انتقام عفو را مقدم داشته و از انتقام صرف نظر کرده‌اند. این نوع از عفو سازنده است زیرا موجب انسجام جامعه و کم شدن کینه‌ها و افزایش محبت و آرامش اجتماعی خواهد شد. در این صورت است که خداوند بر عهده گرفته است که پاداش او را از فضل بی‌پایانش مرحمت کند.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ شوری / ۴۰ و هرکس عفو و اصلاح کند اجر و پاداش او با خداست.

اگر دستور عفو داده شده است، نه به معنی دفاع از ظالمان است بلکه هدف هدایت گمراهان و استحکام پیوندهای اجتماعی است.

دستور خداوند است که حتی بدی را به نیکی پاسخ دهید.

آن جا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ فصلت / ۳۴ و نیکی و بدی برابر نیست. همواره به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله کن آن گاه (خواهی دید) کسی که بین تو و او دشمنی بود گویی دوست مهربان است. خداوند متعال خود نیز به صفت عفو و بخشش یاد شده است.

می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا﴾ نساء / ۴۳ که خداوند بخشنانده‌ی مهربان است. کلمه «عفو» صیغه‌ی مبالغه است به معنی کثیرالعفو که در قرآن پنج بار در وصف حق تعالی آمده

است.

در سیره معصومین (علیهم السلام) ، چشم‌پوشی از خطای دیگران و گذشت از حق خود از صفات بارز آنها بوده است. پیامبر بزرگ اسلام (ص) در فتح مکه همه‌ی مخالفان را بخشید و در مقام انتقام بر نیامد و به آنها فرمود: «من به شما همان چیزی را می‌گویم که برادرم یوسف گفت»

﴿ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ الزَّحِيمَ ﴾ یوسف / ۹۲ یوسف گفت: امروز دیگر نکوهشی بر شما نیست، خداوند گناه شما را ببخشد و او مهربان‌ترین مهربانان است.

امیر المومنین (علیه السلام) ۲۵ سال سکوت جان‌فرسایی را تحمل کرد و پس از رسیدن به حکومت ذره‌ای از عدالت خارج نگردید و با کمال مدارا با همه رفتار می‌کرد. بنا به گفته‌ی ابن ابی‌الحدید معتزلی در مقدمه‌ی شرح نهج‌البلاغه، در جنگ جمل سخت‌ترین دشمنانش را بخشید.^۱ در حالی که آنها بر امام عادل، خروج کرده بودند و مرتد شدند و حکمشان قتل بود. با بررسی سیره‌ی سایر معصومین (علیهم السلام) صفت عفو را به نحو کمال در آنها می‌بینید.

عفو و بخشش در روایات اسلامی

رسول خدا (ص) فرمودند: «بر شما باد به عفو و گذشت زیرا گذشت جز عزت بنده را نیفزاید از یکدیگر بگذرید تا خدا شما را عزیز کند.»^۲

رسول خدا (ص) فرمودند: «هنگامی که روز قیامت می‌شود کسی (از سوی خداوند) ندا می‌دهد هر کس اجر او بر خدا است وارد بهشت شود گفته می‌شود: چه کسی اجرش بر خداست؟ در جواب به آنها می‌گویند: کسانی که مردم را عفو کردند آنها بدون حساب داخل بهشت می‌شوند.»^۳

^۱ ر. ک: شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید معتزلی، ج ۱، چاپ اول، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸

^۲ اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۷

^۳ مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۵۱

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «سه چیز از صفات خوب دنیا و آخرتند: گذشتن از کسی که به تو ستم کرده است و پیوست با آن که از تو بریده و خویشنداری زمانی که با تو نادانی کنند.»^۱

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «پشیمانی بر عفو بهتر و آسان‌تر است از پشیمانی بر انتقام و کیفر.»^۲

۷۹. پیرامون صفت قناعت و فواید آن توضیح دهید؟

قناعت یک ملکه‌ی اخلاقی است به معنی، خودداری از زیاده‌روی و اسراف در امور دنیوی. قناعت ضد حرص است. انسان قانع به اندازه‌ی نیاز و ضرورت زندگی خود سعی و تلاش می‌کند و آرزوی خود را محدود می‌سازد و دل خود را مشغول به امور دنیایی نمی‌سازد. او همیشه فارغ‌البال و آسوده خاطر زندگی می‌کند.

کسی که از قناعت دور شود و حریص باشد در گرداب‌های دنیا فرو می‌رود دلش پریشان و خاطرش پراکنده و آشفته می‌گردد. انسان باید پیش از هر چیز به خداوند بزرگ متکی بوده، و به هر چه در اختیار دارد راضی و خشنود باشد، و با عزت نفس و آبرومندی زندگی نماید، و هیچ گاه چشم داشتی به دیگران نداشته باشد و از نداشتن امور مادی و کمبودها، اندوهگین و حسرت‌زده نباشد. راه دستیابی به قناعت دور شدن از صفت نفسانی حرص است. این صفت، یکی از نمودهای حب دنیا است که انسان را وادار می‌سازد که همواره به دنبال جمع کردن ثروت بیش‌تر باشد و به هیچ حدی از آن کفایت نکند.

آثار و فواید قناعت

۱. قناعت باعث عزت و سربلندی انسان است.

همه‌ی انسان‌ها خواهان شخصیت، عزت و سربلندی هستند. کسی که دارای مناعت طبع و

^۱ اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۷

^۲ همان، ص ۱۶۸

عزت نفس است در نزد همگان عزیز و سربلند و با همت جلوه می‌کند، ولی کسی که چشم طمع به دیگران دارد خود را ذلیل و اسیر ساخته و مردم با چشم حقارت به او نگاه می‌کنند. از معصوم (علیه السلام) سوال شد. تفسیر آیه‌ی ﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾ نحل / ۹۷ منظور از حیات طيبة چیست؟ فرمود: قناعت است.^۱

۲. قناعت گنجی است بی‌پایان

فقر و نداری چیزی است که همه از آن نفرت دارند، چنان که ثروت و بی‌نیازی مورد علاقه‌ی همه است. بسیاری از مردم چون بی‌نیازی را در جمع‌آوری ثروت، امور مادی و تجملات می‌دانند، لذا در تحصیل آن تلاش فراوان می‌کنند، اما واقعیت این است که ثروت به تنهایی موجب خوشبختی نمی‌شود و نمونه‌های زیادی وجود دارد که با وجود ثروت، زندگی سعادت‌مندی ندارند.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ»^۲ قناعت ثروتی است پایان‌ناپذیر. و می‌فرماید: «وَلَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ»^۳ هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

۳. قناعت موجب آزادی است.

قناعت باعث آزادی فکری و روحی و استقلال است، همچنان که طمع موجب بردگی و خواری انسان است. بهترین زندگی را کسی دارد که به صفت قناعت آراسته است و گرنه انسان حریص هرچند همه‌ی امکانات دنیا را در اختیار داشته باشد باز هم فقیر است.

۴. قناعت موجب حفظ دین می‌شود.

از مهم‌ترین عوامل تهدید دین و اعتقادات انسان نداشتن نگرش مناسب به ثروت است. گاهی انسان در نتیجه‌ی فریفته شدن به زرق و برق مال دنیا، حتی تمام احکام الهی و

^۱ ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۲، ص ۵۳۸

^۲ نهج‌البلاغه، حکمت ۵۷

^۳ همان، حکمت ۳۷۱

ارزش‌های اخلاقی و انسانی را زیر پا می‌گذارد تا به آن دست یابد. گاهی هم بر اثر نداشتن برنامه‌ی مناسب در مصرف آن چه به دست آورده است دچار اسراف و تبذیر می‌شود و در نتیجه از حدود الهی تجاوز کرده و به خود و سایر افراد جامعه ضرر می‌رساند. در مجموعه‌ی تعالیم الهی اسلام، هم در زمینه‌ی شیوه‌های به دست آوردن مال و هم در نحوه‌ی مصرف آن احکام و مقرراتی وضع شده است. رسول خدا ﷺ فرمودند: «خوشا به حال کسی که به دین اسلام هدایت یابد، و به قدر کفاف به او برسد و قناعت کند.»^۱

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هر کس به معاش اندک خدا راضی گردد خدا هم به عمل اندک او راضی می‌شود.»^۲

۸۰. رشوه‌خواری و مفساد آن را ذکر کنید؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ بقره/۱۸۸ و اموال یکدیگر را به ناحق نخورید، و به داوران (با دادن رشوه) نزدیکی نجوید تا قسمتی از اموال مردم را آگاهانه به ناحق بخورید.

رشوه، عبارت است از چیزی که برای باطل ساختن حق یا ثابت کردن باطل داده می‌شود، رشوه رسیدن به حاجت است از طریق زد و بند غیرقانونی.

در رشوه سه عنوان وجود دارد: راشی (رشوه دهنده)، مرتشی (رشوه گیرنده) و واسطه می‌باشد. هر مالی را که شخصی از راه نامشروع و حرام تصرف نماید، حرام‌خواری می‌باشد. رشوه نیز از مقوله‌ی حرام‌خواری است و در اسلام از گناهان کبیره شمرده شده است. جرم رشوه از قدیمی‌ترین جرایم تاریخ کیفری بشر است، و این بلای بزرگ از زمان‌های قدیم دامن گیر بشر شده و امروز نیز با شدت بیش‌تر ادامه دارد.

^۱ معراج السعادة، ص ۳۹۷

^۲ اصول کافی، ج ۳، ص ۲۰۷

بی شک اگر کسانی از طریق رشوه در دادگاه و محاکم قضایی حاکم شوند، مال مورد نزاع بر آنان حرام خواهد بود و حاکمیت ظاهری در دادگاه، اموال را حلال نمی‌کند.

زشتی رشوه، سبب می‌شود که این هدف شوم در لابلای عبارات دیگر و عناوین فریبنده‌ی دیگر انجام گیرد و رشوه‌خوار و رشوه‌دهنده از نام‌هایی مانند: هدیه، تعارف، حق و حساب، حق‌الزحمه، انعام و شیرینی استفاده کنند.

رشوه‌خواری در روایات اسلامی

پیامبر ﷺ فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَ وَالْمُرْتَشِيَ وَالسَّاعِيَ بَيْنَهُمَا»^۱ خداوند رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده و آن که واسطه بین آنهاست لعنت کند.

و فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالرُّشُوءَ فَإِنَّهَا مَحْضُ الْكُفْرِ لَا يَسْمُ صَاحِبُ الرُّشُوءِ رِيحَ الْجَنَّةِ»^۲ از رشوه بپرهیزید، جز این نیست که آن حقیقت کفر است و صاحبش بوی بهشت را نخواهد شنید. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «وَأَمَّا الرَّأْشَا فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ»^۳ و اما رشوه در قضاوت، کفر به خداوند بزرگ است.

روایت است که پیامبر ﷺ شخصی را برای گرفتن زکات قبیله ازد فرستاد، چون بازگشت بعضی از آن چه را که آورده بود نگاه داشت و گفت: این هدیه‌ای است که به من داده‌اند. حضرت فرمود: «اگر راست می‌گویی چرا در خانه‌ی پدر و مادرت ننشستی تا برای تو هدیه بیاورند.»^۴

اشعث بن قیس برای پیروزی بر طرف دعوای خود در محکمه‌ی عدل امام امیرالمومنین (علیه السلام) به رشوه متوسل شد، شبانه ظرفی پر از حلوی لذیذ به خانه‌ی امام علی (علیه السلام) آورد و نام آن را

^۱ گناهان کبیره، ج ۱، ص ۴۲۲

^۲ همان، ص ۴۲۲

^۳ همان، ص ۴۲۱

^۴ معراج السعادة، ص ۴۴۴

هدیه گذاشت.

امیرالمومنین (علیه السلام) از این عمل برآشت و فرمود: «سوگواران بر تو بگریند. آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شده‌ای؟ یا هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد. دنیای شما نزد من از برگ جویده‌ی دهان ملخ پست‌تر است. علی را با نعمت‌های فانی و زودگذر چه کار؟ به خدا پناه می‌بریم از خفتن عقل و زشتی لغزش‌ها و از او یاری می‌جوییم.^۱

مفاسد رشوه شامل: رشوه از موانع مهم اجرای عدالت بوده و هست، و سبب می‌شود قوانین که قاعدتا باید حافظ منافع طبقات ضعیف باشد به سود ظالمان و طبقات نیرومند و مرفه که باید قانون آن‌ها را محدود کند، به کار بیفتد، زیرا زورمندان و اقویا همواره قادرند که با نیروی خود از منافع خویش دفاع کنند و این ضعفا هستند که باید منافع و حقوق آن‌ها در پناه قانون حفظ شود.

رشوه اگر در هر اجتماعی نفوذ کند شیرازه‌ی زندگی آن‌ها را از هم می‌پاشد و ظلم، فساد، بی‌عدالتی و تبعیض در همه‌ی ادارات و سازمان‌های آن‌ها نفوذ می‌کند و از قانون و عدالت جز نامی باقی نخواهد ماند.

چون رشوه‌خواری از مقوله‌ی مال حرام محسوب می‌شود، برکت را از مال انسان می‌برد و مانع قبولی عبادات می‌شود و دعای خورنده‌ی رشوه مستجاب نمی‌شود.

رشوه باعث فساد و سوءظن به کارمندان ادارات می‌شود و موجب تشویق و تحریک افراد طمع کار به عمل نکردن به قانون و تضییع حقوق دیگران می‌گردد.

شیوع رشوه در جامعه مسیر بسیاری از پیشرفت‌های اجتماعی و ملی را بسته و هزینه‌ی گزافی را بر دوش سرمایه‌های ملی کشور و مردم تحمیل کرده، و موجب افزایش فاصله‌ی طبقاتی

^۱ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۴

بین غنی و فقیر است.

نقد و نظر

با توجه به مباحثی که پیرامون مفاسد رشوه‌خواری بیان گردید، متأسفانه این عمل حرام هم چنان از طرف بعضی از کارمندان و کسانی که به هر نحو مسئولیتی در رسیدگی به امور مردم دارند، اعم از مستخدمین دولتی، کشوری، لشکری، قضایی، شهرداری و مامورین خدمات عمومی انجام می‌پذیرد. در این بین نقش بازرسان، حراست و مدیران اجرایی ادارات و نهادها در برخورد با این تخلف بسیار مهم است. آن‌ها موظف هستند پس از تایید گزارش رشوه‌خواری یکی از افراد، نسبت به اعمال مجازات‌های قانون رسیدگی به تخلفات اداری اقدام نمایند.

مبارزه با فساد اداری نیازمند سیاستی مستمر و نظام مند است، زیرا این فساد دارای ابعادی پیچیده است. با بهینه‌سازی فرهنگ اجتماعی و دادن آگاهی به اقشار جامعه می‌توان این معضل را کنترل کرد.

امیرالمومنین (علیه السلام) در عهدنامه‌ی خود به مالک اشتر درباره‌ی فساد مالی کارگزاران حکومتی می‌فرماید: «اگر یکی از آنان دست به خیانتی گشود و گزارش‌های جاسوسان بر آن خیانت هم داستان بود بدین گواه بسنده کن و کیفر او را با تنبیه بدنی بدو برسان و آنچه به دست آورده بستان، پس او را خوار بدار و خیانتکار شمار و طوق بدنامی در گردنش درآویز.»^۱

^۱ نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳



علوم قرآنی

۸۱. درباره‌ی فضایل قرآن توضیح دهید؟

قرآن مجید کتابی است جاودانه، کامل و جهانی که در دلالت خود مستقل است. این کتاب آسمانی سراسر نور و فضیلت می‌باشد و برای هدایت بشریت نازل شده و سند نبوت و معجزه‌ی باقیه‌ی پیامبر ﷺ می‌باشد. قرآن ثقل اکبر است که در کنار اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌باشد و این دو گوهر گرانمایه امانت‌های رسول گرامی اسلام ﷺ می‌باشند که در میان امت به امانت سپرده شدند. تمسک به هر دو مصونیت همیشگی از گمراهی است.^۱

خداوند در آیات فراوانی کتاب خود را معرفی نموده و از فضیلت‌های آن یاد می‌کند.

فضایل قرآن در قرآن

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ اسراء/۹ بی‌گمان این قرآن به آیینی که استوارتر است هدایت می‌کند.

﴿يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ احقاف/۳۰ به حق و به راهی راست هدایت می‌کند.

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ نحل/۸۹ و کتاب

^۱ حدیث ثقلین

آسمانی (قرآن) را بر تو نازل کردیم که روشنگر همه چیزاست و برای مسلمانان هدایت و رحمت و بشارت است.

﴿ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴾ آل عمران/ ۱۳۸ این بیانگر (عبرت‌ها) برای مردم و راهنما و پندآموز پرهیزگاران است.

فضایل قرآن در احادیث

پیامبر ﷺ فرمودند: «فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ، كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ»^۱ فضیلت قرآن بر سایر سخنان همانند برتری خداوند بر خلقش می‌باشد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ، الْعَامِلُ بِهِ، مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ»^۲ حافظ قرآن و عمل‌کننده‌ی به آن با فرشتگان نیکو کردار همراه می‌باشد.

پیامبر ﷺ فرمودند: «أَشْرَفُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ، وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ»^۳ بزرگان امت من حاملان قرآن و شب زنده‌دارانند.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ»^۴ برای مؤمن شایسته است که نمیرد تا قرآن را یاد بگیرد یا در کار یاد گرفتن قرآن باشد.

پیامبر ﷺ فرمودند: «الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ فَمَنْ وَقَّعَ الْقُرْآنَ، فَقَدْ وَقَّعَ اللَّهَ وَمَنْ لَمْ يُوقِّرْ الْقُرْآنَ، فَقَدْ اسْتَخَفَّ بِحُرْمَةِ اللَّهِ»^۵ قرآن برتر از هر چیزی است جز خداوند. هر کس قرآن را گرامی بدارد خداوند را گرامی داشته است و کسی که قرآن را گرامی ندارد حرمت

^۱ الحیة، ج ۲، ص ۱۵۱ به نقل از بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۹

^۲ همان، ص ۱۵۲

^۳ همان، ص ۱۵۲

^۴ اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰۹، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۷، ح ۴

^۵ الحیة، ج ۲، ص ۱۵۲

خداوند را کوچک کرده است.

پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ»^۱ خداوند قلبی را که آگاهی قرآنی داشته باشد عذاب نمی کند.

پیامبر ﷺ فرمودند: «خِيَارُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»^۲ بهترین شما کسی که قرآن را فراگیرد و به دیگران یاد دهد.

پیامبر ﷺ فرمودند: «حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرَفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۳ حاملان قرآن سرشناسان اهل بهشت هستند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که روندهی آن گمراه نگردد، شعله ای است که نور آن تاریک نشود، جداکننده ی حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد... قرآن، معدن ایمان واصل آن است، چشمه های دانش و دریاها ی علوم است، سرچشمه ی عدالت، و نهر جاری عدل است، پایه های اسلام و ستون محکم آن است، نهرهای جاری زلال حقیقت و سرزمین آن است.^۴

۸۲. معارف قرآنی با علوم قرآنی چه تفاوتی دارند؟

اصطلاح "معارف قرآنی" به مباحث درونی و محتوایی قرآن ارتباط دارد، که از جنبه ی تفسیری قابل بحث و بررسی است.

درباره معارف قرآنی، تا ۴۰۰۰ مسأله نیز مطرح شده است. اهم معارف قرآنی شامل: مباحث

^۱ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۷، ح ۵

^۲ همان، ج ۶، ص ۱۶۷، ح ۶

^۳ همان، ص ۱۷۹، ح ۴

^۴ نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۸

توحید و صفات جمال و جلال خداوند، مسائل نبوت و تاریخ انبیا، معاد و اثبات آن، عدل الهی، فروع دین، احکام و مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، اخلاق و تعلیم و تربیت، ادیان و مذاهب، جامعه و تاریخ، علوم تجربی و طبیعی و ... می‌باشد.^۱

تألیف تفاسیر مختلف قرآنی از صدر اسلام تاکنون و پیدایش روش‌ها و گرایش‌های تفسیری نظیر تفسیر قرآن به قرآن، روایی، عقلی، عرفانی، کلامی، ادبی، اجتماعی و فلسفی همه مدخلی در ورود به شناخت معارف قرآنی می‌باشند.

اصطلاح "علوم قرآنی" به مجموعه مباحث مربوط به شناخت قرآن و شؤون مختلف آن گفته می‌شود، که مقدمه‌ای برای معارف قرآنی و تفسیر می‌باشند. هر یک از مباحث علوم قرآنی جدا از دیگر مباحث مطرح می‌باشد.

در علوم قرآنی مباحثی مانند: پدیده‌ی وحی، تاریخ نزول قرآن، شناخت آیات مکی و مدنی، اسباب نزول، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و ... مطرح می‌باشد.^۲

نقد و نظر

در طول تاریخ اسلام کتاب‌های فراوانی درباره‌ی علوم قرآنی به‌وسیله‌ی دانشمندان بزرگ اسلامی تألیف شده است. بی‌شک باید قدردان مفسران و دانشمندان زبردست اسلامی بود که در طول قرن‌ها برای تعلیم و تعلم معارف و علوم این دریای بی‌کرانه کوشش‌ها کردند و آثار و نوشتارها و کتاب‌های ارزشمندی به جامعه‌ی بشری عرضه نمودند. هر کدام از دانشمندان از این اقیانوس بی‌کران به قدر تشنگی از آن چشیده و جامی پر کرده‌اند و از بوستان‌های معرفت و کمال بی‌منت‌های آن گلی چیده‌اند.

^۱ ر. ک: مفتاح المیزان، ج ۱، فهرست موضوعات و فهرست موضوعی تفسیر نمونه

^۲ ر. ک: کتب علوم قرآنی، تاریخ قرآن، معماها و معارف قرآنی، ج ۱، فصل علوم قرآنی

۸۳. اعجاز علمی قرآن و نمونه‌هایی از آن را بیان کنید؟

کتاب آسمانی قرآن به‌طور فراوان به اهمیت علم و دانش اشاره کرده است، بیش از ۷۵۰ بار واژه‌ی علم و مشتقات آن در قرآن به کار رفته و در همه‌ی موارد مقام علم و دانشمندان را گرامی داشته است. قرآن می‌فرماید: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ مجادله / ۱۱ خداوند مقام کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی که دانش به آن‌ها داده شده به درجات بالا می‌برد.

با بررسی اجمالی از تاریخ علوم، می‌توان به این نتیجه رسید که قرآن کریم در پیدایش بسیاری از مباحث علوم نظری نقش اساسی داشته است. بخشی از این علوم شامل: علوم ادب عربی، علم صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، لغت‌شناسی، واشتقاق، علم فقه، کلام، اصول فقه، علم فلسفه، علم تاریخ، طبیعیات و کیهان‌شناسی می‌باشند.

تفسیر علمی، تفسیری است که مفسر آن معتقد است که قرآن کریم در بردارنده‌ی تمام یا برخی از علوم یا فرضیه‌ها می‌باشد و در صدد تطبیق آیات قرآن بر کشفیات علمی جدید و قدیم است. نظر صحیح درباره‌ی اعجاز علمی قرآن آن است که گوینده‌ی قرآن کریم آگاه به تمام اسرار هستی و تمام علوم است، اما در کلام خود به قدر ضرورت تنها به برخی مطالب علمی اشاره نموده است. قرآن کتاب هدایت است و هدف اصلی آن تربیت و به کمال رساندن انسان‌ها و آموختن راه سعادت به اوست. بنابراین اگر گاه در قرآن به برخی اشارات علمی برمی‌خوریم از آن جهت است که این سخن از منبع سرشار علم و حکمت الهی نشأت گرفته و از سرچشمه علم بی‌پایان حکایت دارد.

قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ فرقان / ۶ بگو: آن را کسی نازل ساخته است که راز نهان‌ها را در آسمان‌ها و زمین می‌داند.

برخی به گمان باطل خود خیال کرده‌اند قرآن علاوه بر کتاب تشریعی، کتاب علمی نیز می‌باشد و شامل تمامی اصول و مبانی علوم طبیعی، ریاضی، فلکی و حتی رشته‌های صنعتی و

اکتشافات علمی و ... می‌باشد. کسانی که چنین عقیده‌ای داشته باشند برای انطباق فرضیات علمی بر قرآن در نهایت دچار نوعی تحمیل عقیده به قرآن و تفسیر به رأی شده‌اند.

نتیجه: اشاره کردن قرآن به برخی از مطالب علمی، با هدف اصلی قرآن که تربیت و هدایت انسان‌ها به سوی کمال و سعادت ابدی است منافاتی ندارد، بلکه نشان دهنده‌ی عظمت و آگاهی بی‌نظیر گوینده‌ی آن می‌باشد.^۱

اکنون به آیاتی از اعجاز علمی قرآن اشاره می‌کنیم:

۱. ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَقُ فِي السَّمَاءِ﴾ انعام/ ۱۲۵ و آن کس را که خداوند بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا رود. علم ثابت کرده است که هر چه از زمین به سمت بالا حرکت کنیم با افزایش ارتفاع فشار هوا کم می‌شود و به دنبال آن مقدار اکسیژن به سرعت رو به فقدان می‌گذارد و تنگی نفس به انسان دست می‌دهد.

۲. ﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ﴾ انبیاء/ ۳۲ آسمان را سقفی محفوظ (بر فراز زمین) قرار دادیم، و حال آن که ایشان از نشانه‌های آن روی گردانند. اطراف زمین را پوشش هوایی ضخیمی فرا گرفته، که عمق آن به ۳۵۰ کیلومتر می‌رسد، این پوشش هوایی با این حجم ضخیم و نسبت‌های گازی فراهم شده در آن، هم چون سپری آسیب‌ناپذیر، زمین را در بر گرفته و از آسیب سنگ‌های آسمانی که به زمین به‌صورت فراوان می‌آیند حفظ کرده و زندگی را بر ایشان امکان‌پذیر می‌سازد.

۳. ﴿وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ﴾ انبیاء/ ۳۱ و در زمین کوه‌های استوار افکنده‌ایم تا ایشان را نجنباند.

اشاره به نقش کوه‌ها در استواری زمین است. کوه‌ها، هم چون سنگ‌رهایی هستند که زمین را

^۱ علوم قرآنی، ص ۳۴۲-۳۴۳، و روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، فصل چهارم، گرایش علمی قرآن کریم

در گردش‌ها و چرخش‌های خود، از لرزش و تکان باز می‌دارد. با وجود حرکت شدید زمین در حرکت وضعی و انتقالی، خداوند کوه‌ها را همانند میخی در زمین کوبیده است تا ساکنانش از لرزش و تکان نگه داشته شوند.

۴. ﴿وَرَرَى الْجِبَالِ تَحْسَبُهَا جَمْدًا وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾ نمل/ ۸۸ و کوه‌ها را بنگری ساکن، و تصور کنی بی‌حرکتند، در حالی که مانند ابر حرکت می‌کنند. اشاره به حرکت کره زمین می‌کند. قرآن می‌فرماید: کوه‌ها که ما آن‌ها را ساکن می‌پنداریم با سرعت زیاد در حرکتند، مسلماً حرکت کوه‌ها بدون حرکت زمین‌های دیگر که به آن‌ها متصل است معنی ندارند پس در واقع زمین با سرعت حرکت می‌کند، همچون حرکت ابرها

۵. ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقَدُونَ﴾ یس/ ۸۰ همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید، و شما به وسیله‌ی آن آتش می‌افروزید.

اشاره به عمل کربن‌گیری درختان سبز و ذخیره‌ی انرژی حرارتی است.

یکی از کارهای مهم گیاهان مساله‌ی «کربن‌گیری» از هوا می‌باشد و اکسیژن را آزاد ساخته و کربن را در خود نگه می‌دارد و آب را با آن ترکیب کرده و چوب درختان را از آن می‌سازد. درختان هنگام کربن‌گیری احتیاج به وجود یک انرژی دارند و در این جا از گرما و نور آفتاب به‌عنوان یک انرژی فعال استفاده می‌کنند.

تنها درختان سبز می‌توانند عمل کربن‌گیری و ذخیره‌ی نور آفتاب را انجام دهند و می‌توانند برای ما آتش‌گیره بسازد، زیرا چوب درختان سبز هنگامی که با یکدیگر اصطکاک قوی پیدا کنند جرقه بیرون می‌دهند و این اعجاز خداوند است که آتش را در دل آب و آب را در دل آتش حفظ کرده است.

برای توضیح بیش‌تر به کتبی که پیرامون معجزات علمی قرآن نوشته شده است مراجعه

کنید.^۱

۸۴. اعجاز عددی قرآن و نمونه‌هایی از آن را بیان کنید؟

خداوند می‌فرماید: ﴿كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرُوا أَلَّا يَكُنِ لَهُمْ حِسَابٌ﴾ ص/ ۲۹ کتابی است مبارک که آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم، تا در آیات آن اندیشه کنند، و خردمندان از آن پند گیرند. در قرآن کریم آیات زیادی بر تدبیر و تفکر پیرامون آفرینش و خلقت آسمان‌ها و زمین وجود دارد و علاوه بر آن، بر تفکر در آیات الهی نیز تاکید شده است.

کتابی که در طی ۲۳ سال بر نبی مکرم اسلام ﷺ به تدریج و در مناسبت‌های مختلف نازل شده است قطعاً اگر از طرف کسی دیگر جز خداوند بود هر آینه اختلاف فراوانی در آن یافت می‌شد. خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ نساء/ ۸۲ آیا در قرآن نمی‌اندیشند، اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً تفاوت بسیار در آن می‌یافتند. مسأله‌ی اعجاز قرآن از زمان‌های گذشته مورد نظر دانشمندان بوده است و کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی در زمینه‌ی اعجاز قرآن نوشته شده است.^۲

یکی از این تحقیقات کتاب «الاعجاز العددي القرآن الكريم»^۳ می‌باشد که نویسنده با دقت فراوانی کلماتی از قرآن را بررسی نموده است، وی در تحقیق خود یافته است که برخی از کلمات متضاد یا در ارتباط با یکدیگر از نظر معنایی و موضوعی دقیقاً به تعداد هم در آیات شریفه‌ی قرآن تکرار شده است.

اکنون به نمونه‌هایی از این کلمات اشاره می‌کنیم

^۱ ر. ک: شگفتی‌هایی از اعجاز قرآن کریم، تألیف محمد جمال الفندی، ترجمه‌ی سید حسین میر دامادی، چاپ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی و در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، چاپ اسوه

^۲ علوم قرآنی، ص ۲۸۸-۲۸۹

^۳ عبد الرزاق نوفل، ترجمه و تحقیق سعید همایون

- دنیا و آخرت هر کدام ۱۱۵ بار (الدنيا. الآخرة)
 - زندگی و مرگ هر کدام ۱۴۵ بار (الحياة. الموت)
 - فرشته و شیطان هر کدام ۶۸ بار (الشیطان. الملائكة)
 - سود و زیان هر کدام ۵۰ بار (النفع. الفساد)
 - گرما و سرما هر کدام ۴ بار (الحر. برد)
 - خوبی‌ها و بدی‌ها هر کدام ۱۶۷ بار (صالحین. سیئات)
 - دوزخ و کیفر هر کدام ۲۶ بار (جهنم. العقاب)
 - کافران و آتش هر کدام ۱۵۴ بار (الکافرون. النار)
 - عقل و نور هر کدام ۴۹ بار (تعقلون. نور)
 - گمراهان و مرگ هر کدام ۱۷ بار (الضالین. الموت)
- البته در کلمات، مشتقات آن‌ها نیز مورد نظر می‌باشد و در جمع کلمات به حساب می‌آید. برای توضیحات بیش‌تر به کتاب معجزه‌ی اعداد در قرآن کریم مراجعه نمایید.^۱

۸۵. پیرامون ناسخ و منسوخ در قرآن توضیح دهید؟

نسخ، در لغت به معنای مطلق تغییر حکم سابق است. نسخ، در اصطلاح یعنی برداشتن حکمی از احکام شرعی سابق پس از سپری شدن وقت آن.^۲

علامه طباطبایی می‌فرماید: «در میان آیات احکام که در قرآن است، آیاتی هست که پس از نزول جای حکم آیاتی را که قبلاً نازل شده و مورد عمل بوده‌اند گرفته به زمان اعتبار حکم قبلی خاتمه می‌دهد، آیات قبلی منسوخ آیات بعدی که در حکم خود حکومت بر آن‌ها دارند ناسخ نامیده می‌شوند.»^۳

^۱ ترجمه‌ی الاعجاز العددي القرآن الكريم

^۲ علوم قرآنی، ص ۲۲۶

^۳ قرآن در اسلام، ص ۵۹

چون در آیات شریفه‌ی قرآن خلاف و اختلافی وجود ندارد، بنابراین ساحت اقدس الهی منزّه است که نظر به مصلحت، حکمی را وضع نماید و مورد عمل قرار دهند اما پس از چندی به اشتباه خود پی برده و حکم اولی را لغو نماید و حکم دیگری را جایگزین آن نماید چنین نسخی و حکمی در قرآن کریم وجود ندارد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَاتٍ آيَةً وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُزَكِّى الْقُلُوبَ إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ نحل / ۱۰۱ و چون آیه‌ای را به جای آیه‌ی دیگری آوردیم خداوند به آنچه نازل کرده است، آگاه‌تر است گویند تو فقط افترا زنی، چنین نیست بلکه اکثرشان نمی‌دانند.

و می‌فرماید: ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بقره / ۱۰۶ هر آیه‌ای را که نسخ کنیم یا فرو گذاریم، بهتر از آن یا همانندش را در میان آورديم، آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر کاری تواناست.

انواع نسخ در قرآن

۱. نسخ حکم و تلاوت: آیه‌ای که مشتمل بر حکمی است به طور کامل از صفحه‌ی قرآن محو شده باشد. این نوع از نسخ، شاهد مثال ندارد و قابل پذیرش نمی‌باشد.

۲. نسخ حکم و بقای تلاوت: حکم در آیه نسخ شده باشد، ولی آیه هم چنان در قرآن باقی است. این نوع از نسخ مورد مناقشه‌ی علمای قدیم و جدید می‌باشد.

به‌عنوان مثال، عده‌ی زن شوهر مرده از یک سال (بقره / ۲۴۰) به چهار ماه و ده روز (بقره /

۲۳۴) تغییر یافت. آیه‌ی ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَشَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ بقره / ۱۱۵ مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر جا روی آورید، رو به سوی خداوند است بی‌گمان خدا گشایش‌گر داناست. با آیه‌ی تغییر قبله ﴿فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ

الْحَرَامِ﴾ بقره / ۱۴۴ پس رو کن به طرف مسجدالحرام، نسخ شده است.

و آیهی نجوا ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُنُودِكُمْ صَدَقَةً ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ مجادله/۱۲ ای مومنان چون خواهید که با پیامبر راز گوید، پیش از نجوایتان صدقه‌ای تقدیم دارید این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، اما اگر چیزی نیافتید، بی‌گمان خداوند آمرزگار مهربان است، با آیهی اشفاق ﴿أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُنُودِكُمْ صَدَقَةً فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَنَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ مجادله/۱۳ آیا ترسیدید که پیش از نجوایتان صدقاتی تقدیم دارید؟ حال که چنین نکردید و خداوند همه از شما درگذشت، پس نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و از خداوند و پیامبرش اطاعت کنید، و خداوند به آن چه می‌کنید آگاه است. نسخ شده است مرحوم آیت الله خویی در کتاب البیان، ۳۶ مورد از آیاتی را که گذشتگان گمان نسخ برده‌اند را ذکر کرده، به دلیل عدم تنافی میان آن‌ها، مورد مناقشه قرار داده و هر دو آیهی ناسخ و منسوخ را از محکومات شمرده است. حکم هر دو آیه ثابت و همچنان نافذ است^۱ و تنها آیهی نجوا را در نسخ قبول دارند.^۲

روایات فراوانی از شیعه و سنی وارد گردیده است که چون این آیهی شریفه نازل گردید کسی به آن عمل نکرد، به جز حضرت علی (علیه السلام) آن حضرت تنها یک دینار پول داشت که به ده درهم تبدیل نمود و هر وقت می‌خواست با پیامبر (صلی الله علیه و آله) به گفت‌وگوی سری بپردازد یک درهم صدقه می‌داد تا گفتگوی وی به ده بار رسید، و این آیه جز به وسیلهی آن حضرت مورد عمل قرار نگرفت.^۳

۳. نسخ تلاوت و بقای حکم: آیه از صفحه‌ی قرآن محو شده باشد، ولی حکم درون آن همچنان باقی و نافذ است.

^۱ علوم قرآنی، ص ۲۲۷-۲۲۹، تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۴۲۸-۴۳۸ و بیان، ج ۲، ص ۲۱-۲۸

^۲ بیان، ج ۲، ص ۱۵۴

^۳ همان، ص ۱۵۱ و اتقان سیوطی، ج ۲، ص ۷۳

این مورد از نسخ نیز مورد قبول نمی‌باشد، زیرا خلاف حکمت است. آیه که مستند حکم شمرده می‌شود، محو شود و حکم درون آن همچنان بدون مستند باقی و نافذ بماند!^۱

۴. نسخ مشروط: با تغییر شرایط، حکم سابق نسخ شده باشد، ولی با اعاده‌ی شرایط گذشته حکم منسوخ قابل بازگشت باشد.^۲

این مورد از نسخ، قابل قبول است. مثال این مورد شامل آیات صفح (عفو از تعرض مشرکان و مدارای با آنها) می‌باشد.

﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ﴾ بقره / ۱۰۹ عفو و بخشش نمایید و بگذارید تا خداوند فرمان خویش را به میان آورد. با آیات قتال و سیف نسخ شده.

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ توبه / ۲۹ با اهل کتابی که به خداوند و روز بازپسین ایمان ندارند و حرام داشته‌ی خدا و پیامبرش را حرام نمی‌گیرند و دین حق نمی‌ورزند، جنگ کنید تا به دست خویش و خاکسارانه جزیه بپردازند. آیات صفح و آیات سیف و قتال در ده‌ها آیه ذکر شده است. آیات عفو مربوط به دوران ضعف مسلمانان در مکه می‌باشد، اما در مدینه با تشکیل حکومت و دوران اقتدار، دستور برخورد مناسب با تعرض مشرکان و اهل کتاب صادر گردید و آیات عفو منسوخ گردید.

۸۶. وجوه مخاطبات قرآن را بیان کنید.

در قرآن، خطابات به صورت‌های مختلفی بیان شده است، در اتقان سیوطی تا ۳۴ مورد از خطابات را ذکر کرده است، که به چند مورد از آن اشاره می‌کنیم.

^۱ علوم قرآنی، ص ۲۲۷-۲۲۸

^۲ همان، ص ۲۲۷

۱. خطاب عام که منظور از آن عموم است، مانند: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾ روم/۵۴ خداوندی که شما را خلق کرد.
۲. خطاب عام که منظور از آن خاص می باشد، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُم﴾ حج/۱ هان ای مردم از پروردگارتان بترسید. کودکان و دیوانگان شامل این خطاب نمی شوند.
۳. خطاب خاص که منظور از آن خاص می باشد، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ﴾ مائده/۶۷ ای رسول ابلاغ کن.
۴. خطاب خاص که منظور از آن عموم است، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ﴾ طلاق/۱ ای پیامبر، چون خواهید زنان را طلاق دهید. گرچه خطاب به پیامبر ﷺ می باشد ولی شامل تمام افرادی که مالک طلاق هستند می باشد.
۵. خطاب جنس، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾
۶. خطاب نوع، مانند: ﴿يَبْنَیْ إِسْرَءِیلَ﴾
۷. خطاب عینی (خود شخص)، مانند: ﴿وَقُلْنَا یٰۤاٰدَمُ اَسْكُنْ﴾ بقره/۳۵، ﴿یٰۤاٰیُّهَا اِبْرٰهٖمُ قَدْ صَدَقْتَ﴾ صافات/۱۰۴، ﴿یٰۤاٰیُّهَا اِهٖطْ﴾ هود/۴۸، ﴿یٰۤمُوسٰی لَا تَخَفْ﴾ نمل/۱۰، ﴿یٰۤاٰیُّهَا عِیْسٰی ابْنُ مَرْیَمَ کُنْ فِی الدُّرِّیِّیْنِ مَعِیْ﴾ آل عمران/۵۵
- در قرآن خطاب «یا محمد» نیامده، بلکه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾، ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾ آمده، به جهت تعظیم آن حضرت و تشریف و اختصاص این جهت به آن حضرت، و تعلیم به مومنین که آن جناب را به اسم صدا نزنند.
۸. خطاب مدح، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ بقره/۱۰۴ و...
۹. خطاب ذم، مانند: ﴿قُلْ يٰۤاَيُّهَا الْکٰفِرُوْنَ﴾ کافرون/۱
۱۰. خطاب تکریم و گرامی داشتن، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾، ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾

۱۱. خطاب اهانت، مانند: ﴿فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾ حجر/۳۴

۱۲. خطاب جمع بالفظ واحد، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾

انفطار/۶ ای انسان چه چیزی تو را در حق پروردگار بخشندهات مغرور ساخت!^۱

۸۷. اقسام تشبیهات در قرآن را ذکر کنید؟

تشبیه، عبارت است از مانند نمودن چیزی به چیزی دیگر در معنایی با ادواتی خاص. تشبیه در علوم بلاغی، یکی از ارکان علم بیان است. در تشبیه مسائل مختلفی قابل بحث و بررسی است که برای تفصیل مطالب به کتب علوم بلاغی مراجعه شود.^۲

چون قرآن کریم در اعجاز لفظی از نظر فصاحت و بلاغت در اوج کلام قرار دارد، لذا زیربنای پیدایش علوم بلاغی می‌باشد.

اکنون به نمونه‌هایی از تشبیهات زیبای قرآن اشاره می‌کنیم:

۱. تشبیه ایمان به نور و کفر به ظلمت. ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ بقره/۲۵۷. خداوند سرور مومنان است و آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد، و کافران سرورشان طاغوت است که ایشان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برد، آن‌ها اهل دوزخند و در آن جاودانه می‌مانند.

۲. تشبیه زن و شوهر به لباس برای یکدیگر. ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ﴾ بقره/۱۸۷. آن‌ها لباس شما هستند و شما لباس آن‌ها (هر دو زینت یکدیگر هستند و باعث حفظ

^۱ ر. ک: اتقان سیوطی، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۳

^۲ جواهر البلاغه، سیداحمد هاشمی. معالم البلاغه، محمدخلیل رجایی. مطول، تفتازانی. اتقان سیوطی، ج ۲، نوع

(یکدیگر)

۳. تشبیه اعمال کافران به خاکستر در برابر باد. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ

أَشَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ﴿

ابراهیم/۱۸. داستان اعمال کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند، همچون خاکستری است که در روز طوفانی، باد بر آن بوزد، که از آن چه به دست آورده‌اند چیزی در دست ندارند، این همان گمراهی دور و دراز است.

۴. تشبیه اعمال کافران به سراب. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ كَاتِبَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا

جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا ﴿ نور/۳۹ و کافران اعمالشان همچون سرابی در بیابانی است که تشنه آتش می‌بندارد، تا آن که نزدیک آن رسد و آن را چیزی نیابد.

۵. تشبیه افراد بی ایمان به چهارپایان. ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا

در نمی یابند، و دیدگانی دارند که با آن نمی بینند و گوش هایی دارند که با آن
 انسان همچون جار یا باند، بلکه گمراه تر، انسان غافلاند.

ع. تشبیه منافقان به چوب‌های خشک. ﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ

كَانَ لَهُمْ حَسْبٌ مُسْتَنَدَةً يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيِّحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعُدُو فَاذْرَهُمْ فَاتْلُ لَهُمْ اللَّهُ أَنَّى يُفَكُّونَ ﴿٤﴾

هنگامی که آن‌ها (منافقان) را می‌بینی جسم و قیافه آنان تو را به شگفتی فرو می‌برد، و اگر سخن بگویند به سخنانشان گوش فرا می‌دهی، اما گویی چوب‌های خشکی هستند که بر دیوار تکیه داده شده، و هر بانگی را بر ضد خویش می‌پندارند آن‌ها دشمنان واقعی تو هستند از آنان بر حذر باش، خداوند آن‌ها را بکشد چگونه از حق منحرف می‌شوند.

۷. تشبیه زندگی دنیا به بازی و سرگرمی. ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾ (انعام/۳۲) و زندگی

دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست.

۸. تشبیه دنیاپرستان به کران و کوران. ﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْأَعْمَى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ زخرف/۴۰. آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی یا کوران و کسانی را که در گمراهی آشکار هستند هدایت کنی.

۹. تشبیه دنیا و آخرت به مزرعه. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ شوری/۲۰ هر کس که بهره‌ی کشت اخروی را خواسته باشد، برای او در کشت او می‌افزاییم، و هر کس بهره کشت دنیوی را خواسته باشد، از آن به او می‌بخشیم، و برای او در آخرت بهره‌ای نیست.

۱۰. تشبیه قرآن به نسخه‌ی شفابخش. ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ یونس/۵۷ ای مردم از سوی پروردگارتان پندی برای شما و شفابخش دل‌ها و رهنمود و رحمتی برای مؤمنان آمده است.

۸۸. سوگندهای قرآن به چه چیزهایی است و هدف از سوگندها چیست؟

خداوند متعال نیاز به قسم یا سوگند ندارد، اما سوگندها قرآن همواره دو فایده‌ی مهم دارند. ۱. تأکید روی مطلب ارائه شده. ۲. بیان عظمت آن چه به آن سوگند یاد می‌شود. آن چه در آفرینش به آن سوگند یاد شده، در نظر پروردگار بزرگ، دارای عظمت هستند، زیرا کسی به چیز بی‌ارزش سوگند یاد نمی‌کند.

این سوگندها فکر و اندیشه‌ی انسان را به کار می‌اندازد تا درباره‌ی این موضوعات مهم عالم خلقت بیندیشید و از آن‌ها راهی به سوی خدا بگشایید.

همیشه بین سوگندهای قرآن و نتایج آن رابطه وجود دارد. از آن جا که در امور شرعی هم حکم به دو امر فیصله داده می‌شود یا به قسم یا به شهادت، خداوند هر دو را در کتاب خود ذکر کرده است تا حجتی برای مردم باقی نماند.

قسم دارای جواب است برای نفی یا اثبات آن چه آمده است.

نخستین سوره‌ای که آیات آن با قسم شروع شده است، سوره‌ی صافات می‌باشد. بیش‌ترین تعداد سوگند در سوره‌ی شمس می‌باشد و آن ۱۱ سوگند است.

قسم یا صریح است با الفاظ (واو، باء، تاء) یا غیرصریح با الفاظی که غیرمستعمل برای قسم درست شده است.

خداوند به چه چیزهایی سوگند یاد کرده است؟

۱. سوگند به خودش در ۷ جای قرآن مثال: ﴿وَيَسْتَعِزُّونَكَ أَهْلُ الْبَيْتِ إِنَّهُمْ لَحَقُّ﴾ یونس/۵۳ و از تو می‌پرسند که آیا آن (قیامت) حق است؟ بگو آری سوگند به پروردگارم که آن حق است. ﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعِنَ﴾ تغابن/۷ بگو آری سوگند به پروردگارم که برانگیخته خواهید شد. ﴿فَرَزَبَكَ لَسَّائُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ حجر/۹۲ سوگند به پروردگارت که از همگی آنان خواهیم پرسید. و مریم/۶۸، نساء/۶۵، معارج/۴۰، ذاریات/۲۳

۲. سوگند به قرآن مثال: ﴿يَسَّ وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ﴾ یس/۱-۲ یاسین، سوگند به قرآن حکمت آموز. ﴿صَّ وَالْقُرْآنَ ذِي الذِّكْرِ﴾ ص/۱ صاد، سوگند به قرآن پسندآموز، ﴿قَّ وَالْقُرْآنَ الْمَجِيدَ﴾ ق/۱ قاف، سوگند به قرآن مجید.

۳. سوگند به جان پیامبر ﷺ خداوند به پیامبر ﷺ سوگند یاد نمود تا مردم عظمت و مقام آن حضرت را نزد خداوند بدانند. به راستی کسی گرامی‌تر از پیامبر ﷺ نزد خداوند نیست.

مثال: ﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ حجر/۷۲ سوگند به جان تو که آنان (قوم لوط) در سرمستی شان سرگشته بودند.

۴. سوگند به سایر مخلوقات. ^۱ مثال: ﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا﴾، ﴿وَاللَّيْلِ وَالنَّيُّونِ﴾، ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾،

^۱ اتقان سیوطی، ج ۲، نوع ۶۷، ص ۴۲۱-۴۲۶

﴿وَالنَّهَارِ﴾، ﴿وَالْقَمَرِ﴾، ﴿وَالْوَالِدِ وَمَا وَلَدَ﴾، ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾، ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى﴾، ﴿وَالْطُّورِ وَكَتَبَ مَسْطُورٍ﴾، ﴿وَالْعَصْرِ﴾، ﴿وَالْعَدِيدِ صَبْحًا﴾ و...

۸۹. کدام آیهی شریفه بر عدم اختلاف در قرآن دلالت دارد؟

قرآن می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ نساء / ۸۲ آیا در قرآن نمی‌اندیشید؟ و اگر از جانب غیر از خدا بود، در آن اختلاف بسیار می‌یافتند. این آیهی شریفه سند زنده‌ای بر اعجاز قرآن کریم است، در این جا به همه‌ی کسانی که در حقانیت قرآن از صدر اسلام تا قیامت شک و تردید دارند اشاره می‌فرماید، که اگر درباره‌ی این کتاب آسمانی اندیشه و بررسی نمایند خواهند فهمید که هیچ گونه اختلافی در آن نیست، زیرا اگر از ناحیه غیر خدا نازل شده حتماً تناقض‌ها و اختلاف‌های فراوانی در آن می‌یافتند. اکنون که پس از تحقیق و بررسی از آن هیچ گونه اختلاف و تناقضی نیست باید بدانند که از طرف خداوند نازل شده است. استواری در بیان، گویش قرآن به گونه‌ای یکنواخت و در سطحی بالا قرار گرفته، از هر گونه اختلاف گویی یا تضاد در گفتار به دور است. با آن که قرآن به صورت پراکنده در طی ۲۳ سال و در زمان‌های متفاوت و جاهای مختلف و مناسبت‌های گوناگون و در بستر زمان نسبتاً طولانی نازل گردید و در بسیاری از موارد برخی قضایا را مکرراً به جهات مختلف بیان داشته، ولی هیچ گاه اختلاف و تضادی در گفتارش رخ نداده است، در صورتی که اگر کلام بشری بود عادتاً بایستی در این طول زمان و مناسبت‌های مختلف و تکرار برخی مطالب اختلافی رخ دهد. این مقتضای طبیعت انسانی است که خواه و ناخواه دچار اختلاف و تفاوت در گفتار می‌گردد، زیرا حافظه‌ی انسان این کشش را ندارد که سخن امروز را با سخن ۲۳ سال پیش که در امور متفاوت گفته شده است، کاملاً مطابقت دهد. برای پاسخ کامل‌تر به دلایل مصونیت قرآن از تحریف، به منابع معتبر مراجعه شود.^۱

^۱ ر. ک: صیانة القرآن من التحريف، آية الله معرفت. علوم قرآنی، فصل هشتم. معماها و معارف قرآنی، ج ۱

۹۰. پیرامون شناخت آیات و سوره‌های مکی و مدنی و فواید آن‌ها توضیح دهید؟

بنابر قول مشهور، بر اساس آماری که از روایات ترتیب نزول به دست می‌آید، ۸۶ سوره مکی و ۲۸ سوره مدنی می‌باشد.^۱

فواید شناخت سوره‌های مکی و مدنی

۱. شناخت تاریخ و ترتیب نزول قرآن که در چه زمانی و در کجا اتفاق افتاده و اسباب نزول آن چه بوده است.

۲. فهم محتوای آیه در استدلال‌های فقهی و استنباط احکام نقش اساسی دارد.

۳. بسیاری از مسایل قرآنی، تنها از طریق مکی و مدنی بودن سوره یا آیه‌ها حل و فصل می‌شود. همانند شناخت آیات ناسخ و منسوخ.^۲

معیار و ملاک شناخت سوره‌های مکی و مدنی:

۱. معیار زمان: هر سوره‌ای که پیش از هجرت نازل شده مکی و هر سوره‌ای که پس از هجرت نازل شده است مدنی می‌باشد.

۲. معیار مکان: هر چه در شهر مکه و پیرامون آن نازل شده مکی است، و هر چه در مدینه و پیرامون آن نازل گردیده مدنی است.

۳. معیار خطاب: هر سوره‌ای که در آن، خطاب به مشرکان می‌باشد مکی و هر سوره‌ای که در آن خطاب به مؤمنان می‌باشد مدنی است. در این زمینه از عبدالله بن مسعود حدیثی آورده‌اند که گفته است: در هر سوره که ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ در آن به کار رفته باشد، مکی است و هر سوره‌ای که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ در آن به کار رفته باشد مدنی است.^۳

^۱ اتقان، ج ۱، ص ۵۰-۵۱

^۲ علوم قرآنی، ص ۶۷-۶۹، اتقان، ج ۱، ص ۴۵-۴۶

^۳ همان، ص ۷۰-۷۱، اتقان، ج ۱، ص ۴۶-۴۷

هرچند موارد استثناء نیز وجود دارد، همانند: (بقره/۱۱، نساء/۱ و ۱۷۰ و ۱۷۴، حج/۱) که با

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ﴾ شروع شده و مدنی می‌باشد.

۴. سوره‌های کوتاه مکی و سوره‌ها و آیات بلند و طولانی مدنی هستند.

۵. سوره‌هایی که در آنها احکام، فرمان جهاد، حدود، قوانین مدنی، اجتماعی و سیاسی

گزارش شده است و به‌طور مفصل در آنها آمده، مدنی می‌باشند.^۱

^۱ تاریخ قرآن، دکتر حجتی، ص ۸۰



اصحاب و شخصیت‌ها در قرآن

۹۱. خصوصیات حضرت ابراهیم (علیه السلام) چیست و چرا به او لقب خلیل داده شد؟

حضرت ابراهیم (علیه السلام) از انبیای بزرگ الهی، حدود ۴۰۰۰ سال قبل زندگی می‌کرده است. او دومین پیامبر اولوالعزم پس از نوح (علیه السلام) می‌باشد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) جدّ بزرگ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از طریق فرزندش اسماعیل (علیه السلام) و جدّ بزرگ بنی‌اسرائیل از طریق فرزند دیگرش اسحاق (علیه السلام) است. او پرچمدار بزرگ و باستانی اندیشه‌ی توحید و سه دین الهی و توحیدی بزرگ جهان، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام می‌باشد. به‌همین جهت ادیان ابراهیمی خوانده می‌شوند.

قرآن کریم قسمت‌هایی از زندگی و مبارزات وی را برای معرفی او و ارشاد دیگران نقل کرده است. نام مبارکش ۶۹ بار در قرآن ذکر شده است.

بخشی از احوالات آن حضرت شامل:

۱. سیر در آفاق در نفی پرستش ستارگان، ماه و خورشید. ۲. شکستن بت‌ها. ۳. بنای خانه‌ی کعبه.

کعبه پیش از ابراهیم (علیه السلام) بنا شده بود ولی حضرت ابراهیم (علیه السلام) به فرمان خداوند زن و فرزندش را در آن بیابان سکونت داد و آن را تجدید بنا کرد. اعمال و مراسم فعلی حج مشروح احکام و دستورهای حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که با وحی آسمانی به پیامبر بزرگ

اسلام ﷺ ابلاغ گردید.

۴. قربانی کردن: یکی از امتحانات سخت حضرت ابراهیم (علیه السلام) قربانی فرزندش اسماعیل (علیه السلام) در راه خداست. بی شک صحیح ترین سخن در احوالات انبیاء، قرآن کریم است و باید از ذکر روایات جعلی و قصه های تورات و انجیل پرهیز کرد.

خلیل یعنی چه؟

قرآن کریم می فرماید: ﴿وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ نساء/۱۲۵. و خداوند ابراهیم را دوست خود برگرفته است. در روایتی امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «خداوند اگر ابراهیم (علیه السلام) را به عنوان خلیل (دوست) انتخاب کرد نه بخاطر نیاز به دوستی او بود بلکه بخاطر این بود که ابراهیم بنده ی مفید پروردگار و کوشا در راه رضای او بود.»^۱

چرا حضرت ابراهیم (علیه السلام) به این مقام رسید؟ در روایات دلایل مختلفی ذکر شده است. از جمله در روایتی امام صادق (علیه السلام) چنین می فرماید: «خداوند ابراهیم (علیه السلام) را به عنوان خلیل خود انتخاب کرد زیرا هرگز تقاضاکننده ای را محروم نساخت و هیچ گاه از کسی نیز تقاضا نکرد.»^۲

از بعضی روایات دیگر نیز استفاده می شود که این مقام بر اثر کثرت سجود و اطعام گرسنگان و نماز در دل شب یا به خاطر کوشا بودن در راه اطاعت پروردگار بوده است.

۹۲. حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) چه خصوصیتی دارد؟

حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) از پیامبران اولوالعزم است، که تولد او از حضرت مریم بدون داشتن پدر می باشد. او در بیت لحم فلسطین به دنیا آمد در قرآن، ۹۳ آیه در ۱۵ سوره به او اشاره شده است. مسیح لقب آن حضرت در قرآن ۱۱ مرتبه به کار رفته است، علاوه بر

^۱ مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷۹

^۲ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۴۶

مسیح، رسول، کلمه الله و روح خداوند خوانده شده است. در اسلام لقب عیسی (علیه السلام) روح است، به نبوت مسیح بارها در قرآن تصریح شده است.

خداوند می‌فرماید: «ای اهل کتاب در دینتان از حد و حق نگذرید و جز حق بر خداوند نگویند جز این نیست که مسیح عیسی بن مریم پیامبر خداوند کلمه‌ی او و روح اوست که آن را به مریم القا نمود پس به خداوند و پیامبرانش ایمان بیاورید، و نگویند که (خدا) سه‌گانه است، از این سخن خودداری کنید که به خیر و صلاح شماست، همانا خداوند خدای یگانه است، که منزّه و جدا از داشتن فرزند است، او راست آن چه در آسمان‌ها و زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آن‌ها خداوند کافی است» نساء / ۱۷۱

گروهی در مسیحیت قایل به الوهیت و خدایی حضرت عیسی (علیه السلام) هستند که خداوند این قول آن‌ها را رد می‌کند. خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ مائده / ۱۷

به راستی کسانی که می‌گویند خدا همان مسیح بن مریم است کافر شده‌اند.

گروهی دیگر از نصاری گویند مسیح پسر خداست. این قول کفرآمیز است که در قرآن رد شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَنَنْهَاهُمُ اللَّهُ أَنْ يُفَكُّوْا﴾ توبه / ۳۰ و مسیحیان می‌گویند مسیح پسر خداست، این سخنی است باطل که به زبان می‌آورند و به سخن کافران پیشین تشبّه می‌جویند، خداوند آن‌ها را بکشد چگونه بی‌راهه می‌روند.

اعتقاد مسیحیان آن است که حضرت عیسی (علیه السلام) را یهودیان به توطئه‌ی کاهنان به صلیب آویختند و صلیب برای آن‌ها مقدس است. این قول نیز در قرآن کریم رد شده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ

لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا أَنْبَاءَ الظَّنِّ وَمَا قَوْلُوهُمْ يَقِينًا ﴿۱۵۷﴾ نساء / ۱۵۷

و ادعایشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشته‌ایم و حال آن که نه او را کشتند و نه بردار کردند، بلکه حقیقت امر بر آنان مشتبه شده و کسانی که در این امر اختلاف کرده‌اند از آن در شک‌اند و به آن علم ندارند، فقط پیروی از حدس و گمان می‌کنند و او را به یقین نکشته‌اند.

و همچنین می‌فرماید: ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ نساء / ۱۵۸ بلکه خداوند او را به سوی خود برد و خداوند پیروزمند و فرزانه است.

برخی مفسران گویند، یهودیان خانه‌ای را که عیسی (علیه السلام) و عده‌ای از حواریون اجتماع کرده بودند، محاصره کردند و به درون ریختند و در طلب عیسی (علیه السلام) برآمدند، ولی به معجزه‌ی الهی همه‌ی حواریون شبیه عیسی (علیه السلام) شدند و حیران ماندند تا به درخواست عیسی (علیه السلام) یکی از حواریون فداکاری کرد و خود را عیسی (علیه السلام) خواند و او را گرفتند و بر دار کردند و عیسی (علیه السلام) را فرشتگان از همان جا به آسمان بردند. بعضی از مفسران نیز یهودای اسفربوطی را که ابتدا از حواریون عیسی (علیه السلام) بود سپس منافق شد و به او خیانت کرد لودهنده‌ی عیسی (علیه السلام) می‌دانند که در ازای دریافت سی درهم محل او را افشا کرد.

۹۳. اَلِيسَعُ (علیه السلام) کیست؟

اَلِيسَعُ (علیه السلام) یکی از پیامبران بنی اسرائیل است که در قرآن کریم دوبار نام او ذکر شده است، قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَالْإِسْعَاقَ وَيُوشَعَ وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ انعام / ۸۶ و نیز اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را و همگی‌شان را به جهانیان برتری دادیم. و می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ إِسْمَاعِيلَ وَالْإِسْعَاقَ وَذَا الْكُفْلَ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ﴾ ص / ۴۸ و یاد کن اسماعیل و الیسع و ذوالکفل را که همه از نیکان بودند.

بر اساس نقل مورخین و مفسرین، الیسع (علیه السلام) شاگرد حضرت الیاس پیامبر (علیه السلام) بوده است.

الیسع (علیه السلام) در کودکی دچار بیماری سختی گردید و حضرت الیاس (علیه السلام) او را شفا داد و همراه خود گردانید. او پس از الیاس (علیه السلام) نبوت یافت و بنی اسرائیل را به شریعت حضرت موسی (علیه السلام) دعوت می‌کرد، خداوند به فضل خود الیسع (علیه السلام) را به نبوت و رسالت سوی بنی اسرائیل مبعوث نمود و به او وحی فرستاد، و او را به همان نحوی که بنده‌ی خود الیاس (علیه السلام) را تایید می‌کرد، تایید فرمود.

بنی اسرائیل به وی ایمان آورده و او را تعظیم نموده و در هر پیش‌آمدی فرمان او را پیروی می‌کردند. به آن حضرت معجزات زیادی همانند زنده کردن مردگان، شفای بیماران، و کرامات دیگری نسبت داده‌اند. در کتاب مقدس نیز از الیسع (علیه السلام) یاد شده و درباره‌ی همراهی او با الیاس (علیه السلام) سخن به میان آمده است و داستان زندگی او، کیفیت جانشینی وی برای الیاس (علیه السلام) و انتقال نبوت به او از جانب خداوند بیان شده است.^۱

۹۴. ذوالقرنین کیست؟

قرآن درباره‌ی داستان ذوالقرنین چنین گزارش می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا إِنَّا مَكْنَانٌ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاثِنَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَأَنْبَعُ سَبَبًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ثُمَّ أَنْبَعُ سَبَبًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سَبِيلًا كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا﴾ كهف/ ۸۳-۹۱ و از تو درباره‌ی «ذوالقرنین» می‌پرسند، بگو به زودی گوشه‌ای از سرگذشت او را برای شما خواهم خواند. ما در زمین به او امکاناتی دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای به او بخشیدیم. تا راهی را دنبال کرد. تا آن گاه که به غروبگاه خورشید رسید و به نظرش آید که خورشید در چشمه‌ای گل آلود و

^۱ کتاب مقدس، پادشاهان روم، ص ۳-۸

سیاه غروب می‌کند.

و در نزدیکی آن قومی را یافت. گفتیم ای ذوالقرنین (اختیار با توست) یا آنان را عذاب می‌کنی، یا با آنان به نیکی رفتار می‌کنی.

گفت: اما هر که ستم ورزد، عذابش خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می‌شود، آن گاه او را عذابی سخت خواهد کرد. اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، پاداشی نیک خواهد داشت و کار را بر او آسان می‌گیریم. سپس راهی (دیگر) را دنبال کرد. تا آن گاه که به جایگاه بر آمدن خورشید رسید. مشاهده کرد خورشید بر قومی طلوع می‌کند که جز آفتاب برای آن‌ها پوششی قرار نداده بودیم. این چنین بود و ما به خوبی از امکاناتی که نزد او بود آگاهی داشتیم.

یکی از شخصیت‌های پرمجرای قصص قرآن، ذوالقرنین می‌باشد که در سرگذشت او قول‌های زیادی از مفسران و مورخان ذکر شده است. اکنون به خلاصه‌ای از احوالات او اشاره می‌کنیم.

وجه نامگذاری ذوالقرنین

۱. قرن، در لغت به معنی شاخ می‌باشد، چون در سرش دو برآمدگی شبیه شاخ بوده است. مجسمه‌ی سنگی در منطقه‌ی مرغاب فارس در نزدیکی استخر پایتخت قدیم ایران کشف شده است، که در این مجسمه دو شاخ دیده می‌شود که هر دو در وسط سر او درآمده و با ذوالقرنین که تاج یا کلاه خودی داشته که دارای دو شاخ بوده است مطابقت می‌کند.

۲. چون شرق و غرب زمین را در نور دیده بود.

۳. چون روزگار او در برابر دو نسل طول کشیده بود.

ذوالقرنین که بود؟

در این باره سه قول وجود دارد

۱. معروف‌ترین و قدیمی‌ترین قول آن است که وی اسکندر مقدونی بوده است. این قول

مردود و قابل پذیرش نیست، چون با خصوصیتی که از نیکی‌های ذوالقرنین در قرآن اشاره شده است مطابقت ندارد.

۲. یکی از پادشاه‌های یمن که لقب تُبَع داشته‌اند. این قول نیز مردود است چون هیچ مدرک تاریخی قابل قبولی بر صحت آن دلالت ندارد.

۳. ذوالقرنین همان کوروش کبیر پادشاه هخامنشی ایران است. بر اساس پژوهش‌های دانشمند برجسته‌ی هندی، ابوالکلام آزاد که با کمک گرفتن از نصوص تورات انجام گرفته، این احتمال وجود دارد که وی پادشاه ایران، کوروش کبیر باشد که بین سال‌های ۵۲۸ تا ۵۵۷ قبل از میلاد می‌زیسته است و سرزمین شرق و غرب را تسخیر کرد و بر قلمرو ماد، آسیای صغیر و بابل چیره گردید و قوم یهود را که در اسارت بابلیان بود، آزاد ساخت و به آنان اجازه داد به سرزمین فلسطین بازگردند و در بازسازی بیت‌المقدس یاریشان داده از این رو در تورات از وی به بزرگی و احترام یاد شده است.^۱

در قرآن هم از ذوالقرنین به بنده‌ی شایسته‌ای تعبیر شده است که خداوند به او توان و قدرت بخشیده است تا آن را در راه خیر و صلاح انسان‌ها و گسترش عدل و داد و حمایت از بندگان بی‌پناه در برابر جور ستمگران به کار گیرد.

بنابراین وی رفتاری نیکو، سیاستی حکیمانه و خداپسندانه داشت و از این رو خداوند به او خیر الهام کرد و در راه سعادت‌مندی بندگان و آبادانی شهرها یاریش کرد.^۲

هروقت مورخ یونانی درباره‌ی کوروش می‌گوید: کوروش فرمان داد تا سپاهیان‌ش جز به روی جنگجویان شمشیر نکشند. کوروش پادشاهی کریم، سخی، بسیار ملایم و مهربان بود، مانند دیگر پادشاهان به اندوختن مال حرص نداشت، ستم‌زدگان را از عدل و داد برخوردار

^۱ نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ص ۵۷۴

^۲ همان، ص ۵۷۶

می ساخت و هر چه را متضمن خیر بیش تر بود دوست می داشت.^۱

سفرهای کوروش کبیر به شرق، غرب و شمال که در تاریخ زندگی او ذکر شده است با سفرهای سه گانه ای که در قرآن بیان شده است مطابقت دارد.

سفرهای ذوالقرنین شامل:

۱. نخستین لشکرکشی کوروش به غرب بود که حمله به کشور لیدیا بود (ترکیه ی کنونی) در آسیای صغیر فرمانروای آنان «کرزوس» به دست کوروش اسیر شد.

۲. دومین حمله ی کوروش به سمت شرق بود. وی رهسپار شرق شد تا اقوامی را که در آنجا خودسرانه عمل می کردند و در زمین فساد و تباهی به راه انداخته بودند، به زانو در آورد و تسلیم سازد. او با آنان نبرد سختی کرد که ۸ سال به طول انجامید و سرانجام، امنیت را بر آن مناطق حاکم گردانید.

۳. کوروش لشکرکشی سومی داشت که به سوی شمال، به طرف کوه های قفقاز بود، در این حمله کوروش به نزدیک رودی رسید و در کنار آن اردو زد، اقوام این منطقه از دست قومی وحشی به نام یَاجُوجَ وَمَاجُوجَ به کوروش شکایت کردند. او دستور داد سدی آهنین، در محلی که غارتگران از آن می گذشتند ساختند و بدین وسیله از تاخت و تاز آن ها جلوگیری کرد.

علامه طباطبایی می فرماید: «سخنان ابوالکلام آزاد در انطباق ذوالقرنین به کوروش کبیر هرچند بعضی از اطرافش خالی از اعتراضاتی نیست. لکن از هر گفتار دیگری انطباقش با آیات قرآنی روشن تر و قابل قبول تر است.»^۲

استاد ما آیت الله معرفت می فرماید: «با توجه به آنچه یاد شد، این نتیجه به دست می آید که آیات قرآن درباره ی ذوالقرنین با آنچه تاریخ درباره ی کوروش به ثبت رسانده است، تطبیق

^۱ تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۴۷، ۵۴۸

^۲ ترجمه ی المیزان، ج ۱۳، ص ۶۶۵

می‌کند.^۱

برای شناخت و توضیحات بیش‌تر به کتاب ذوالقرنین یا کوروش کبیر، مؤلف ابوالکلام آزاد، ترجمه‌ی باستانی پاریزی مراجعه فرمایید.

نقد و نظر

جای بسی افتخار برای ایرانیان است، که در طول تاریخ چند هزار ساله‌ی خود مردمی با تمدن و فرهنگ بوده‌اند. عدالت، بال و پر خویش را بر همه‌ی مردمان تحت فرمان کوروش گسترده بود. حکومتی که مشرق آن به رود سند و از طرف شمال به رود سیحون و مغرب به دریای مدیترانه و مصر و جنوب آن به خلیج فارس و دریای هند محدود بود.

نظامی که این فرمانروای بزرگ در قلمرو امپراطوری گسترده‌اش پایه‌ریزی کرده بود کاری شگفت است، که برای همیشه در تاریخ شرق، بلکه جهان ماندگار خواهد بود.

از ستایش قرآن درباره‌ی کوروش برداشت می‌شود که وی فردی نیکوسرشت، مومن و معتقد به خداوند تعالی بوده است. بی‌شک سیره‌ی او در زندگی سیاسی و اجتماعی، مورد توجه و رضای خداوند متعال بوده است و با قدرت، حکمت و حسن تدبیری که به او ارزانی شده بود، در راه سعادت بشریت گام برمی‌داشت. این مساله در رفتار حکیمانه‌ی کوروش با سایر ملل نیز نمایان است.

اعلامیه‌ی حقوق بشر کوروش پس از فتح بابل در سال ۵۳۸ قبل از میلاد، دستور آزادی بنی‌اسرائیل از اسارت بابلیان و ساخت معبد مقدس از جمله اقدامات ارزشمند وی می‌باشد. مقبره‌ی کوروش در دشت مرغاب فارس می‌باشد.

^۱ نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ص ۵۸۰

۹۵. قوم یاجوج و ماجوج چه کسانی بودند؟

قرآن می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أُنْبِئْ سَبَّأًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا قَالُوا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ؕ آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا فَمَآ أَسْطَعُوا أَن يَظْهَرُوهُ وَمَآ اسْتَطَعُوا لَهُ نُقْبًا قَالَ هٰذَا رَحْمَةٌ مِنِّي رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ۝﴾ كهف / ۹۲-۹۸. باز راهی را دنبال نمود تا وقتی که میان دو سد رسید و در برابر آن دو سد، طایفه‌ای را یافت که نمی‌توانستند هیچ زبانی را بفهمند. گفتند ای ذوالقرنین یاجوج و ماجوج در این سرزمین فتنه و فساد به پا می‌کنند. آیا ممکن است هزینه‌ای در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟ گفت: آن چه پروردگارم به من در آن تمکن داده، بهتر است. مرا با نیروی (انسانی) یاری کنید تا میان شما و آن‌ها سدی استوار قرار دهم.

برای من قطعات آهن بیاورید. تا آن گاه که میان دو کوه برابر شد. سپس گفت در آتش بدمید، تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد. گفت مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم. (سرانجام سد استواری ساخت) که آن‌ها (قوم یاجوج و ماجوج) نتوانستند از آن بالا روند و نمی‌توانستند در آن سوراخی ایجاد کنند.

گفت: این رحمتی از جانب پروردگار من است و چون وعده‌ی پروردگارم فرا رسد، آن را در هم کوبد و وعده‌ی پروردگارم حق است.

در بحث ذوالقرنین اشاره کردیم که یکی از سفرهای او یعنی سفر سوم به شمال بود. وقتی او به منطقه‌ای کوهستانی که حدود آن به کوه‌های شمال، متصل به دریای خزر و دریای سیاه می‌باشد رسید که امروز، قفقاز نامیده می‌شود، مردمی را دید که از نظر سطح تمدن انسانی بسیار پایین بودند.

آن‌ها حتی زبان‌های معروف را هم نمی‌شناختند و محتوای سخن را درک نمی‌کردند.

این جمعیت از طرف دشمنان وحشی و خونخواری به نام یأجوج و مأجوج در عذاب بودند. این قوم به هنگام پایین آمدن از دامنه‌ی کوه‌های قفقاز به آن‌ها حمله می‌کردند و ایشان را غارت می‌کردند.

لذا مقدم ذوالقرنین را که دارای قدرت و امکانات فراوانی بود، غنیمت شمرده، دست به دامن او زدند و از او درخواست کردند برای جلوگیری از یورش این قوم وحشی سد محکمی برایشان بسازد.

این قوم وحشی که از سال ۶۰۰ قبل از میلاد در پشت کوه‌های قفقاز ساکن بودند، همان قوم مغول و تاتار می‌باشند.^۱

سد ذوالقرنین یا کوروش در کجاست؟

ذوالقرنین پس از درخواست مردم مورد هجوم قبایل وحشی دستور داد بین دو کوه که تنگه‌ای وجود داشت و محل عبور و تاخت و تاز آن‌ها بود سد محکمی را بنا کردند. در ساخت این سد بنابر قول قرآن تکه‌های بزرگ آهن به کار رفته و بر روی آن، مس مذاب ریخته شده است.

بنابراین، آیات کریمه را بر سد کوروش تطبیق می‌کنیم و هیچ جایگزین دیگری برای آن قابل قبول نیست.^۲

این سد در محلی بین دریای خزر و دریای سیاه و در تنگه‌ی میان سلسله کوه‌های قفقاز است که در عصر حاضر تنگه‌ی «داربال» نامیده می‌شود.

هم اکنون نیز بقایای دیوار آهنی در این نواحی وجود دارد.

^۱ نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ص ۶۰۵

^۲ همان، ص ۶۱۵

۹۶. داستان طالوت و جالوت را بیان کنید؟

خداوند می فرماید: ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسَاطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آدَمُ وَنُوحٌ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّكَلَّفُوا اللَّهَ كَم مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ يَّا ذُنَّ اللَّهَ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثُبْتُ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَهَزَمُوهُمْ يَّا ذُنَّ اللَّهَ وَقَتْلَ دَاوُدَ دُجَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى

الْعَالَمِينَ ﴿ بقره/۲۴۷-۲۵۱. و پیامبرشان به ایشان گفت خداوند طالوت را به فرمانروایی شما برگماشته است، گفتند چگونه بر ما فرمانروایی کند، حال آن که ما از او به فرمانروایی سزاوارتریم، و او ثروت زیادی ندارد، گفت خداوند او را بر شما برگزیده است و به او دانایی و توانایی بسیار بخشیده است و خدا فرمانرواییش را به هر کس که بخواهد ارزانی می دارد و خداوند گشایشگری دانا است. و پیامبرشان به ایشان گفت نشانه‌ی (صدق و حجت) فرمانروایی او این است که تابوت عهد که در آن مایه‌ی آرامشی از سوی پروردگارتان و یادگاری از میراث آل موسی و آل هارون هست، و فرشتگانش حمل می کنند، به سوی شما می آید، اگر مومن باشید در این امر عبرتی برای شماست. و هنگامی که طالوت با سپاهیان رهسپار شد، گفت خداوند شما را به وسیله یک نهر آب آزمایش

می‌کند آن‌ها (که به هنگام تشنگی) از آن بنوشند از من نیستند، و آن‌ها که جز یک مشت با دست خود بیش‌تر از آن نخورند از من هستند، همگی جز عده کمی از آن آب نوشیدند سپس هنگامی که او و افرادی که به او ایمان آورده بودند از آن نهر گذشتند، گفتند امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم اما آن‌ها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد، گفتند چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند و خداوند با صابران است. و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند: پروردگارا پیمانه‌ی شکیبایی و استقامت را بر ما بریز و قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر جمعیت کافران پیروز بگردان. آن گاه به توفیق الهی آنان را شکست دادند و داود جالوت را کشت، و خداوند به او فرمانروایی و پیامبری ارزانی داشت و از هر آن چه خواست به او آموخت، و اگر خداوند بعضی از مردم را به دست بعضی دیگر دفع نکند، زمین تباه شود، ولی خداوند بر جهانیان لطف و احسان دارد.

پس از نجات بنی‌اسرائیل به دست موسی (علیه السلام) از چنگال فرعونیان، خداوند نعمت‌های فراوانی به آنان ارزانی داشت. یکی از این نعمت‌ها صندوق عهد یا تابوت سکینه بود. قوم یهود با حمل این صندوق در جلوی لشکر یک نوع اطمینان خاطر و توانایی روحی پیدا کرده و پیروز می‌شدند. این پیروزی‌ها تا مدتی بعد از موسی (علیه السلام) ادامه داشت اما کم‌کم دچار غرور شده و سر از شریعت موسی (علیه السلام) برتافتند و در نتیجه زبون و ضعیف شدند. فلسطینیان بر آن‌ها حمله کرده و آن‌ها را از سرزمین شان بیرون راندند و حتی فرزندانشان را به اسارت گرفتند. تا این که خداوند پیامبری به نام سموئیل (اشموئیل) را برای نجات آن‌ها مبعوث کرد. بنی‌اسرائیل از بی‌سرپرستی خود به پیامبر شکایت کردند و از او خواستند که فرمانروا یا پادشاهی برای آنان تعیین کند. سموئیل به وحی یا الهام الهی طالوت را برگزید. طالوت مردی بلندقامت، تنومند، پهلوانی خوش‌اندام و در عین حال خردمند بود. طالوت شهرت و ثروتی نداشت، لذا بنی‌اسرائیل ابتدا او را به فرمانروایی نپذیرفتند. پیامبر گفت: خداوند او را برگزیده است و از نظر قدرت بدنی و دانش برتری دارد و لازم است همگی از وی پیروی نمایید، بنابراین خود را برای جهاد در برابر دشمن آماده سازید. پیامبر گفت: صندوق عهد

که از یادگارهای مهم انبیاء بنی اسرائیل است و در جنگ‌ها مایه‌ی آرامش شماست، در حالی که جمعی از فرشتگان آن را حمل می‌کنند به سوی شما باز می‌گردد. آن‌ها با دیدن صندوق عهد، حکومت طالوت را پذیرفتند. طالوت با لشکریان خویش برای جهاد بیرون شد و در نهر آبی لشکریان خود را امتحان کرد اما تعداد اندکی از این آزمایش موفق بیرون آمدند، چون دستور داده بود تنها یک مشت آب می‌توانند بخورند ولی اکثریت همانند شتران تشنه به آب حمله کردند و سیراب شدند، از این رو اکثریت بی‌انضباط و نافرمان را رها کرد و با همان تعداد اندک بسوی میدان جهاد حرکت کرد. آن‌ها از درگاه خداوند درخواست شکیبایی و پیروزی نمودند. جالوت فرماندهی لشکر فلسطینی، از لشکر خود بیرون آمد و مبارز طلبید. در این هنگام نوجوانی چابک و ورزیده به نام «داود» سنگی در فلاخن (قلاب سنگ) خود نهاد و بسوی جالوت پرتاب کرد. سنگ چنان ماهرانه پرتاب شد که درست در وسط پیشانی جالوت برخورد کرد. جالوت در میان وحشت و تعجب سپاهیانش به زمین افتاد و کشته شد، با کشته شدن جالوت ترس و وحشت عجیبی به سپاهیانش دست داد و سرانجام در برابر صفوف لشکر طالوت فرار کردند و بنی اسرائیل پیروز شدند. داود کسی است که بعداً از انبیاء بزرگ بنی اسرائیل شد و خداوند به او پادشاهی، نبوت، نفوذ کلام و قوه‌ی داوری درست عطا فرمود. ص/۲۰

۹۷. اصحاب اُحدود چه کسانی بودند؟

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ أَصْحَابُ الْأُحْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ بروج ۴-۸ مرگ و عذاب بر شکنجه‌گران گودال پر آتش. آتشی دارای هیزم، آن گاه که آنان بر کناره‌ی آن نشسته بودند. و آنان بر آنچه در حق مومنان می‌کردند، گواه بودند (تماشا می‌کردند). هیچ ایرادی بر آن‌ها (مومنان) نداشتند جز این که به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند.

کلمه «اُحدود» در لغت به معنی شکاف بزرگ در زمین است. اصحاب اُحدود ستمگرانی

بودند که زمین را می‌شکافتند و آن را پر از آتش نموده، مومنان را به جرم ایمان در آتش می‌انداختند. ذونواس آخرین پادشاهی است که از طایفه حِمیر به سلطنت رسید. او دین یهود را پذیرفت و آن را دین رسمی اعلام کرد. وی به مبارزه‌ی شدید با دین مسیح پرداخت و برای از بین بردن آن کوشش زیادی به خرج داد. به ذونواس خبر دادند که در سرزمین نجران در شمال یمن اهالی آن جا آیین مسیحیت را پذیرفته‌اند. یهودیان او را تحریک کردند که اهل نجران را به پذیرش آیین یهود مجبور کند. ذونواس بسوی نجران لشکر کشی نمود، و ساکنان آن جا را جمع نمود و آیین یهود را بر آن‌ها عرضه کرد و اصرار نمود که آن را بپذیرند. اما اهالی نجران سخن او را نپذیرفتند و حاضر نشدند از دین خود دست بکشند. ذونواس دستور داد گودال‌هایی (اخدود) در زمین کنند و در آن گودال‌ها آتش عظیمی افروختند سپس خود و سپاهیانش در کنار گودال‌ها به تماشا ایستادند. او دستور داد گروهی از مومنین را زنده زنده در آتش افکندند و گروهی را با شمشیر به قتل رساندند. در این حادثه بیست هزار نفر در آتش سوخته و کشته شدند.^۱ در این درگیری یکی از مسیحیان نجران فرار کرد و خود را به دربار قیصر امپراطور روم رساند و حادثه‌ی دلخراش نجران را برای او نقل کرد. قیصر گفت: سرزمین شما از من دور است، اما نامه‌ای به پادشاه حبشه می‌نویسم که او مسیحی و همسایه‌ی شماست، و از او می‌خواهم شما را یاری کند. قیصر نامه‌ای به نجاشی پادشاه حبشه نوشت و انتقام خون مسیحیان نجران را خواست. مرد نجرانی نزد سلطان حبشه نجاشی آمد، نجاشی از شنیدن این داستان سخت متأثر گشت، و از خاموشی شعله آیین مسیح در سرزمین نجران افسوس خورد، و تصمیم بر انتقام گرفت. لشکریان حبشه به جانب یمن حرکت کردند، چون به حوالی یمن رسیدند، ذونواس نیز با لشکر خود آماده‌ی جنگ شد. جنگ خونینی بین سپاه یمن و حبشه واقع شد، در این جنگ ذونواس و تعدادی از یهودیان کشته شدند. یمن به دست نجاشی افتاد و جزء قلمرو حبشه در آمد. با کشته شدن ذونواس دگر باره آیین مسیح رواج کامل یافت و دین رسمی اعلام

^۱ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۳۸

گردید. سرانجام این شکنجه گران بی رحم به عذاب الهی گرفتار شدند و انتقام خون‌هایی که ریخته بودند در همین دنیا از آن‌ها گرفته شد و عذاب آخرت نیز در انتظارشان است.

۹۸. اصحاب ایکه چه کسانی بودند؟

خداوند می‌فرماید: ﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا نُنْقِوُا فِيكُمْ رَسُولٌ آمِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ شعرا / ۱۷۶-۱۷۹. اصحاب ایکه پیامبران را تکذیب کردند. هنگامی که شعیب به آن‌ها گفت، آیا تقوی پیشه نمی‌کنید؟ من برای شما پیامبر امینی هستم. تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید.

اصحاب ایکه، ۴ بار در قرآن ذکر شده است. حجر/ ۷۸، ص/ ۱۳ و ق/ ۱۴ «ایکه» در لغت به معنی سرزمینی که جنگل و بیشه‌زار است گفته می‌شود. اصحاب ایکه، قوم شعیب پیامبر (علیه السلام) هستند که در سرزمینی پر آب و درخت در میان حجاز و شام زندگی می‌کردند. این قوم دارای زندگی مرفه و ثروت فراوانی بودند و به همین جهت دچار غرور و غفلت شدند و مخصوصاً دست به کم‌فروشی و فساد در زمین زده بودند. شعیب (علیه السلام) آن‌ها را ارشاد و راهنمایی می‌کرد و به توحید دعوت می‌نمود. آن‌ها پیامبر را تکذیب کرده و تسلیم فرمان حق نشدند. حضرت شعیب (علیه السلام) پیامبر قوم مدین بود. قرآن می‌فرماید: ﴿وَالِیَ مَدَیْنٍ أَخَاهُ

شُعَيْبًا﴾ هود/ ۸۴ و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم. اصحاب ایکه نیز یک طایفه از قوم مدین بودند که حضرت شعیب (علیه السلام) برای هدایت هر دو گروه آمده بود.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «قوم ایکه یک طایفه از قوم شعیب (علیه السلام) بودند و سرزمین ایشان یک ناحیه از حوزه‌ی دعوت شعیب بوده است.»^۱

^۱ ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۲ ص ۲۶۶

عذاب اصحاب ایکه چه بود؟

خداوند می‌فرماید: ﴿ فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ قَالَ رَبِّیْ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُم عَذَابُ یَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ یَّوْمٍ عَظِیمٍ إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآیَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِینَ ﴾

شعرا ۱۸۷/ - ۱۹۰ پس اگر راست می‌گویی پاره‌ای از آسمان را بر سر ما فرو ریز. (شعیب) گفت پروردگار من به آنچه می‌کنید داناتر است.

سرانجام او را تکذیب کردند و عذاب روز ابری سایه افکن آن‌ها را فرو گرفت، که عذاب روزی سهمگین بود. در این ماجرا آیت و نشانه‌ای است ولی اکثر آن‌ها ایمان نیاوردند. مفسرین در ذیل آیه چنین نقل کرده‌اند که هفت روز، گرمای سوزانی سرزمین آن‌ها را فرا گرفت و مطلقاً نسیمی نمی‌وزید. ناگهان قطعه ابری در آسمان ظاهر شد و نسیمی وزیدن گرفت. آن‌ها از شدت گرما به سایه‌ی ابر پناه بردند، در این هنگام صاعقه‌ای مرگبار از ابر برخاست و آتشی بر سر آن‌ها فرو ریخت و همه را هلاک نمود.

۹۹. اصحاب حجر چه کسانی بودند؟

خداوند می‌فرماید: ﴿ وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِینَ وَءَاتَيْنَاهُم ءَايَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِینَ وَكَانُوا یَحْتُونُ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِینَ فَآخَذَتْهُمْ الصَّیْحَةُ مُصِیْبِینَ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا یَكْسِبُونَ ﴾ حجر/ ۸۴- ۸۰ اصحاب حجر (قوم ثمود) پیامبران را تکذیب کردند. و معجزات خود را به آنان بخشیدیم ولی از آن روی گردان بودند. آن‌ها خانه‌های امن و امانی در دل کوه‌های تراشیدند. آن گاه بامدادان بانگ مرگبار آنان را فرو گرفت. و دستاوردهای آنان را از عذاب الهی نجات نداد.

اصحاب حجر همان قوم سرکشی هستند که در سرزمینی به نام حجر در مسیر کاروان مدینه و شام زندگی می‌کردند. این منطقه سکونت گاه قومی کافر به نام ثمود بوده است، که خانه‌هایشان را در سنگ‌ها و صخره‌ها کنده بودند. خداوند متعال صالح پیامبر را برای هدایت

این قوم فرستاد.

حضرت صالح (علیه السلام) قوم خود را به خداپرستی و توحید دعوت نمود و آنها را از پرستش بت‌ها بر حذر داشت.

قرآن می‌فرماید: «و به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم) گفت

ای قوم من، خداوند را که خدایی جز او ندارید پرستید، براستی که نشانه‌ای از سوی پروردگارتان برای شما آمده است، این شتر خداست که معجزه‌ای برای شماست پس رهایش کنید که در زمین خدا بخورد و به او آسیبی نرسانید که عذابی دردناک شما را فرا می‌رسد. اعراف/۷۳

قوم لجوج، از صالح (علیه السلام) درخواست عجیبی کردند و آن این که از دل کوه شتری بیرون بیاید تا ایمان آورند. به فرمان خدا ناقه (شتر ماده) به‌عنوان معجزه‌ی پیامبر ظاهر شد. «ما ناقه را برای آزمایش آنها می‌فرستیم، در انتظار پایان کار آنها باش و صبر کن» قمر/۲۷
«و به آنها خبر ده که آب (قریه) باید در میان آنها تقسیم شود (یک روز سهم ناقه و یک روز برای آنها) و هر یک در نوبت خود باید حاضر شوند» قمر/۲۸

﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ﴾ اعراف/۷۷ پس ناقه را پی کردند (کشتند) و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند. بر اساس آیات شریفه، قوم ثمود تصمیم گرفتند ناقه را از پای در آورند، در حالی که صالح (علیه السلام) به آنها اخطار داده بود که اگر آزاری به ناقه برسانند در فاصله‌ی کوتاهی عذاب خواهند شد. به هر حال قوم ثمود ناقه را کشتند.

عذاب اصحاب حجر چه بود؟

سرانجام خداوند بالای نابودکننده‌ای بر سر آنها فرود آورد و نابودشان کرد.

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ﴾ حجر/۸۳ سرانجام در صبحگاهان صیحه‌ای مرگبار از آسمان بر آنها فرود آمد و چنان کوبنده و وحشتناک بود که اجساد بی‌جان‌شان را بر روی زمین

افکند.

خداوند در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيرِ الْحُمْطِرِ﴾ قمر/۳۱ ما فقط یک صیحه بر آنها فرستادیم و به دنبال آن همگی به صورت گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان در آغل جمع‌آوری کند.

این صیحه‌ی آسمانی، موج عظیم انفجاری بود که همه چیز را در مسیر خود در هم کوبید. نه آن کوه‌های سر به فلک کشیده و نه آن خانه‌های امن و امان و نه اندام نیرومند این قوم سرکش و نه آن ثروت سرشار هیچ کدام نتوانستند در برابر این عذاب الهی مقاومت کنند.

۱۰۰. اصحاب رسّ چه کسانی بودند؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَادًا وَثَمُودًا وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا﴾ فرقان/۳۸ و عَاد و ثمود و اصحاب رسّ و نسل‌هایی فراوان را در میان اینان (هلاک کردیم).

﴿كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ﴾ ق/۱۲ و پس از آن‌ها قوم نوح و اصحاب رس و ثمود (پیامبران‌شان را) تکذیب کردند.

بعضی از مفسرین گویند: رس در لغت به معنی چاه است. راغب در مفردات گوید: «الرّسّ الاثر القليلُ الموجودُ في الشیء»^۱

رسّ در اصل به معنی اثر مختصر موجودی چیزی است. مثلاً گفته می‌شود سَمِعْتُ رَسًّا مِنْ خَبَرٍ یعنی خبر کمی شنیدم.

در قرآن دوبار اصحاب رسّ ذکر شده، و به دنبال قوم عاد، ثمود، نوح و سایر کافران یاد شده است. در واقع خاطرات کمی از این قوم در تاریخ باقی مانده است.

^۱ مفردات، ص ۲۰۰

درباره‌ی اصحاب رسّ اقوال مختلفی از مفسرین ذکر شده است.

بسیاری عقیده دارند که اصحاب رسّ طایفه‌ای بودند که در سرزمین یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حنظله به سوی آن‌ها مبعوث شد که او را تکذیب کردند، و در چاهی افکندند تا آن حضرت شهید شد.

علامه طباطبایی از عیون اخبارالرضا از امام رضا (علیه السلام) از امیرالمومنین (علیه السلام) حدیثی را درباره‌ی اصحاب رسّ چنین نقل می‌فرماید: «اصحاب رسّ مردمی بودند که درخت صنوبری را می‌پرستیدند و نام آن را شاه درخت نهاده بودند، و آن درختی بود که یافث فرزند نوح آن را بعد از داستان طوفان بر کنار چشمه‌ای به نام روشن آب کاشته بود و این قوم دوازده شهر آباد پیرامون نهری به نام رسّ داشتند، و نام آن‌ها را ماه‌های شمسی فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن و اسفند بود، که مردم ایران این اسامی را بر سر ماه‌های دوازده‌گانه‌ی خود نهاده‌اند. قوم نامبرده از آن صنوبر دوازده جوانه گرفته در هر یک از شهرهای خود یکی را کاشتند و نیز از آن چشمه که گفتیم، صنوبر بزرگی در کنار آن بود نهری به طرف آن جوانه‌ها و قریه‌ها بردند و نوشیدن از آب آن نهرها را بر خود حرام کردند. به‌طوری که اگر کسی از آب آن نهرها می‌نوشید یا به چارپای خود می‌داد کشته می‌شد، چون می‌گفتند: زنده ماندن این دوازده خدا بستگی به آب این نهرها دارد، پس سزاوار نیست کسی از آن‌ها بخورد و مایه‌ی حیات خدایان را کم کند. آن‌ها در هر ماه یک روز را در یکی از آن شهرها جشن می‌گرفتند و همگی در زیر صنوبر آن شهر جمع شده قربانی‌ها پیشکش آن می‌کردند و آن قربانی‌ها را در آتشی که افروخته بودند می‌سوزاندند. هنگامی که دود از آن‌ها برمی‌خاست در برابر درخت صنوبر به سجده می‌افتادند و گریه و زاری سر می‌دادند و شیطان هم از باطن درخت با آنان حرف می‌زد. این عادت آنان در دوازده شهر بود، تا آن که روز عید قریه فرا می‌رسید. نام این شهر اسفندار بود و پادشاه‌شان در آن جا سکونت داشت. همه‌ی اهل شهرهای دوازده‌گانه در آن جا جمع شده و به جای یک روز دوازده روز عید می‌گرفتند. تا آن جا که می‌توانستند

بیش‌تر از آن شهرهای دیگر قربانی می‌آوردند و عبادت می‌کردند. سال‌هایی دراز به این منوال گذشت و همچنان بر کفر و پرستش درختان ادامه دادند تا آن که خداوند پیامبری از بنی‌اسرائیل از فرزندان یهودا به سوی ایشان فرستاد تا آنان را به عبادت خداوند و ترک شرک و بت‌پرستی دعوت کند، اما آن‌ها ایمان نیاوردند.

پیامبر، آن درختان را نفرین کرد تا خشک شدند. آن‌ها هنگامی که چنین دیدند سخت ناراحت شدند و گفتند این مرد خدایان ما را سحر کرده عده‌ای گفتند خدایان بر ما غضب کرده همه‌ی آنان تصمیم گرفتند نسبت به خدایان خود غیرتی نشان دهند و آن پیامبر را بکشند. چاهی عمیق کردند و او را در آن افکندند و سرش را محکم بستند، و آن قدر ناله‌ی او را شنیدند تا جان سپرد و برای همیشه خاموش گشت. خداوند متعال به خاطر این اعمال زشت و این ظلم و ستم‌ها آن‌ها را به عذابی سخت گرفتار کرد و همه را هلاک کرد.^۱

شواهد زیادی این حدیث را تایید می‌نماید.

ذکری از اصحاب رس در نهج‌البلاغه آمده است. امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «أَيْنَ أَصْحَابِ مَدَايِنَ الرِّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيَّ وَ أَطْفَؤُوا سُنْنَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَحْيَاوْا سُنْنَ الْجَبَّارِينَ»^۲ کجایند اصحاب شهرهای رس آن‌هایی که پیامبران خدا را کشتند و چراغ نورانی سنت‌های آن‌ها را خاموش کردند و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند.

^۱ ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۵، ص ۳۱۲-۳۱۳

^۲ نهج‌البلاغه، خطبه ی ۱۸۲

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه از بهاء‌الدین خرمشاهی.
۲. نهج البلاغه.
۳. نهج الفصاحه: مترجم و فراهم آورنده، ابوالقاسم پاینده، چاپ بیستم، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۴. ابن حنبل، احمد: مسند، دارصادر، بیروت، بی‌تا.
۵. آمدی، عبدالواحد بن محمد: غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تحقیق جلال‌الدین المحدث الارموی، چاپ؟، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۶. امینی، عبدالحسین احمد: الغدير فی الكتاب والسنة و الادب، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۷. بحرانی، سیدهاشم: البرهان فی تفسیرالقرآن، چاپ اول، دارالتفسیر، قم، ۱۴۱۷ ق.
۸. حُبیش تفلّیسی: وجوه القرآن، تحقیق دکتر مهدی محقق، چاپ چهارم، بنیاد قرآن، تهران ۱۳۶۰ ش.
۹. حجّتی، سید محمدباقر: پژوهشی در تاریخ قرآن، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. حر عاملی، محمد بن الحسن: وسائل الشیعه، چاپ اول، موسسه آل البيت علیهم السلام الاحیاء الثرات، بیروت، ۱۴۱۳ ق، دوره‌ی ۳۰ جلدی.
۱۱. حکیمی، محمدرضا، محمد، علی: الحیاء، چاپ سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۱۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین، فانی کامران، صدر حاج سید جوادى احمد: دایره‌المعارف تشیع، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم: بیان در علوم و مسایل کلی قرآن، ترجمه‌ی محمد صادق نجفی و هاشم هریسی، چاپ دوم مجمع ذخایر اسلامی، قم، ۱۳۶۰ ش.
۱۴. دستغیب شیرازی، عبدالحسین: گناهان کبیره، چاپ اول، نشر هاتف، مشهد، ۱۳۸۹ ش.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد: معجم مفردات الفاظ القرآن، چاپ چهارم، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۹۲ ق.
۱۶. زمخشری، جارالله محمودبن عمر: الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التاویل، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۷ ق.
۱۷. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن: الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه‌ی سیدمهدی حائری قزوینی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. شرف‌الدین، عبدالحسین: المراجعات، چاپ دوم، انتشارات اسوه، تهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین: تفسیر المیزان، چاپ دوم، بنیاد علمی و فکری علامه‌ی طباطبایی، تهران، ۱۳۶۴ ش، ترجمه، دوره‌ی ۲۰ جلدی.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین: قرآن در اسلام، چاپ دوم، طلوع، مشهد، بی‌تا.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین: آداب زندگی پیامبر ﷺ سنن النبی، ترجمه‌ی لطیف راشدی و سعید معطوف راشدی، انتشارات وحدت بخش، چاپ اول، قم، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن: مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. عبدالرزاق نوفل: الاعجاز العددي القرآن الکریم، ترجمه و تحقیق سعید همایون، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۳ ش.
۲۴. عسکری، علامه سید مرتضی: القرآن الکریم و روایات المدرستین، چاپ دوم، کلیه اصول‌الدین، قم، ۱۴۲۴ ق.
۲۵. عسکری، علامه سید مرتضی: معالم المدرستین، چاپ ششم، المجمع العلمی الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ ق.
۲۶. علوی مهر، حسین: روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، چاپ اول، انتشارات اسوه، ۱۳۸۱ ش.
۲۷. قرائتی، محسن: تفسیر نور، چاپ دهم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۸. قرشی، سید علی‌اکبر: قاموس قرآن، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب: اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، تهران، ۱۳۴۸ ش.
۳۰. مجلسی، محمدباقر: بحارالانوار، چاپ سوم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۳۱. محمدبن جمال‌الدین مکی‌العاملی «شهید اول»: لعمه دمشقیه، ترجمه و تبیین علی شیروانی، دارالفکر، چاپ بیست و ششم، قم، ۱۳۸۶ ش.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی: اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، چاپ اول، موسسه آموزشی و پژوهش امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۷۶ ش.
۳۳. مصطفوی، حسن: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ دوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۳۴. مطهری، مرتضی: عدل الهی، چاپ؟، صدرا، تهران، بی‌تا.
۳۵. معرفت، محمدهادی: تلخیص التمهید، چاپ دوم، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ ق.
۳۶. معرفت، محمدهادی: علوم قرآنی، چاپ پنجم، موسسه فرهنگی تمهید، قم، ۱۳۸۳ ش.
۳۷. معرفت، محمدهادی: نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، چاپ اول، موسسه فرهنگی تمهید، قم، ۱۳۸۵ ش.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان: تفسیر نمونه، چاپ هفتم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۳۹. نراقی، ملا احمد: معراج السعادت، چاپ اول، موسسه انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۱ ش.
۴۰. نقی پورفر، ولی‌الله: پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، چاپ دوم، اسوه، قم، ۱۳۷۴ ش.

